هو

مبدا الکتاب در علم فقه مسمی مجموع خوا

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

اللهم لا سهل الا ما جعلته سهلا و انت
تجعل الحزن سهلا اذا شئت کتاب الطهارت
در ... پنج فصل و چهار باب است فصل اول در بیان شکننده وضو فصل دوم
در بیان غسل فصل سوم در بیان آب بسته فصل چهارم
در بیان جایی که از ده در ده باشد فصل پنجم در بیان احکام پس خورده
باب اول در بیان تیمم باب دوم در بیان مسح موزه باب سوم

در بیان حیض و نفاس باب چهارم در بیان شستن نجاست ها

کتاب الصلوت درین بیست باب و دو فصل است باب اول در بیان اوقات

نماز باب دوم در بیان بانگ نماز باب سیوم در بیان فرایض و واجب و سنت

و آنچه بدین ماند باب چهارم در بیان طریق گذاردن نماز فصل اول

در بیان نماز ها که در قرآن نبشته و سالی خوانند باب پنجم در بیان امامت

باب ششم در بیان حدث در نماز باب هفتم در بیان آنچه شکننده نماز است

و آنچه مکروه است در نماز باب هشتم در بیان نماز سنت و نفل باب نهم در بیان

نماز وتر باب دهم در بیان نماز تراویح باب یازدهم در بیان قضاء نماز گذشته

باب دوازدهم در بیان سجده سهو باب سیزدهم در بیان نماز رحمی ه

باب چهاردهم در بیان سجده تلاوت باب پانزدهم در بیان نماز مسافر

باب شانزدهم در بیان نماز جمعه باب هفدهم در بیان نماز کسوف و خسوف ها

باب هژدهم

باب هژدهم در بیان نماز باران باب نوزدهم در بیان نماز خوف ه

باب بیستم در بیان نماز جنازه و احکام شهیدان لوازم آن و بیان ایمان و

سوال گور و عذاب گور و کیفیت منکر نکیر و بیان قیامت و رؤیت

کتاب الزکوة درین باب پنج باب و بیست فصل است باب اول در بیان زکوة

چهارپایان درین باب چهار فصل است فصل اول در بیان زکوة شتران

فصل دوم در بیان زکوة ماده گاوان و ستوران و گاومیشان فصل سیوم

در بیان زکوة گوسپندان و میشان فصل چهارم در بیان زکوة اسپان

باب دوم در بیان زکوة نقره و زر درین باب دو فصل است فصل اول

در بیان زکوة نقره فصل دوم در بیان زکوة زر باب سیوم در بیان محل های

دادن زکوة باب چهارم در بیان احکام صدقه فطر باب پنجم در بیان

احکام گنج و کان درین دو فصل است فصل اول در بیان

فصل چهارم در بیان [illegible]

احکام کان فصل پنجم دربیان احکام کنج کتاب الصوم
درین کتاب چهار فصل است فصل اول دربیان دیدن ماه رمضان
فصل دوم دربیان دیدن ماه شوال فصل سوم دربیان روزه های مستحب
و روزه های شک و روزه های ایام بیض و آنچه بدین ماند فصل چهارم
دربیان شکستن روزه های و آنچه بدین ماند دربیان مکروهات روزه و آنچه بدین
ماند و جزاآن و احکام نیت شنبه باب دربیان تواعم باب دربیان تکبیر
تشریق باب الحج فصل فی المتفرقات باب دربیان تسمیات و
دعاها و احادیث و ثواب و بیان صفت بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و لوح
و قلم بهشتیان و بیمران و فرشتگان تفسیر کلام الله بسم الله الرحمن الرحیم
حمد و سپاس مر پادشاهی را که دار الملک کتاب الاسلام نهاد انبیا لعزت دین
اسلام رسانیده است و قلعه مشوشه ایمانی بنا احکام محکم شرعی برای

نظام الدین محکم و مستحکم گردانیده اوست و ثنا فی قیاس مر ملکی
الهی را که فخر الدین محمدی با علام عالیه علمای شریعت احمدی دام عالیه برذرو
و اعلی بلند گردانیده است و ات آیات روایات اصحاب و روایت
باشمه درآورده و تحیات فراوان مر صاحب سریر رسالت را که وما ارسلناک
الا رحمة للعالمین خطاب اوست و مملکت معمول کونین اقطاع
از جاران و اصحاب او در ود لها یان مرضابط اقلیم نبوت را که انا نبی
در قوم قران اوست و ملک داین ملک بندگان و احبات او و سلام و
دعا مر خلفاء الراشدین و الصحابه و اله اجمعین اما بعد و عالوی مسلمانان
ضعیف عباد الله القدیم کمال کریم اصلح الله شانه و حم علیه الغامر و ا بجا نه
باز نمود چون این ضعیف از کرم الهی و عون باد شاهی تمنای تشرف
مراتب عالیه رسید و به تشریف اختصاص مجالسه مجلس معظم خان اعظم مرتبه الانام

مقوی الکرام ملجا الخاص والعام ملاذ العلما لواذ الفضلا مجمع الحیا
منبع السخا شامل المدایح کامل المناقب اصل النسب کریم الحسب فخر الاسلاف وذخر
الاشراف فریدون الزمان وحید الدوران غیث اذا ندی لیث اذا
بدی نور الخصوص لقوله شعر تشبه النجوم علی السما کثیره لکن شهاب مثله
لا یوجد جامع النقا... قاطع الطغاة مالک اللطف والکرم صاحب السیف والقلم
ناصر الاسلام والمسلمین فخر الملت والدین قالع قلع الکفره والمشرکین
ناصر الملوک والسلاطین معین الاسلام والمسلمین فخر الملت والدین الغ قتلغ اعظم
معظم بهرام خان القان الله فی الدولة الابدیه والنعمة سرمدیه مشرف ومخصوص
گردانیده این عظیم قدر خورد نواز و این بزرگ سر فراز را در امتثال اوامر
شرعی و اجتناب منهی از اصلی و فرعی چنان که مثل و نظیر نیافت در اتیان
واجب کالفرض می پندارد و ترک مستحبی بحصول الافضل جایز و مباح نمیدارد

دهد

دهد و در جهاد و جدی رسانیده که ولایت و نوکر را از فساد مفسدان طاغین
الانس خراب و بی نوکر نشده بود و ذهب الناس از اهل الاسلام بود چون ه
المعمور گردانیده و در تحصیل علم بر قصه الناس عالم او متعلم متابعتی نمود
و این ضعیف را بحصول المرام بیان مسایل معتبر نمود و کم التقیار ز میان جهال بسند و باطاعت
امر بوسی لله مدتی در سفر و حضر از کتب معتبر تازی بعبارت عربی روایت کرده میشد چون
مجلس معظم جامع علوم عجمیست عام خلق را فایده عام و خاص را کتب عربی دشوار
می نمود و این مجموعه را بپارسی از تکلف ساده بعبارت کرده که جمع آورده شد و از الفاظ
... احتراز کرده و در عبارت فصیح مبالغه کرده تا در محل عرض مردود نظم یا یار تو
از تو هم سخن باید گفت لا بد بزبان و استخوان باید گفت لا بفعل و افعل مکنید چندان
شود چون با عجمی سخن بکنی و با باید گفت و بر روایت اسم کتاب مروی عنه
بیشتر و این مجموعه خوانده غرر المعانی نام نهاده آمد والله الموفق و به التوفیق ه

باب اول در بیان کتاب الطهارت و درین چهار باب پنج فصل است

در هدایه و کافی و خزانة الفقه و مفردات میگویند در وضو چهار چیز فریضه است
یکی روی شستن یکبار دوم هر دو دست شستن تا آرنج یکبار سیوم مسح سر کشیدن
مقدار ربع سر چهارم هر دو پای شستن تا شتالنگ یکبار اگر یکی ازین چهار چیز
ترک شود وضو روا نبود و سنت در وضو ده چیز است یکی نام خدای عز و جل در آغاز
وضو گرفتن بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام الاسلام حق والکفر باطل
گفتن دوم هر دو دست شستن تا بند دست سیوم آب در دهن کردن چهارم آب در بینی
کردن پنجم مسواک کردن ششم مسح هر دو گوش کردن با آب سر هفتم خلال
ریش کردن هشتم خلال انگشتان دست و پای کردن نهم سه بار شستن
هر عضوی را دهم استنجا کردن با آب بعد از بول و غایط اگر نجاست کم از
درم شرعی باشد فاما اگر نجاست زیاده از درم شرعی باشد استنجا واجب شود

و اگر مقابل درم شرعی باشد استنجا واجب بود و اگر کم از درم شرعی باشد
استنجا شستن سنت بود و اگر چیزی از سنت وضو ترک آرد وضو روا بود
در نهایه و کافی و عمده و شاشی میگویند در وضو و غسل واجبی نیست
در خزانة الفقه میگوید نوافل در وضو شش چیز است یکی هر دو دست شستن بعد از
استنجا دوم دعا خواندن در شستن هر اندامی را سیوم بار شستن چهارم مسح گردن
کردن پنجم دست بر زمین زدن بعد از استنجا ششم تر کردن جامه از نقش آب
و اگر وسواس باشد و مستحب در وضو پنج چیز است یکی نیت وضو کردن دوم ترتیب
وضو نگاه داشتن یعنی اول روی شوید بعد از آن هر دو دست بعد از آن مسح سر بعد از آن هر دو
پای شستن سیوم از راست آغاز کردن چهارم تر تر شستن پنجم تمام سر مسح
کردن در ضیاء الفقه و در محیط و حاوی میگوید درون چشم آب رسانیدن
در وضو و غسل فریضه نیست اگر ریش انبوه باشد بلکه مسح چهارم حصه

آب رسیدن

ریش را دن فریضه است فاما اگر ریش سبک باشد اگر در چشم آب رسیدن
درون ریش فریضه شود و سبک ریش آنست که اندام او ظاهر باشد
اگر در کنار چشم مکس نخال کرد چشم خرک شده باشد باید که زیر آن آب رسانند
و اگر آب نرسانند وضو روا نبود و نماز نیز روا نبود اگر مردی در روی نیش
چشم نسخ می بندد وضو روا نبود در هدایه میگوید اگر مردی در روی عضو
از رنج دستار کلک نشوید وضو روا نبود نزدیک امام اعظم رح و امام ابو یوسف
و امام محمد رح و نزدیک امام زفر رح روا نبود در مضمرات میگوید چون استنجا
پاک کند و نزدیک امام اعظم رح اول پس را بشوید بعد از آن پیش را بشوید و نزدیک
امام محمد رح و امام ابو یوسف رح اول پیش را بشوید بعد از آن پس را و فتوی
برین قول است در مضمرات و خلاصه میگوید بعضی گفته اند سه بار بشوید
بعضی گفته اند هفت بار بشوید فاما فتوی اینست که آن مقدار بشوید که دل او قرار

گیرد

گیرد که پاک شده باشد اگر مردی بر کناره حوضی یا جوی رسید و هیچ جای خالی
نمی یابد تا استنجا کند و نجاست زیاده بر درم شرعی نیست او را استنجا
نباید کرد و اگر کند بزه کار باشد و فاسق گردد مگر آنکه نجاست زیاده بر درم باشد
بر روی است ایشان مردمان را بگوید که روی بگردانید و اگر روی بگردانند بهتر باشد
و اگر روی نگردانیدند و او برهنه شد ایشان گنهکار شوند و مردی اول وضو کرد
بعد از آن استنجا پاک میکند اگر در استنجا کردن چیزی از و جدا شود
وضو بشکند و اگر چیزی جدا نشود وضو نشکند مرد روزه دار است
اندرون می آید چون او استنجا کند باید که اول انگشتها را بجامه خشک
کند پس از آن برخیزد تا روزه نشکند در دار البحور و ترغیب الصلوة
میگوید اگر مردی وضو با وند زر یا نقره سازد وضو روا بود با کراهت در مذهب
ما و در مذهب امام احمد حنبل رح وضو روا نبود لا استعمال ظرف آوند زر و نقره

حرام است در چهار مذهب و دیگر بر پوشیدن زنان را روا بود و نه
مردان را و زنان را در چهار مذهب لیکن در مذهب ما به وضو روا بود فاما
استعمال روا نبوده **فصل اول در بیان شکننده وضو در مضرات**
و ترغیب الصلوة میگوید و در محیط و فتاوی حجت و در تهذیب میگوید شکننده
وضو بیست و چهار چیز است نخست از پس گاه بول چنانچه از پس آنکه سیوم آبی که بعد از
بول بیرون آید چهارم خشک مثانه که مردمان را باشد پنجم خون استحاضه
که مر زنان را باشد ششم آب منی که در بر داشتن بار گران بیرون آید بغیر
شهوت و جستن و پنجم از پس گاه دوم حیض غالبا سیوم بیرون آمدن کرم
از نشستگاه هفتم آبی که بعد از حقنه بیرون آید **در هدایه و نهایه** میگوید اگر
باد از قضیب مرد و یا از فرج زن بیرون آید وضو شکند و در شرح
هدایه مولانا حمید الدین نبیانه روایت که است نزدیک بعضی وضو

چهارم بیرون آمدن کرم از نشستگاه

واجب شود احتیاطا فاما عورتی باشد که هر دو راه او یکی شده باشد و باد از
فرج آن عورت بیرون آید مستحب است که وضو کند **در فتاوی سراجی**
و صیرفی میگوید نزدیک رفتن عورتی که هر دو راه او یکی شده باشد
آن باید که نزدیک او رود **و در نهایه** میگوید اگر شوهر بعد از دخول این زن را
سه طلاق بگوید این زن شوهر دیگر کند و آن دوم این را نزدیکی کند
بر شوهر اول این زن حلال نشود زیرا که احتمال دارد که این نزدیکی
در غیر محل باشد مگر آنکه این زن را حمل شود از شوهر دوم پس بر شوهر اول حلال
شود زیرا که تحقیق شده که نزدیکی در محل بود و آنگاه حمل مانده است و پنج چیز
جای طاهر دارد یکی خون دوم ریم سیوم زرد آب چهارم آب حائف اگر این
چهار چیز از جای خود تجاوز کنند و برسند جای که شستن آن در غسل
جنابت فریضه است وضو شکند فاما اگر خون از چشم بیرون آید دم درون

ششم مانند وضو نشکند زیرا که نشستن درون چشم در غسل جنابت فرض نیست
هفتم قی بر آمدن خواه آب قی کند خواه طعام خواه تلخه فاما اگر بلغم قی کند
نزدیک امام اعظم رح و امام محمد رح وضو نشکند و نزدیک امام ابو یوسف رح اگر دهن پر
بر آید وضو بشکند در هدایه و نهایه میگوید اگر مردی دنبل بشکند و خون
بیرون آمد وضو نشکند زیرا که خون بزور بیرون آورده است خود بیرون نیامده است
فاما اگر بعد از بیرون آوردن خون جاری شود بیرون آید وضو بشکند و در
تبیان و نهایه میگوید اگر مردی دنبل بشکند و خون بسیار بیرون آورد
وضو نشکند و نزدیک امام شافعی رح هر چه از دو راه بیرون آید وضو بشکند
در بیرون آمدن غیر این دو راه خون و آنچه بدین ماند باشد وضو نشکند و مذهب
ما صحیح است که بشکند در هدایه و ترغیب الصلوات میگوید اگر کرم از جراحت
یا گوشت بیرون آید یا رشته بیرون آید وضو نشکند بنص [illegible] ظاهر [illegible]

او ربما

یکی دیوانگی دوم بیهوشی سوم باد صرع چهارم مستی پنجم خواب بپهلو غلطیده یا
نشسته بر یک سرین و یا پشت بر چیزی نهاده که اگر آن چیز دور کنند بیفتد وضو
او بشکند ششم خنده قهقهه در نمازی که در آن رکوع و سجود باشد و این
چیزیست که شکننده وضو است اگر مردی در نماز جنازه خنده قهقهه بخندد وضو
او نشکند زیرا که در نماز جنازه رکوع و سجود نیست فاما نماز او بشکند
در هدایه میگوید اگر مردی بی وضو نماز عمدا گذارد کافر گردد فاما بجامه پلید عمدا
گذارد و یا در غیر سمت قبله عمدا گذارد و بعضی گفته اند کافر شود فاما فتوی آنست که بدین
دو چیز کافر نشود در هدایه و ذخیره و مضمرات میگوید خنده در درون نماز
مطلق بر سه طریق است یکی خنده ایست هم نماز بشکند و هم وضو و آن خنده ایست
که خود هم بشنود و هم دیگر و این خنده را قهقهه میگویند دوم خنده ایست
که نماز بشکند و وضو نشکند و آن خنده ایست که خود بشنود و دیگری نشنود

وآن را ضحک گویند سیوم خنده است که نه نماز را شکند و نه وضو آن
خنده است نه خود بشنود و نه دیگری و آنرا تبسم گویند و خنده و قهقهه اندرون
نماز وضو را شکند و مستحب است که وضو کنند اگر مردی در نماز جنازه و یا
در سجده تلاوت خنده قهقهه بخندید وضو نشکند و نزدیک امام شافعی رحمه
خنده قهقهه هیچ وضو را نشکند و نه نماز را اگرچه در درون نماز خندیده باشد در مضمرات
میگوید اگر مردی نشسته خفته است و تکیه چیزی کرده است و نشستگاه او بر زمین
است وضو او نشکند فاما اگر بر زمین افتاد و اگر پیش از افتادن بر زمین
بیدار نشد و یا در حال افتادن و یا همین که افتاد بیدار شد وضو او نشکند
فاما اگر بعد افتادن لحظه خفته ماند وضو نشکند و مستحب است که وضو را بکند
و آنکه در رفتار و تفاوت باشد در ذخیره و در ترغیب الصلوات
میگوید مردی آب بینی بر دن انداخت آب بینی او با خون بیرون

بیرون آمد اگر غالب خون است و یا خون آب بینی بر دو برابر اند وضو
بشکند و اگر آب بینی غالب است وضو نشکند در هدایه و مضمرات میگوید
اگر مردی خون بسته قی کرد و اگر به بدن باشد وضو نشکند در ضیاء القاضی میگوید
اگر مگس و یا پشه و یا کیک یا آنچه بدین ماند خون کسی که وضو دارند بمکند و پر
شوند وضو نشکند فاما اگر کنه بخون پر شود و اگر خورد باشد وضو نشکند و اگر
بزرگ باشد وضو بشکند دیوچه از خون پر شود بحدی که از اندام بیفتد و خون
از دیوچه روان شود وضو بشکند و در حجامت وضو بشکند در مذهب ما مردی
خون گرفت باید وضو کرد و جای خون نشست اگر جای خون بقدر یک درم یا کم از
درم است نماز روا باشد و اگر زیادت بر درم است نماز روا نباشد تا آن زمان که نشوید
اگر جای حجامت خون نشست به پاره جامه تر کرده و پاک کند روا باشد در هدایه و
ضیاء القاضی میگوید هرچه بدان وضو نشکند اگر در آب افتد پلید نشود و اگر در جامه

برسد پلید نشود زیرا که اگر پلید بودی وضو نشکستی چنانکه اگر مردی دنبل
بشکافد خون بیرون آورد و در آب انداخت آب پلید نشود و یا کرم از جراحت
بیرون آید در آب افتاد آب پلید نشود و یا مردی قی کرد فاما از دهن بیرون نبود وضو
نشکند و اگر در آب افتد پلید نشود در فتاوی سراجی میگوید مردی تحقیق وضو داشت
فاما در شکستن وضو او را شبهه شد وضو او نشکند مردی تحقیق وضو کرده بود و او را شبهه شد
که وضو کرده ام یا نکرده ام او را وضو باید کرد و مردی زحمتی است خود وضو نتواند
کرد کنیزک او را واجبست که وضو کناند فاما بر زن واجب نیست که شوهر زحمتی را وضو کناند
مکروه است که مردی بخدمت خود اوند علاحده کند و دیگر را دست گرفتن ندهد مردی وضو
داشت ابرو و یا ریش ببرانشید و یا ناخن فرود آورد بر وی واجب نیست زیرا ابرو و یا
ریش و زیر ناخن آب برسانند آب دوانیدن بر اندام در وضو و غسل فریضه است فاما
اگر آب در اندام بر طریق روغن برسانند و نه دوانیدند روا نبود و مگر در مسح اگر مردی

مسح بسر بانگشتان میکند روا نبود مگر آنکه آب چکان باشد و آب در دهن
و بینی کردن در وضو سنت است و در غسل جنابت فریضه است در نهایه
میگوید وضو کردن فریضه است برای نماز اگر وضو نباشد فاما اگر وضو باشد از برای آن سنت
در کافی فی مبسوط اگر مردی مسح ربع سر از جانب گردن میکند و یا از جانب گوش
میکند روا باشد **فصل چهارم** در بیان غسلها در هدایه و نهایه و خزانة الفقه میگوید
جمله غسلها هفده است و فریضه سه غسل است یکی انزال آب منی بجستن شهوت
دوم فراهم آمدن ختنه یعنی غایب شدن حشفه سیوم احتلام چهارم حیض پنجم نفاس
در حق زنان و سنت چهار غسل است یکی روز جمعه دوم روز عرفه سیوم هر دو عیدین
چهارم روز احرام برای حج و عمره و واجب دو غسل است یکی غسل میت دوم غسل
کافری چون مسلم شود و جنب باشد چون مسلمان شود و مستحب نه غسل است
یکی غسل کافری چون مسلم شود و جنب نباشد دوم غسل بالغ از حجامت سیوم شب برات چهارم

غسل شب قدر پنجم غسل شب عرفه ششم پسر که چون بالغ شود بسن بلوغ رسد
در کنز میگوید حد بلوغت پسر و دختر پانزده سال است نزدیک امام ابو یوسف رح و
امام محمد رح و امام شافعی رحمة الله علیهم و فتوی برین قول است در هدایه و منظومه میگوید
در غسل جنابت سه چیز فریضه است یکی آب در دهن کردن دوم آب در بینی کردن سوم
تمام اندام شستن فاما مالیدن اندام در مذهب ما شرط نیست و نزدیک امام مالک رح
شرط است در نهایه میگوید سنت در غسل است که اول هر دو دست بشوید بعد از آن استنجا
کند و نجاست را که بر بدن باشد اگر در اندام او رسیده باشد بعد از آن وضو کند و
مسح نیز کند و فتوی برین قول است فاما پایها نشوید چون غسل تمام کند از جای غسل
دور شود و پایها بشوید این در صورتی است که اگر جای شستن باشد که پایهای او
در آب مستعمل باشند فاما اگر بر تخته نشسته باشد که آب مستعمل نرسد البته پایها
اول نیز بشوید بعد از آن سه بار آب بر سر و تمام اندام بریزد و روا باشد که بعد از آن

و بعد نماز کند و فتوی برین قول است در هدایه و منظومه میگوید غسل جمعه در
مذهب ما سنت است و در مذهب امام مالک رح فریضه است و چون بر ختنه لازم آید
و ختنه غایب شود خواه در پیش خواه در پس خواه با مرد خواه با زن غسل فریضه
شود اگر هر دو بالغ باشند اگرچه انزال نشده باشد در هدایه و فتاوی خانی و در
ضیاء الفتاوی میگوید اگر مردی با چهارپایه نزدیکی کرد و یا در پس عورتی و یا در دبر
او یا با مرده نزدیکی کرد در غسل فریضه نشود تا آن زمان که انزال نشود غسل فریضه شود
و در درون ریش آب رسانیدن در غسل جنابت فریضه شود اگرچه انبوه باشد
و در هدایه و مضمرات و سراجیه میگوید بر زن واجب نیست که گیسوی بافته را در غسل
جنابت باز کند اگر آب در بیخ موی برسد فاما بر مرد واجب است که در تمامی خود
آب برساند و بهای آب غسل و وضو زن بر مرد است در مضمرات میگوید اگر در
دندان چیزی طعام مانده است چون مضمضه کند در دهن پاک شود و فتوی برین

قول است اگر مردی ناخن بزرگ داریم در ناخن مانده است بعضی گفته اند اگر
درنی باشد غسل و وضو روا بود و اما فتوی آنست که غسل و وضو روا بود خواه شهری
باشد خواه دهقانی در مضمرات و ضیاء الفتاوی میگوید اگر زنی را لیسا بار بر پستان
فراهم می آیند و آن زن میگوید من در نفس خود لذت می یابم انچه با فراهم امدن مرد
باشد برین زن غسل فریضه نشود زیراکه این دم است مگر که انزال شود فاما
وضو فریضه شود و در فتاوی حجت میگوید اگر مردی عورت زنی را بنظر شهوت
دید و یا اندام عورت بشهوت گرفت آب نشاط بیرون آمد غسل فریضه نشود فاما
وضو کردن فریضه شود و در هدایه و مضمرات و فتاوی حجت میگوید مردی را احتلام شد
چون نزدیک شد که آب منی بیرون آید او بیدار شد نفس خود را گرفت تا آن زمان که
شهوت او ساکن شود بعد از آن آب منی بیرون آید نزدیک امام اعظم و امام محمد رح
غسل فریضه شود زیراکه چون از جا جدا شده باشد بشهوت پس غسل فریضه شود و نزدی

ابی

و در ناخن ... غسل و وضو روا بود

ابی قول اینان است و نزدیک امام ابو یوسف رح فریضه نشود در فتاوی حجت
و مضمرات و سراجی میگوید مردی احتلام دید چون بیدار شد آب منی نیست بعضی
گفته اند غسل واجب نشود اما اگر زنی احتلام دید چون بیدار شد آب منی نیست بعضی گفته اند
و فتوی داده اند اگر لذت شهوت در خواب یافته باشد غسل واجب شود و اگر لذت شهوت
نیافته باشد غسل واجب نشود فاما فتوی بیشتر علما آنست که زن آن چون مرد است یعنی اگر
آب منی بیند غسل واجب شود و اگر آب منی نبیند غسل واجب نشود در فتاوی حجت میگوید
سه تن گرد آمدند یکی جنب دوم عورتی که از حیض پاک شده است سیوم میت و آب مقدار است
که یکی را از میان این سه تن بس کند هر که آب ملک است او را اولی که استعمال کند و اگر
آب ملک این سه تن نیست جنب و حائض نفس خود مرده را بدهد غسل مرده را باید داد و اگر آب
مباح است ملک کسی نیست جنب غسل کنند زیراکه امامت خواهد کرد و حائض تیمم کند و مرده را
نیز تیمم دهند در فتاوی حجت میگوید اگر زنی جنب است و زن از حیض پاک شده و آن آب مقدار

اگر یکی از میان این دو زن لمس کند بر که از ملک باشد غسل کند اگر آب مباح است
زنی که از حیض پاک شده است غسل کند در سراجیه و مضمرات میگوید مردی با عورتی نزدیکی کرد
انزال شد آن مرد همان زمان بر نشست و بول نکرد بعد از سستی باقی آب منی با
بول بیرون آمد نزدیک امام اعظم رحمه الله و امام محمد رحمه الله غسل لازم است بار دوم و فتوی
بر قول ایشان است و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله دوم بار غسل واجب نشود در سراجیه میگوید در غسل
نیت شرط نیست اگرچه نیت غسل نکرده باشد پاک شود چنانچه اگر جنب در آب باران
تر شد و آب اندام او روان شد و یا در حوضی افتاد و تمام اندام او تر شد و آب بر اندام
او روان شد و آب در دهن و بینی کرد پاک شود نیت در وضو نیز شرط نیست پس اگر اندام وضو
مرد تر شد و آب روان شد وضو او روا باشد اگرچه نیت وضو نکرده باشد در مضمرات میگوید
اگر پسری که نابالغ با عورت بالغه نزدیکی کرد غسل بر پسر که واجب نشود بر زن واجب شود
نابالغ پسر که را هم غسل باید کرد تا عادت غسل شود بعد از بالغ شدن در ذخیره میگوید

اگر مردی بالغ است و زن نابالغ است فاما نزدیک بلاغت رسیده است غسل
مرد واجب شود بر زن نیست در مضمرات میگوید اگر مرد با کنیزک و یا با غلام لواطت
کرد حشفه غایب شد هر دو را غسل باید نشست اگرچه انزال نشده باشد در نوادر میگوید
لواطت حرام است در هر چهار مذهب و کسی گوید امام مالک رحمه الله روا داشته است افترا بر امام
کرده باشد در مضمرات و در ترغیب الصلوة میگوید ابو بکر صدیق رضی الله عنه میگوید در تاتار السوزند
اگر مرد نابالغ یا زن نابالغ را امام آمد بر دو غسل واجب نشود فاما مستحب است که غسل کنند
و اگر هر چه را وضو بود باشد وضو عورت نشکند زیرا که از فرج او تری بیرون خواهد آمد
و وضو مرد نشکند مرد پیش نفس خود را نشوید نماز گذارد و در مضمرات میگوید تاخیر کردن
غسل جنابت و وضو تا در آمدن وقت نماز غسل جمعه در مذهب ما سنت است
نماز جمعه نه برای روز جمعه و این فتوی است پس اگر مردی غسل کرد بعد از غسل
وضو او شکست بعد از آن وضو کرد و نماز جمعه گذارد ثواب غسل جمعه نیابد در معمرات میگوید

اگر زن با مسافران غسل جمعه کردند و نماز جمعه نگذاردند تواب غسل جمعه یابند
در ضیاء الفتادی میگوید که در مجموع النوازل میگوید زنی غسل جنابت کرد و بعد از غسل
آب منی مرد از فرج زن بیرون آمد غسل بر آن زن واجب نیست اگر مردی با زن
خویش خفته بود چون بیدار شدند در بستر منی دیدند و هر دو منکر اند و میان هر دو
کدام کنند بنگرند که اگر آب منی طویل است مرد غسل کند اگر آب منی مدور است زن غسل کند و دیگر
اگر آب منی سفید است مرد راست و اگر آب منی زرد است زن راست اگر زن جنب شد بعد از
جنابت حیض دید خواه غسل جنابت کند خواه نکند چون از حیض پاک شود غسل کند
این یک غسل بجای غسل جنابت و غسل حیض باشد اگر زنی در حیض جنب شد خواه غسل
جنابت کند خواه نکند چون از حیض پاک شود و غسل کند او در مذیل میگوید
زنی فرزند را دو بعد زادن فرزند اول خون نفاس ندید آن زن را
غسل باید کرد و فتوی برین قول است در مدینه نخیص میگوید اگر مردی بکر را نزدیک

فرج دخول کرد پس آب منی مرد در فرج بکر رفت اگر این بکر را حمل باشد
غسل واجب شود و اگر حمل نماند غسل واجب نشود و در مضمرات میگوید مردی
بول کرد آب منی بیرون آمد و اگر نفس او استاده باشد غسل واجب شود در ذخیره
میگوید مردی انگشتری پوشیده است و اگر تنگ است واجب است در وضو و غسل
انگشتری را بگردانند تا آب زیر انگشتری برسد و اگر انگشتری فراخ است گردانیدن
واجب نیست در سوراخ گوش باید که آب برساند خواه گوش خواه سوراخ در گوش
باشد خواه نباشد مردی جنب است اندام او جریح که آب بر اندام دوانید فاما
اندام او از سبب آنکه جراحت شده است آب قبول نمی کند غسل او روا باشد در ذخیره میگوید
اگر مردی در مسجد احتلام شد در حال از مسجد بیرون آید فاما اگر بیم باشد بیرون نتواند آمد
مستحب است که تیمم کند پس در مسجد باشد اگر مردی جنب است بر اندام او پوست ماهی یا
نان خاید سخت شده است و خشک شده است اگر زیر آن آب برساند غسل روا باشد

اما اگر بر اندام جنب نجاست ملس و یا نجاست کیلک خشک شده غسل روا باشد اگرچه زیر آن
آب نرسد زیرا که احتراز ازین نجاست ممکن نیست در تحفه و خلاصه میگوید زن را دو فرج
است یکی فرج خارج دوم فرج باطن است در غسل جنابت بر زن و لعبت فرج خارج را شستن
و فرج باطن شستن واجب نیست زیرا که درون اندام است در ضیاء الفتاوی میگوید
که هندو بنجس میگوید مردی که ختنه او نکرده است در غسل جنابت و لغب درون
پوست ختنه آب برساند فتوی برین قول است مالیدن اندام در غسل جنابت
شرط نیست یعنی بعضی گفته اند اگر در روز سرد بشوید باید که اندام بماله تمام اندام را آب بر
در غسل جنابت تمام اندام شستن فریضه است اگر اندکی تر نبوی باشد مانند غسل روا نبود
در وضو نیز همین حکم است مرد را در اندام جدری باشد و پوست جدری از اندام
بر آمده باشد فاما هنوز متصل اندام است و آب زیر آن پوست نمی رسد وضو و
غسل روا باشد اگر بعد از غسل و وضو پوست بر آید شستن زیر پوست واجب نیست

در حالت غسل جنابت باید که انگشت در ناف دارد و اگر نیارد در ناف آب نرسیده باشد
روا بود در ظهیریه میگوید مردی جنب است آب در دهن کرد و دم بالا کرفت چنانچه
آب طرف بینی بیرون آمد این آب بکار بینی شود باید که آب بینی دیگر ستاند و در بینی کند
در فتاوی حجت میگوید مردی در نفس خود بار بیشتر بازن خود دخول کرد و غسل جنابت شده
و اگر جامه نرم باشد چنانکه ابریشمه باشد استنجا باید کرد زیرا که جامه نرم لذة شهوت قرار است
و اگر جامه درشت باشد غسل نیست زیرا که لذة شهوة نخواهد بود در هدایه میگوید جنب و حائض
و نفاس این هر سه را قران خواندن روا نیست خواه آیه خواند خواه دیده خواند از هم
خواندن روا نیست در ضیاء الفتاوی و در جامع الجوامع میگوید اگر جنب و زن
نشست دهن پاک کند فاما قران خواندن روا باشد و این فتوی است چون باقی اندام
نشوید قران خواندن روا بود اگرچه است نشوید دست پاک است فاما قران از لغت
نباشد و این قول است و چون باقی اندام نشوید قران در دست گیرد روا بود در هدایه میگوید

اگر جنب و حایض و نفاس قران بدست گیرند اگر غلاف باشد روا بود و غلاف آنست
که متصل قران نباشد چنانچه غلاف جدا بل فاما اگر متصل قران باشد چنانچه جلد با مصحف شیرازه
و باشد از احکام مصحف است بی وضو مصحف بدست گرفتن روا نیست زیرا که دست شستن در وضو
فریضه است فاما اگر بی وضو قران یاد خواندن روا باشد زیرا که دهن شستن در وضو فریضه
نیست جنب را قران خواندن روا نیست خواه یاد خواه دیده زیرا که جنب را هم دست شستن و هم
دهن شستن فریضه است در نهایه میگوید اگر جنب در مصحف نظر کند روا باشد زیرا که چشم
شستن فریضه نیست در هدایه میگوید مرد جنب را دست گرفتن ورقی که در ان قران
نبشته باشد روا نبود و مگر باید کسی که بالغ نشده گرفتن مصحف روا است اگر چه بی وضو باشد
در نهایه و در سراجی و مضمرات و ضیاء الفقه و وی میگوید زیرا
که خورد کان را تعلیم قران میکنند چون حیض آید ایشان را تعلیم میکنند چون یک
کلمه گفته باشند بعده سه حتی کلمه دیگر بیاموزد اگر جنب و حایض و نفاس قران هجی کنند

روا باشد نزدیک بعضی این برسته راست یعنی که توریت و انجیل و زبور بخوانند و باید
گیرد زیرا که این برسته کلام الله است اگر مردی جنب فاتحه و یا آیتی که در ان معنی دعا است
بنیت دعا بخواند نزدیک بعضی روا بود اگر قران بنیت شکر خواند چنانچه بعد از طعام الحمد لله رب العالمین
و یا جنب قران بنیت افتتاح کار خواند چنانچه اگر میخواهد که کاری کند بسم الله الرحمن الرحیم گوید
روا باشد خواندن دعا قنوت مرد جنب را روا است و این فتوی است جنب را جواب با گفتن و زیارت کردن
و در نمازگاه رفتن و دعا خواندن روا بود در نهایه و در هدایه میگوید جنب را اگر کتب تفسیر بدست
گرفتن نزدیک بعضی روا بود و بعضی روا نبود و بعضی باستین روا دارند جنب را در مسجد در آمدن
روا نیست و طواف روا نیست جنب بر بام مسجد نرود و درون مسجد نگردد و جنب چون خواهد
که چیزی خورد مستحب است که دست و دهن بشوید و اگر هم نشوید روا بود و در انصاب میگوید
بی وضو در مسجد در آمدن مکروه است امیر المومنین علی کرم الله وجهه میگوید که وضو را در
مسجد در آمدن روا بود که کراهت فاما فتوی باید دلیل و در هدایه میگوید جنب را

دست زدن مصحف با آستین نزد یک بعض روا نیست و نزد بیشتر علما رواست جنب را
مصحف با آستین زدن رواست در ترغیب الصلوة میگوید که در بستان میگوید جنب را پلید
نباید گفت زیرا که مسلم بجنابت پلید نشود و جنب را کلمهٔ شهادت گفتن سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم گفتن و تسبیحها خواندن و درود بر رسول صلی الله علیه وسلم فرستادن روا بود
در فتاوی الغیاثی میگوید که در مجمع النوازل میگوید مردی را پا ترقیده است او ترقیدگی را
بپیه بر کرده است در غسل و وضو آب زیر پیه نمی رسد اگر رسانیدن آب او را مضرت باشد
روا باشد که زیر پیه آب نرساند و اگر رسانیدن آب مضرت نباشد روا نیست تا آن زمان که
آب زیر پیه نرساند در محیط میگوید مردی را دست چپ او بشکافت یا دست راست پاره
کند اگر هر دو دست مردی شکافته است و وضو نمی تواند کرد تیمم نیز کردن نتواند کرد
باید که هر دو دست تا آرنج بر زمین مالد و روی بر دیوار مالد و نماز نگذارد و در ظهیریه و محیط

مردی

میگوید
مردی را در سوراخ نفس خود روغن و یا آب چکانید وضو نشکند و اگر بعد از چکانیدن
بیرون آید هم وضو نشکند و در مدینه و تجنیس میگوید اگر مردی را حقنه کردند بروغن
و یا آب بعد حقنه روغن و یا آب بیرون آمد وضو نشکند در محیط و تجنیس میگوید مردی
را در نایزهٔ نفس بول آمده است فاما بیرون نیامد او پنبه در سوراخ نفس نهاد و تا بول
بیرون نیاید اگر پنبه که جانب درون نفس بود و بول تر شد وضو نشکند و اگر پنبه جانب بیرون
نفس هم تر شود به بول وضو شکند فاما اگر پنبه که در نفس نهاده است بیرون افتد و اگر تر باشد
وضو نشکند و اگر خشک باشد وضو نشکند و در محیط میگوید مردی را خون در جراحت
پیدا میشود و پاک میکند و روان شدن نمیدهد اگر خون پاک نکردی روان شدی
وضو نشکند و اگر روان شدی وضو نشکند و این معنی بخاطره تعلق دارد در سراجی و در
طحاوی میگوید اگر از اندام آدمی چیزی پاک بیرون آید چنانکه نیشتر و آب و دو جهت و
از نیش و آب چشم و خوی وضو نشکند در محیط میگوید مردی در گوش او عجب چکانید

یکروز

روغنی در دماغ او ماند بعد از آن از جانب گوش و یا از جانب بینی بیرون آید وضو
نشکند و اگر جانب دهن آن روغن بیرون آید هم وضو نشکند و این قول امام اعظم
و امام محمد است او نزدیک امام ابو یوسف وضو بشکند و در فتاوی میگوید و اگر آب در بینی رفت
درون سر رسید و از جانب بینی یا از جانب گوش بیرون آمد وضو نشکند در مجموع النوازل
و خزانة المفتیین میگوید مردی وضو کرد و تحقیق میداند که یک اندام ناشسته مانده است اما
تعیین نمیداند که آن اندام کدام است باید که پای چپ بشوید و آن اندام ناشسته مانده بعد
گوئیم پای چپ را بشوید و غسل او تمام شود در ظهیریه میگوید زن در استنجا باید که روزه دار
نباشد باید که با دست چپ استنجا کند و خود را انگشت گذارد و اول انگشت میانه بر دارد
خود را بشوید بعد از آن انگشت دیگر که بنصر متصل خورد است بردارد بعد از آن انگشت
شهادت بردارد و با چهار انگشت خود را تا آن زمان بشوید که دل او قرار گیرد
تا ما زن خون استنجا کند باید که دو انگشت یکبار بر آرد یکی انگشت میانه دوم انگشتی که

متصل

متصل خورد است بر دو را یکبار بر آرد و خود را بشوید و با یک انگشت نشوید زیرا که
احتمال دارد که یک انگشت بیشتر در رود و او را لذت حاصل آید و انزال شود و پس
شستن فرج اندرون چون با دو انگشت شسته باشد انگشت خرد نیز بار کند بعد از آن انگشت
شهادت هم بار کند با چهار انگشت خود را بشوید تا آن زمان که دل او قرار گیرد
سنت در استنجا این طریق است در شرح و محیط و فتاوی حجت میگوید استنجا سه
کلوخ کند مرد در تابستان کلوخ اول از پیش پس برد و از پس پیش آرد زیرا
خصیه در تابستان لغان میباشد باید تو بزد و کلوخ دوم از پس پیش آرد و کلوخ
سیوم از پیش پس برد و اگر زمستان باشد کلوخ اول از پیش پس آرد زیرا که
خصیه مرد در زمستان لغان نمی باشند بلند کرد اند فاما زن استنجا کلوخ
چنان کند که مرد در زمستان کند یعنی سنگ اول از پیش پس آرد دو استنجا
وبه بلند زیرا که سبب فقر است در عدیه تجنیس میگوید مرد را که ختنه او نشده است

در غسل جنابت برو واجب نیست که در دن ختنه آب رسانیدن و این فتوی
در محیط و در سراجی و مضمرات میگوید وقت ختنه مستحب است هفت سال تا دوازده
سال است ختنه در حق مردان سنت موکده است و این فتوی است در حق زنان سنت نیست
اگر زن را ختنه کردن روا باشد و اگر کافری مسلمان شود بغایت ضعیف است طاقت
ختنه نتواند آورد او را ختنه نکنند پس که را ختنه نکرده اند فاما در نظر چنان می نماید که
ختنه کرده روا باشد که ختنه نکنند پس که را ختنه کنند آن چیز پوست باقی مانده
است اگر کم از نیمی مانده باشد دوم بار ختنه نکنند و اگر نیمی پوست و یا بیشتر از نیمی
مانده باشد دوم بار ختنه باید کرد و اگر کمتر از نیمی مانده باشد دوم نکنند و اگر همه مانده باشد
روا باشد هم ختنه نکنند پس که را ختنه کردند چیزی پوست باقی مانده است و یا بیشتر از نیمه
مانده باشد دوم بار ختنه کنند در محیط و سراجی میگوید اگر اهل شهری ختنه کردن بدرود باشند
که پادشاه با ایشان جنگ کند زیرا که ختنه سنت موکده است و فتوی بر این قول است

در بیان فصل سیوم مسائل آب بسته در هدایه و نهایه
و مضمرات و ذخیره میگویند آب بسته دو نوع است یکی ده در ده دوم کم از ده در ده آنکه
اندک و بسیار افتد پلید نشود و اگر صفتی از اوصاف حرارت صفت نگشته و اگر آبی ده در ده است
پلیدی افتد که می نماید تمام آب پلید نشود فاما آن جانب که پلیدی افتاده باشد
پلید شود و دوم جانب پلید نشود و اگر پلیدی افتد که نه می نماید چنانکه بول آدمی آب پلید نشود
نه آن جانب که بول افتاده است و نه دوم جانب فتوی است مگر آنکه مقدار بول افتد چه صفت
از صفت بگردد و یا مزه یا بوی از آن تمام آب پلید نشود در مضمرات و نهایه میگوید
اگر در آب ده در ده یا کم از ده در ده و یا در آب روان چیزی پاک است چون نبید افتاد
و مغلوب باشد و از آن چیز احتراز ممکن نباشد و دو صفت از سه صفت بگردد چنانچه
صابون اگر در آب افتد آن آب بر اندام روان تواند شد وضو و غسل روا باشد فاما
گران مقدار صابون افتد که آب سخت شود و بر اندام روان نشود وضو و غسل روا نبود

دارد سه صفت مکروه وضو و غسل روا باشد فاما جامه پلید شستن روا باشد و در کفایه
در نهایه میگوید اگر در آب چیزی پاک افتد که احتراز از او ممکن نیست و یکی از سه صفت مکروه
چنانکه برگ درخت در آب افتد و هر سه صفت کنند بدان آب وضو و غسل روا باشد
اگر برگ درخت در آب افتد و چنانچه هر سه صفت متغیر شد وضو و غسل روا باشد در جوهره
میگوید اگر در آب چیزی پاک افتد و آب مغلوب شد چنانچه اگر در گلاب سه سر آب افتد
آب پلید نشود فاما وضو و غسل بدان آب روا نباشد جامه پلید شستن روا باشد
و در مضمرات و در ضیاء و الغناوی میگوید و اگر آب نجوشند خور کردند و هر سه صفت آن
آب گشت فاما سخت نشده است و بر اندام روان توان شدن وضو و غسل روا باشد و اگر
در آتش بجوشد سخت اگر آن آب بعد از سرد شدن بر اندام روان شود و سخت نشده وضو
روا باشد و اگر بعد از سرد شدن سخت نشده و بر اندام روان نتواند شد وضو و غسل
روا نباشد در هدایه میگوید اگر در آب چیزی پاک خلط شد بعد از آن بجوشد

دارد

و آب متغیر شد اگر چیزی است که آن چیز در آب پخته می اندازند که آب پاکیزه تر شود
و بر اندام بر همه روا باشد که بدان آب غسل و وضو کنند مگر آنکه آب آنکه سخت نشود و بر اندام
روان نشود از آن وضو و غسل روا باشد فاما اگر در آب آرد بپخته و آب متغیر و سخت شد
وضو و غسل روا نبود زیرا که آن زمان آب نماند نامی دیگر شد در هدایه و کافی
میگوید وضو و غسل با آب باقلی روا است مگر آنکه آب سخت نشود و بر اندام روان نشود آن
زمان وضو و غسل روا نبود و در هدایه و ضیاء الغناوی میگوید
وضو و غسل روا نیست مگر با شربتها با خوروی و سرکه و با گلاب و با شیره و با آب
انجیر و هر آبی که از میوه و یا از درخت بیرون برارند در ضیاء الغناوی و مفید و
تجنیس میگوید وضو و غسل با آب نمک سنگ روا نیست زیرا که آن نمک آب نیست
آب است که در زمستان بسته نشود و در تابستان بسته شود آب نمک در زمستان منعقد
و میگدازد و در تابستان بسته منعقد لیس آب نباشد در سراج و ضیاء الغناوی میگوید

ودر فتاوی نسفی میگوید وضو و غسل با آب یخ گداخته و ژاله گداخته رواست اگر بر اندام
روان شود اگر در آبی که آب حوض یا آب یخ و یا آب دیده افتد یا خوی اندام افتد
وضو و غسل روا بود با کراهت اگر اندکی در آب باران ترگرد و اندازآن آب بر اندام روان شود
وضو و غسل روا بود و اگر روان نشود وضو و غسل با سرکه و شیر و آنچه بدین ماند روا نیست فاما اگر
جامه پلید شود پاک شود ودر فتاوی حجت میگوید اگر در اندام پلیدی رسیده باشد و یا آنچه بدین ماند
بشویند پاک شود پس اگر مردی طهارت با سرکه و یا آنچه بدین ماند میکنند پاک شود و این فتوی است
در فتاوی الفتاوی میگوید که در نهایه میگوید وضو و غسل با آب شیر و سرکه روا است در هدایه
سراجی میگوید با آب مستعمل وضو و غسل روا نیست و آب مستعمل پاک و پلید نیست
چنانچه شیر و این فتوی است در هدایه و نهایه و مضمرات میگوید اگر در آب اندک و یا
در سرکه و یا در طعام چیزی بمیرد که آن چیز را خون روان نیست چنانچه مگس و زنبور و کیک و کژدم
و کنه و آنچه بدین ماند آن آب و سرکه و طعام پلید نشود و اگر کرم در سرکه بمیرد و یا کرم میوه در میوه

بمرد و باتفاق علما این همه سرکه و میوه پلید نشود و در شافی میگوید اگر ماهی و آنچه
بدین ماند در آب بمیرد و آن آب در سرکه اندازند سرکه پلید نشود پس اگر ماهی و آنچه
بدین ماند هم در سرکه بمیرد سرکه پلید نشود و در کافی و نهایه میگوید اگر زنبور در آب بمیرد در
زنبور که زیست و ماهی و غوک و سگ آبی و خوک آبی و آنچه بدین ماند آن آب پلید نشود
و خون ماهی خون نیست زیرا که بعد خشک شدن سپید شود و خون بعد از خشک شدن سیاه شود
در فتاوی حجت میگوید خون کیک پاک است پس اگر در آب افتد آن پلید نشود
٢ جز دوک و کنه خرد را و ملخ را خون روان نیست پس اگر در آب و یا طعام و یا
در سرکه بمیرد پلید نشود فاما اگر کنه بزرگ در آب اندک بمیرد چنانچه چاه بر روایتی
ده دلو آب باید کشید و بر روایتی بیست دلو باید کشید بر روایتی شصت دلو باید کشید
در فتاوی حجت میگوید مار خشک اگر در او نداد آب بمیرد اگر آن مار را خون روان باشد
آب پلید شود نزدیک امام محمد رح و ابو یوسف رح و امام اعظم رح آب پلید نشود و در هدایه

[illegible]

اگر در آب اندک چیزی بمیرد که زیستن

آن در آب است چنانچه ماهی و خوک و پنج پایه و سگ آبی و آنچه بدین ماند پلید نشود و
و آبی آنست که زیستن او در آب است و زادن و بودن او در آب باشد فامّا اگر زادن و بودن
او بیرون آب است و بودن و خوردن او در آب است آن آبی نیست پس اگر در آب بمیرد آب پلید
شود و اگر سگ آبی و پنج پایه و آنچه بدین ماند در سرکه و یا در طعام بمیرد و سرکه و طعام پلید نشود و
و این فتوی است و اگر این چیزها در آب بمیرد و بگدازد و هم این پلید نشود و این فتوی است
یک روایت از امام محمد رحمه الله است که اگر در آب خوک بمیرد و بگدازد خوردن آن آب
مکروه است نه بسبب پلید شده است بلکه بسبب آنست که اجزاء خوک در آن آب است بعضی گفته اند
اگر خوک خشکی باشد بلکه آب پلید شود زیرا که خون دارد و اگر خوک آبی باشد آب پلید نشود
زیرا که خون ندارد و خوک آبی آنست که میان انگشتان او پرده می باشد و خوک خشکی را
پرده نباشد فامّا فتوی آنست که آب پلید نشود خوک خشکی باشد خواه خوک آبی

اگر سگ آبی و یا خوک آبی در آب بمیرد و بگدازد آب پلید نشود در ذخیره و
خلاصه میگوید اگر آب از سبب دیر ماندن گنده شده وضو و غسل بدان آب
روا باشد فامّا اگر از سبب افتادن پلیدی آب گنده شود وضو و غسل روا نباشد و آب پلید
شود و اگر معلوم نیست که آب از کدام سبب گنده شده است وضو و غسل روا باشد
و در هدایه و در ذخیره و خلاصه میگوید اگر در آب روان پلیدی افتاد و پلید نشود
مگر آنکه یک صفت از سه صفت بگردد و چون یک صفت آب بگردد پلید شود
اگر یک صفت هم نگشته است و پلیدی که افتاده بعضی جای نماید جانب پلیدی وضو و غسل
نکند دوم جانب کنند آب بسته که ده در ده است حکم آب روان دارد در هدایه و
مضمرات میگوید در زاد میگوید آب روان آنست که خس را تواند بردن فامّا
در مضمرات میگوید که در زاد میگوید آب روان آنست که مردمان آن را روان
گیرند و فتوی بر این قول است در فتاوی در نهایه و کافی در نهایه میگوید

و عمق آب ده در ده آن مقدار می باید که اگر این یکبار آب با دست بردارد
زمین ننماید و فتوی بر این قول است در فتاوی حجت میگوید که آب بسته را
دراز بسیار و پهنای اندک اگر آب بعد جمع کردن ده در ده شود حکم
ده در ده باشد در خلاصه میگوید ده در ده آن آب را گویند که اگر مربع است باید که
از چهار جانب آن آب ده گز باشد پس از چهار جانب چهل گز بود و اگر آب مدور است
از چهار جانب آن آب نه گز باید و از چهار جانب سی و شش گز باشند و فتوی
بر این قول است در محیط و در ضیاء الفتاوی میگوید که طحاوی میگوید از شهری
که در آن شهر معتبر است و فتوی بر این قول است در خلاصه میگوید آبی که کم از ده
در ده است فاما عمق بسیار است اگر در آن آب پلیدی افتد پلید شود و اگر پس از
بعد از افتادن پلیدی ده در ده شود هم پلید شود و اگر در آب ده در ده
پلیدی افتاد بعد از افتادن پلیدی کم از ده در ده شد هم پلید نشود

پس اعتبار وقت افتادن و بعد از افتادن پلیدی نیست در خلاصه میگوید
در ضیاء الفتاوی و در ظهیری میگوید اگر جاهی است آب بالا او کم از
ده در ده است و آب فرود او ده در ده است اگر در این آب پلیدی افتد
بالا را و پلید نشود فاما چون آب این جای کم شود آب فروتر شود کم از ده در ده است
بعضی گفته اند آن آب هم پلید شود و بعضی گفته نشود در خلاصه میگوید اگر برکه ده در ده
و عمق آب ده در ده دارد پس اگر در برکه بول آدمی افتاد اگر آن برکه ده در ده
دارد پلید نشود و اگر برکه کم از ده در ده باشد پلید شود و وضو و غسل از او روا نبود
باب حوضی که تحقیق نیست از افتادن پلیدی اگر جا او را گمان افتادن
پلیدی باشد زیرا که آب در احتمال پاک است و افتادن پلیدی گمان است واجب نیست
دگری را پرسید این آب پلید است یا پاک چنانکه مسلمان را و لقب است که پرسد
این طعام ملک است یا از کسی بغصب و یا بدزدی ستده در خلاصه میگوید

که در ضیاء الفتاوی و در محیط میگوید که در او بندی آب کوزه آن بر زمین
می نهد و باز در آن او بند می اندازد و در آن آب وضو غسل روا است زیرا که
زمین در اصل پاک است همه پلید نشود مگر آنکه تحقیق شود که کوزه پلید در او بند افتاده است
پس بر در اصل پاک باشد بشرع پلید نشود این اصل بسیار حکم برون آید در ذخیره
مضمرات میگوید که اگر آب روان مردار افتاده است و آب بر آن مردار میگذرد
و اگر تمام آب و یا بیشتر و یا نیمی بر مردار میگذرد آبی فرود مردار است پلید نشود
و اگر چه صفتی از سه صفت نگشته باشد و اگر کم از نیمه بر مردار میگذرد و بیشتر
از نیمه جای پاک میگذرد آب پلید نشود مگر آنکه صفتی بگردد فاما در مضمرات میگوید
که در نصاب میگوید امام ابو یوسف رحمه الله آب پلید نشود اگر چه تمام آب بر مردار بگذرد
مگر آنکه صفتی از سه صفت بگردد و فتوی بر این قول امام ابو یوسف رحمه الله حکم مردار است
که آب بر آن بگذرد و اگر تمام آب یا بیشتر و یا نیمه بر پلید بگذرد آب پلید نشود

[illegible]

و اگر کم از نیمه بر پلید بگذرد و یا بیشتر آب بر جای پاک بگذرد آب پلید نشود
مگر آنکه صفتی از سه صفت بگردد و هم در مضمرات و نظم میگوید آب باران چون بر
پلید بگذرد و جایی جمع شود و حکم این آب چون حکم پلید است که بام یا شتول (?)
کردن در آب روان مکروه است و در آبی که ده در ده است در آب بسیار مکروه است
فاما پلید نشود مگر آنکه صفتی بگردد فاما اگر در آب اندک که کم از ده در ده است آب پلید شود ابل کردن تمام
اگر چه صفتی از سه صفت نگشته باشد در محیط و مضمرات میگوید آب حوضی یا چاه
یا در ابدی (?) پلید شده است آب پاک در آمد و آب این حوض و یا چاه و او بند روان
شد و این آب پاک شود اگر چه نقدار (?) آب پلید برون نیامده باشد فاما باید که بعد از
روان شدن از پلیدی نماید چنانچه اگر در او بندی آب نوع خمر در آن او بند افتاد و
و یک صفت آب گشته این آب پلید شد بعد از آن آب پاک در او بند افتاد و آب
این او بند روان شد اگر صفتی گشته بود برورد آب پاک شود و اگر نه پاک نشود در ضیاء الفتاوی

میگوید و **در مزید تجنیس میگوید** آب حوضی پلید شد بعد از آن آب پاک درآمد
و آب حوض روان شد پاک شود مگر آنکه ضعفی که پیش از روان شدن آب پلید بوده
گشته بود و بعد از آن روان شدن از پلیدی نماند چنانچه اگر داوند هم باقی مانده باشد
از زمان پاک نشود و اگر بعد از درآمدن آب پاک آب حوض روان نشود فاما
مردمان از آن حوض آب متواتر می برند پاک شود اگر از پلیدی نماند **فصل چهارم**
چاهی که از ده در ده است در هدایه و نهایه و کافی میگوید اگر در چاه موش و
یا گنجشک و کرفس بزرگ و آنچه بدین مانند بمیرد بیست دلو آب بکشند فاما اول
موش را بیرون آرند و بعد از بیست دلو آب بکشند و در کشیدن دلو آبی که در چاه
از دلو آب بچکد عفو است و دلو هر چاهی که در آن چاه معتبر است نزدیک بعضی
دلو میانه می باید و فتوی برین است و اگر دلو آن مقدار است که در آن
بیست دلو میانه گنجد همان دلو بسنده است امام ابو یوسف میگوید اگر یک موش یا چهار

موش

موش بمیرد در چاه بیست دلو باید کشید و اگر پنج موش تا نه موش در چاه بمیرد
چهل دلو آب باید کشید اگر ده موش در چاه بمیرد تمام آب باید کشید این در صورتیست
که این چیزها در چاه مرده باشند فاما نه آماسیده و نه گداخته باشد و اگر موش و یا گنجشک
و یا کبوتر در چاه بمیرد و یا گداز رود و یا آماسیده باشد تمام آب باید کشید و اگر دم موش در
چاه افتد تمام آب باید کشید برای آنکه خالی از خون نخواهد بود و اگر یک قطره خون و یا
بول آدمی در چاه افتاد تمام آب باید کشید و اگر در چاه کبوتر و ماکیان و یا گربه و یا هر چه
بدین مانند بمیرد و یا نه آماسد و نه گداز رود بچاه دلو آب باید کشید و اگر آماسیده و یا
گداز رود تمام آب باید کشید و اگر در چاه آدمی و یا گوسفند و یا سگ بمیرد تمام آب باید کشید
و اگرچه نه آماسد و نه گداز رود و اگر در چاه چیزی افتاد و زنده بیرون آمد و در اندام او
پلیدی نبود و اگر سگ یا خوک و یا شیر و زنده و یا دیگر است تمام آب باید کشید و اگر
چیزی دیگر است و دهن او به آب رسید و زنده بیرون آمد و اگر پس خورده او پاک باشد

چنانچه آدمی در چاه افتاد و زنده بیرون آمد و اگر در اندام او پلیدی نبود آب پلید نشود
اگرچه دهن او در آب رسیده و اگر پس خورده او پلید باشد چنانچه بوزنه در چاه افتاد
و زنده بیرون آمد و دهن او در آب رسید تمام آب باید کشید و اگر پس خورده او مکروه است
چنانچه گربه و موش آب چاه مکروه باشد و مستحب است که ده دلو آب کشند و اگر پس خورده
او مشکوک است چنانچه ماده استر تمام آب باید کشید در فتاوی حجت میگوید در چاه گربه
و یا موش افتاد و اگر گربه موش را جراحت کرد تمام آب باید کشید زیرا که بعد از
جراحت خون از موش بیرون آمده باشد و اگر جراحت نکرد و گربه و موش هر دو مرده نباشند
دلو باید کشید بیست دلو بسبب موش نه از سبب گربه و اگر موش در چاه مرده و نه گداخته
است و اگر گربه زنده بیرون آمد بیست دلو باید کشید و اگر گربه مرده و نه گداخته است موش زنده
بیرون آمد از چاه دلو باید کشید در نهایه میگوید این صورتیست که موش بعد از زخم
گربه بول نکرده باشد و اگر بول کرد تمام آب چاه باید کشید در هدایه و در خلاصه میگوید

اگر از چاه ماکیان مرده و یا موش مرده بیرون آمد و مردمان از آن
چاه وضو کرده اند و نماز گذارده اند که تحقیق نشود که ماکیان و موش کدام
وقت افتاده است از آن وقت نماز باز گردانند و اگر تحقیق نمیشود که کدام وقت
افتاده است نزدیک امام محمد و امام ابو یوسف رح هیچ نماز باز نکنند نزدیک امام اعظم
اگر ماکیان گداخته و یا بالا رسیده است سه شبانروز نماز باز گردانند و اگر ماکیان موش
نگداخته است یک شبانروز باز گردانند در مضمرات میگوید که در کبری میگوید
اگر آب چاه پلید شود است واجب نیست که یکبار بیرون آرند پس اگر هر روز اندک
اندک بیرون آرند روا باشد در خلاصه میگوید چون از چاه بعد افتادن موش بیست دلو آب
بیرون آورند واجب نیست که دلو و ریسمان را بشویند چون چاه پاک شود هم دلو و
ریسمان پاک شود در هدایه و نهایه میگوید از شیخ ابو یوسف در وقت کشیدن
یک دو دلو نیک در آوند شیر افتد و همان زمان آن لنگ بیرون آرند در

سنگ در شیر نمانده باشد آن شیر پاک باشد و خوردن آن شیر روا باشد زیرا که سنگ
در وقت دوشیدن غالب برآید که سنگ می اندازد پس بضرورت پاک باشد اگر
در چاه سنگ گوسفند و یا سنگ میش و یا سنگ شتر و یا سرگین اسپ و یا سرگین
ماده گاو و یا دستة افتاد اگر سنگ اندک باشد چنانچه یک دو سنگ پلید نشود خواه
سنگ خشک باشد خواه تر خواه شکسته باشد خواه درست خواه چاه آبادانی باشد
خواه بیابانی و این قول است و اگر سنگ بسیار باشد آب چاه پلید شود و بسیار آن
باشد که هیچ دلو وقت برون آوردن آب چاه از آن خالی نباشد و این قول است فاما اگر در
یک چاه یک سنگ افتاد و آنهم آب پلید نشود و یک روایت از امام اعظم است که اگر یک
سنگ در او افتاد آب پلید شود چنانچه آب چاه اگر در چاه سنگال کبوتر و سنگال
گنجشک و سنگال جانوری که خوردن گوشت آن جانور درست است افتاد آب چاه
پلید نشود فاما اگر در چاه سنگال جانوری افتاده خوردن گوشت او روا نیست چنانچه شیر و

وشتر و آنچه بدین ماند نزدیک بعضی آب چاه پلید نشود و نزدیک بعضی آب چاه
پلید نشود و این فتوی است و اگر در چاه سنگال بط و یا سنگال ماکیان مخلات
افتاده آب چاه پلید نشود **در فتاوی حجت میگوید** چون گندم خلط
و جو از سنگ گوسفند و شتر درست برون آید شسته باشند و دو بار خشک کنند
پاک شود و خوردن آن روا باشد فاما اگر در سرگین ماده گاو خلط و جو بر دن آید پاک نشود
زیرا که سرگین ماده گاو نرم است پس پلید سرگین در میان خلط و جو از خواند کرد
پس سرگین نشستن پاک نشود **در هدایه میگوید** اگر در چاه چیزی کمیز کرده
که گوشت خوردن او روا باشد چنانکه گوسفند و یا ماده گاو و نزدیک امام اعظم و امام
ابو یوسف رح تمام آب چاه باید کشید زیرا که نزدیک امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح
بول چیزی خوردن گوشت او روا است پلید است و نزدیک امام محمد رح چون گوسفند
و ماده گاو و آنچه بدین ماند که خوردن گوشت او روا است در چاه کمیز کند آب چاه

پلید نشود و وضو و غسل روا باشد مگر آنکه بول بیشتر از آب چاه باشد از زمان وضو
روا نباشد فاما آب چاه پلید نشود زیرا که نزدیک امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف رح
اگر بیمار دارو خوردن را روا باشد بول چیزی که خوردن گوشت او روا است پاک است چنانچه گفتیم
پس نزدیک امام محمد رح چیزی که خوردن گوشت آن چیز روا است بیمار دارو و یا بغیر دارو
میخورد روا باشد زیرا که پاک است و نزدیک امام ابو یوسف رح اگر بیمار دارو میخورد روا باشد
و نزدیک امام اعظم رح بیمار دارو هم خوردن روا نباشد بول چیزی که خوردن گوشت آن
روا نیست پلید است اگر در چاه افتد پلید شود فاما بول آب نزدیک امام اعظم رح
و امام ابو یوسف رح نجاست خفیفه است و نزدیک امام محمد رح پاک است در فتاوی حجت
میگوید بول موش پلید است و این فتوی است و بول گربه پلید است و بول اسب نزدیک
پاک است اگر بر جامه رسد جامه پلید نشود و اگر در آب افتد آب پلید نشود و امام محمد رح
میگوید خوردن بحال کبوتر در میان دارو روا باشد در خلاصه در بیان دباغت

ولی

پوست یعنی زنگ در خلاصه میگوید هر پوستی را که دباغت دهند پاک شود اگر چه
پوست مردار باشد چنانچه پوست سگ مرده و پوست که بدباغت پاک نشود یکی پوست
آدمی دوم پوست خوک اما پوست آدمی از تعظیم و پوست خوک از جهت نجاست
زیرا که جنس غیر است نجاست عین است و دباغت شرط اینکه یکی دباغت است که سنجیدا
کرده تمام دباغت گفت اگر چه با آفتاب خشک شود بدین سبب دباغت پوست پاک شود نماز بر آن بود
و وضو از آن پوست روا باشد در هدایه میگوید پوست هر چه بدباغت پاک شود بذبح نیز
پاک شود گوشت او نیز پاک شود اگر چه خوردن حرام باشد چنانچه اگر کسی سگ را ذبح می کند
پوست و گوشت آن پاک باشد اگر چه خوردن حرام باشد و موی مردار و استخوان مردار
پاک است اگر با او رطوبت نباشد در کنز میگوید موی و استخوان آدمی پاک است فصل پنجم
در بیان احکام پس خوردن آن در ... میگوید پیغامبر فرمود صلی الله علیه و سلم
هر که پس خورده برادر مسلم بخورد ده نیکی در دیوان اعمال او ثبت کنند

در کنز و کافی میگوید پس خورده او هر چه پاک است خوی او نیز پاک است
پس خورده آدمی پاک است خواه جنب باشد خواه حائض خواه کافر خواه مسلم و لیکن خوردن
اسپ هر چه خوردن گوشت او روا است پاک است و پس خورده سگ خوک و شیر و
گرگ پلید است و پس خورده گربه و ماکیان کوچه گرد و سبعهٔ وحش و آنچه در خانه ساکن
می شود چنانچه مار و موش مکروه است در طحاوی میگوید اگر مرد سبعه را حیوان داشته است
که پلید را نمی خورد و از زمان پس خورده او مکروه نیست در کنز و کافی میگوید
پس خورده الاغ و استر مشکوک است پس اگر مرد را آب نباشد و پس خورده الاغ و استر
باشد باید که آن مرد هم آن آب وضو کند و بعد از آن تیمم کند در هدایه میگوید
پس خورده گربه پاک است با کراهیت در کافی میگوید پس خورده سگ و خوک در مذهب ما
پلید است و در مذهب امام مالک پاک است با کراهیت در کافی میگوید اگر گربه موش
را خورده همان زمان آب خورد آب پلید شود و این اتفاق علما است فاما اگر بعد خوردن

موش دهن خود بلعاب خود لیسیده و بعد از آن آب خورد نزدیک امام اعظم و
امام ابو یوسف آب پلید نشود و نزدیک امام محمد آب پلید شود و اگر مردی خمر خورد
بعد از آن خوی در دهن خود فرو برد دهن او پاک نشود فاما در فتاوی حجت
میگوید هر که خمر خورده باشد و بعد از آن لبها خود را بلعاب زبان خود لیسیده باشد پس خورده
او روا باشد صاحب کتاب میگوید اگر سبلهای آن مرد بزرگ باشد
پس خورده این مرد پاک نشود اگرچه بلعاب دهن موی سبلت را لیسیده باشد
پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم روز قیامت خلق را فرمان شود که
خدای تعالی را سجده کنید هر که را موی سبلت دراز باشد مویهای او همچو میخ آهن
شود و او نتواند که سجده کند و در روایتی دیگر آمده است هر که را موی سبلت
دراز باشد خوف آن است که ایمان او بر آسمان نرود در طحاوی میگوید پس خورده پلنگ
پلید است در جامع صغیر او جندی میگوید پس خورده الاغ پاک است

خورده نشود خواه ماده و بعضی علما گفته اند پس خورده لاشه پلید است
زیرا که بعد بول زمین سار بوی میکند بول بر لبهاش او میرسد فاما فتوی آنست میان نر
و ماده فرقی نیست در فتاوی ظهیری و نزد دیگری میگوید که مرغ خانگی حلال است
خوردن آن روا است در طعام و دارو و در آب اگرچه در ابتدا خون [illegible] متغیر شده است
و مرغی دیگر نیست [illegible] در ظهیریه میگوید [illegible] و فتوی
برین قول است در نصاب و محیط میگوید استخوان پاک خون خر نگ نشود پاک و فتوی
برین قولست زیرا که پیغامبر فرموده صلی الله علیه وسلم حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهما
را دست بر گردن استخوان پاک پوست نیده است

باب اول در بیان تیمم

در هدایه میگوید
هر که آب نیابد و او مسافر باشد و یا بیرون از شهر باشد که آب بمقدار یک کروه باشد و یا بیشتر
از یک کروه تیمم کند بخاک پاک خواه جنب باشد خواه بی وضو و اگر آب کم از یک کروه
باشد تیمم نکند اگرچه وقت نماز فوت شود نزد یک امام زفر اگر ترس فوت شدن [illegible]

باشد تیمم کند اگرچه کم از یک کروه باشد در کافی میگوید که یک کروه سیوم حصه فرسنگ است
و یک کروه سه هزار گز است تا چهار هزار گز پس کافی هزار گز باشد در نصاب میگوید
گز بدست چهار انگشت است بشمار حروف لا اله الا الله محمد رسول الله
مردی آب موجود دارد فاما او جنب است و میترسد که اگر خواهم شست زحمت
زیاده خواهد شد او را تیمم روا باشد اگرچه جنب باشد در هدایه میگوید مردی در جنب است و
سرما سخت و میترسد که اگر سر خواهم شست سرما خواهد گشت و یا زحمت زیاده خواهد شد
نزدیک امام اعظم رحمه الله روا باشد که او تیمم کند و نماز بگذارد در کافی میگوید تیمم روا است
هر کسی را که او را ترس تشنگی خود و یا تشنگی چهارپایه خود باشد اگرچه آب نزد وی موجود باشد
و همچنین مسلم است اگر ترس دشمن باشد در هدایه میگوید تیمم را دو بار دستها بر زمین زند
یکبار دستها بر تمام روی فرود آرد و دوم بار دستها بر بازو فرود آرد تا آرنج و چون
دستها بر بازو فرود آرد تا آرنج و خون دستها بر زمین زند یکبار [illegible]

[illegible]

بیفت بعد از آن تیمم کند و خلال انگشتان کند و اگر انگشتری باشد از دست
بکشد تا تمام جای دست تواند مالد تیمم جنب و حایض و بی‌وضو و نفسا یک طریق است
تیمم روا است بهر چه از جنس زمین باشد چنانکه خاک و ریگ و چونه و سرمه و زرنیخ و سنگ اگرچه
بر سنگ گرد و خاک نباشد و این قول امام اعظم رح است روا باشد بهر او تیمم کند و نماز بگذارد
در شرح نامی میگوید هرچه بسوختن خاکستر شود چنانچه چوب و یا نرم شود و یا بگدازد چنانچه
زر و نقره از جنس زمین نیست و هرچه بسوختن خاکستر و نرم نشود و از جنس زمین است
چنانچه سنگ و کلوخ و تیمم روا است بغباری یعنی گردی که میرود اگرچه مقدار تیمم نکل
باشد در تیمم نیت فریضه است و این قول امام اعظم رح و امام ابو یوسف و امام محمد رح
است و نزدیک امام زفر رح فریضه نیست فاما نیت کردن در وضو نزدیک
چهار امام فریضه نیست در خزانة الفقه میگوید فریضه در تیمم سه چیز است یکی نیت
کردن دوم هر دو دست بر خاک زدن و بر تمام روی مالیدن و فرود آوردن سیوم

دو دست

دو دست بر خاک زدن و بر روی و بازو فرود آوردن تا آرنج سنت در تیمم
چهار چیز است یکی پیش بردن هر دو دست چون بر زمین زند دوم پس آوردن هر دو دست
بعد از پیش بردن سیوم کشاده داشتن انگشتان دست چون بر زمین زند چهارم
افشاندن هر دو دست بعد از برداشتن از زمین مسافری در رخت خود آب فراموش
کرد و تیمم کرد و نماز گذارد بعد از گذاردن نماز او را یاد آمد که آب در رخت موجود بود نزدیک
امام اعظم و امام محمد رح نماز او روا باشد و نزدیک امام ابو یوسف روا نباشد فاما اگر مردی
نماز گذارد در جامه او را فراموش شده بود نماز را و بیک روایت روا باشد فاما نزدیک
همه علما روا نباشد در هدایه و کافی میگوید واجب است بر تیمم کننده که طلب آب
اگر غالب گمان او بران باشد که نزدیک او آب نیست فاما اگر غالب گمان او آن باشد
که نزدیک او آب هست و یا کسی خبر کند که نزدیک او آب است او را تیمم روا نباشد تا آنکه
که طلب آب نکند و چون طلب آب کند مقدار سه صد گز طلب کند مقدار یک گروه

فاما اگر غالب گمان او آن نه باشد

طلب نکند و چون طلب کند از همراه آب دور افتد فاما در ینابیع میگوید
از سیصد گز تا چهار صد گز طلب کند و اگر بر همراه آب باشد پیش از تیمم طلب کند
نزدیک امام اعظم رحمه الله روا باشد و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله روا نباشد و اگر
همراه آب طلب کند ندهد میگوید بها زرنیک بده تا آب دهم و اگر بران مسافر بهای مثلک
موجود باشد باید که بدهد و آب ستاند و اگر بهای مثلک بروی موجود نباشد آنزمان تیمم کند و اگر
همراهان آب بغبن فاحش بفروشند آنزمان نیز تیمم روا باشد در بستان میگوید
غبن فاحش آنست که یکی بده میفروشند اگر بهای آب بر مسافر موجود است اما مسافر
میترسد اگر بهای آب خوام خرید جهت خریدن توشه درماند که خواهد شد درین صورت اگر
آب نخرد و تیمم کند روا باشد در خلاصه میگوید نیمی اندام مردی صحیح است و نیمی جراحت دارد
فتوی آنست که آنمرد تیمم کند روا باشد و نماز بگذارد خواه جنب باشد خواه بی وضو و اگر
باشد که نیمی را بشوید و نیمی را تیمم مسح کند در نصاب میگوید اگر بیشتر اندام مردی

جراحت دارد و اندکی صحیح است او تیمم کند خواه بیشتر اندام غسل با جراحت باشد
خواه اندام وضو صحیح باشد نماز بگذارد خواه بی وضو (خواه جنب) فاما بیشتر اندام صحیح است و اندکی با
جراحت باشد درین صورت که بیشتر اندام صحیح است بشوید و اندک مجروح است از آن
مسح کند و فتوی برین قولست در فتاوی زنجانیه میگوید برا جدری بر آمده باشد
او را تیمم روا باشد خواه جنب باشد خواه بی وضو زیرا که اگر بشوید جدری را ضرر کند در
تهذیب میگوید دستهای کسی که بریده باشد او تیمم کند اگر کسی را نیابد که او را وضو
کناند در شرح ملتقی میگوید دستها بر زمین زند اگر زمین تر باشد که تیمم نمی تواند که
قدری بر جامه خود و یا بر اندام خود مالد تا خشک شود پس تیمم کند بعضی گفته اند
(اگر دستها را در هوا بزند)
این صورت آنست که اگر دستها در جنبش نخوف فاما اگر زمین نمناک باشد که اگر دستها
بر زمین زند خلیت در دست نمی رسد درین صورت یا انجمن گل نزدیک امام اعظم رحمه الله
تیمم کند در خلاصه میگوید تیمم با نمک روا باشد خواه خشک بوی باشد خواه آنکه باشد و فتوی

بر این قول است در نصاب میگوید تیمم بر خاکستر روا نیست و فتوی بر این قول است در تحفه میگوید
امامت کسی که تیمم کرده باشد روا نیست اگرچه بعضی مقتدیان وضو کرده باشند اگر با مقتدیان آب
نباشد این قول امام اعظم است و امام ابو یوسف رحمه الله فاما اگر نزد مقتدیان آب باشد از برای
نماز ایشان روا نیست و نزدیک امام محمد کسی که تیمم کرده باشد امامت او روا نیست مر کسانی را که ایشان
وضو کرده باشند خواه مقتدیان را آب باشد خواه نباشد نزدیک امام زفر نماز همه روا است خواه
با مقتدیان آب باشد خواه نباشد در شرح ملتقی میگوید مسافر را اگر [illegible] بالای ریگ خود
فراهم آید اگرچه داند آب نخواهم یافت زیرا که ابن عباس رضی الله عنه در حالت سفر بالای ریگ خود فراهم آمد
چون آب نیافت تیمم کرد در هدایه میگوید اگر مسافر را امید باشد مستحب است که اول نماز
را تاخیر کند نماز پس اگر آب یابد وضو کند و اگر نیابد تیمم کند و نماز گذارد و در خانیه میگوید
مردی در نمازگاه رفت و آن مرد وضو نداشت میداند تا از زمان [illegible] وضو خواهم که
نماز عید فوت شود اگر او تیمم کند و نماز عید گذارد روا است در هدایه و خانیه [illegible]

میگوید مردی وضو نداشت و آن مرد ترسید که نماز جنازه دید اگر او بوضو مشغول شود تا از زمان
نماز از وی فوت میشود اگر تیمم کند و نماز گذارد روا باشد اگرچه آب موجود باشد فاما ولی میت را
روا نباشد اگرچه با موجود آب تیمم کند زیرا که ولی میت میتواند که دوم بار نماز جنازه
گذارد اگرچه دیگران گذارده باشند در شرح [illegible] میگوید که بادشاه را با موجود آب در حالت جنازه
تیمم روا نباشد زیرا که نماز جنازه را توقف خواهند کرد در هدایه میگوید مرد جنب است و آب
موجود است جنازه دید اگر بغسل کردن مشغول شود نماز جنازه فوت شود روا باشد که تیمم
کند و نماز جنازه گذارد فاما ولی میت و بادشاه را روا نباشد با وجود آب در حالت جنابت
تیمم کند و همچنین نماز عید اگر داند که نماز عید فوت شود تا از زمان وضو خواستن
خواهم کرد روا باشد که تیمم کند و نماز عید گذارد اگرچه آب موجود باشد در هدایه میگوید
اگر کسی تیمم کند او را روا باشد هر نماز سنت و فریضه و نوافل گذارد و نزدیک امام شافعی رحمه الله
دو فریضه گذاردن روا نیست بیک تیمم و نزدیک او برای هر فریضه تیمم علیحده کند در هدایه

سراجی میگوید زمین پلید چون خشک شود و از پلیدی نشان نماید بدان زمین تیمم روا باشد
فاما نماز روا باشد در هدایه میگوید هرکه آب نیابد و او مسافر باشد و یا بیرون شهر باشد
میان او و میان آب مقدار یک گروه باشد و یا بیشتر از یک گروه باشد تیمم کند بخاک پاک
خواه جنب باشد خواه بی وضو و فتوی برین قول است در شادی و نهایه میگوید که امام
حسن زیاد گفته است اگر آب پس پشت باشد و یا راست و چپ باشد از میان یک گروه باید تا تیمم روا باشد
و اگر پیش باشد از میان دو گروه باید تا تیمم روا باشد و همین قول شمس الائمه حلوائی و امام
سرخسی است فاما در هدایه گفته اند که فتوی آنست که آب یک گروه باید تا تیمم روا باشد
خواه پیش باشد خواه پس خواه راست باشد خواه چپ در کافی میگوید جنبی تیمم کرده بود بعده بمقدار
آب یافت که بدان وضو تواند کرد تیمم او نشکند و برو واجب نیست که بدان آب وضو کند در فتاوی قاضی خان
میگوید مردی تیمم کرده است فاما در اندام او پلیدی زیاده بر درم شرعی رسیده است و کهنه نیستش
پلیدی با آب و یا بکلیمن برونیست باید که آن پلیدی بکسی و یا بخاک بمالد بعد از آن نماز بگذارد

و اگر کسی

و اگر پلیدی مرو بخاک نمالد با آن پلیدی نماز گذارده تیمم روا باشد و همین حکم است اگر مردی قیدی
رفته باشد و نجس است زیاده بر درم شرعی شده باشد اگر مسافر بر چاهی رسید فاما کشیدن
آب و دلو و ریسمان ندارد باید که تیمم کند و نماز گذارد مردی را در دار الحرب کافران بند کرده اند
که او را از نماز و وضو منع میکنند باید که آن مرد تیمم کند باشارت نماز گذارد چون
از کافران خلاص یابد نماز را باز گرداند و همین حکم است اگر محبوس میان مسلمانان باشد و آب
و وضو ندارد تیمم کند و نماز گذارد چون خلاص یابد نماز را باز گرداند و اگر محبوس آب
ندارد و خاک پاک نیز بر وی نیست نزدیک امام اعظم رح و امام مالک رح نماز گذارد مردی
تیمم نماز میگذارد نظر او بر سراب افتد و او گمان برد که آبست جانب سراب روان شد
نماز نشکند در خانیه میگوید مردی بتیمم نماز میگذارد چون قهقه کند نماز او بشکند و
تیمم او نیز بشکند و اگر وضو کرده باشد وضوی او هم بشکند و اگر از جنابت نشسته باشد
بعضی گفته اند وضوی او بشکند فاما فتوی آنست که وضو او نشکند خواه وضو کرده باشد

خواه سر برهنه باشند **در محیط میگوید** مرد بالغ درون نمازی که در آن رکوع و
سجود است خنده قهقهه کند نماز او بشکند و وضوء او نیز بشکند و اگر تیمم کرده باشد تیمم او
نیز بشکند و اگر سر از جنابت شسته باشد بعضی گفته اند وضوء نشکند و نزدیک بعضی بشکند
فاما غسل لازم نشود و اگر نابالغ در نماز بخندید وضوء او نشکند **در هدایه میگوید**
مردی دستهای خود بر حنظل زد و در دستهای او گلی که بر حنظل رسیده بعد از او بر آن گل تیمم
کند **در فتاوی میگوید** اگر مسافری آب زمزم آنمقدار است که وضوء تواند کرد فاما بجهت
بزرگی آب زمزم یادگار بر برداشته است تیمم او را روا باشد مگر آنکه حیله کند و حیله نزدیک
بعضی آنست که آن مسافر آب زمزم بکسی بخشد و تسلیم او کند بعد از آن تیمم کند و
بعد از آن نماز بگذارد و تیمم باز آرد و بیفشاند ده لغو تیمم که ببویند و نماز مسکل از روی نظر
اینان بر آوردی افتاد که ملک نیست نماز او همه بشکند اگرچه آب آنمقدار باشد که بکسی
بس کند و همه را بس نکند مقیم جنب است برسد که اگر سر خواهم شست سرما بلاک خواهد کرد

اندیکر

نزدیک امام اعظم رحمه الله علیه تیمم کند و علما گفته اند هر در دیار ما روا نیست جنب مقیم
تیمم کند زیراکه در دیار ما اجرت حمامی را بعد از غسل می دهند مردی جنب است
و آب جز در مسجد جای دیگر نیست باید که این مرد تیمم کند و در مسجد در آید **در خزانة**
الفقه و منافع میگوید چون خواهد که تیمم کند اول نیت کند که فریضه است بعد از نیت
هر دو دست بر زمین پاک زند و میان انگشتان اندک گشاده دارد و هر دو دست اندک
بجنباند و پس آرد و بیفشاند و هر دو دست بر تمام روی فرود آرد پس دوم بار دست بر
زمین پاک همان طریق زند گفته اند پس باطن چهار انگشت دست چپ بر ظاهر چهار
انگشت دست راست نهد و چهار انگشتان دست راست را تا آرنج بکشد پس دو
چپ را برگرداند و باطن کف دست چپ باطن بازوی دست راست تا هر دو دست بمالد و باطن
انگشت دست چپ ظاهر بر انگشت دست راست بمالد پس چهار انگشتان دست چپ را بر دست
چپ همین طریق فرود آرد و مسح کند و دستها را بهم فرو نهد یار و خواه جنب باشد

خواه بوضوء این طریق تیمم کند فاما در ذخیره میگوید نیکوتر آنست که بدین طریق تیمم کند
پس اگر بدین طریق نکند هم روا باشد فاما باید که دو دست چنان بر بازوها فرو آرد
که همه جای دست رسد در ذخیره میگوید روا باشد که اگر یکبار که تیمم بکند جنابت و یکبار
بکند هم روا باشد در نهایه دخانی میگوید گرد جامه پاک تیمم روا باشد و تیمم
بعقیق و زبرجد روا باشد و بمروارید روا نباشد زیرا که مروارید از آب است در ظهیریه میگوید
دست و پای مرد را بریده باشد و یا بر روی او جراحت باشد باید که او نماز بی وضوء و بی تیمم
بکند الوو آن نماز را باز نگرداند و فتوی بر این قول است در شاهان میگوید
کسی جنب است و در چشم او سرمه بکشید لاکن آن مرد شستن درون چشم او لازم
نیست زیرا که در درون چشم آب رسانیدن مضر کند باب در حکم مسح موزه
در کافی و کبری میگوید که امام رازی گفته است اگر کسی مسح موزه روا ندانند ترس کفر باشد
فاما اگر کسی مسح موزه را روا میدانند و با آن هم مسح موزه نمیکند بنابر احتیاط او را

ثواب

ثواب باشد در هدایه میگوید مسح موزه روا است از هر حدثی که بشکنند وضوء را
اگر موزه را بر وضوی کامل پوشیده باشد و بعد از آن وضو بشکند مسح موزه
رخصت روا است مگر کسی که جراحت روان دارد در پنج وقت نماز وضوء
باید مگر تا آن زمان که وقت نماز قایم است پس اگر در جراحت روان دارد او
نماز پیشین را وضو کرد و موزه پوشید و همان زمان وضوء او بشکست تا آن
زمان که وقت نماز پیشین باقیست او را مسح روا باشد اگر وقت نماز پیشین
گذشته باشد او را مسح موزه روا نباشد و مسح موزه روا نیست مگر کسی را که تیمم کرده باشد
بعد از آن نظر او بر آب افتد و اگر مرد را اول پای شست و بعده موزه پوشید
و بعد از آن وضو تمام کرد چون وضو بشکند او را مسح موزه روا باشد و اگر مردی
پایها ناشسته و موزه پوشیده وضوی او بشکست او را مسح موزه روا نباشد
در هدایه و کافی میگوید مسح موزه مقیم را یک شبانروز روا است و مسافر

ترک سنت باشد و آغاز مسح موزه بعد از شستن وضو است و مسح موزه از جانب
انگشتان پای آغاز کند تا به ساق و اگر مسح از جانب ساق آغاز کند
تا انگشتان پای هم روا باشد اما ترک سنت کرده باشد و مسح موزه به سه انگشت دست
فریضه است و فتوی بر این قول است و اگر مسح موزه به دو انگشت کند روا نباشد و مسح موزه
حکم مسح سر دارد پس چنانچه چهارم حصه مسح سر فریضه است همچنان مسح موزه چهارم حصه فریضه است
و نزدیک کسی که مسح کم از ربع سر روا است نزدیک ایشان مسح موزه نیز کم از ربع روا باشد
و نیت در مسح موزه فریضه نیست چو مسح موزه سر در سراجیه میگوید در مسح موزه بچنانچه
ظاهر کردن خطهای انگشت بر موزه واجب است در کبیری میگوید
چون مسح موزه کند میان انگشتان دست اندکی کشاده دارد در فتاوی حجه
میگوید مردی بعد از وضع موزه بکرد تمام روا باشد و اگر انگشت دست دراز
برای سر سنگ آب آب بسیار بر موزه ها رسید فتوی آنست که این آب بجای مسح موزه

شود

شود در نصاب میگوید اگر مردی سه انگشت دست بر پایهای نهاد و مسح روا باشد و اگر سه
انگشت دست دراز بر موزه نهاد و فا تا انگشتان نکشید مسح روا باشد در فتاوی حجه
در کافی میگوید اگر مردی بر موزها سه موزه پوشیده است اورا روا باشد که مسح بر سر موزه
کند و این در مذهب ماست و نزدیک امام شافعی رحمه الله مسح بر موزه روا است و بر سر موزه
روا نیست مردی مسح بر سر موضع موزه کرده بود بعد از آن سر موزه از یک پای بیرون آورد
مسح او بشکند باید که آن موزه بر سر موزه مسح کند یا زیر موزه هر دو بار مسح کند
در هدایه میگوید مردی موزه ها بر وضو کامل پوشیده بود چون وضوی او
بشکند باید که او مسح موزه بکند و اگر بعد از شکستن وضو آن مرد بر موزه ها
سر موزه ها پوشید او را مسح بر سر موزه ها روا نباشد در کافی میگوید اگر مردی
بر سر موزه ها جامه پوشیده است او را مسح بر سر موزه ها روا نباشد مگر آنکه تری جامه
بر موزه رسد آن زمان مسح روا باشد در هدایه میگوید مسح موزه که بسیار

پاره شده است روا است و لیکن اگر پاره آن مقدار سه انگشت خورد در وقت
رفتن ظاهر نشود و اگر مقدار سه انگشت خورد پاره است فاما بوقت رفتن سه انگشت
پا ظاهر نشود و اگر سه انگشت در می آرند انگشتان در می آیند و پاره که ظاهر
در اینچنین موزه مسح روا باشد و فتوی بر این قول است و اگر موزه کم از سه انگشت
پاره است مسح در آن موزه روا است و اگر یک موزه مقدار یک انگشت پاره است و موزه
دوم مقدار دو انگشت پاره است در این صورت مسح نیز روا باشد فاما اگر موزه دو
جا پاره است یعنی یک جا مقدار یک انگشت و دوم جا مقدار دو انگشت در این صورت
مسح روا نباشد **در هدایه میگوید**
هرچه شکننده وضو است آن شکننده مسح موزه است فاما سه چیز دیگر است
یکی کشیدن هر دو موزه کشیدن یک موزه سیوم تمام گذشتن شدن مدت
مسح موزه مرد را وضوی کامل داشت فاما مسح بر موزه که بود و چون موزه بکشید

باید که پاها بشوید و نماز بگذارد و بر آن مرد واجب است که وضو از سر گیرد در کافی میگوید
مردی آن قدر موزه پوشیده است که رشته لنگ او پوشیده نخیف فاما ساق پا
ظاهر است بر این موزه مسح روا باشد پس اگر موزه بر ساق پاره باشد در این موزه مسح روا باشد
اگر مقدار سه انگشت پاره نباشد مردی مقیم بپوشید از آنکه یک شبانروز مسح موزه کند
مسافر شد مدت مسح در حق او یک شبانروز نشود و اگر مرد مسافر مقیم شد اگر یک شبانروز
مسح کرده باشد مسح او بشکند اگر کم از یک شبانروز مسح کرده باشد مسح او نشکند و مدت
مسح در حق مقیم یک شبانروز باشد **در هدایه و کافی و طحاوی میگوید** مسح بر موزه
بر جوربه یا جرابه از صوف باشد یا از موی که از جامه راست میکنند در زمستان می پوشند
که از صوف و یا از موی بافند روا نیست و این قول امام اعظم است رحمه الله [illegible]
نعال او چرم پوشیده باشد و یا فرقه نعال چرمی باشد و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح
روا باشد اگرچه درست باشد نابسته بر ساق ایستاده تواند و آب در وی در نخواهد و فتوی

بر این قول است در زاد میگوید مسح بر موزه نمدی چنانکه موزه ترکان است روا است و فتوی
بر این قول است مسح بر جبیره که بر استخوان می‌بندند روا است اگرچه بی وضو بسته است در کافی
میگوید مسح بر جامه که بر جراحت می‌بندند روا است مردی که پایهای موزه پوشیده و در
پای تمام سبب جراحت موزه پوشیده است او را مسح روا نیست در سراجیه میگوید اگر در موزه ها
آب در آمد و بیشتر پای تر شد مسح موزه نشکند و پایها نشوید و نزد شیخ الاسلام امام برهان الدین
مرغینانی میگوید مسح نشکند اگرچه تمام پای تر شود مسح بر موزه که در ساق نیست روا است
اگر شکسته لنگ او پوشیده باشد در لقاط میگوید مرد در موزه از پای کشید فاما اندکی
موزه در پا مانده است اگر مقدار درازی سه انگشت دست موزه در پای مانده باشد
مسح نشکند و فتوی برین قول است و اگر از درازی سه انگشت دست موزه در پای مانده
باشد مسح بشکند و پایها بشوید در هدایه میگوید چون در حال کشیدن موزه
پای در ساق رسد مسح بشکند و همین حکم است اگر بیشتر پای در ساق رسد زیرا که

بول

ساق موزه خارج حکم موزه است پس اگر موزه نزدیک ساق مقدار سه انگشت پاره باشد
مسح در آن موزه روا است در هدایه میگوید اگر بر موزه پلیدی رسد چون آن را جرم است چنانکه
سرگین و خون و آب منی و آنچه بدین مانند و بعد از رسیدن خشک شد اگر او را بر زمین مالد
چنانکه از نجاست نماید آن موزه پاک شود و این قول امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله
است و این صورت آنست که پلیدی خشک شده باشد و در روایتی گفته اند اگر پلیدی تر باشد
در موزه رسیده است و او را بر زمین مالد آن موزه پاک شود فاما از امام ابو یوسف روایت
کرده اند اگر پلیدی تر بر موزه رسیده است چنانکه مالد که از پلیدی نماید موزه پاک شود و
فتوی بر همین قول است و اگر در موزه پلیدی رسد که جرم ندارد چنانکه بول آدمی و آب خمر
و آنچه بدین مانند آن موزه مالیدن بر زمین پاک نشود الا آنکه بشوید و اگر بر خشک
گشت از مالیدن پاک نشود در هدایه و شاهان میگوید امام محمد
فاما گفته است اگر در موزه مرد بول و یا خمر رسد و آن مرد بعد از رسیدن بول

و یا خمر بر زمین و یا بر ریگ رود و در موزه او ریگ و یا خاک رسد بعد از آن آن موزه
را بر زمین مالد چنانچه از پلیدی بر نشان آن موزه پاک شود و از امام ابو یوسف نیز همین روایت آمده
اگر چه پلیدی که موزه تر باشد در هدایه میگوید که این حکم موزه است فاما اگر پلیدی بر جامه
رسد بمالیدن پاک نشود اگر چه خشک شده باشد الا آنکه آب منی که اگر بر جامه رسد و خشک شود بمالیدن
پاک شود و بعضی علما گفته اند آب منی بمالیدن وقتی پاک شود که اگر بعد از بول نفس استنجا کرده باشد
و بعد از آن آب منی بیرون آمده و از امام محمد روایت کرده اند که اگر آب منی درشت باشد پاک شود
بمالیدن و اگر تنک باشد بمالیدن پاک نشود و آب منی در مذهب ما پلید است و نزدیک امام
شافعی پاک است

باب سیوم در بیان حیض و نفاس

در هدایه میگوید حیض کم از سه شبانه روز نباشد و این را اقل حیض گویند و اگر عورتی
کم از سه شبانه روز خون دید آن حیض نیست آنرا استحاضه گویند و آن چون خون بینی
ماند نماز و روزه و فراهم آمدن بان خون روا باشد و خون حیض بیشتر از ده شبانه روز

باشد

نباشد و این را اکثر حیض گویند و اگر عورتی بیشتر از ده شبانه روز خون دید ده شبانه روز
حیض باشد و زیادت بر آن استحاضه است پس بر خونی که کم از سه شبانه روز باشد و آنچه زیاده از ده است آن
استحاضه است در شرح ها میگوید خون حیض شش رنگ است یکی سیاه دوم سرخ سیوم
زرد چهارم سبز پنجم تیره ششم خاک رنگ در هدایه میگوید بر حیض حایض و در
در حیض به بیند از خون زرد و سرخ و تیره آن حیض است تا آن زمان که خون سپید بیند
و چون خون سپید بیند آن حیض نباشد در شرح ها میگوید معتبر در رنگ خون در حالت
بر داشتن جامه خون است پس اگر جامه خون در حالت بر داشتن سپید و بعد ساعتی بعد
خشک شدن سرخ شود آن حیض باشد و اگر جامه خون در حالت بر داشتن تیره بود و بعد ساعتی
بعد خشک شدن سفید بود آن حیض باشد در هدایه میگوید حیض از حایض نماز
ساقط کند پس قضا نیز نکند و حایض را روزه ماه رمضان روا نباشد
فاما روزه قضا کند در بزدوی و منار و تنقیح و حسامی میگوید

عورت چون از حیض پاک شود روزه رمضان قضا بدارد و نماز قضا نگذارد عبادت نماز زود و در فتاوی حجت میگوید که بعضا بر صحابه علیهم وسلم

کفایه شعبی میگوید حضرت مهتر آدم و حوا صلوات الله علیهم در جهان آمدند حواء در نماز بهشت چون عورت حائض بر نحو وقت نماز استغفار بار استغفر الله بگوید

که حیض دید حوا را در بهشت حیض نبود چون حوا را در نماز حیض آمد مهتر آدم را پرسید در نماز خدای تعالی اورا ثواب هزار رکعت نماز بدهد و هفتاد گناه اورا بیامرزد

بگذارم یا نگذارم مهتر آدم از مهتر جبرئیل علیه السلام پرسید مهتر جبرئیل از خدای تعالی جل شأنه نصف درجه شهدا در بهشت بجهت او بدهد و المقدار حرف که در استغفار است بعد

پرسید فرمان شد که نماز نگذارد بعد از چند روز حوا رضی الله عنهما را در روزه ماه هر حرفی العورت را نور دیده و المقدار رگها که در اندام العورت است پس رکعت اورا ثواب حج

رمضان حیض آمد حوا مهتر آدم پرسید که روزه بدارم یا ندارم مهتر آدم گفت روزه و عمره بدهد و چون آن عورت بعد پاک شدن از حیض غسل کند و دو رکعت

چون حوا از حیض پاک شد مهتر جبرئیل فرمان رسانید که حوا روزه قضا بدارد و لکن نماز نگذارد و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه بار بخواند حق تعالی تمام

مناجات کرد یا بار خدایا در نماز فرمان قضا نشد و در روزه چیست که فرمان آن گناهان آینده او تا حیض دوم نویسند و آن عورت را ثواب بیست

قضا شد جواب آمد که نماز را ما فرموده بودم که بگذارد و روزه را تو خود گفته بودی شهیدان بدهد و بجهت آن عوره در بهشت قصری برآرند و المقدار موی که

که بدار پس روزه قضا بدارد در فتاوی حجه میگوید مستحب است که عوره حائض بر سر آن عورت است پس بر موی خدای تعالی اورا نوری دهد و اگر تا دوم حیض نقل کند

برای هر وقت نماز وضو کند تا آن زمان تسبیح گوید که نماز را بگذارد تا اورا ثواب شهید نقل کرده باشد در هدایه میگوید روا نیست حائض را و نفسا و جنب را که در مسجد

درآید و طواف خانه کعبه نیز روا نیست و فراهم آمدن مرد در حالت حیض و
نفاس و خواندن قرآن روا نیست درهدایه و شاهان میگوید
اگر عورت حایض کم از ده روز از عادت قدیم خود پاک شود فراهم آمدن با آن عورت
روا نباشد تا آنزمان که غسل نکند و اگر غسل نکرده باشد آن عورت یک وقت نماز بمقدار
گذشت که غسل تواند کرد و الله اکبر تواند گفت درین عورت
فراهم آمدن درین عورت روا باشد اگرچه غسل نکرده باشد و این در صورتیست که از
بر حیض عادت قدیم خود پاک شده باشد و اگر این عورت از حیض پاک شود پیش از عادت
قدیم خود فراهم آمدن با آن عورت روا نیست تا آنزمان که عادت قدیم او
بگذرد اگرچه غسل کرده باشد و اگر عورت حایض در ده روز پاک شود فراهم آمدن با آن
عورت روا باشد اگرچه غسل نکرده باشد فاما مستحب آنست پیش از غسل فراهم نیاید
درمضمرات میگوید اگر عورت حایض بعد از ده روز نیز پاک نشود فراهم آمدن

بان عورت

با آن عورت روا باشد زیرا که حیض بیشتر از ده روز نباشد و فراهم آمدن
با آن عورت روا باشد زیرا که حیض نباشد درهدایه میگوید پاکی که میان دو خون
در مدت حیض باشد و آن پاکی نیز حکم خون دارد و این پاکی نیز پانزده شبانروز
است و بیشتر پاکی را حد نیست اگر عورتی بیشتر از ده شبانروز خون دید و او را
عادت قدیم کم از ده شبانروز است حیض او بمقدار روزها که عادت قدیم
او بود و دیگر استحاضه باشد عورت را در حالت بلوغ خون آید از زیادتی ده روز
اول حیض باشد و باقی استحاضه بود درهدایه میگوید زنی که او را خون استحاضه
باشد یا کسی که او را سلسل بول باشد یا خون بینی مدام باشد یا جراحت روان
باشد یا کسی که باد روان باشد در هر وقت نماز مدام باشد ایشان برای هر وقت نماز
وضو کنند پس بگذارند بدان وضو هرچه ایشان را خوش آید از فریضه و نفلها تا آن
زمان وقت نماز باقی باشد چون وقت نماز بگذرد وضوی ایشان بشکند

این قول امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح و امام محمد رح است در سراجی میگوید اگر زنی
خون از فرج بیند آن حیض باشد خواه حامله خواه نه در حالت حمل بیند و یا در
حالت زادن فرزند اگر پیش از زادن بیند آن خون حیض نیست استحاضه است اگرچه
سه شبانروز بیند عورتی فرزند مرده را زاد اگر فرزند را جزئی از خلقت برون
شده باشد چنانچه موی یا ناخن از زمان حکم او چون حکم فرزند زنده است پس اگر کنیزک باشد
ام ولد شود و حق آن روز نیست و آن خون نفاس باشد و اقل نفاس را حدی نیست
بعضی عورات در یکروز پاک شوند و بعضی در سه روز بعد از پاک شدن از خون نفاس
نماز بگذارند و روزه بدارند اگرچه کم از چهل روز پاک شوند و اگر نفاس چهل روز است و در هم
زاید بر چهل روز نیست آن خون استحاضه است اگر عورتی بعد از زادن فرزند چهل و چند روز
خون دید و عادت قدیم او کم از چهل روز بود نفاس او بر عادت قدیم زاید
باشد آن استحاضه است اگر عورتی را عادة قدیم نبود اول بار چهل و چند روز خون دید

زان

درین صورت نفاس او چهل روز باشد و زاید بر چهل روز استحاضه باشد و رجوع
زن حایض را روا نیست آن نفس را نیز روا نیست در کبری و سراجی و فتاوی
حجت میگوید هر که با زنی خود در حالت حیض فراهم آید برو واجب است که استغفار و
توبه کند و مستحب است که دیناری و نیم دینار صدقه دهد در ملتقط میگوید هرگاه
زن حایض فرود از ازار نشیند و این قول امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح است و فتوی
برین قول است و نزدیک امام محمد فرود از ازار نشیند مگر محل فرج در فتاوی حجت
میگوید هر که فراهم آمدن با زن حایض حلال داند کافر شود در ینابیع میگوید
پاکی که میان دو خون است آن نیز حیض باشد چنانچه اگر عورتی هم در اول یکروز خون
دید و نه روز متصل پاکی دید و باز یکروز خون دید نه روز که پاکی دیده بود
آن نیز حیض باشد پس اگر روزه رمضان در نه روز داشته باشد از آن نیز قضا
بدارد و این قول امام ابو یوسف رح است و یک روایت از امام اعظم رح است در فتاوی حجت میگوید

خونی که دختر نه ساله ببیند آن حیض باشد آن خون استحاضه است و خونی که
عورت زال شصت ساله و پنجاه و پنج ساله یا پنجاه ساله بعد مدت مذکور بیند آن
نیز صاحب حیض باشد یا مستحاضه باشد در مضمرات میگوید چون زن استحاضه برای
در وقت نماز وضو کند نزدیک امین مقاتل برای هر نمازی جامه نیز بشوید و نزدیک
ابن مسلمه هر جامه شستن بر وی واجب است و ابو القاسم میگوید اگر خون بر طریق بیرون
اگر جامه خواهد شست جمله با زمان زمان پلید خواهد شد جامه نشوید و اگر نه
بشوید در کبری میگوید اگر حایض در نفس خود جامه می نهد و خون بیرون آمدن نهد
و هم حایض باشد فاما اگر صاحب جراحت خون روان شدن نهد او صاحب عذر باشد
در کبری میگوید حامله را از ناف جراحت بود و سبب آن جراحت فرزند مرده باشد
ناف بیرون آمد پس خونی که جانب ناف بیرون آید خون نفاس باشد در فتاوی
حجت میگوید عورتی فرزند زاد و خون نفاس اصلا ندید نزدیک امام محمد رح بر آن زن

غسل واجب است و نزدیک ابو علی دقاق واجب است اگر عورتی را زادن فرزند
دشواری باشد بر کاغذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم وألقت ما فیها
وتخلت وأذنت لربها وحقت اهیا اشراهیا بنویسد و
بر ران چپ او باو بندد فی الحال فرزند زاید باذن الله تعالی والله اعلم بالصواب

باب چهارم در بیان شستن نجاست

در هدایه میگوید دور کردن نجاست فریضه است مر نماز گذارنده را از تن و از جامه
خود و از جای نماز خود روا است شستن نجاست با آب و با گلین که ممکن باشد دور کردن
نجاست بدان چنانچه سرکه و گلاب و آنچه بدین مانند و این قول امام اعظم و امام ابو یوسف
و امام محمد رح است در شاهان میگوید روا نیست شستن نجاست با شیر و روغن و آنچه
بدین مانند و این قول امام اعظم و ابو یوسف است در هدایه میگوید اگر پلیدی به تیغ
و یا آینه رسد چون آنرا بر زمین بمالند پاک شود اگر اثر نجاست از و نماید اگر جامه

نجاست مغلظه رسد بقدر یکدرم شرعی چنانچه خون و بول آدمی و خمر و
بیخال ماکیان و بول الاغ نماز بان جامه روا باشد و اگر زاید بر درم شرعی باشد ازین نماز
نماز بآن جامه روا باشد اگر در جامه نجاست مخففه رسد چنانچه بول چیزی که خوردن گوشت
آن روا باشد نماز بان جامه روا باشد تا از زمانیکه چهارم حصه پلید نشود و چون چهارم حصه
جامه پلید شود نماز بآن جامه روا نباشد و چهارم حصه نیست جامه کل چه باید که دران نجاست
رسیده باشد نزدیک بعضی چهارم حصه رخت چنانچه اگر آستین است چهارم حصه آستین است
و اگر دامن است چهارم حصه دامن است در شاهان میگوید که فتوی برین قول است
و بعضی گفته اند که چهارم حصه تمام جامه می باید در هدایه میگوید اگر در جامه سرگین است
و یا سرگین ماده گاو و یا سرگین لدشه رسد نماز بآن جامه روا نباشد از زمانیکه
زیاده بر درم شرعی نشود و این قول امام اعظم است پس نجاست این چیزها نزدیک
امام اعظم رح مغلظه است و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح روا باشد از زمان

که چهارم حصه جامه نرسیده باشد نجاست این چیزها نزدیک ایشان مخففه باشد فاما
بول لدشه نزدیک بیشتر علما نجاست مغلظه است و از امام محمد رح روایت کرده اند
که چون در شهری در آمده و در بازارها و کوچها سرگین بسیار دید بسبب ضرورت
فتوی داد که با سرگین نماز روا است اگر که چهارم حصه جامه رسیده باشد پس علما اگر
بر قول امام محمد رح قیاس کرده اند که گل بخارا پاکست اگرچه پلید را آدمی خلط
شده باشد و زاید بر درم شرعی باشد بول اسپ نزدیک امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح
نجاست مخففه است و نزدیک امام محمد رح پاکست فاما گوشت اسپ در هدایه میگوید
نزدیک امام اعظم رح حرام است و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح حرام نیست فاما مکروه است
و این کراهت تنزیه می گویند و اگر جامه را خون ماهی برسد با آن جامه نماز روا است
بی کراهیت و بلعاب لدشه و یا لعاب استر رسید نماز بآن جامه رود اگرچه
زاید بر درم شرعی شود در شاهان و هدایه میگوید اگر بجامه رشتها بول

آدمی همچون سر سوزن رسیده باشد و نماید آن جامه پلید نشود و نماز بان جامه روا باشد
زیرا که در حالت باد سخت چون بر زمین سخت بول کند احتراز از این
ممکن نیست پس از ضرورت پاک باشد و اگر کسی شلوار را بول نماید و بعد از جمع کردن
زاید بر درم شرعی نجس و نماز بان جامه روا باشد تا آن زمان که شسته نشود نجاست بر دو
نوعست یکنوع تنه دارد است آنرا نجاست مرئی میگویند و هم نوع تن ندارد
و این را نجاست غیر مرئی گویند پس اگر در جامه پلید رسد که تنه دارد است
چنانکه خون و سرگین و آنچه بدین مانند آن جامه را تا آن زمان شسته نشود که نشان خون
نماند مگر آنکه نشان نمی ماند بی صابون زود و آن نشان عفو است و با صابون دور
کردن آن نشان واجب نیست اگر در جامه پلید رسد که تن ندارد چنانچه بول
آدمی و غیره آن جامه را تا آن زمان بشوید که خاطر قرار کرد که پاک شده است و بعضی
علما گفته اند سه بار بشوید که خاطر او قرار گیرد که پاک شده است و بعضی فقها گفته اند

بر پاک شوید بشوید تا نجاست بیرون آید فاما در شافی میگوید فتوی است
سه بار بشوید و در ذخیره میگوید و خلاصه که بر این مار بعضی گفته اند پلید است
و بعضی گفته اند پاک است و فتوی برین قول است زیرا که اگر آدمی با مار زنده
نماز میگذارد نماز او روا است پس بر این مار نیز روا باشد و در ذخیره میگوید
مردی دست خود را در روغن پلید انداخت بعد از آن دست را سه بار شست
دست او پاک شد اگرچه اثر روغن بدست مانده باشد و فتوی برین قول است
در ذخیره و فتاوی صغری میگوید مرد بر جامه خشک بر زمین تر پلید است
نهاد و آنجامه نمناک شد و اثر پلیدی ظاهر شد فاما اگر بشنید و چیزی از پلیدی
بیرون نیاید آن جامه پلید نشود والله اعلم بالصواب

کتاب الصلوة

در این باب بیست و چهار فصل است **فصل اول** در بیان اوقات
نماز در هدایه میگوید اول وقت نماز بامداد چون صبح صادق طالع شود و

و آخر وقت نماز بامداد پیش از برآمدن آفتاب است چون آفتاب برآید وقت
نماز بامداد در روشنائی گذارد و اول وقت نماز پیشین چون سایه بگردد و فیء
شود و آخر وقت نماز پیشین نزدیک امام اعظم رحمه الله پیش از آنکه سایه هر چیزی دو چند
خارج سایه اصلی او نزدیک امام محمد و امام ابو یوسف رحمهما الله پیش از آنکه سایه هر چیزی یکبار
یک شود خارج سایه اصلی و مستحب است که نماز پیشین در تابستان وقت سرد گذارد
و در زمستان اول وقت گذارد و اول وقت نماز دیگر زمان در آید که وقت نماز
پیشین بگذرد و پس نزدیک امام اعظم چون سایه هر چیزی دو چند خارج سایه اصلی اول
وقت نماز دیگر در آید و آخر وقت و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله چون سایه
هر چیزی یکبار یک شود خارج سایه اصلی وقت نماز دیگر در آید و آخر وقت نماز دیگر
در آید و آخر وقت نماز دیگر پیش از فرو رفتن آفتاب است اما مستحب است که نماز
دیگر تأخیر کند پیش از تغیر آفتاب چون آفتاب متغیر شود تأخیر مکروه بود در هدایه میگوید

میان نماز پیشین و نماز دیگر وقت خالی نیست چون وقت نماز پیشین
بگذرد متصل آن وقت نماز دیگر آید و یک روایت است که میان نماز پیشین و نماز
دیگر وقت خالی است و خلق آن را میان دو نماز گویند فاما فتوی آن است که میان
نماز دیگر و نماز پیشین وقت نماز خالی نیست در هدایه میگوید
اول وقت نماز شام چون آفتاب فرو رود و آخر وقت نماز شام چون
شفق غایب شود و شفق نزدیک امام اعظم سپیدی است که در کرانه آسمان
می نماید بعد از سرخی و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد شفق سرخی است
که بعد از فرو رفتن آفتاب در کرانه آسمان پیدا می شود چون سرخی و سپیدی
غایب شوند نزدیک امام اعظم و امام محمد و امام ابو یوسف وقت شام
بیرون آید و مستحب است که نماز شام اول وقت ۲ گذارند خفتن ۲ بشفق چون شفق غایب
شود و آخر وقت نماز خفتن پیش از آنکه صبح صادق طالع شود چون صبح صادق طالع

وقت نماز خفتن بیرون آید و صبح کاذب و لغلس وقت نماز خفتن است در کافی
میگوید مستحب است که نماز خفتن تاخیر کند تا ثلث شب اگر استوار بر گذاردن باشد
در هدایه و کافی میگوید اگر نماز خفتن تا نیم شب تاخیر کند مکروه نبود چون نیم شب
بگذرد تاخیر مکروه بود مگر آنکه عذری باشد در هدایه میگوید اول وقت نماز وتر بعد از
گذاردن نماز خفتن است و آخر وقت نماز وتر پیش از آنکه صبح صادق طالع شود در سراجیه
میگوید وقت نماز جمعه وقت نماز پیشین است هیچ تفاوت نیست در هدایه میگوید
سنت نماز است که روز ابر تاخیر باید گذارد الا یعنی نماز بامداد و دوم پیشین و سیوم شام
و چهارم نماز سنت روز ابر تعجیل باید کرد نماز دیگر و خفتن در مضمرات میگوید سخن
گفتن بعد از گذاردن نماز خفتن مکروه است در محیط میگوید در شهری که آفتاب فرو
شود و همان زمان بر آید آن شهر بلغار است وقت نماز خفتن نباشد و نزدیک علما
فتوی آنست که نماز خفتن بر اهل آن شهر فریضه نیست در ظهیریه میگوید

فتوی آنست که نماز خفتن ایشان را قضا باید گذارد و در تهذیب میگوید
کافری مسلمان شد و یا پسری بالغ شد و یا دیوانه هوشیار شد و عورتی از حیض
پاک شد اگر از وقت نماز آن مقدار مانده باشد که الله اکبر تواند گفت نماز بر ایشان
فریضه شود و قضا بگذارد و اگر عورتی در آخر وقت نماز خفتن دید آن نماز بر وی
فریضه نشود و اگر مقیم در آخر وقت نماز سفر شد دو رکعت باید گذارد و اگر مسافر
در آخر وقت نماز مقیم شد چهار رکعت باید گذارد الا جماعتی در نماز روز جمعه
بعد از آن وقت نماز جمعه بیرون آمد نزدیک امام اعظم رح نماز جمعه روا نبود
نفل گیرد فصل در بیان اوقات نماز مکروهات در ضیاء القضاة و در نهایه میگوید
پنج وقت است که نماز نفل در آن وقت مکروه است یکی بعد از صبح صادق
دوم بعد از نماز بامداد سیوم وقت بر آمدن آفتاب چهارم میانه روز پنجم بعد از
نماز دیگر ششم نزدیک فرو رفتن آفتاب هفتم پیش از نماز شام هشتم

وقت بردن آمدن خطیب بخطبه نهم وقت خطبه جمعه دهم وقت اقامت
جمعه یازدهم وقت نشستن خطیب بر منبر و بانگ نماز گفتن موذنان پیش او دوازدهم پیش
از عید قربان سیزدهم وقت خطبه عید قربان چهاردهم پیش از عید فطر پانزدهم
وقت خطبه عید فطر شانزدهم وقت تنگی فریضه نماز بامداد هفدهم وقت تنگی
فریضه نماز پیشین هژدهم وقت تنگی فریضه نماز دیگر نوزدهم وقت تنگی فریضه نماز
شام بیستم وقت تنگی فریضه نماز خفتن بیست و یکم پیش از نماز جنازه بیست و دوم
وقت خطبه گرفتن آفتاب بیست و سوم وقت گذاردن امام فریضه پنج وقت نماز
بیست و چهارم وقت خطبه باران باب در بیان بانگ نماز در هدایه و تحفه میگوید
بانگ نماز و اقامت هر دو سنت موکد است برای پنج نماز و فتوی بر همین قول است
در خزانة الفقه و خانی میگوید بانگ نماز پانزده کلمه است و اقامت هفده کلمه است
پانزده کلمه است و اقامت بانگ نماز و دو کلمه قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة و بانگ نماز

بامداد نیز در دیار ما هفده کلمه است پانزده کلمه بانگ نماز و دو کلمه الصلوة خیر من النوم الصلوة
خیر من النوم در هدایه و کافی میگوید اگر مردی بانگ نماز قضا شد باید که بانگ نماز و اقامت
هم بگوید در کافی و هدایه میگوید اگر مردی را بسیار نماز قضا شده است برای نماز اول
هم بانگ نماز و هم اقامت بگوید و برای دیگر نمازها بانگ نماز بگوید و این بهتر است خواه بگوید
خواه نگوید فاما اقامت بگوید در مضمرات میگوید این در صورتی که نمازها قضا در یک
مجلس ها بگذارد فاما اگر نمازها قضا در مجلس ها بگذارد درین صورت فتوی است که برای
هر نماز هم بانگ نماز و هم اقامت بگوید در زاد الفقه میگوید مستحب است که بانگ نماز چهار کس
نگوید باز گردانند یکی جنب دوم عورت سیوم کودک نابالغ چهارم دیوانه فاما اگر
این چهار کس اقامت گویند باز نباید گردانید در کافی و وقف و سراجیه میگوید
اگر دو سه نفر را نماز قضا شد چون آن نماز بگذارند بانگ نماز و اقامت بگویند و
جماعت کنند در وقف و سراجیه میگوید بانگ نماز فارسی بگوید اگر مردمان دریابند

و این بانگ نماز است روا باشد اگر مسافر بر مرکب بانگ نماز بگوید مکروه است اگر مرد در نشسته
بانگ نماز بگوید مکروه است مگر آنکه تنها باشد در فتاوی حجت میگوید بسیار بانگ نماز
گفتن در کوچها و مساجد سنت نیست در فتاوی سراجی میگوید اگر پیش از در آمدن
وقت نماز بانگ نماز بگوید چون وقت نماز در آید بباید گفت در کافی میگوید اگر
مسافر بانگ نماز نگوید مکروه نیست فاما اگر اقامت نگوید مکروه است اگر مقیم در خانه خود
نماز بگذارد و بانگ نماز و اقامت بگوید اگر بانگ نماز و اقامت نگوید اگر در مسجد محلت او
بانگ نماز و اقامت گفته باشد مکروه نبود و اگر نگفته باشد مکروه بود در فتاوی حجت
کبری میگوید اگر موذن اقامت تاخیر کند تا جماعت حاضر شود روا بود در
ملتقط و نهایه میگوید اگر مردی قران میخواند و بانگ نماز مسجد محلت خود شنید اگر
در خانه است از خواندن بماند و جواب بانگ نماز بگوید اگر در مسجد است از خواندن بماند
قران این در صورتیست که بانگ نماز مسجد محلت او باشد و اگر بانگ نماز مسجد محلت او

نباشد

نباشد از خواندن قران نماند اگرچه در خانه باشد فاما از سخن گفتن بماند و جواب
بانگ نماز بگوید در نهایه میگوید جواب بانگ نماز آنست که آنچه موذن بگوید شنونده باید
همان بگوید مگر در حی علی الصلاح حی علی الفلاح که درین دو کلمه لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید چون موذن الصلوة خیر من النوم بگوید
شنونده صدقت و بررت گوید در ظهیری میگوید اگر مردی در
مسجد در آید باید که دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذارد و پس از آنکه بنشیند و آن
چهار رکعت سنت است در سراجی میگوید الصلوة خیر من النوم در بانگ نماز بامداد بگوید
و در اقامت نگوید در هدایه میگوید باید که بانگ نماز و اقامت رو بقبله مقابل
قبله گوید مگر در حی علی الصلوة و حی علی الفلاح در کافی میگوید اگر بی وضو بانگ نماز
بگوید نزدیک بیشتر علما مکروه نبود فاما اگر بی وضو اقامت گوید نزدیک
بعضی مکروه بود و اگر جنب بانگ نماز و اقامت بگوید مکروه بود باتفاق علما

واگر عورت بانگ نماز بشنود و جواب گوید روا باشد در کافی میگوید فتوی آنست
که بانگ نماز جنب باز گردانند و اقامت جنب باز نگردانند و بانگ نماز بی وضو و
اقامت بی وضو باز نگردانند در سراج میگوید بانگ نماز جنب باز باید گردانید
و اقامت نه در نهایه میگوید اگر بانگ نماز و اقامت مقابل قبله نگوید مکروه بود
چون موذن در بانگ نماز حی علی الصلوة و حی علی الفلاح نگوید باید که راست و چپ
بگرداند مگر برای کسی که منتظر اقامت باشند بعضی گفته اند اگر تنها باشد برای حی علی الصلوة
و حی علی الفلاح راست و چپ بگرداند فاما فتوی آنست که روی راست و چپ
بگرداند اگرچه بانگ نماز در گوش پسر گوید بعد از زادن در شرح علی الاسلام میگوید
چون فرزند زاده شود در گوش راست بانگ نماز گوید و در گوش چپ اقامه در نهایه میگوید
باید که موذن میان بانگ نماز و اقامت مقدار چهار رکعت نماز بنشیند مگر
در نماز شام که آنقدر که صبر کند و این قول امام اعظم است و اگر بانگ نماز و اقامت

بر جا متصل بگوید مکروه بود در سراج میگوید مردی بانگ نماز گفت مرتد شد
بهتر آن بود که بانگ نماز او باز گردانند در ملتقط میگوید چون مردی در مسجد
نزدیک اقامت درآید باید که بنشیند چون موذن حی علی الصلوة حی علی الفلاح
بگوید برخیزد و اگر ایستاده باشد مکروه بود در ملتقط میگوید اگر موذن بانگ نماز زاید
طاقت بلند گوید مکروه بود در ذخیره میگوید اگر مردی بانگ نماز گفت بعد از
دیگر اقامت میگوید اگر او نشیند بانگ نماز غایب است بکراهیت روا بود
و اگر حاضر است و اگر خشنود بود مکروه نبود و اگر خشنود نبود مکروه بود در ضیاء العباد
میگوید اگر مردی بانگ نماز و اقامت میگوید نماز با مردان نمیگذارد مکروه باشد در ذخیره
در سراجیه میگوید اگر مردی مقیم در خانه خود نماز میگذارد و بانگ نماز نمیگوید مکروه است
و اگر اقامت نگوید اگر در مسجد محلت او گفته باشند مکروه نبود و اگر در مسجد محلت او
نگفته باشند مکروه بود در تحفه میگوید ده نماز است که در آن بانگ نماز نیست یکی نفل

دوم وتر سیوم تراویح چهارم نماز عید پنجم دو رکعت نماز طواف
ششم نماز عورات هفتم نماز گرفتن آفتاب هشتم نماز گرفتن ماه نهم نماز طلب
باران دهم نماز جنازه

کتاب الصلوة

درین باب **باب در بیان فرایض نماز و واجبات و سنت و آداب و مندوبات و مستحبات**

در مشارق گفته که نماز فرض عین است چنانکه ایمان و هرکه از فرضیت نماز منکر
شود کافر گردد **در هدایه و در فتاوی و کنز و متفق و عمده**
الصلوة میگوید فرایض نماز یازده چیز است شش بیرون نماز و پنج درون
نماز است اما شش که بیرون نماز فریضه است یکی شناختن وقت نماز دوم
اندام پاک سوم جامه پاک چهارم جای پاک پنجم پوشیدن عورت از ناف
تا زانو مردان را در نماز و غیر نماز و زنان را از سر تا قدم ششم روی بقبله
آوردن هفتم نیت نماز کردن هشتم تکبیر اولی گفتن اما پنج فریضه که درون نماز

[illegible]

فریضه است یکی استادن در نماز فریضه است دوم قرآن خواندن سیوم رکوع
کردن چهارم دو سجده کردن پنجم نشستن در آخر نماز فاما اول بار نشستن در چهارگانه
فریضه نیست واجب است و ترتیب نماز نگاه داشتن یعنی اول استادن و بعد از استادن
رکوع کردن بعد از رکوع سجده کردن پس اگر مردی اول سجده کردن پس اگر مردی اول
و بعد از سجده رکوع کرد و بعد از رکوع استاد نماز او روا نباشد فاما ترتیب میان دو سجده
و در رکعتی میکنند فریضه نیست فاما واجب است پس اگر مردی در رکعت اول یک سجده
کرد و در رکعت چهارم سه سجده کرد نماز او روا باشد هفتم بیرون آمدن از نماز که گذارنده
خواه بسلام خواه بکلام نزدیک امام اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله بیرون آمدن
از نماز بفعل گذارنده فریضه نیست پس اگر مردی نماز را مدتی گذارد و التحیات
تا عبده و رسوله خوانده بود و سلام نداده بود که آفتاب برون آمد نماز او
نزدیک امام اعظم رحمه الله روا نباشد زیرا که او بفعل خود از نماز بیرون نیامده است و نزدیک

امام ابو یوسف و امام محمد رحمه نماز او روا باشد و هرچه در نماز جز این پانزده چیز
فرایض است اگر کند فریضه نیست و هرکه ازین پانزده چیز که فرایض است چیزی ترک کند
نماز او روا نباشد خواه عمداً ترک کند خواه بفراموشی یعنی علما گفته اند هرکه
این پانزده چیز را فرایض نداند نماز او روا نیست اگرچه آن پانزده چیز بجا آرد
و واجبات در نماز بیست و یک چیز است یکی لفظ تکبیر تحریمه الله اکبر گفتن دوم اول
بار نشستن سیوم خواندن التحیات در هر دو نشستن چهارم بجا آوردن هر فریضه
در محل خود پنجم بجا آوردن هر واجبی در محل خود ششم بیرون آمدن از نماز بسلام هفتم
تعیین قرائت در دو رکعت اول بجهت خواندن قرآن هشتم تعیین الحمد در هر دو رکعت
اول نهم خواندن الحمد یکبار در هر رکعت اول دهم خواندن سوره یا سه آیت کوتاه
و یا یک آیت بزرگ با الحمد در هر دو رکعت اول یازدهم اول الحمد خواندن بعد از
الحمد سوره خواندن دوازدهم خواندن دعا قنوت در وتر سیزدهم بلند خواندن

امام

بر امام در نماز بامداد و نماز شام و نماز خفتن چهاردهم آهسته خواندن بر امام در نماز
پیشین و نماز دیگر اگر ازین چهارده واجب یکی بفراموشی ترک کند سجده سهو بجا آرد
و اگر عمداً ترک کند و سجده سهو بجا آرد نماز او روا باشد بالنقصان و در ترک
گرفتن هفت واجب دیگر که بعد ازین چهارده چیز است سجده سهو واجب نیست پانزدهم
قرار گرفتن در رکوع و سجود شانزدهم خاموش بودن در نماز بر مقتدی وقت
قرآن خواندن امام هفدهم پس روی امام کردن در همه حال اگر از نماز مقتدی محسوب
باشد هژدهم سجده تلاوت بر امام و بر کسی که تنها نماز میگذارد او را سنت
نوزدهم تکبیرات عید بیستم تکبیر رکوع عید بیست و یکم سجده سهو کردن بر امام و بر کسی که
تنها نماز میگذارد و اما سنت در نماز هفت چیز است یکی برداشتن دست برداشتن در
تکبیر اول امام دوم برداشتن دست برداشتن در تکبیر دعاء قنوت در وتر سیوم برداشتن دست برداشتن
در تکبیرات عید چهارم کشاده داشتن انگشتان در وقت تکبیر گفتن پنجم سبحانک اللهم

وبحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک خواندن ششم نهادن
دست راست بر دست چپ هفتم تکبیرات که در نماز میگوید جز تکبیر اول و تکبیر پیش از دعای قنوت
بگوید آن نیز سنت است هشتم سبحان ربی العظیم سه بار در رکوع گفتن نهم گرفتن هر دو
زانو با هر دو دست در رکوع دهم گشاده داشتن انگشتان دست وقت گرفتن
زانوها یازدهم سر از رکوع برداشتن چنانچه راست ایستاده شود این را قومه گویند دوازدهم
نشستن میان هر دو سجده این را جلسه گویند سیزدهم رسیدن هفت اندام سجده کردن
چهاردهم سبحان ربی الاعلی سه بار در سجده گفتن پانزدهم درود بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم
فرستادن در تشهد آخر شانزدهم دعا کردن خود را و همه مسلمانان را بعد از
گفتن درود یعنی اللهم اغفر لی تا آخر خواندن هفدهم سلام دادن راست
و چپ و این هفده چیز در حق همه سنت است هژدهم بلند گفتن امام تکبیرهای نماز
نوزدهم تکبیر گفتن مقتدی با تکبیر امام بیستم پس رو کردن مقتدی مر امام را در

افعال

افعال امام بیست یکم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن بر امام و بر کسی که تنها نماز
میگذارد فاما مقتدی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نزدیک امام اعظم رحمه الله و امام
محمد رحمه الله نخواند و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله بخواند و فتوی بر قول ابو یوسف رحمه الله است و
این روایت در ذخیره خلاصه است بیست و دوم سنت خواندن اعوذ بالله
گفتن است بیست سوم بسم الله الرحمن الرحیم سنت گفتن بر امام و بر کسی که تنها نماز میگذارد و
بیست چهارم سنت گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در حق امام و منفرد است بیست و پنجم آمین گفتن
سنت بعد از خواندن فاتحه امام را و منفرد را و مقتدی را در نمازی که امام بلند
خواند بیست و ششم سمع الله لمن حمده گفتن امام و ربنا لک الحمد گفتن مقتدی را
و منفرد را و امام ابو یوسف رحمه الله روایت میکند از امام اعظم رحمه الله که منفرد سمع الله
لمن حمده گوید ربنا لک الحمد نگوید فاما فتوی آنست منفرد ربنا لک الحمد بگوید
و سمع الله لمن حمده نگوید در هدایه میگوید گفته است منفرد جمع کند

میان سمع الله لمن حمده و میان ربنا لک الحمد ششم گستردن پای چپ و ایستاده
کردن پای راست بوقت نشستن در نماز و این در حق مردان سنت است فاما در
حق زنان سنت نیست در نماز بر سرین نشینند و پایها جانب راست بیرون آرند
و اگر کسی تنها نماز جهری گزارد نماز را در روا باشد کراهت درستی باشد نماز در نماز
بیست جز مستحب است یکی نادیدن چپ و راست دوم پوشیدن ... وقت نماز سیوم
دور کردن ... چهارم زیاده خواندن قرآن از سه آیت خورد ختم خواندن قرآن مفهوم
هشتم برابر داشتن سر با پشت در رکوع نهم نهادن هر دو زانو پیش از دو دست
و نهادن دو دست پیش از پیشانی و نهادن بینی پیش از پیشانی در هر سجده دهم
چون سر از سجده بردارد عکس این کند یازدهم سجده کردن میان هر دو دست
روی انگشتان دست و پا جانب قبله کردن در وقت سجده کردن یازدهم
ترک گفتن ... روی پیش از سلام دوازدهم نگاه داشتن میان هر دو

لعد

هر دو دست بر
مقدار چهار انگشت در وقت ایستادن در نماز سیزدهم نهادن هر دو ران در هر
نشستن چهاردهم گردانیدن روی را است و چپ وقت سلام نماز و این چهارده در
حق همه مستحب است پانزدهم بر داشتن هر دو دست تا نرمه گوش در وقت تکبیر تا که دست
برهنه باید داشت و این در حق مردان مستحب است فاما در حق زنان مستحب نیست شانزدهم در وقت
تکبیر گفتن تا کتف بردارند و نهادن دستها زیر ناف مردان را و زنان را برابر سینه نهادن
... بیرون آوردن هر دو کف دست از آستین در وقت تکبیر گفتن در حق مردان
نوزدهم قرآن خواندن امام را در هر نماز مقدار ... علیه السلام روایت کرده اند
بیستم ... سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی از سه بار در حق کسی که تنها نماز
میگزارد فاما باید که طاق گوید بیست و یکم دور داشتن بازوها از شکم و دور داشتن شکم
از رانها و دور داشتن رانها از ساقها و دور داشتن آرنج از زمین بوقت سجده کردن در حق
مردان ... عکس این در حق زنان بیست و ... خواندن فاتحه در دو رکعت آخر در فرایض

و فتوی برین قولست لیکن امام بسم الله الرحمن الرحیم گفتن در هر رکعتی امام را و
منفرد را بیست و سوم منتظر بودن مسبوق تا امام سلام گوید **محرمات نماز در نماز چهارده**
چیز است یکی بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم دوم بلند گفتن آمین بعد از فاتحه
سیوم گردانیدن بعضی روی از قبله چهارم نظر کردن جانب آسمان پنجم تکیه کردن
بستون بی عذر ششم برداشتن دستها در محلی که دستها نباید برداشت
چنانچه در رکوع و سجود هفتم برداشتن انگشتان پا از زمین در رکوع و سجود
هشتم نشستن بر پاشنه‌های در وقت خواندن التحیات نهم بازی کردن که
کم از سه بار زیاده اگر بازی متعارف سه بار کند نماز را بشکند دهم اشارت کردن بانگشت
شهادت در خواندن التحیات بوقت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً
عبده و رسوله یازدهم بلند بسلام گفتن دوازدهم خواندن دعای قنوت در
غیر وتر سیزدهم زیاده بر الله اکبر گفتن و زیاده بر سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک

اسمک

اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک خواندن و زیاده خواندن التحیات از عبده
و رسوله در تشهد اول چهاردهم ترک گرفتن واجبی از واجبات نماز که آن بیست
در محیط محرمات و مکروهات را یکجا گفته است **مکروهات نماز پنجاه و سه چیز است** یکی بگم گرفتن
دو بار و سه بار رکعات شمردن آیات قران و تسبیحات با دست بطریق عقد سیوم
دست بر تهیگاه نهادن چهارم سرفیدن بی عذر اگرچه حرف پیدا نشود پنجم قلم جامه کشیدن
ششم دمیدن که شنوده نشود هفتم درم یا آنچه بدان ماند در دهن داشتن و اگر
خواندن سنت قران ممکن باشد فاما اگر خواندن سنت قران ممکن نشود آن زمان
درم در دهن داشتن مباح بود و اگر در دهن چنان بکند که خواندن نتواند آن زمان
نماز روا نیست هشتم فرو بردن آنچه در میان دندان مانده باشد اگر کم از نخود باشد
فاما اگر بقدر نخود فرو برد نماز روا نیست نهم ترک گرفتن سنتی از سنتهای نماز
که آن بیفت سنت دهم تمام کردن قراة در رکوع یازدهم سمع الله لمن حمده گفتن

در حالت سجده مرود والله اکبر گفتن در سجده با آنکه سمع الله لمن حمده گفتن هم دوازدهم
نهادن هر دو دست از زمین پیش از هر دو زانو برای سجده بی عذری سیزدهم برداشتن
هر دو دست از زمین بعد از برداشتن زانو در حالت ایستادن چهاردهم نشستن در نماز
بر طریق کلب پانزدهم پوشیدن دو چشم بی فایده شانزدهم ناپوشیدن به وقت فایده
و بستن چشم را هفدهم دور کردن سنگ ریزه مگر آنکه یکبار از سجده گاه دور کند لیکن بهتر است و یا هم
بار دور کند هژدهم دور کردن خاک جبهه از پیشانی پیش از سلام دادن نوزدهم
برزدن آستین از زانو وقت سجده کردن جامه بیستم فارغ آوردن یکی بیست و یکم اندام شکستن
را بیست و دوم انگشتان شکستن بیست و سوم بار آن اندام انداختن از بار به بار دیگر در حالت
ایستادن بیست و چهارم کشاده داشتن انگشتان دست در غیر رکوع و در غیر تکبیر اول
بیست و پنجم خواندن قراءت بیست و ششم ترک گفتن تکبیر بر سر بانگ در حالت رکوع
بیست و هفتم گام زدن سه بار یا چهار بار بی عذر اگر بعد هر گامی ساعتی ایستد

بستم

بیست و هشتم میل کردن از ایستادن جانب راست و چپ بیست و نهم گشتن سینه کم از سه بار بی علتی اندک
سی ام دفع کردن سینه کم از سه بار بعلت اندک سی و یکم بردن انداختن خیو
سی و دوم کشیدن موزه بعلت اندک تا اگر بعلت تنگ موزه کند نماز بشکند سی و سوم بوی کردن
خوشبوی سی و چهارم یاد کردن بچاره یا بابا و مثل آن کم از سه بار سی و پنجم پس کردن سوره به نماز
جز آن خواندن سوره بهمت نمازی که جز آن سوره نداند بعضی گفته اند که مکروه است و بعضی گفته
احتیاط و گفته اند که نماز جز این سوره روا نیست سی و ششم جمع کردن میان دو سوره یا
ترک گفتن سوره در یک رکعت خواند سی و هفتم مقدم خواندن سوره آخر بر سورت
اول اگر چه در دو رکعت خواند سی و هشتم بسم الله الرحمن الرحیم گفتن از پیش خواندن قل هو الله
سی و نهم برداشتن سر کسی بی عذر روا نیست و نه هم در حق همه مردست چهلم مستقر بودن
امام در رکوع برای رسیده جماعت چهل و یکم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول در نماز فریضه
چهل و دوم توقف کردن در آیت رحمت و یا در آیت عذاب امام و مقتدی را

در نماز فریضه و در نماز نوافل منفرد را در نماز فریضه بیست و سوم سجده کردن بر پیچ دستار
بیست و چهارم متصل داشتن شکم با ران مردان را بیست و پنجم گستردن بازوها بر زمین در
سجده مردان را بیست و ششم آستین برچیدن پیراهن و یا کلاه مردان را یا پوشیدن پیراهن یا کلاه
تنها اندک بیست و هفتم دراز کردن امام نماز را قدری که مقتدیان را دشوار آید
بیست و هشتم سبک گذاردن امام ایستادن مقتدیان را آن قدر مرو یکدیگر
مقتدیان را دشوار آید بیست و نهم منتظر بودن امام که بفتح مقتدی چون لبته بود
در قرآن بعد از خواندن امام مقتدیان را نماز روا بود سیم بلند خواندن قرآن در نماز
نوافل در روز گذارند سی و یکم خواندن امام آیت سجده در نمازی که قرائت سر خوانند
مگر آنکه سجده در آخر سورت باشد از آن خواندن آیت سجده مر امام را مکروه نیست اگرچه
در نمازی که خوانند که قراءت سر میخوانند سی و دوم تکرار کردن آیتی بسبب خوشی و یا بسبب اندوه
در نماز فریضه بی عذری فاما در نماز نوافل و در نماز شب تکرار کردن آیت مکروه نیست

اگرچه در نمازی که خوانند که قراءت سر میخوانند سی و سوم تکرار کردن آیتی بسبب بی عذری تکرار کند
خوشی و یا بسبب اندوه در نماز فریضه بی عذری فاما در نماز نوافل و در نماز شب
تکرار کردن آیت مکروه نیست اگرچه بی عذری تکرار کند سی و سوم تکرار کردن
سورتی در یک رکعت در نماز فریضه نیز مکروه است سی و چهارم بر و دیش استنجا تا از بیخ در
مردان سی و پنجم گفتن مقتدی صدق الله در خواندن امام آیت انبیا و یا
آیت ترس سی و ششم تکیه کردن بستون و یا بدیواری بی عذری در نماز فریضه فاما در
نوافل تکیه کردن مکروه نیست

مباحات در نماز

در نماز خبر چیزی بگوید جز آب
کردن بگوشه چشم بی گردانیدن روی چهارم راست کردن سجده گاه یکبار و یا
دو بار اگر سجده کردن ممکن نباشد سوم کشتن مار و کژدم خواه سجده نباشد خواه سیاه
خواه نماز اندک خواه نماز بسیار چهارم دانستن و درم و در دین اگر مانع نباشد از سنت
خواه هم دست گرفتن جز را مانع نباشد از سنت دست نهادن پنجم خواندن آخر

سوره در رکعت اول خواه آخر سوره دیگر در رکعت دوم و فتوی بر آن قول است
هفتم تکرار کردن سوره در رکعتی در نماز نفل هشتم تکیه کردن در نماز نفل اگر چه عذر
نباشد نهم و دیدن تمام سوره [illegible] جای نقصان اگر تمام را نگفته که چند رکعت
گذارده است مفسدات نماز یعنی شکننده نماز هیچ چیز است یکی گفتن سخن دوم خندیدن که
خود بشنود سوم خوردن [illegible] به جهت اصلاح نماز نباشد چهارم ترک گرفتن فرایض بعضی
نماز بی عذر خواه عمدا خواه فراموشی پنجم حدث کردن عمدا در مضمرات میگوید
اگر مرد نماز بامداد میگذارد و آفتاب برآید نماز روا نبود اما اگر نماز دیگر میگذارد و آفتاب
فرو رفت نماز او روا بود در سراجی میگوید اگر مرد در نماز به آواز بلند گریست
اگر بسبب فکر بهشت یا ذکر دوزخ گریسته است نماز او روا بود و اگر بسبب درد و یا محنتی گریسته
باشد نماز او روا نبود در هدایه میگوید اگر مردی را در نماز عطسه آمد الحمد لله گفت نماز
او روا بود در مضمرات میگوید اگر مردی دیگری را یرحمک گفت نماز او روا نبود

در مضمرات

در مضمرات میگوید مردی نماز میگذارد و او را گفتند فلان نقل کرد و او گفت انا
لله و انا الیه راجعون اگر مراد او آنست که من در نمازم نماز او روا بود و اگر
مراد او جواب گوینده است نماز او روا نبود مردی نماز میگذارد او را گفتند که فلان آمد
و یا فلان حصار فتح کرد و او گفت الحمد لله یا گفت الله اکبر یا گفت اللهم صل علی
محمد اگر مراد او آنست که در نمازم نماز او روا بود و اگر مراد او جواب گوینده است نماز او روا
نبود مردی از ضعیفی نماز میکند در بستان و در رکوع رفتن بسبب ضعف دشواری گفت
بسم الله میگوید نماز او روا بود اگر ضعیفی نماز میگذارد و میگوید و [illegible] نقل او را اجازت نیست
نماز روا بود اگر مردی در نماز تفکر کرد یا حکایت در ترتیب خاطر آید و یا شعری بر زبان
گفت نماز او روا بود اگر مردی در نماز رکوع و یا سجود در یاد کرد نماز او روا
بود در هدایه میگوید اگر مردی در نماز آه گفت یا اوه گفت یا گریست و حروف
پیدا شد اگر بسبب فکر بهشت و یا ذکر دوزخ است نماز او روا بود و اگر بسبب درد و یا

خنق و یا مصیبت باشد نماز روا نبود و اگر زحیر در نماز آه میکند و او را حاجت
زآه گفتن نماز او روا بود امام محمد رحمه الله میگوید اگر زحیر لاغر است آه میکند نماز
روا نبود و اگر فربه بود روا بود در ظهیری و فتاوی میگوید که اگر مردی را در نماز
عطسه آید و یا فاره نماز روا بود و اگر حروف پیدا شد فاما اگر در نماز آروغ آید
و اگر چاره باشد نماز نشکند اگر حروف پیدا نشود و اگر چاره نباشد حروف پیدا نشود نماز او
روا نبود و اگر حروف پیدا نشود نماز روا بود در کافی و نهایه میگوید اگر مردی در نماز
سرفه حروف پیدا نشود نماز نشکند و اگر حروف پیدا شد نماز نشکند چون
اخ اخ اگر چاره بود نماز نشکند و اگر چاره نبود نماز نشکند در نهایه و ظهیری میگوید
اگر مردی در نماز در وقت عطسه الحمد لله گفت نماز نشکند بعضی گفته اند اگر خود را
یرحمک الله گفته است نماز نشکند و اگر دیگری را گفته است نماز بشکند در ذخیره میگوید اگر
مردی نماز میگذارد و آری گفت اگر آری گفتن او را عادت است خارج نماز میگوید

نماز روا بود

نماز روا باشد و اگر عادت نیست و آری گفت نماز روا نبود در ذخیره میگوید
اگر مردی را در نماز شیطان وسوسه کرد و او گفت لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم اگر وسوسه کار آخرت است نماز روا بود و اگر کار
دنیا است نماز روا نبود در ذخیره میگوید مردی در نماز نام پیغامبر شنید گفت
صلی الله علیه وسلم نماز روا نبود و اگر نام پیغامبر نشنیده است و صلی الله علیه وسلم میگوید نماز روا بود
در خزانه مفتین نوری میگوید مردی نماز میگذارد و او را پیراهن با جبه فراخ بوده
است و ازار نپوشیده است اگر آن مرد او را از ریش است نماز روا نیست نماز روا
نبود زیرا که نظر او بر عورت در حالت رکوع خواهد افتاد فاما در ظهیری میگوید نماز روا است
خواه دراز ریش بود خواه کوتاه ریش و فتوی برین قول است زیرا که اگر نماز
گذارنده عورت خود ببیند نماز او روا است و اگر دیگری را گفته است نماز نشکند عورت نماز
گذارنده ببیند نماز روا نیست در محیط میگوید اگر مردی سر برهنه نماز میگذارد روا است

کاهلی سر برهنه میگذارد نماز مکروه است و اگر بسبب ترس خدای تعالی کاهلی نفس خود
سر برهنه نماز گذارد و آن بهان باکی نیست فاما در غیاثیه میگوید سر برهنه نماز گذاردن
مکروه است اگر بسبب اهانت نفس خواهد مرد ازار پوشیده نماز میگذارد و پیراهن نپوشیده
نماز مکروه بود مگر آنکه ضرورت باشد در فتاوی حجت میگوید مرد را بکلاه نماز بگذارد
و کلاه از سر او افتاد و بهتر است با علامت لم آنک کلاه بر نهد و نماز گذارد و مردی نماز میگذارد
و مرد نماز میگذارد و دستار از سر او افتاده است باک خیال تو بهتر است همچنان افتاده است
بهتر است و دستار که یک پیک است و عمل اندک بر نهد و نماز گذارد و اگر یکبار شده است
درین صورت بر سر برهنه نماز گذارد روا بود در هدایه و در شرح وقایه
میگوید اگر مرد ربع عورت نماز میگذارد و چهارم حصه عورت او باز است نماز روا نیست
و عورت مرد از زیر ناف تا زیر زانو و ناف در اصل عورت نیست فاما زانو داخل عورت است
و تمام اندام زن آزاد عورت است مگر روی و کف دست بعضی گفته اند قدم زن آزاد

عورت است مگر روی و کف دست بعضی گفته اند فاما فتوی بر آنست که قدم داخل عورت نیست
در هدایه و کافی میگوید عورت زن آزاد نماز میگذارد و سیوم حصه و یا چهارم حصه ساق او باز است
نماز او روا نیست و لیکن و این قول امام اعظم و امام محمد است و نزدیک امام ابو یوسف
نماز او روا بود مگر آنکه بیشتر از نیم ساق پای باز باشد آن زمان نماز روا باشد و اگر نیم ساق باز
باشد از امام ابو یوسف دو روایت است در یک روایت نماز روا است و در دوم روایت نماز
روا نیست موی عورت آزاد و شکم و ران او حکم ساق پای دارد بعضی گفته اند موی
با سر متصل است آن عورت است و موی که فرو آویخته است آن عورت نیست فاما فتوی آنست
که هر موی عورت است و حکم ستر گاه یعنی حکم پیش و پس حکم ساق پای است امام کرخی میگوید
اگر مرد نماز میگذارد و از ستر گاه او مقدار درم بیشتر باز است نماز او روا نیست فاما
آنکه از ستر گاه او مقدار چهارم باز است نماز او روا نیست و این قول امام اعظم
و امام محمد است و نزدیک امام ابو یوسف نماز روا است مگر آنکه بیشتر از نیمه ستر گاه باز باشد

آن زن را نماز روا نبود و اگر نیم شکم برهنه باشد نزد امام ابو یوسف رحمه الله روایت است
خصیه با نفس خود اندام است و فتوی برین قول است پس اگر در نماز ربع خصیه یا ربع نفس
باز است نماز روا نیست و بعضی گفته اند خصیه با نفس یک اندام است اگر در نماز ربعی ازین
هر دو باز باشد نماز روا نیست و هر چه عورت مرد است همان عورت کنیزک است با دو چیز دیگر
یکی پشت دوم شکم پس عورت کنیزک از ناف تا زیر زانو است و پشت و شکم بر وی داخل عورت
است و هر چه جز این است داخل عورت نیست در خلاصه میگوید پستان کنیزک
نیز داخل عورت است عورت مرد و زن دو نوع است یکی پس و پیش و این را عورت
غلیظه گویند و دوم هر چه جز از پس و پیش است چنانکه زانو و ران و این را عورت
خفیفه گویند پس اگر چهارم حصه این عورت و یا از عورت زن در نماز باز باشد
نماز روا نیست خواه از عورت غلیظه باشد خواه از عورت خفیفه و فتوی بر
این قول است در هدایه و کافی میگوید مردی جامه ندارد نشسته برهنه نماز گذارد

واشارت برکوع و سجود کند و اگر ایستاده نماز گذارد و در رکوع و سجود کند هم
روا باشد فاما بهتر است که نشسته نماز میگذارد و اشارت برکوع و سجود کند
در منافع میگوید کسی که برهنه باشد اگر نشسته نماز گذارد باید که پاها را جانب قبله
دراز کند نه نشیند و اشارت برکوع و سجود زیرا که چون پاها را جانب قبله دراز
کند عورت غلیظه او پوشیده خواهد شد در هدایه و کافی نزد جامه پلید دارد و نجاست
شستن جامه را آب یا الکین ندارد و باید که با آن جامه پلید هم نماز گذارد و آن نماز باز
نگرداند و این مسئله بر دو نوع است یکی نوع آنست که چهارم حصه جامه پاک باشد و سه حصه
جامه پلید در این صورت باید که با آن جامه پلید نماز گذارد و اگر برهنه گذارد روا نیست
نوع دوم آنست که کم از چهارم حصه جامه پاک باشد و باقی جامه پلید در این صورت
نیز نزدیک امام محمد رحمه الله با آن جامه نماز گذارد و نیز نزدیک امام اعظم و امام ابو یوسف
خواه با آن جامه نماز گذارد و خواه برهنه گذارد فاما بهتر است نزدیک ایشان آنست

زبان جامه نماز گذارد و در کافی میگوید مرد دو جامه پلید دارد و در یکی پلیدی بیشتر
و در یکی اندک است بهتر آنست که بجامه پلیدی اندک دارد بآن جامه نماز گذارد و اگر دو جامه
پلید دارد و یک جامه چهارم حصه پلید است و دوم جامه کم از چهارم حصه پلید است در این
صورت باید بجامه پلیدی کم از چهارم حصه است بآن جامه نماز گذارد و اگر دو جامه
پلید دارد و یکی تمام پلید است و تمام جامه سه حصه پلید است و چهارم حصه او پاک است بآن جامه
نماز گذارد و هر چهارم حصه او پاک است در هدایه و در کافی و در جامع و عمدة الصلوة میگوید
نماز کردن فریضه است و چون نیت نماز کند متصل الله اکبر بگوید اگر مرد نیت نماز
کرد و بعد از نیت کردن بکاری دیگر مشغول شد بعد از آن الله اکبر گوید نماز او بدان
نیت روا نیست و اگر مرد را اول الله اکبر گفت بعد از آن نیت نماز میکند نماز او روا
نیست و فتوی بر این قول است امام زرخی میگوید تا آن زمان که در خواندن سبحانک
اللهم است اگر نیت نماز کند روا باشد بعضی گفته اند تا آن زمان که در رکوع رفته است

اگر

اگر نیت نماز کند روا باشد بعضی گفته اند تا آن زمان که در خواندن سبحانک اللهم
و بحمدک است اگر نیت نماز کند روا باشد و نیت بدل فریضه است اگر بدل نماز گذارنده
متقرر باشد که این نماز را ادا است و یا نماز شام همین نیت بسنده است نیت بزبان
واقعه نیست اگر مرد بزبان نیت میکند و در دل نیت نمیکند نماز او روا فتاد اگر
هم بدل میکند و هم بزبان بهتر باشد مرد در وضو نیت نماز کرد و بعد از وضو از آن
بکاری دیگر مشغول شد هم بدان نیت در نماز در آید نماز او روا باشد در نماز نفل و در
نماز سنت و در نماز تراویح مطلق نیت کافی است پس اگر گوید نویت ان اصلی لله تعالی
رکعتین صلوة متوجها الی الکعبة الله اکبر روا باشد یعنی اگرچه صلوة النفل و صلوة سنت رسول
والصلوة تراویح نگوید هم روا باشد و فتوی بر این قول است و در نماز فریضه مطلق نیت کافی
نیست باید که تعیین کند چنانچه رکعتین صلوة الفجر اربع رکعات صلوة الظهر و اگر تعیین نکند
روا نباشد و اگر در نماز فریضه گوید که نیت فریضه وقت کردم هم روا باشد مرد در نیت جمعه اگر در

بگوید که نیت فریضه وقت کردم روا نیست و اگر بعینه صلوة الظهر گفت و اربع رکعات
نگفت هم روا باشد زیرا که هرگاه نماز پیشین نیت کرد گوئی چهار رکعت نیت کرد زیرا که
نماز پیشین چهار رکعت است و مقتدی را باید که نیت اقتدا بامام کند یعنی اقتدیت
بهذا الامام بگوید و در نماز جنازه نیت نماز برای خدای تعالی و دعا برای میت کند

در فتاوی سراجیه میگوید نیت نماز جنازه اینست اللهم انی نویت ان
اصلی لک وادعو لهذا المیت و احکام نماز جنازه در باب نماز جنازه گفته شود

در زاد میگوید اگر مقتدی نیت اقتدا کرد و چیزی دیگر نیت نکند نماز مقتدی روا باشد
و فتوی بر این قولست و اگر مقتدی نیت کند که بنماز امام نیت کردم و چیزی دیگر نیت
نکند روا نیست فاما اگر نیت کند که در لزوم در نماز امام روا باشد و فتوی بر این قولست

در بزدوی و ذخیره میگوید که اگر مردی نماز قضا دارد و آن نماز را به نیت ادا میگزارد
روا باشد و اگر مردی وقتی نماز میگذارد او نیت قضا میکند هم روا باشد و فتوی بر این قولست

[illegible]

در عمدة الفتاوی میگوید روی بقبله آوردن یکی از لوازم نماز است در کافی میگوید
روی بقبله آوردن در نماز فریضه است مگر آنکه ترس باشد فاما کسی را که ترس
دشمنی باشد یا ترس سبعی باشد و یا در کشتی باشد و کسی که نداند که روی او بجانب قبله کند
و یا بر تخته در دریا مانده باشد و می ترسد که اگر روی بجانب قبله خواهد آورد او را خوف غرق باشد
در این صورتها هر جانبی که تواند نماز گذارد و در خلاصه میگوید روی بقبله آوردن فرض است
فاما نیت قبله فریضه نیست چون روی بقبله آوردن نماز روا باشد اگر چه نیت قبله نکند
و فتوی بر این قولست در ملتقط میگوید مردی را دشمنی پنهان شده است ترسید
که اگر خواهد جنبید و یا روی بقبله خواهد آورد او را دشمن خواهد دید روا باشد
که این مرد نشسته و یا ایستاده و خفته و بطریقی که ممکن باشد باشارت نماز گذارد و
بهر جانبی که روی او باشد فاما اگر مردی را از ترس جنبش اسب فرود نمی تواند آمدن
بصورت سواره روی بقبله آوردن و نماز باشارت گذارد و در تجنیس میگوید

اگر مردی را در بیابان در شب تاریک قبله مشتبه شود و یا مردی را در شهر قبله مشتبه شود
کسی نیست که او را سمت قبله خبر دهد درین صورت خاطر خود را حاکم سازد و هر جانبی
که خاطر او قرار گیرد آن را قبله ساخته نماز گذارد و در النفع و کافی میگوید هر مرد را
که هر دو مردمان رود و از ایشان بپرسد که سمت قبله کدام است در کبری میگوید
مردی را قبله مشتبه شد چند نفر او را خبر کردند که قبله درین سمت است و خاطر او جانبی دیگر
قرار گرفت اگر این چند نفر از آن موضع اند درین صورت سمتی که ایشان گفته
آن سمت نماز گذارد و جانبی که خاطر او قرار گرفته بود در آن سمت نگذارد و اگر
این چند نفر از آن موضع نه اند سمتی که خاطر او قرار گرفته است در آن سمت نماز گذارد
و سمتی که ایشان میگویند در آن سمت نگذارد و در تجنیس و ملتقط و فتاوی حجه میگوید
قبله در دیاری که ما میان چهار مغرب است یکی مغرب زمستان دوم مغرب تابستان پس اگر میان
این چهار مغرب نماز گذارد روا باشد و اگر بیرون این چهار مغرب نماز گذارد روا نباشد

در فتاوی

در فتاوی ظهیریه میگوید قبله اهل ما مغرب آسمان
چه والله ... میان رکن یمانیست و بعضی علما زمان گفته اند قبله ما کعبه است و قبله
فرشتگان مقرب آسمان بیت المعمور است و قبله کروبیان و فرشتگان که عرش بردارند است
اندر کرسی است و قبله غیر ایشان مطلوب هم خشنودی خدای تعالی است در فتاوی
سراجیه میگوید قبله میگویند امام شافعی رحمه ترکیب خطا است در کافی میگوید مردی را قبله
مشتبه شد او خاطر خود را حاکم ساخت جانبی که خاطر او قرار گرفت نماز گذارد و بعد
از آن او را معلوم شد که آن سمت قبله نه بود نماز او روا باشد و اگر این مرد یک رکعت نماز گذارده
بود بعد از آن تحقیق شد که قبله سمتی دیگر است باید که بگردد و باقی نماز آن سمت گذارد
و نماز او روا باشد و اگر این مرد یک رکعت نماز جانبی که خاطر او قرار گرفته بود گذارد
بعد از آن خاطر جانبی دیگر قرار گرفت باید که بگردد و باقی نماز در آن سمت گذارد و دیگر
درین صورت چهار رکعت نماز در چهار سمت گذارد نماز او روا باشد در فتاوی سراجیه میگوید

۱۴۱

مرد را در شب تاریک در مسجد قبله مشتبه شد باید که خاطر خود را حاکم سازد در سمتی
که خاطر او قرار گیرد و در آن سمت نماز گذارد و در فتاوی کعبه است اگر درون خانه قبله
مشتبه شد دل را حاکم سازد و دست در دیوار برای تحقیق سمت قبله نزند زیرا که شاید
دست او را جانور بگزد و در نصاب میگوید مرد را قبله مشتبه شد و خاطر او هیچ جانبی قرار
نمیگیرد و بعضی گفته اند بر چهار سمت نماز گذارد و در جامع المفتی میگوید چون کعبة الله
استقبال ولیکن نماز گذارد که در آن حال سمت قبله گذارده باشد روا باشد و در فتاوی
میگوید نماز نفل سوار را باشارت روا است بیرون شهر در هر سمتی که روی مرکب او باشد و اگر
بر زین او و یا در رکابهای او پلیدی باشد اگر چه بر درم بیشتر باشد هم نماز روا است و
فتوی بر آنست فاما نماز فریضه سوار را روا نیست مگر بضرورت چنانکه اگر از اسب
او بدر شد کسی او را مدد سوار شدن ندهد و یا درنده نیز باشد و یا گل خیز باشد و هیچ جائی خشک
نمانده باشد و یا در بیابان باشد و ترس دزدان باشد و همراهان میروند و یکه بدین

ماند

مانند درین صورت نماز فریضه نیز سوار را روا است در هر سمتی که روی مرکب او باشد و بجهت نماز
وتر نزدیک امام اعظم رحمه الله از مرکب فرود آید و نزدیک امام محمد رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله
فرود نه آید و از امام اعظم رحمه الله روایت کرده اند که بجهت سنت نماز بامداد نیز از مرکب
فرود آید و مقیم را نیز نماز نفل سوار را روا است اگر در شهر سوار نه گاه در رفته باشد
فاما در شهر نماز نفل سوار را نزدیک امام اعظم رحمه الله روا نیست و این روایت در ظاهر
آورده است و نزدیک امام محمد رحمه الله روا است با کراهیت و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله
روا است بی کراهیت و در خزانه میگوید مردی در غیر سمت قبله عمدا نماز میگذارد
و یا با جامه پلید عمدا نماز میگذارد و یا بی وضو عمدا نماز گذارد بعضی گفته اند
درین صورت کافر گردد فاما فتوی آنست که اگر بی وضو عمدا نماز گذارد کافر گردد
و با جامه پلید و در سمت غیر قبله کافر نگردد و در کافی میگوید نماز فریضه و نماز
نفل درون کعبه روا است و نزدیک امام شافعی رحمه الله درون کعبه روا نیست و نماز درون کعبه

در چهار جانب رواست مردم برای امام کعبه نماز میگذارند و نزدیک‌تر روا باشد مردمی که درون
کعبه امامت میکنند و مقتدیان دنبال او نماز میگذارند یعنی مقتدیان پشت
خود جانب پشت امام کرده اند و بعضی مقتدیان پشت خود جانب روی امام کرده اند نماز مقتدیانی
که پشت خود جانب پشت امام کرده اند روا باشد زیرا که ایشان روی جانب قبله دارند اگرچه پشت جانب امام است
و نماز مقتدیانی که پشت خود جانب روی امام کرده اند روا نیست زیرا که ایشان پیش از امام ایستاده اند
مردی در مسجد حرام امامت میکند مقتدیان آن مرد را گرد گرفته اند و هر روی جانب کعبه کرده اند
بعضی پیش از امام ایستاده اند و بعضی عقب امام ایستاده اند نماز مقتدیانی که عقب امام اند
رواست و نماز مقتدیانی که نزدیک‌تر از امام اند بکعبه رواست اگر جانب امام باشند و اگر جانب
امام نباشند نماز ایشان نیز روا باشد **و در ظهیری میگوید** کسی که در کشتی روان نماز
گذارد و باید که روی خود جانب قبله کند و اگر کشتی جانبی دیگر گردد باید که او بگردد و روی
خود جانب قبله کند و اگر روی جانب قبله نکند نماز او روا نیست و نماز فریضه در کشتی روان نشسته رواست اگرچه

در ایستادن

در ایستادن کشتی میسر باشد و این قول امام اعظم است رح و نزدیک امام ابو یوسف رح
و امام محمد رح روا نیست مگر آنکه در ایستادن کشتی میسر نباشد آن زمان نزدیک ایشان
نماز نشسته روا باشد اما اگر در کشتی نماز با اشارت گذارد و او را قعود و رکوع و سجود
باشد نماز او نزدیک هر سه امام روا نیست **در کافی و هدایه میگوید** مردی در کشتی روان نشسته نماز
میگذارد و او را قعود و بیرون آمدن از کشتی میسر باشد نماز او رواست اگرچه در ایستادن کشتی
و این قول امام اعظم است رح و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح روا نیست مگر آنکه در ایستادن
کشتی میسر نباشد اما اگر ایستاده نماز گذارد بهتر باشد و اگر بیرون آمدن از کشتی مقدور
باشد بهتر است که بیرون آید و ایستاده بر زمین نماز گذارد و این در صورتیست که کشتی
روان باشد و اگر کشتی بسته باشد نزدیک هر سه امام نماز نشسته روا نیست و روی بقبله آوردن
در نماز کشتی لازم است بدل کردن مقابل قبله کرده است اما اگر ایشان قبله کنند
و قدم جا نشنید و در روایت است در یک روایت مکروه نیست و در دو روایت هم مکروه است

فامّا بهتر آنست که در وقت مجامعت پشت بر جانب قبله کنند و در نهایه میگوید مکروه است پا فراز کردن

عمداً بجانب قبله در خواب و جز آن و مکروه است پا فراز کردن جانب مصحف و جانب کتابهای فقه

و در فتاوی حجّه میگوید مکروه در همه صورتها است که بمقابل مصحف باشد امّا اگر مصحف در طاقچه بلند

یا بر استادگی قدم باشد در این صورت مکروه نیست فامّا اگر در طهارت جانب قبله میکنند و

یا پلید می‌فشانند نزدیک بعضی علما مکروه است و نزدیک بعضی مکروه نیست و این قول تمرتاشی است

معاً مرگفت صلّی الله علیه و سلّم هرکه نادانسته جانب قبله بول کند چون یاد آید بگرداند

خدای تعالی او را بیامرزد و نقش قد بجا با انگشتری که در آن نام خدای تعالی است

و یا قرآن است مکروه نیست و سخن گفتن در حالت جماع و در حالت قضای حاجت مکروه است

و مکروه است صورت را که پسر کرد جانب قبله عمداً اول کند مرد در جانب قبله بول

میکرد او را در بول کردن یاد آمد که سمت قبله است اگر او را ممکن باشد از سمت قبله بگرداند

هر آینه رنج نشود و اگر گرداند باکی نیست و در فتاوی حجّه و در تحفه و در ... میگوید که بعضی علما گفته اند

قبله کسی که در مکه نماز گذارند مسجد حرام است و قبله کسانی که در حرم نماز گذارند

مکه است و قبله تمام عالم حرم است و در ذخیره میگوید بعضی علما گفته اند قبله میانه و بیابانست

پس قبله اهل مشرق جانب مغرب باشد و قبله اهل مغرب جانب مشرق و در فتاوی ظهیری

میگوید مردی را درون مکه قبله معلوم مشتبه شد و او خاطر خود را حاکم ساخت نماز

گذارد و بعد از آن تحقیق شد که نماز جانب کعبه نکرده است بعضی گفته اند نماز باز گرداند

بعضی گفته اند باز نگرداند و فتوی بر همین قولست و در محیط میگوید مردی در نماز روی

خود از جانب قبله گردانید و باز همان زمان روی جانب قبله کرد نماز او روا باشد

فامّا اگر روی و یا سینه از قبله بگرداند و مقدار یک رکن توقف کند بعضی

گفته اند نماز او روا نباشد باب چهارم در بیان طریق گذاردن نماز

در هدایه و کافی و کنز میگوید چون تکبیر اوّل در نماز بگوید باید که دستها بر آرد

و تکبیر اوّل بگوید و تکبیر اوّل فریضه است و دست بر داشتن سنت است امّا باید که اوّل

دست برآرد بعد از آن تکبیر اول بگوید و فتوی بر این قولست و امام ابو یوسف رح
میگوید دستها با تکبیر اول برآرد پیش از تکبیر اول و دستها تا گوش برندارد
در فتاوی ظهیریه میگوید در تکبیر اول دستها تا گوش برآرد چنانکه سر انگشت
برابر نرمه گوش باشد و این بر مردانست فاما زنان را باید که دستها
تا کتف برآرند در فتاوی خلاصه و نصاب میگوید اگر مرد در تکبیر اول
دستها بر نیارد بعضی علما گفته اند بزه‌کار نشود فاما فتوی آنست که اگر از
از روی فنی دست بر نه آرد بزه‌کار نشود و اگر پیوسته دست بر نه آرد بزه‌کار شود
و در منافع میگوید که امام شمس الائمه کردری معنی برداشتن دستها
در تکبیر اینست که هر چه جز خدای تعالی است پس پشت کردم و روی به بندگی
خدای تعالی آوردم و برداشتن دست راست گوئی اشارت به ترک دنیاست
و برداشتن دست چپ گوئی اشارت بعقبی است در محیط و در فواید و در جامع صغیر میگوید

تکبیرها که در نماز میگوید در آن تکبیرها مد نکند زیرا که اگر مد کشد در اول الله چنانکه
اگر گوید آلله اکبر خطا گفته باشد نزدیک بعضی نماز بشکند و بعضی گفته اند کافر شود
اگر عمدا مد کشیده است و اگر میانه الله اکبر مد کشد روا باشد فاما اگر میانه الله هم
نکشد بهتر باشد و اگر مد در آخر الله کشد خطا گفته باشد و نماز نشکند و اگر مد در اکبر
نماز بشکند خواه در اول اکبر مد کشد خواه در میانه خواه آخر فاما اگر عمدا میانه اکبر
مد کشد چنانچه اگر گوید الله اکبار نماز بشکند و کافر هم گردد و اگر عمدا مد نکشیده باشد کافر نشود
فاما استغفار بگوید در ظهیریه میگوید چون دستها بجهت تکبیر اول برآرد میان انگشتان
دست گشاده دارد فاما بهتر آنست که گشاده که انگشتان میانه باشند در نهایه میگوید
که انگشتان دست را بر حالت قدیم بگذارد نه گشاده دارد و نه منضم و انگشتان
با کف دست مستقبل قبله کنند در اسباب المغفرة میگوید که پیغامبر علیه السلام
گفت هر که تکبیر اول با امام دریابد او را بهتر باشد از هزار شتر که در خانه کعبه فرستد

در صحیحین میگوید که پیغامبر علیه السلام گفت تکبیر اول بهتر از دنیا
و هر چه در دنیا است امیر المومنین علی رضی الله عنه میگوید یک تکبیر اول به
آن مقدار موی که در اندام آن کافر است در جنگ خدای تعالی نام آن بنده
پس هر موی کوشکی بنا فرماید و اگر خدای تعالی مرا نقد و گنج همه کافران عالم
دادی من نمیگفتم مرا آن مقدار اندوه نشدی که بفوت شدن تکبیر اول با امام
شود و امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه میگوید هر که یک ختم قرآن کند
آن مقدار حرف که در قرآن است پس هر حرفی خدای تعالی او را کوشکی در بهشت
بدهد اگر خدای تعالی مرا توفیق هزار ختم قرآن دادی و از من فوت شدی
مرا آن مقدار اندوه نشدی که فوت شدن تکبیر اول با امام شود حضرت عمر رضی الله عنه
گفته است که هر که گرسنه را یا روزه دار را طعام دهد بعدد هر روزه که در آن طعام
باشد خدای تعالی امر فرماید تا نام آن بنده در بهشت کوشکی بنا کنند و اگر

مرا

مرا توفیق یافتمی که همه گرسنگان و همه روزه داران عالم را طعام دادمی
و آن همه از من فوت شدی بدل من آن رنج نرسیدی که یک تکبیر اول
از من فوت شدی امیر المومنین عثمان رضی الله عنه گفته است هر که بزه قربان کند
بعدد هر موی که بر آن بزه باشد خداوند عز و جل امر فرماید تا نام آن بنده در
بهشت کوشکی بنا کنند و اگر مرا توفیق یافتمی که جمله بزه که در عالم را قربان کردمی و این
همه از من فوت شدی بدل من آن رنج نرسیدی که یک تکبیر اول از من
فوت شدی در صلوة مسعودی میگوید خواجه حسن بصری رحمه الله وقتی در صبح
صادق خفته بود شیطان بیامد و خواجه را بیدار کرد و گفت برخیز تا تکبیر
اول از تو فوت نشود خواجه گفت مقصود تو آنست که از مردمان عبادتها فوت کنی
چون سبب مرا بیدار کردی شیطان جواب داد که وقتی از تو تکبیر اول
بالامام فوت شده بود بجهت آن چندان اندوه کردی که خدای عز و جل نام تو ثواب

ده هزار تکبیر ثبت فرمود و امروز در رسیدم که اگر از تو تکبیر اول فوت شود تو باز ده
چندان اندوه کنی که ثواب ده هزار تکبیر اول یابی من بیدار کردم تا ثواب
یک تکبیر اول یابی در خبر آمده است از پیغامبر صلی الله علیه وسلم سه وقت که آسمانها
بنالند و عرش و کرسی در جنبش آیند یکی وقتی که کسی یتیم را بگریاند دوم وقتی که زانی
که از زنا خراب کند سیوم وقتی که مسلمان را تکبیر اول با امام فوت شود آسمانها
بنالند و بگوید ای بار خدایا فرمان شود که بر سر این بنده بزنم فرمان خدای تعالی
در رسد که ای آسمان صبر کن بنده مست شاید که توبه کند در مستصفی و در شرح
علائی میگوید که چون امام الله اکبر بگوید مقتدی را باید که با امام الله اکبر بگوید
و این قول امام اعظم است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد مقتدی الله اکبر
بعد از گفتن امام بگوید که در مصفی میگوید نزدیک امام اعظم مقتدی با امام چنان
تکبیر اول بگوید که نه پیش از امام گفته باشد و نه بعد از امام و نزدیک ایشان چون امام در

اکبر رسد مقتدی از زبان الله اکبر بگوید اگر برین طریق مقتدی تکبیر اول بگوید
ثواب تکبیر اول با امام دریافته باشد در ظهیریه میگوید یعنی علما گفته اند
هر که امام را در رکعت اول دریابد ثواب تکبیر اول دریافته شود و فتوی برین قول است
در نصاب و در خلاصه میگوید اگر مقتدی تکبیر اول پیش از
امام بگوید نماز مقتدی روا نیست در هدایه و در کافی میگوید اگر مردی بجای الله
اکبر الله اجل گفت یا الله اعظم گفت و یا الرحمن اکبر و یا الرحیم اکبر گفت
و یا الله احمد گفت و یا سبحان الله گفت نزدیک امام اعظم و امام محمد رح نماز
روا باشد و در ذخیره میگوید که فتوی برین قول است در کافی میگوید اگر مردی
تکبیر اول بپارسی بگوید یعنی بجای الله اکبر خدای تعالی بزرگست نزدیک امام اعظم رح
روا باشد و اگر در وقت ذبح نام خدای تعالی به پارسی بگوید نزدیک ایشان امام خوردن آن مذبوح
روا باشد و اگر در نماز قران بپارسی بخوانند نماز او نزدیک امام اعظم رح روا باشد از جهت

و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح نماز او روا باشد مگر آنکه عربیه خواندن نداند
آن زمان روا باشد و اگر در نماز قرآن بزبان ترکی و یا بزبان هندی خواند نماز او
نزدیک امام اعظم رح روا باشد و نزدیک امام ابو سعید بردعی اگر قرآن در نماز
بزبان ترکی و هندی خواند روا نباشد و اگر بزبان فارسی خواند نماز روا باشد زیرا که
زبان فارسی نزدیکست بزبان عربی است از آنکه پیغمبر علیه السلام گفت بهشتیان
همه در بهشت عربی گویند و هم فارسی یعنی گفته اند امام اعظم بقول ایشان رجوع کرده است
و فتوی بر اینست قولست و اگر التحیات بپارسی بخواند و یا خطبه روز جمعه به پارسی گوید
نزدیک امام اعظم رح روا باشد فاما اگر بانگ نماز بپارسی بگوید مردمان در یابند که این بانگ نماز
است روا باشد و اگر مردی بجای تکبیر اول اللهم اغفر لی گوید نزدیک امام روا باشد و اگر اللهم
گوید نزدیک علما البصره روا باشد و اگر بجای الله اکبر الله اکبر بگوید و اگر گوید نزدیک
امام اعظم رح و امام محمد رح روا باشد چون تکبیر اول گفته باشد کف دست راست را بر دست

چپ نهد زیر ناف فاما چون دست راست بر دست چپ نهد باید که بندگاه
دست راست چپ را باز انگشت و سه انگشت راست و انگشت خرد حلقه کند در کافی و در
هدایه میگوید چون تکبیر اول گفته باشد دست راست را بر دست چپ نهد زیر ناف و دستها
الفان نگذارد و مگر در تکبیرات عیدین در ظهیریه میگوید عورت در نماز
دستها را بر سینه نهد در کافی میگوید بعد از نیت سبحانک اللهم و بحمدک
و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک بخواند و انی وجهت و
جهی تا آخر بخواند نزدیک امام اعظم رح و امام محمد رح بخواند و نزدیک امام ابو یوسف
بخواند در عمده الصلوة میگوید که خواندن سبحانک اللهم تا آخر
سنت است در معرفات و در شرح آن میگوید که چون توبه پیغمبر آدم صلوات الله علیه
برکت از خواندن سبحانک اللهم قبول شد ما را فرمان شد که در اول نماز
سبحانک اللهم بخوانید تا نماز شما قبول شود چنانچه توبه پیغمبر آدم علیه السلام

قسیول شد در صلوة مسعودی میگوید سبحانک اللهم تسبیح چهار
فرشته است که عرش خدای تعالی بر داشته اند یکی میگوید سبحانک اللهم
دوم وبحمدک تمام میگوید وتبارک اسمک سیوم میگوید وتعالی جدک چهارم میگوید
ولا اله غیرک پس هر که سبحانک اللهم وبحمدک بخواند ثواب چهار فرشته که عرش خدای
بر داشته اند بیابد در نصاب میگوید مردی امام را در رکعت اول در خواندن قرآن
دریافت اگر امام را در نمازی دریابد که در آن نماز قرآن بلند میخواند
سبحانک اللهم بخواند واگر امام را در رکعت اول در نمازی دریابد که قرآن آهسته میخواند
سبحانک اللهم بخواند وفتوی بر این قولست در تهذیب میگوید چون امام
در نماز بآمده قرآن بلند خواندن آغاز کند مقتدی سبحانک اللهم نخوانند
در ذخیره میگوید مردی امام را در نماز خفتن در رکعت سیوم دریافت باید که
سبحانک اللهم بخواند واگر در رکعت اول ویا در رکعت دوم امام را دریابد بعضی گفته اند

سبحانک

سبحانک اللهم نخواند وبعضی گفته اند بخواند وفتوی بر این قولست وبعضی گفته اند
چون امام در خواندن قرآن شروع کند آن زمان سبحانک نخواند در
[illegible] میگوید واگر امام یا تنها باشد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم سر بخواند
[illegible] تا مقتدی نزدیک امام اعظم وامام محمد رحمه الله بخواند ونزدیک امام ابو
یوسف نخواند در ذخیره وخلاصه میگوید وفتوی بر قول امام ابو یوسف رحمه الله
است در کافی میگوید اگر کسی امام را در رکعت دوم دریابد نزدیک امام اعظم رح
وامام محمد رحمه الله در رکعت چهارم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بخواند ونزدیک
امام ابو یوسف رح نخواند در عمدة الصلوة میگوید کسی خواندن
اعوذ بالله سنت است در هدایه ودر کافی میگوید امام ومنفرد در هر رکعت
بسم الله الرحمن الرحیم بخواند در فتاوی حجه میگوید وفتوی بر این قولست
ودر نصاب میگوید نزدیک امام محمد رحمه الله بر سر هر سوره که بسم الله الرحمن الرحیم بگوید

وفتوی بر این قولست در کمال فی میگوید نزدیک امام محمد رح در نمازیکه قراة
سر کند خواند میان الحمد و میان سوره بسم الله الرحمن الرحیم بگوید بعد از ان سوره بخواند
فاما در نمازیکه قران بلند میخوانند میان الحمد و میان سوره بسم الله الرحمن الرحیم نگوید
فاما بسمل الحمد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید وفتوی بر این قولست در ظهیری میگوید
که بعد بسم الله الرحمن الرحیم بخواند فاما اگر مسبوق امام را در رکعت چهارم دریافته باشد
چون سلام دهد او در رکعت چهارم بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و این را مسبوق گویند
در عمدة الصلوة میگوید که سر کند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم
امام و منفرد را است در ینابیع و در ذخیره و در خلاصه میگوید
مردی امام را در رکعت سیوم در نماز حیض دریافت باید که ان مرد نیت کند
سبحانک اللهم بخواند و نزدیک امام ابو یوسف رح اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نیز
بخواند و فتوی بر این قولست و نزدیک امام محمد رح روایت اکملی روایة

الر

است که اعوذ بالله هم بخواند و در چهارم بخواند و در رکعت با امام بگذارد و چون امام سلام
بگوید و در رکعت باقی نزدیک قاضی امام محمد رح اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بخواند و
نزدیک امام ابو یوسف رح نخواند زیرا که چون با امام پیوسته بود و یکبار خوانده است پس اگر
بار بخواند بعد از ان بسم الله الرحمن الرحیم بخواند پس قراة بخواند و فتوی بر این قولست
در فتاوی حجة میگوید مرد با امام سه رکعت دریافت نزدیک فقیه ابو اللیث رحمه الله
این مرد در یک رکعت باقی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
بخواند نزدیک ابو جعفر کبیر سبحانک اللهم نخواند فاما فتوی آنکه سبحانک اللهم بخواند
فاما اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم بخواند و یک رکعت باقی بگذارد و در کنز
میگوید اتفاق علماست که بسم الله الرحمن الرحیم منزل است برای جدا کردن میان هر سوره
پس جنب را قران نیت بسم الله الرحمن الرحیم نباید خواند فاما اگر جنب اغاز کاری
بسم الله الرحمن الرحیم بخواند روا باشد در اسباب المغفرة میگوید و انس بن مالک رضی الله

روایت کرده اند از پیغامبر علیه السلام هر که بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید خدای تعالی گناهان نبشته او بیامرزد و امیر المؤمنین علی علیه الصلوة
والسلام میگوید پیغامبر علیه الصلوة والسلام گفت هر که با اخلاص بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید خدای تعالی چهل هزار گناهان بزرگ او بیامرزد و در شرعة الاسلام و
در مصابیح المغفره میگوید پیغامبر گفت علیه السلام هر که از زمین کاغذی بردارد
که بسم الله الرحمن الرحیم نوشته باشد و او را از دوستان خدای تعالی نویسند و از مادر
و پدر او عذاب سبک کنند اگرچه مادر و پدر او کافر بوده باشند و در تفسیر
زاهد ابو حفص عمر رحمه الله علیه میگوید هر برکتی که در توریت و انجیل و زبور بوده است
آن برکت در قرآن است و هر برکتی که در قرآن است آن برکت در بسم الله الرحمن الرحیم
است هر که با اخلاص بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی او را ثواب خواندن توریت و انجیل
و زبور و فرقان بدهد و در تفسیر عمده و در صلوة مسعودی میگوید که بسم الله الرحمن الرحیم

بسیار گفتن بیرون نماز اعاده باید کرد زیرا که بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است
و زبانیه دوزخ نوزده اند چون بنده مومن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی او را
از زبانیه دوزخ نگاه دارد و امام زاهد فخر الدین رحمة الله علیه حدیثی از پیغامبر صلی الله علیه وسلم
روایت کرده اند که پیغامبر صلعم گفت هر که در عمر خود یکبار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید
خدای تعالی او را از آتش دوزخ نگاه دارد و در هدایه و در کافی میگوید بعد از بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد و سوره و یا سه آیت کوتاه و یا یک آیت دراز و چون از سوره که خواند بخواند و چون امام
و لا الضالین بگوید آمین بگوید و مقتدی نیز آمین بگوید فاما مقتدی آمین در نمازی بگوید که امام قرآن
بلند میخواند و اگر مقتدی از امام و لا الضالین در نماز بشنود که قرآن آهسته میخواند مقتدی گوید
که مقتدی نیز آمین بگوید فاما آمین آهسته بگوید و در تحفة الصلوة میگوید گفتن آمین آهسته سنت است
تا امام را و تنها گذارنده را و مقتدی را در نمازی که تمام قرآن بلند میخواند و در منافع میگوید
و معنی آمین همین می باید و در شرح میگوید معنی آمین مستجاب باد و در کافی و در منافع

میگوید آمین باید بگوید فاما آمین بشنید و بگوید خفیه است و آمین از قرآن نیست در
کبری میگوید از آمین بشنید بگوید نماز را نشکند و بعضی گفته اند نزدیک امام ابو یوسف رح
نشکند و فتوی برین قول است در هدایه میگوید بعد از آن تکبیر بگوید در رکوع رود و در شرح المشکوه
میگوید تکبیرها که در نماز میگویند سنت است مگر تکبیر اول فریضه است در [illegible] میگوید
معنی الله اکبر در انتقال آنست که خدای تعالی ابزرگتر ازین که حق او بدین قدر که به جا
بجا آورده شود در هدایه میگوید چون در رکوع رود و بر آنکه هر دو زانو با هر دو
دست بگیرد و میانه انگشتان گشاده دارد و این سنت است اما چون در سجده رود
و میان انگشتان هر دو دست متصل دارد و جز این دو حال انگشتان دست بر عادة
بگذارد در کافی میگوید چون در رکوع رود ولیکن بگسترد چنانچه اگر قدحی آب بر پشت
او نهند نه ریزد و سر با پشت برابر کند سبحان ربی العظیم سه بار در رکوع بگوید در
مطلب دیگر میگوید بعضی گفته اند امام چهار بار بگوید سبحان ربی العظیم تا مقتدیان

سه بار تواند گفت فاما در هدایه میگوید مستحب است که تسبیح رکوع و تسبیح
سجود بیش از سه بار بگوید فاما باید که ختم بطاق کند در نهایه میگوید امام
پنج بار تسبیح رکوع بگوید تا مقتدیان سه بار توانند گفت در هدایه و زاد
الفقه میگوید پنج بار یا هفت بار بگوید در هدایه میگوید چون امام سر از رکوع بر دارد
و سمع الله لمن حمده بگوید و مقتدی ربنا لک الحمد سری بگوید و این قول امام
اعظم رح است و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح امام سمع الله لمن حمده بگوید و هم
ربنا لک الحمد سری بگوید فاما آنکه تنها نماز گذارد او هر دو بگوید و فتوی برین قول بعضی
گفته اند تنها گذارد و سمع الله لمن حمده گوید و ربنا لک الحمد گوید و بعضی گفته اند ربنا لک الحمد گوید
و سمع الله لمن حمده گوید و در کافی میگوید امام ابو یوسف رح روایت میکند از امام اعظم رح
که تنها گذارنده سمع الله لمن حمده گوید و ربنا لک الحمد گوید فاما فتوی برین قول که ربنا
لک الحمد بگوید و سمع الله لمن حمده گوید در شرح طحاوی میگوید فتوی آنست که تنها گذارنده

هر گاه بگوید در فتاوی حجه میگوید باید که سمع الله لمن حمده بگوید ربنا لک الحمد نگوید
در کافی و در عمدة الصلوة میگوید که تسبیح رکوع و سجود سنت است و نزدیک امام ابو
مطیع فریضه است در هدایه میگوید که چون سر از رکوع بر آرد باید که راست ایستد و این قومه
گویند و چون خواهد در سجده رود الله اکبر بگوید و سجده کند و راست ایستادن بعد از
رکوع و نشستن میان هر دو سجده سنت است و قرار گرفتن در رکوع و در سجده سنت است و فریضه است
و این قول امام اعظم است رحمه الله و امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهما الله فریضه است
و این را تعدیل ارکان گویند در ظهیریه میگوید چون در سجده رود اول هر دو زانو
بر زمین نهد بعد از آن دو دست و بعد از آن بینی و بعد از آن پیشانی و نزدیک بعضی اول
پیشانی بعد از آن بینی بعد از آن دو دست هر چه بر زمین نزدیک است اول بر زمین نهد
و در کافی و در عمدة الصلوة میگوید چون از سجده سر بر آرد اول پیشانی
بر دارد بعد از آن هر دو دست بعد از آن دو زانو یعنی هر چه به آسمان نزدیک است از او اول

بر دارد

بر دارد و در نهایه میگوید زانوها اول بر زمین وقتی نهد که موزه در پای نباشد فاما اگر موزه
در پای تنگ است و او را ممکن نیست که اول هر دو زانو بر زمین نهد در این صورت اول دستها
بر زمین نهد فاما اول دست راست نهد بعد از آن دست چپ بعد از آن زانوها نهد در کافی میگوید
چون سجده کند باید که روی در میان کفها بود و دستها باشد در عمدة الصلوة میگوید که سجده به هفت
اندام کند سنت است یعنی هر دو پای و دو دست و دو زانو و پیشانی و سجده کردن به هفت اندام
سنت است در کافی و کنز و نهایه میگوید سجده هم بر پیشانی کند و هم بر بینی کند و
اگر سجده بیکی از این دو کند هم روا باشد و کراهت است این قول امام اعظم است و نزدیک
امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله اگر سجده بر پیشانی کند و بر بینی نکند روا باشد و اگر
سجده بر بینی کند و بر پیشانی نکند روا نباشد در هدایه و در منظومه میگوید مگر در پیشانی عذر
جراحت باشد که در آن زمان سجده بر بینی کند و بر پیشانی نکند نزدیک هر سه
امام روا باشد و بینی و پیشانی هر دو فریضه است و سجده کردن بر دو دست و هر دو زانو فریضه نیست

و در کافی

و در عمدة الصلوة

در کبری میگوید بعضی علما گفته اند اگر کسی در سجده دستها و زانوها بر زمین ننهد
نماز او روا نباشد فاما فتوی برین قول که نماز او روا باشد زیرا که اگر مردی بر زمین پلید
نماز بگذارد و زانوها و دستها او در حالهٔ سجده بپلیدی برسد نماز او روا است و اگر پای
های او بر پلیدی باشد نماز او روا نیست در محیط میگوید اگر در حالهٔ سجده انگشتان پا از زمین بردارد
نماز او روا نباشد در جامع الصغیر میگوید بر قفا پای بر زمین نهادن در حالهٔ سجده فرض است و اگر
سجده بر یک پای کند و یکی بردارد نماز او روا باشد در هدایه میگوید روا باشد با کراهیت
در زاد میگوید اگر سجده بر پیچ دستار کند و یا سجده بر کنارهٔ فاضل جامه کند
که پوشیده است سجده روا باشد با کراهیت نزدیک امام ابو یوسف رح و امام شافعی روا نباشد
فاما فتوی بر آنست که روا باشد در کبری میگوید اگر سجده بر پشت کسی کند و او در نماز است
روا باشد فاما اگر سجده بر پشت کسی کند که در نماز نیست روا نباشد و اگر سجده بر رانهای
خود کند اگر عذر نباشد روا نباشد و فتوی برین قول که اگر عذر باشد نماز روا باشد

و فتوی برین قول است که اگر امام سر از رکوع بردارد و پیش از آنکه مقتدی سه بار تسبیح
رکوع گوید باید که مقتدی تسبیح رکوع بگذارد و پس روی امام کند و فتوی برین قول است
فاما اگر امام در رکعت سوم برخیزد و مقتدی التحیات تا عبده و رسوله نخوانده باشد
باید که مقتدی التحیات تا عبده و رسوله بخواند بعد از آن پس روی امام کند در ده
در هدایه میگوید چون در سجده رود اگر مرد باشد بازوان و ... دارد و شکم از رانها
دور دارد و زانوها از یکدیگر جدا دارد و روی انگشتان پای جانب قبله کند پس تسبیح
سجود سه بار و یا پنج بار بگوید بعد از آن سر از سجدهٔ اول برآرد و تکبیر گوید و راست بنشیند
مقدار یک تسبیح میان دو سجده توقف کند پس تکبیر گوید و در سجدهٔ دوم
رود پس تکبیر گوید و در رکعت دوم بر پشت پای برخیزد و در حالهٔ برخاستن
دستها را بر زمین ننهد و در رکعت اول کرده بود در رکعت دوم بخواند و دستها جز
تکبیر اول برندارد و در هدایه و کافی میگوید در هر رکعتی یکبار قیام و یکبار رکوع و

تا گمان سجده کند حکمت چیست بگوی آنست که شیطان را فرمودند سجده کن نکرد و رد و روسیاه گشت
ما دو سجده کنیم برای مخالف شیطان تمام حکمت نیست سجده اول اشارت برانست
که ما از گل آفریده شدیم و سجده دوم اشارت برانست که باز در گل خواهیم شد در النفع
میگوید سجده اول برای شکر نعمت ایمان است و سجده دوم برای بقای ایمان است در هدایه و
کافی میگوید چون در قاعده اول نشیند اگر مرد باشد پای چپ بگسترد و پای راست را از جانب قبله
کند و هر دو دست بر هر دو ران نهد و انگشتان دست را باز دارد و پس التحیات عبده
و رسوله بخواند و زیاده ازین در قعده اول نخواند و قعده اول بخواند التحیات در قعده
اول هر دو واجب است در کبری میگوید در خواندن التحیات چون اشهد ان لا اله الا الله
رسد نزدیک امام خواهرزاده این رسمیست اشارت کند فاما فتوی برین قول
که نکند در هدایه میگوید در دو رکعت آخرین فاتحه خوانند در قعده دیگر نخوانند و این
بهتر است در کافی و زاد میگوید خواندن فاتحه در دو رکعت آخرین واجب است.

در النفع

در هدایه و کافی

باید مرد انگشتان پای را

در کبری

در هدایه

در کافی و زاد

و فتوی بر

و فتوی برین قولست پس در دو رکعت آخرین خواه فاتحه خواند خواه تسبیح گوید
خواه خاموش باشد در هدایه و در کافی میگوید چون در قعده تمام نشیند بعد
از التحیات درود بر پیغامبر علیه السلام فرستد و قعده آخره فریضه است و خواندن التحیات
در قعده آخره خواندن واجبست و فرستادن درود بر پیغامبر علیه السلام در قعده آخرین
سنت است فاما فرستادن درود بر پیغامبر علیه السلام خارج نماز واجبست نزدیک امام
کرخی یکبار درود فرستادن در تمام عمر واجبست و نزدیک امام طحاوی هر بار نام پیغامبر
بشنود باید که بگوید که درود واجبست در زاد میگوید فتوی برین قول امام طحاوی
در محیط میگوید که درود بر پیغامبر علیه السلام خارج نماز نزدیک امام کرخی یکبار روا است
در ذخیره و در نهایه میگوید درود بر پیغامبر علیه السلام برین طریق باید فرستادن
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک
حمید مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک

در هدایه و کافی

در زاد

در محیط

در ذخیره و نهایه

حمید مجید و درود ویس مقتدی اگر بگوید زیاده از این نگوید و ابن عباس و ابو هریره
رضی الله عنهم میگوید بعد از این در درود وارحم محمدا و آل محمد کما رحمت علی ابراهیم و علی
آل ابراهیم انک حمید مجید نیز بگوید و امام محمد رحمة الله میگوید که گفتن ارحم محمدا
تا آخر مکروه است و امام شمس الائمه سرخسی میگوید که باکی نیست بگفتن اللهم وارحم محمدا تا آخر در
نافع میگوید که پیغامبر علیه السلام و هیچ کاری نباید و دعای مستجاب نشود تا از زبان یک بار
درود نگوید در کافی میگوید چون درود پیغامبر علیه السلام گفته باشد این بخواند اللهم
اغفر لی و لوالدی و لاستادی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات
الاحیاء منهم و الاموات ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک
رحمة انک انت الوهاب ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار برحمتک یا ارحم الراحمین در محیط میگوید والدی
وقتی گوید که مادر و پدر او مسلم بوده باشند در شرح نهایه میگوید ابو بکر

ابن

پیغامبر علیه السلام گفت یا رسول الله دعایی مرا بیاموز که در آخر نماز بخوانم پیغامبر گفت
علیه السلام که این دعا بخواند اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و انه لا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی
مغفرة من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم در صلوة مسعودی میگوید
که این دعا بعد از التحیات بخوانند زیرا که او را پیش او به تشهد ابتدا از الفاظ کتاب ربند
و در مطلب میگوید التحیات و درود و این دعا را در قعده آخر ضم کند امام
خواند و ضم مقتدی خواند فاما مسبوق امام را در رکعت چهارم دریابد چون با امام در خواندن
التحیات نشیند بعضی گفته اند بعد از التحیات تا عبده و رسوله بخواند و درود و دعا بخواند
بعضی گفته اند بعد از التحیات خاموش باشد و بعضی گفته اند بعد از التحیات اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله تا از زبان تکرار کند که امام سلام گوید در جامع صغیر خانی
میگوید فتوی آن است بعد از خواندن التحیات ضم درود و ضم دعا که امام میخواند بخواند
بر مقتدی نیست امام در هدایه فانیه میگوید پس سلام را ستاید چنانک بگوید و روی بگرداند و در دیگر سلام

السلام علیکم و رحمة الله گوید در هدایه و در کافی و در خانی میگوید چون سلام
نماز راست گوید باید که نیت سلام بر آن کند که راست باشند از مردان و زنان و فرشتگان
نگاهبان آن مقدار که هستند و در سلام چپ نیز همین نیت کند و نزدیک بعضی علما
زنان را نیت نکند فاما چون مقتدی سلام گوید باید که نیت سلام بر امام نیز کند اگر امام
راست نشسته امام را نیت کند و اگر امام چپ باشد در سلام چپ امام را نیت کند و اگر امام برابر مقتدی باشد
نزدیک امام ابو یوسف رح در سلام راست نیت امام کند و نزدیک امام محمد رح در هر دو سلام
نیت امام کند و اگر تنها نماز گذارد او در سلام نماز نیت نماز نیت فرشتگان نگاهبان
کند و دیگر هیچ نیت نکند و امام در سلام نماز هم مقتدیان را نیت کند و هم فرشتگان
نگاهبان را در کافی و در هدایه میگوید چون فرشتگان نگاهبان را در سلام راست و چپ
نیت کند فرشتگان معین نیت نکند بلکه نیت سلام بر فرشتگان و نگاهبان
کند آن مقدار که هستند زیرا که بعضی گفته اند که با مسلمی هیچ فرشته آ...

بنا

یکی میتولیه و یکی چپ بدر متولیه و یکی بر بینی تلقین خیر میکند و یکی پس از
فقها را باز میدارد و یکی بر پیشانی درود مصطفی علیه السلام میرساند و پیغمبر علیه السلام
تو را درود میرسانند و بعضی گفته با مسلمی شصت فرشته است و بعضی گفته اند صد و شصت
فرشته آمد چون در تعیین فرشتگان اختلاف است نیت تعیین نکند نیت سلام بر فرشتگان
نگاهبان کند آن مقدار که هستند چنانچه در ایمان پیغمبران صلوة الله علیهم اجمعین در ادر
ایمان میگوید پیغمبر علیه السلام ایمان تمام پیغمبران بیارد و تعیین نیست در هدایه میگوید
اگر فرشتگان نگاهبان نباشند دیوان آدمیان را هلاک کنند در فتاویه میگوید
مقتدی امام سلام گوید و فتوی بر این قول است در کافی میگوید بیرون آمدن
از نماز بلفظ سلام واجب است و از مذهب ما است و نزدیک امام شافعی بیرون آمدن
از نماز بلفظ سلام فریضه است فصل اول در بیان نماز ها در آن قرائت بلند و
آهسته کی میخوانند در هدایه میگوید نماز است که امام را در آن قرآن بلند باید خواندن

یکی در هر چهار رکعت نماز بامداد و در چهار رکعت اول نماز شام و سیوم در چهار رکعت اول
نماز خفتن و بلند در صورتی خوانند که امام باشد و اگر تنها نماز گذارد در آن صورت بر سر نماز او را
اختیار است اگر خواهد بلند خواند چنانکه خود بشنود زیرا که او امام نفس خود است و اگر خواهد آهسته
خواند زیرا که پس او کسی نیست که او را بشنواند فاما بهتر آن است هر در آن نماز بلند خواند چنانکه
بشنود اگر چه تنها باشد و دو نماز است که در آن قرآن آهسته خواند اگر چه امام باشد یکی نماز پیشین و دوم
نماز دیگر فاما در نماز جمعه و در نماز عید بلند خوانند و در نماز نفل که در روز گذارد آهسته خواند
خواه بلند خواند ده نفر را نماز خفتن قضا شد اگر ایشان نماز خفتن بعد از بر آمدن آفتاب به جماعت
قضا بگذارند باید که امام قرات بلند خواند و اگر نماز خفتن تنها قضا گذارد آهسته خواند فتوی
بر این قول است مردی در نماز خفتن در دو رکعت اول سوره خواند و فاتحه را فراموش کرد در دو رکعت
آخر فاتحه را قضا نخواند فاما اگر در دو رکعت اول فاتحه خواند و سوره را فراموش کرد در آن صورت
سوره را در دو رکعت آخر قضا بخواند و در دو رکعت آخر فاتحه و سوره بلند خواند این

قول امام

قول امام اعظم رحمه الله و امام محمد است و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله در دو رکعت آخر سوره
نخواند در هدایه و مدیه و غیره و در شرح ملتقی و در [illegible] میگوید
چون در نماز پیشین قراءت کسی خواند باید که چنان خواند که خود بشنود مگر چنان خواند که خود هم
نشنود نماز او روا نیست فتوی بر این قول است و در نماز خفتن چون بلند خواند چنان خواند که دیگری
بشنود و این قول فقیه ابو جعفر هندوانی است و نزدیک امام کرخی اگر حرف درست خواند نماز روا باشد
اگر چه خود نشنود و در تتمه میگوید اگر مردی کسی در نماز قرآن چنان خواند که بر زبان او هم
[illegible] نماز او روا نیست در هدایه میگوید این حکم است در هر چیزی که به زبان تعلق دارد
چنانکه طلاق و عتاق پس اگر مرد بلند طلاق گفت [illegible] ان شاء الله متصل گفت اگر [illegible]
لفظ [illegible] که خود نشنیده است نزدیک فقیه ابو جعفر هندوانی طلاق واقع نشود و [illegible] ان شاء الله
[illegible] گفته است و خود نشنیده است نزدیک فقیه ابو جعفر هندوانی طلاق واقع شود و در
نزدیک امام کرخی اگر ان شاء الله [illegible] درست گفته باشد طلاق واقع نشود اگر چه ان شاء الله

چنان گفته باشد که خود دم نشود **در کام میگوید** فرض قراءة در نماز یک آیت است
اگرچه آیت خورد باشد و این قول امام اعظم است رحمه الله و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله
فرض قراءة در نماز سه آیت خورد یا یک آیت بزرگ چنانچه آیة الکرسی پس اگر مردی در نماز
یک آیت خورد خواند چنانچه لم یلد و آیت دیگر نخواند الحمد لله نیز نخواند نزدیک امام اعظم رحمه الله
نماز او روا باشد و نزدیک ایشان امام روا نباشد سنت قراءة در نماز بر جای و رخصت یکی در حالت سفر و آن
نیز بر جای و رخصت یکی در حالت ضرورت چنانچه در حالت ترس و دشمن و یا ترس دزد و در حالت با الحمد
هر سوره که خوش آید بخواند و دوم در حالت غیر ضرورت چنانچه در حالت امن و در صورت در حالت
نماز بامداد و در نماز پیشین بعد از الحمد مثل سورت بروج بخواند و در نماز دیگر و در نماز خفتن بعد از
الحمد سوره که خواند کم از سورت بروج است و در نماز شام بعد از الحمد سوره بخواند که نهایت خرد است
آیت کلم قراءة در حالت سفر بود فاما تمام رخصت سنت قراءة که در حالت حضر است یعنی در حالت
نه در حالت سفر آن نیز بر جای و رخصت یکی نوع است که ضرورت باشد چنانچه او در وقت تنگ باشد

در حالت آن مقدار قراءة خواند که وقت نماز فوت نشود و تمام نوع آن است که ضرورت نباشد
و در این حالت نماز بامداد و در هر رکعت مقدار چهل آیت خارج الحمد بخواند در رکعتی
شصت گان آیت و در روایت تمام نیست است و در هر رکعتی مقدار پنجاه آیت بخواند و در
روایت سیوم آمده است در هر رکعتی مقدار شصت آیت بخواند و در روایت چهارم آمده است
در هر رکعتی مقدار شصت آیت تا صد آیت خارج الحمد بخواند علما گفته اند چهل آیت در رکعت
با کاهلان بخواند و از پنجاه آیت تا شصت آیت با نیکان خواند که ایشان نه بر کاهل باشند و نه
راغب و از شصت تا صد با آن کس خواند که ایشان راغب باشند و بعضی گفته اند اگر
کوتاه باشند از زمان چهل آیت بخواند و اگر شبها دراز باشند آن زمان از شصت آیت
تا صد آیت بخواند و اگر شبها نه دراز باشند و نه کوتاه آن زمان چهل آیت تا شصت
بخواند و بعضی گفته اند نظر در شبها بزرگ و خورد و میانه تمیز کرده اند **در نهایه میگوید**
ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز بامداد سوره بقره تمام خواند چون از نماز فارغ شدند

امیرالمومنین عمر رضی الله عنه گفت ای خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و سلم نزدیک است که آفتاب
برآمد ابوبکر صدیق رضی الله عنه جواب داد و گفت اگر آفتاب برآید ما را در عبادت
قران یابد نه در غفلت و امیرالمومنین عمر رضی الله عنه در نماز بامداد سوره
یوسف خواند چون اِنَّمَا اَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي اِلَى در رسید
گریه غلبه کرد و در رکوع رفت این بیان سنت قرائت است در نماز بامداد بود فاما
(در البدایه و الکافی) سنت آنست که در نماز بامداد میخواند فاما در سنت قرائت نماز پیشین آنست در بدایع
و کافی میگوید که سنت آنست که در نماز پیشین آن مقدار اینجا خواند که در نماز بامداد
میخواند فاما در اصل گفته است یا کم از آن بخواند زیرا که وقت نماز پیشین وقت
مشغولی کسب است پس اگر در وقت نماز پیشین قرائت آن مقدار خواند
که در نماز بامداد میخواند از کسب باز ماند و در نماز دیگر و در نماز خفتن در رکعت
اول الحمد از مقدار سوره بروج بخواند و در دوم رکعت مقدار سوره والطارق

(در الهدایه و الکافی) بخواند و در نماز شام بعد از الحمد سوره خرد خواند در هدایه و در کافی
میگوید سنت قرائت آنست که در نماز بامداد در رکعت اول قرائت بیشتر خواند
از رکعت دوم و همین حکم است در چهار رکعت نماز دیگر نزدیک امام محمد رحمه الله
(در الکافی) و هم در کافی میگوید باید که دو حصه قرائت در رکعت اول خواند و یک
حصه در رکعت دوم و این مستحب است فاما اگر در رکعت اول بیشتر از دو حصه خواند
و در رکعت دوم کم از یک حصه خواند باک نبود و اگر در رکعت دوم قرائت بیشتر
از رکعت اول خواند بالاتفاق حنفیان مکروه باشد و مکروه در صورتی است که اگر در رکعت
دوم سه آیت بیشتر خواند از رکعت اول فاما اگر در رکعت دوم یک آیه
یا دو آیت بیشتر خواند از رکعت اول آن سان مکروه نباشد فتوی برین قولست

باب [illegible] در بیان نماز اقامت

(در الهدایه) در هدایه میگوید که جماعت سنت موکده است که پیغمبر علیه السلام گفت جماعت از سنت

حدی است ترک نگیرد و جماعت را مگر منافق در فتاوی حجه میگوید
جماعت سنت موکده است یعنی نزدیک است بواجب و نزدیک امام مالک رح
و داود ظاهری جماعت فریضه است در اسباب المغفرة میگوید
پیغامبر گفت علیه السلام که جبرئیل علیه السلام مرا گفت ای محمد علیه السلام
بدرستیکه چون مسلم نماز خفتن و نماز بامداد بجماعت بگذارد چنانستی
که یک لک و چهار هزار پیغامبران صلوات الله علیهم را دریافته باشند
و بار عمری یک بیت خدای تعالی را عبادت کرده باشند و چنانستی بگذارد اسیر را
از کافران باز خریده باشد و یک رکعت که مسلم با جماعت بگذارد بهتر است
از هزار رکعت که تنها بگذارد و بهتر از آنکه یک لک دینار در راه خدای صدقه
دهد بهتر است از آنکه یک لک گرسنه را طعام داده باشد و بهتر از آنکه یک لک
برهنه را جامه داده باشد و بهتر از آنکه یک لک ختم قران کند و بهتر از آنکه صد اسب تازی

بجهت خدا دهد و بهتر از آنکه یک لک طواف خانه کعبه کرده باشد و بهتر از آنکه یک سال روزه
دارد پیغامبر گفت علیه السلام ترک مکنید نماز بجماعت بدرستی که یک رکعت
که بجماعت بگذارد و بهتر است از ده هزار رکعت تنها بگذارد پیغامبر گفت علیه السلام
اگر کسی تنها آن مقدار نماز بگذارد که تمام امتان من بگذارده اند و آن مقدار
روزه دارد که تمام امتان من گرفته اند و آن مقدار حج کند که تمام امتان من کرده اند
و هر نیکی که در جهان است میکند فاما در جماعت و در جمع حاضر نشود خدای تعالی
او را فرمان دهد تا نگونسار کنند و در دوزخ اندازند و پرسند که کجا بود در روی
او و خدای بسوی نظر رحمت در دنیا و آخرت نکند و توبه او قبول نکند بعد از آن
یاران گفتند یا رسول الله اگر آن مرد تنها نماز فریضه میگذارد پیغامبر گفت علیه السلام
اگرچه تنها فریضه میگذارد تا از آن که بجماعت حاضر نشود جای او در
دوزخ است در فتاوی حجه میگوید پیغامبر گفت علیه السلام هر که دنبال امام متقی

نماز گذارد چنانستی که در دنبال پیغامبر علیه السلام نماز گذارده باشد و هر که در دنبال

امام عالم نماز گذارد چنانستی که در دنبال من نماز گذارده باشد در سبل المغفرة

میگوید پیغامبر گفت علیه السلام هر که خشنودی من خواهد باید که دوست دارد مرا حرمت

دارد یاران گفتند یا رسول الله دوست شما کیست پیغامبر گفت علیه السلام که دوست من

طالب علم و طالب علم لا محاله بهتر است از فرشتگان خدای تعالی پس هر که

دارد طالب علم را بدرستی که او مرا حرمت داشته باشد هر که مرا حرمت دارد

بدرستی که حرمت داشته باشد خدای تعالی را و هر که خدای تعالی را حرمت دارد

جای او در بهشت است و پیغامبر گفت علیه السلام هر که علما را زیارت کند چنانستی

مرا زیارت کرده باشد و هر که دست عالم را بگیرد چنانستی که دست من گرفته باشد

و هر که با علما بنشیند چنانستی که با من در دنیا نشسته باشد و هر که با من

در دنیا نشسته باشد خدای تعالی او را فردا قیامت با من در بهشت نشاند

پیغامبر گفت

پیغامبر گفت علیه السلام که علمای امت من همچون پیغامبران بنی اسرائیل

و پیغامبر گفت علیه السلام عالمان میراثیان پیغامبران اند پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم

بزرگی عالم بر عابد چنانست چنانکه بزرگی من بر کمترین شما پیغامبر گفت علیه السلام بر

متعبد که او را علم فقه نباشد بدان ماند که در آسیا میگردد و علما گفته اند

هر که به علم رغبت کند در آخر عمر دیوانه نشود و یا کافر نمیرد نعوذ بالله منها پیغامبر گفت علیه السلام

که نظر کردن بروی عالم عبادت است پس معلوم شد که عالم بزرگتر از عابد که او را علم

نباشد پس امامت عالم اولی است از امامت عابد بی علم در هدایه میگوید

بهتر آنست که هر که عالم تر باشد او امامت کند و اگر در علم برابر باشند آن کس امامت

کند که قرآن نیکوتر خواند و اگر در خواندن نیز برابر باشند آن کس که امامت

کند که پرهیزگارتر باشد و اگر در پرهیزگاری نیز برابر باشند آن کس که امامت کند که در

سال بزرگ تر باشد در کافی میگوید اگر در سال هم برابر باشند آن کس که امامت

کا ورا خوبرو تر باشد یعنی کسی که در شب نماز بسیار میگذارد او را امامت
کند پیغامبر گفت علیه السلام هر که در شب بسیار نماز میگذارد روی او
خوب شود از روی دیگران درهدایه میگوید مکروهست پیش ایستادن بنده
بجهت امامت و اعرابی و فاسق و کور و ولد الزنا یعنی حرامزاده و اگر این خود
پیش رفتند و امامت کردند روا باشد درنهایه میگوید اگر کور عالم تر بود آن زمان
امامت او مکروه نباشد درهدایه میگوید زنان را نماز بجماعت گذاردن مکروه
است اگر امام نیز زن باشد فاما اگر زنان را امامت کند مکروهست و باید که میان
صف ایستد و پیش نرود و مردی یکنفر را امامت میکند باید که مقتدی جانب
راست برابر امام ایستد و فتوی برین قولست و نزدیک امام محمد رحمه الله
یکنفر مقتدی چنان ایستد که انگشتان پای او برابر پاشنهای پای امام
باشد و اگر این یکنفر چپ امام ایستد و یا پس امام ایستد نماز او روا باشد فاما

باید که باشند و اگر مردی دو نفر را امامت میکند باید که پیش رود و این پس ایستد
و نزدیک امام ابو یوسف میان هر دو ایستد روا نیست مردان را که اقتدا کنند
بزن و یا به کودک درکفایه میگوید هر در صف اول مردان نماز
گزارند بعد از آن پس کودکان بعد از آن زنان درهدایه و در جامع
کبیر و در جنازه میگوید مرد را امامت که بود و در نماز امام هم
مردان بودند و هم زنان و امام نیت زنان کرده بود زنی برابر مردی ایستاد نماز
این مرد باطل شد و نماز زن باطل نشد و اگر امام نیت امامت زنان نکرده باشد
آن زن نماز مردان روا باشد و نماز زنان روا نباشد و نیت امامت زنان
امام را وقتی شرط است که اگر زنی هم در اول صف نماز برابر مردی ایستد آن
زمان و در روایت اخری که روایت نیست امامت شرط است و در روایت
هم شرط نیست اگر زنی برابر مرد در نماز جنازه ایستد نماز مرد فاسد نکند

واگر زنی ومردی یکجا نماز تنها تنها گذارند نماز مرد فوت نکند واگر زنی قوی
زال و یا صغیره باشد و برابر مرد ایستد هم نماز مرد فوت نکند اگرچه بالغ خورد
باشد اگرچه محرم نباشد و مادر حقیقی باشد و این روایت در شرح هدایه آورده
فاما اگر صغیره مشتهات باشد و برابر مرد ایستد نماز مرد فوت کند واگر میان مرد
ومیان زن جای باشد آن زن نیز نماز مرد فوت نکند در جامع کبیر اوزجندی
در منافع و در زمانه میگوید زنی برابر مرد در نماز ایستد اگر شش شرط
موجود شود نماز مرد فوت کند یکی آنکه امام نیت امامت زنان کرده باشد دوم آنکه
نماز زن باشد ذوات رکوع و سجود است سوم آنکه زن زنی قوی باشد و صغیره
دیوانه نباشد چهارم آنکه مرد و زن اقتدا با امام کرده باشند پنجم آنکه مرد
و زن در یک مقام ایستند و اقتدا کرده باشند ششم آنکه میان مرد و
زن حجری جای نباشد و اگر این شش شرط موجود شود نماز مرد فوت کند در نهایه میگوید

که زال اگرچه فرطوط شده باشد حکم جوان دارد واگرچه زن مرد را محرم باشد واگرچه
زنی در صف اول برابر امام ایستاد و اقتدا کرد نماز امام و نماز تمام قوم باطل
نکند اگر این شرط مفقود شود در مصفی میگوید چون زنی در میان تمام مردان ایستد
نماز هر دو باطل نشود ونماز یک نفر دیگر پس از زن آن نیز باطل نشود در کبیری و منافع
میگوید اگر مرد در دنبال فاسق و یا مبتدع اقتدا کند ثواب جماعت
یابد فاما آنچنان ثواب نیابد که در دنبال امام متقی می یابد پیغامبر علیه السلام
فرموده در دنبال امام عالم و متقی نماز گذارد و چنانستی که در دنبال پیغامبر علیه السلام
نماز گذارده باشد در فضائل متقی میگوید بر زنان با نماز گذاردن افادت نیت
زیرا که بی آن نماز جماعت نیست در نصاب الفقه میگوید امام را امامت نیت
مردان شرط نیست پس اگر مردی سوگند خورد که فلان را امامت نکنم و آن
مرد در نماز بود و فلان آمد بر اقتدا کرد نماز آن فلان روا باشد اگرچه امام

امامت نیت کرده باشد و فتوی بر این قولست در ذخیره میگوید
فان مرد بیرون مسجد است و اقتدا با امام میکند که در مسجد امامت میکند
روا باشد فاما باید که از امام و یا از تکبیر بشنود در ظهیریه و شرح مختلفات میگوید
اگر صفی بیرون مسجد است و اقتدا با امام میکند که درون مسجد امامت میکند اگر
صفها متصل باشند روا باشد و اگر متصل نباشد روا نباشد بعضی گفته اند اگر مسجد بزرگ باشد
روا باشد نزدیک بعضی گفته اند روا نیست و فتوی بر این قولست در تتارخانیه میگوید
امام در کشتی امامت میکند بعضی گفته اند مقتدیان در کشتی دیگر اقتدا کرده اند اگر
هر دو کشتی متصل باشند روا باشد و اگر متصل نباشند روا نباشد و روا نیست امامت مستحاضه
عذر را باشد مر آن زن را که ایشان صاحب عذر نباشند و روا نیست امامت امی مر کسی را که او
قاری باشد یعنی کسی را که خواننده باشد و روا نیست امامت برهنه مر کسی را که جامه پوشیده
باشد و روا نیست امامت کسی که تیمم کرده است با مر کسی را که ایشان وضو کرده باشند و این قول

امام

امام اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله است و نزدیک امام محمد رحمه الله روا نیست امامت
مر کسی را که او مسح موزه کرده باشد مر کسی را که ایشان پای شسته باشند و روا است امامت
کسی که نشسته گذارند مر کسی را که ایشان ایستاده گذارند زیرا که پیغامبر علیه السلام گفت
آخر نماز نشسته امامت کرد و مقتدیان ایستاده گذارند نزدیک امام محمد رحمه الله روا نیست
و روا نیست امامت کسی را که با اشارت نماز گذارد مر کسی را که ایشان نیز با اشارت نماز
گذارند و اگر امام اشارت خلط کند و مقتدیان نشسته اشارت کنند آن
روا باشد و روا نیست امامت کسی که نماز با اشارت گذارد مر کسی را که او رکوع و سجود کند
و نزدیک امام زفر رحمه الله روا است و روا نیست امامت نفل گذارنده مر کسی را که او فریضه گذارد
و روا نیست مر کسی را که او نفل گذارد و روا است امامت فریضه گذارنده مر کسی را که او فریضه
دیگر میگذارد و دو مرد اقتدا با امام کردند و بعد از گذاردن نماز تحقیق شد که امام
با وضو نبود باید آن مقتدی نماز خود باز گزارند که امام باز خواند گذارد و

ونزدیک امام محمد مقتدی نماز از سر گیرد واجبست مرد یرا که امّی امامت کرد
و در دنبال او بعضی مقتدیان امّی بودند و بعضی قاری یعنی خوانده نزدیک امام اعظم رح
نماز تمام مقتدیان روا نیست و نزدیک صاحبین رح امام نماز مقتدیان که امّی اند رواست
چنانکه نماز امام و مقتدیان که قاری اند نماز ایشان روا نیست درست هان میگوید
امّی آنست که هیچ چیز از قران خواندن نداند نه الحمد و نه آیتی دیگر فاما اگر مرد یک آیت
قران خواندن داند او امّی نباشد و در دنبال او نماز کسی که تمام قران خواندن داند
روا باشد بالاتفاق و این قول امام اعظم است فاما نزدیک دو امام اگر کسی آیت حرز
و یا یک آیت بزرگ داند او امّی نباشد و دنبال او نماز روا باشد اگرچه مقتدی حافظ
تمام قران باشد

باب ششم در میان حدث در نماز

در هدایه میگوید هر که را در نماز وضو بشکند باید که باز گردد و وضو کند
و باقی نماز بگذارد و فقها نیز گفته اند نماز را از سر گیرد و بعضی گفته اند از سر گرفتن اولیتر باشد
نیز نیست که از سر نماز بگذارد و اگر امام با مقتدی باشد آن زمان از سر نماز بگیرد و باقی
نماز تمام کند و آن در صورتی است که حدث خود آید فاما اگر حدث در نماز عمدا کند
آن زمان نماز از سر بگذارد و اگر امام را حدث رسد باید که خلیفه کند و اگر مقتدی را
حدث رسد بعد از وضو کردن باید که باز گردد و تمام آن باید که نماز بگذارد و با امام
تمام کند مگر که امام از نماز فارغ شود مرد را امامت میکرد و در خواندن قران بسته شد
باید که دیگری را پیش فرستد و این قول امام اعظم است و نزدیک امام ابو یوسف و امام
محمد رح روا نباشد که دیگری را پیش فرستد و این در صورتی است که اگر آن مقتدی
نخوانده باشد که نماز او روا باشد فاما اگر آن مقتدی خوانده باشد که نماز او روا باشد باید که
امام در رکوع رود و دیگری را پیش نفرستد مرد را بعد از خواندن التحیات حدث
رسید باید که وضو کند و سلام گوید زیرا که سلام دادن واجب است فاما اگر
در سر حادث عمدا حدث کند و یا سخن گوید نماز او روا باشد و سلام از وی ساقط شود

اما اگر امامت میکرد او را حدث رسید او کسی را که پس وی ایستاده بود او رکعت
اول با امام در نیافته است روا باشد و این را مسبوق گویند و چون امام در پیش رود نماز
از جایی آغاز کند که امام را حدث رسیده باشد و چون وقت سلام شود باید که آن
مردم مرکسی را که پس وی ایستاده است او اول رکعت نماز دریافته باشد او سلام تواند گفت
بعد از آن باقی نماز خود تنها بگذارد و فتاوی سراجیه که چون حدث رسد کسی را که پس وی ایستاده
که او اول رکعت نماز نیز دریافته باشد مرد در امامت میکرد و دنبال او یکی اقتدا
کرده بود چون امام را حدث رسید مقتدی امام شد اگرچه امام او را پیش نکرده است
و امام بعد از وضو اقتدا با مقتدی کند مرد را در رکوع و یا در سجود حدث رسید
چون او وضو کند باید که آن رکوع و آن سجود را باز گرداند در ظهیری میگوید
اگر امام کسی را خلیفه کرد که او نمیداند که بر امام چند رکعت باقی مانده است باید که
امام اشارت انگشت کند اگر یک رکعت باقی باشد اشارت میکند انگشت خود

کند و اگر دو رکعت باقی باشد اشارت به دو انگشت اگر بر امام سجده تلاوت باشد
باید که انگشت خود بر پیشانی و بر زبان نهد تا خلیفه دریابد که بر امام سجده تلاوت است
و اگر بر امام سجده سهو باشد باید که برای سجده سهو انگشت بر پیشانی بر سر دل نهد و برای سجده
تلاوه انگشت خود بر پیشانی و بر دل نهد و بعضی گفته اند برای سجده سهو راست و جای کجا باید
و اگر بر امام هم سجده سهو باشد و هم سجده تلاوه برای سجده سهو انگشت بر پیشانی و بر سینه نهد
و برای سجده تلاوه انگشت بر پیشانی و بر زبان نهد در خلاصه میگوید مردی
رکعت با امام در نیافته بود تا آنکه امام سلام بداده است آن مرد چهارم رکعت
بگذارد پس سلام با امام ولو بعضی گفته اند نماز آن مرد روا باشد و بعضی گفته اند روا نباشد و فتوی
بر عدم قول است در سراجیه میگوید اگر خلیفه نمیداند که امام چند رکعت بگذارده است
باید که خلیفه چهار رکعت بگذارد و در هر رکعتی بنشیند تا مقتدیان را قعده آخرین که
فرض است فوت نشود در نصاب میگوید مردی در مسجد در آمد و او اقتدا

با امام در صف نکرد و بعد از اقتدا کردن روان شد و در صف درآمد نماز
او نشکند **باب نهم در بیان آنچه بشکند نماز را و آنچه**
مکروه است در نماز در هدایه میگوید اگر در نماز کسی حمد الله گوید و
یا لا اله الا الله گوید نماز او نشکند اما اگر اقامت میگوید و در خواندن قران اشتباه شد
اگر مقتدی مقداری جواز صلوة قران خوانده است یعنی آن مقدار خوانده باشد که نماز
او روا شود باید که در رکوع رود و اگر مقدار جواز صلوة نخوانده باشد
مقتدی را نشاید که امام را فتح کند و اگر امام از آنجا که اشتباه شده بود بگذرد
آیتی دیگر آغاز کرد بعد از آن مقتدی فتح میکند نماز مقتدی بشکند
نماز امام نشکند و اگر امام درین صورت لقمه مقتدی بگیرد نماز امام و مقتدیان
دیگر نیز بشکند مردی در نماز قران از مصحف دیده میخواند نماز او نزدیک ابو
یوسف و امام اعظم بشکند و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد نشکند

فاما مکروه باشد مرد در درون نماز زن شنید و دید و او را فهم کرد فتوی آنست که نماز
او نشکند **در هدایه و در شرح هدایه میگوید** اگر زنی پیش نماز گذارد
بگذارد و نماز نشکند فاما آن زن را بزه کار گفته و نزدیک اصحاب ظاهر
بگذشتن زن و سگ و لاشه نماز نشکند پیغامبر علیه السلام گفت اگر گذارنده پیش نماز
داند که او را چه مقدار بزه کار است توقف کند یعنی چهل سال توقف کند در
جهان اختلاف است بعضی چهل ساعت بعضی چهل روز و بعضی چهل ماه و در حدیث
ابو هریره رضی الله گفته است که مراد چهل سال است جهان آنکه گذارنده و قوی بزه کار
که از میان نماز گذارنده و میان سجده گاه او بگذارد و این در صورة
است که اگر نماز در صحرا گذارد و فتوی بیشتر علما ازین قول
و بزه کاری در صورتی است که اگر در پیش نماز گذارنده ستره نباشد و ستره
بهر نماز گذارنده در حالت نماز پیش خود چیزی نهد چنانچه چوب و چراغ

در کافی و شرح‌ها

در کافی و در شرح‌ها میگوید مسجد بزرگ گفته‌اند نزدیک بعضی حکم صحرا دارد و بعضی
تا آن زمان که میان نمازگذارنده و میان سجده‌گاه او بگذرد گنهگار نشود و
نزدیک بعضی حکم مسجد خورد دارد یعنی تا آن زمان که میان نمازگذارنده و میان سجده‌گاه
او بگذارد گنهگار نشود و نزدیک بعضی حکم مسجد خرد دارد یعنی هر که در مسجد خرد پیش نماز
گذارنده بگذرد گنهگار شود خواه میان او و میان سجده‌گاه او بگذرد خواه
دورتر مگر آنکه میان گذرنده و میان نمازگذارنده حائلی باشد چنانکه ستون و
یا آدمی و یا ستره چرا آن زمان گنهگار نشود در هدایه و کافی میگوید (در هدایه و کافی)
مرد پیش دوکان نماز میگذارد اگر آن دوکان بمقدار قد آدمی میانه باشد
آن زمان پیش گذشتن او مکروه نیست اگر آن دوکان کم از قد آدمی میانه باشد
آن زمان پیش گذشتن مکروه است در هدایه و کافی و شرح‌ها میگوید (در هدایه و کافی و شرح‌ها)
هر که در صحرا نماز میگذارد باید که پیش خود ستره نهد تا پیش گذارنده

گنهگار
نشود و ستره مقابل ابروی راست و یا ابروی چپ نهد و مقدار ستره درازی
یک گز است و باید ستبری و در بدی بمقدار بر انگشت است و باید که ستره نزدیک
خود نهد و ستره امام ستره مقتدیان است و ستره را پیش خود استاده کند
مگر آنکه زمین سخت باشد آن زمان ستره را دراز کند و پیش نهد و بعضی گفته اگر ستره نباشد
و زمین سخت باشد پیش خود خطی دراز کند و بعضی گفته‌اند خطی کند بر طریق محراب و این روایت است
(در کافی و شرح‌ها) در کافی و شرح‌ها میگوید و اگر کسی خواهد که پیش نمازگذارنده
بگذرد و پیش گذارنده نماز ستره نباشد و یا کسی خواهد که میان ستره و میان
نمازگذارنده بگذرد باید که نمازگذارنده او را باشارت و یا تسبیح منع کند
و چون منع باشارت کند خواه اشارت بسر کند خواه بچشم خواه بدست
(در کافی) و اگر منع هم باشارت کند و تسبیح مکروه باشد در کافی میگوید
مصلی چون در نماز ایستد باید که نظر خود در سجده‌گاه خود کند و چون

در رکوع رود نظر خود بر پشت پای کند و چون در سجده رود نظر خود بر بینی
کند و چون نشیند در کنار خود نظر کند و چون سلام راست گوید نظر خود بر کتف
خود بر کتف راست کند و چون چپ سلام گوید نظر خود بر کتف چپ کند در
در هدایه و کافی میگوید چون در نماز مکروه است و ایستادن
امام در محراب مکروه است اگر پاها نیز در محراب باشد فاما پایهای امام درون مسجد باشد
و سجده در محراب کند از نماز مکروه نیست در هدایه و کافی میگوید
مکروه است اگر امام تنها بر دوکان باشد بعضی بر بلندی و مکروه است اگر دوکان بمقدار
قد آدمی میانه باشد و نزدیک بعضی از متقدمان اگر باشد مکروه باشد و همین است اگر
مقتدیان بر دوکان و امام تنها فرود دوکان باشد فتوی بر همین قول است
در هدایه میگوید مکروه در صورتی است که اگر امام تنها باشد فاما اگر با
امام بعضی مقتدیان نیز باشند از نماز مکروه نیست در کافی میگوید

مرد در نماز نگیرد و پیش او مردی نشسته است روا باشد در هدایه میگوید
قید کردن بر پشت و لیکن شرط است که اگر روی او جانب مصلی باشد مکروه باشد
در کنز میگوید باک نیست بگذاردن نماز در بساطی که در آن صفت که
صورت تمثال باشد فاما باید که بر صورت سجده نکند و در اصل گفته است که نماز مکروه است
خواه بصورت سجده کند خواه نکند در هدایه و در کافی میگوید
مکروه است اگر پیش مصلی باشد و یا بالای سر مصلی در سقف صورت باشد
که سر آن نه بریده باشد فاما اگر صورتهای سر بریده باشد مکروه نیست زیرا که حضرت جبرئیل علیه السلام
گفته است که ما در نمی آییم در خانه که در آن سگ و یا صورت باشد در خانه که در آن تصویرها
در نیاید اشخانه بدترین خانهاست در کافی میگوید اگر صورتها بر بساط باشد
چنان دو در دیده که از آن هیچ نماید از نماز مکروه نبود فاما اگر صورت
نبود از نماز مکروه است مگر در صورتی است که اگر صورتها بزرگ باشند که دیده تامل کند

در نظر آید فاما اگر صورت خرد باشد که تامل در نظر نیاید آن زمان مکروه نیست و اگر صورت
بالشی باشد که بر زمین افتاده است و بر آن پای نهند یا آن را بر زمین گسترده اند آن زمان
مکروه نبود زیرا که اهانت صورت است و اگر بالش ایستاده باشد آن زمان مکروه باشد زیرا که تعظیم
صورت است و همچنین حکم است اگر صورت بر چادر باشد که در خانه پرده میکنند زیرا که تعظیم صورت است
و اگر صورت پیش است کراهت بیشتر است و اگر بالای سر سقف باشد کراهت کمتر از آن است و اگر
صورة بر راست یا چپ است کراهت کمتر از آن است و اگر صورة تحت است کراهت کمتر از آن است
و اگر صورت پس باشد کراهت کمتر از آن است و اگر در نماز جامها پوشند که در آن صورة
گاو باشد مکروه باشد فاما نماز روا باشد در همه صورتها کراهت است و آن نماز را باز گزارند واجب
که اینجا صورت باشد و همچنین حکم است در هر نماز که با کراهت گزارند و اگر تعدیل ارکان ترک
داده باشد آن زمان نماز را باز گزارند و تعدیل ارکان بجا آرد مکروه نیست صورة چیزی که جان
ندارد چون درخت و کشتی در کافی میگوید اگر پیش مصلی تنور باشد یا در آن

آتش

آتش بود مکروه بود و اگر پیش مصلی چراغ باشد و یا قندیل و یا شمع آن
زمان مکروه نبود در سراج میگوید غازه آوردن در نماز مکروه است فاما خود
آید و اشک چشم باشد آن زمان مکروه نیست لیکن و جهت خود برون خواهد اگر مردی
وضو دارد فاما او را بول زحمت میدهد و یا قضای حاجت او را حاجت است اگر آن هم نماز گذارد
مکروه باشد اگر مردی در مسجد در آمد و امام را در رکوع یافت باید که آن مرد در صف در آید بعد
از آن اقتدا با امام کند و اگر در صف در نه آید و با امام اقتدا کند مکروه باشد و است
ایستادن امام در غیر محراب مکروه است مقتدی بر جامه امام چیزی نگاه دارد در شرح حیا
پلید و دیگر کسان برو مقر نجاست است بعد از آن مقتدی با تحقیق شد اگر آن نجاست
نماز مقتدی روا نباشد اگر مقتدی پیش از امام از التحیات خارج کرده پیش از امام
سلام گوید نماز مقتدی روا باشد مردی یک رکعت نماز با امام در نیافته است باید آن
دو رکعت با امام بگذارد و بعد از آن یک رکعت تنها بگذارد و اگر این مرد اول

آن یک رکعت تنها بگذارد و بعد از آن با امام اقتدا کند و سه رکعت با امام بگذارد
خلاف سنت است که باشد فاما نماز او شکند در منظومه میگوید
در منظومه
هر که تارک الصلوة عمدا باشد نزدیک امام شافعی ره او را بکشند و در مصفی میگوید
در مصفی
هر که تارک الصلوة عمدا باشد نزدیک امام شافعی رح از دو ساله باشد کشتن کنند
و اگر تابع باشد نکشند و در مقابر مسلمانان دفن کنند اگر منکر فرضیت نماز باشد
و نماز بروی نگذارند فاما نزدیک ما او را نکشند امام محبوبی رحمه الله میگوید در مذهب
ما او را الت چنان سخت کنند که خون از اندام او برون آید در محیط میگوید
در محیط
نماز با جامه ابریشم کرده است در فروق نیتابوری میگوید اگر مردی در نماز سجده
در فروق نیتابوری
بر توده خشت و یا بر توده جو میکند نماز او روا باشد فاما اگر سجده بر توده کاه و یا بر
توده گلمت ان کند نماز او روا نباشد در خانیه میگوید اگر سجده بر
در خانیه
توده خشت کند نماز او روا باشد زیرا که بنیاد بر توده خشت قرار خواهد افت

فاما

فاما اگر سجده بر توده گال کند و یا بر تخم کتان و یا بر کاه و یا بر توده محلوج
کند و یا چیزی کند که بنیاد در آن چیز قرار نمیگیرد نماز او روا نباشد پس بدان
مانند که اگر سجده در هوا میکند نماز روا نباشد و باید بیت بگذارد و نماز بر بوریا و یا
جامه خانه و آنچه بر بنیاد در فروق نیتابوری میگوید مردی هیچ نماز در
در فروق نیتابوری
وقت میگذارد و فاما نماز را فریضه نمیداند نماز او روا باشد و همچنین حکمت اگر داند
که نماز هم واجبست و هم سنت است فاما واجب از سنت نداند نماز او روا باشد و اگر کسی در
ماه رمضان روزه میدارد و فاما نمیداند که ماه رمضان فریضه است روزه او روا
و درست باشد فصل هشتم در بیان نماز وتر ها در کافی میگوید
که نماز وتر نزدیک امام اعظم رح در یک روایت فرض عین است فاما فرض اعتقادی است
فرض عین از آن گویند که منکر شود او کافر شود فاما فرض اعتقادی از آن گویند
که منکر او کافر نشود و در روایت دوم سنت است و در روایت سوم واجب

وقنوت در بین قولست و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد وتر سنت مؤکده است
در منظومه و در ترغیب الصلوة میگوید و وتر نزدیک امام اعظم رح
فرض عملی است و قنوت در وی قولست پس اگر مردی نماز خفتن گذارد و وتر گذارده است
نماز بامداد تا آنزمانیکه وتر گذارد و مردی نماز خفتن بی وضو نماز فراموش گذارد و بعد از گذاردن
نماز خفتن تجدید وضو نمود بعد از آن وتر گذارد و بعد از آن گذاردن نماز وتر او را
تحقیق شد که نماز خفتن بی وضو کرده است باید که آن مرد وضو سازد و نماز خفتن باز
گذارد و نماز وتر نزدیک امام اعظم رح باز نگرداند و نزدیک ایشان نماز وتر نیز
باز گذارد در کافی میگوید بهتر آنست که نماز وتر در وقت سحر گذارد
فاما نماز خفتن در آن وقت سحر مکروه است در هدایه و کافی میگوید
که وتر سه رکعت است بیک سلام در مذهب ما و در مذهب امام شافعی رح وتر یک رکعت
است در فتح و حجه میگوید که وتر در مذهب امام شافعی رح اگر خواهش آید یک رکعت

بگذارد

بگذارد و یا سه رکعت و یا پنج و یا هفت و یا نه و یا یازده و بیازده ازین نگذارد
در هدایه میگوید و دعاء قنوت در سیوم رکعت پیش از رکوع بخواند
و در مذهب امام شافعی رح بعد از رکوع بخواند در کافی میگوید که دعاء قنوت در
نماز وتر تمام سال بخواند و نزدیک امام شافعی رح دعاء قنوت در یازده روز
آخر ماه رمضان بخواند در هدایه میگوید در هر سه رکعت وتر الحمد و
سوره بخواند چون خواندن دعاء قنوت خواهد دستها بردارد و الله اکبر بگوید و
دعاء قنوت در غیر نماز وتر نخواند و نزدیک امام شافعی رح دعاء قنوت در نماز
بامداد نیز بخواند پس اگر امام شافعی مذهبی در نماز بامداد دعاء قنوت بخواند
و نزدیک امام اعظم رح و امام محمد رح مقتدی نخواند و خاموش باشد و بعضی گفته اند
مقتدی ایستاده باشد تا آن زمان که امام دعاء قنوت خواند و بعضی گفته اند چون
امام دعاء قنوت در نماز بامداد خواندن گیرد مقتدی بنشیند فاما قنوت است

که اگر مقتدی ایستاده باشد تا انکه امام دعاء قنوت در نماز بامداد بخواند
واین مسند دلیل کنند که اگر حنفی مذهبی اقتدا بشافعی مذهبی کند روا باشد
وچون حنفی مذهب را متعقب نمود از امام خون بیرون آمده باشد و وضو نساخته است نماز حنفی
مذهب روا نباشد **دوم در هدایه میگوید** دعاء قنوت در نماز وتر سال خواند
در ینابیع و در ذخیره میگوید چون امام در نماز وتر دعاء قنوت نخواند و
مقتدی نیز باید که دعاء قنوت نخواند و در آخر دعاء قنوت ملی خواند و یا ملی
نخواند فاما فتوی آنست تا ملی نخواند در آخر دعاء قنوت ملی خواند و اینست
در ذخیره میگوید هر که دعاء قنوت نداند وی سه بار یا رب یا رب یا رب
بگوید **در شرح الطحاوی میگوید** اللهم اغفر لی سه بار بگوید اختیار علماء ما آنست
که ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة بگوید **در ملتقط الابحار میگوید**
که پیغامبر صلی الله علیه وسلم هر که بعد از نماز وتر دو بار سجده کند اول سبوح

قدوس

قدوس رب الملائکة والروح پنج بار بگوید پس بنشیند و یکبار آیة الکرسی بخواند بار
دیگر سجده کند سبوح قدوس رب الملائکة والروح سه بار دیگر بگوید امرزیده شود
که اگر بجان محمد صلی الله علیه وسلم در قبضه قدرت اوست اگر مرد امرزیده نشود پس ازانکه از
جای نماز برخیزد و بدهد خدای تعالی او را ثواب صد حج و عمره بدهد خدای تعالی او را ثواب
شهید او را برابر فرشته را فرمان شود تا بحمت او نیکیها نویسد و چهل سال گناه صد
برده از او دور کرده باشد و دعاء او مستجاب شود و لشنید وی و در حشر او فرداء قیامت شفاعت کنند
و در وقتی که انتقال کند شهید نقل کرده باشد **در هدایه میگوید** نماز وتر در غیر ماه
رمضان بجماعت نگذارد **در کبری میگوید** مردی امام را در رکعت سیوم در نماز
وتر دریافت باید که با امام این مرد دعاء قنوت بخواند و در رکعت سیوم که بعد از امام
خواند بگذارد و در آن دعاء قنوت نخواند زیرا که یکبار با امام خوانده است
در هدایه میگوید خواندن دعاء قنوت در نماز وتر واجبست پس اگر مردی نمی‌تواند دعاء قنوت

در جامع صغیر او جندی

ترک گیرد سجدهٔ سهو بجا آرد در جامع صغیر او جندی میگوید مردی در نماز
وتر دعاء قنوت فراموش کرده نخواند چون در رکعت سیوم در رکوع رفت او را یاد آمد
که دعاء قنوت نخوانده است باید که این مرد باز گردد و در قیام نرود و دعاء قنوت
نخواند و فتوی بر این قول است اما سجدهٔ سهو بجا آرد در فتاوی حجه میگوید
مردی در نماز وتر در رکعت سیوم فاتحه خواند و سوره فراموش کرد و دعاء قنوت خواند
چون در رکوع رفت یاد آمد که سوره نخوانده است اتفاق علماست که این مرد باز
گردد و سر از رکوع بردارد و سوره بخواند و بعد از سوره باز دعاء قنوت بخواند و در رکوع
رود و سجدهٔ سهو بجا آرد و اگر در رکعت سیوم در نماز وتر سوره خواند و فاتحه فراموش
کرد چون در رکوع رفت یاد آمد که فاتحه نخوانده است باید که باز گردد و سجده
رود و اما سجدهٔ سهو بجا آرد در فتاوی سراجی میگوید اگر مردی دعاء قنوت
بپارسی و یا هندوی و یا غیر آن روا باشد اگر اهل شهری دعاء قنوت ترک گیرند

بادت

بادت دانستن را ادب کنند و اگر بعد از ادب هم نخوانند آن زمان بادشاه
برایشان قتال کند ایشان را اگر شخصی امامی نماز وتر امامت کرده بود مردی نقل
با آن امام اقتدا کرد بر گمان آنکه امام فریضه میگذارد و بعد از اقتدا کردن او را
معلوم شد که امام نماز وتر میگذارد و این مرد نماز خود را شکسته نیت مرد چهار رکعت قضا لازم
نشود و در رکعت لازم نشود در کافی میگوید که در نماز وتر قراءة تعین نیست بعد از الحمد
از قرآن داند آن بخواند و نزدیک امام شافعی در نماز وتر قراءة معین است در رکعت اول
بعد از فاتحه انا انزلناه فی لیلة القدر و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل یا ایها
الکافرون و در رکعت سیوم قل هو الله احد بخواند در شرح قدوری میگوید
فاما نزدیک ما مستحب است اگر بعد از فاتحه این سورها بخواند در جامع صغیر خانی میگوید
در فتوی زنان است که دعاء قنوت از قرآن نیست فاما دعاء است منقول از پیغامبر علیه السلام

باب هم در میان نماز هاست سنت و نفل در هفت ایه میگوید

سنت پیش از نماز بامداد دو رکعت است و سنت در نماز پیشین شش رکعت
پیش از فریضه چهار رکعت و بعد از فریضه دو رکعت است و سنت در نماز دیگر چهار
است پس از فریضه اگر خواهد دو رکعت بگذارد و سنت در نماز شام دو رکعت
است و سنت در نماز خفتن چهار رکعت پیش از فریضه است و بعد از فریضه نماز خفتن نیز چهار رکعت
سنت است اگر خواهد دو رکعت گذارد در کافی میگوید پیغامبر گفت در کافی
صلی الله علیه و سلم هر روز و شب دوازده رکعت سنت بگذارد خدای تعالی بجهت او
قصری در بهشت بنا فرماید یعنی دو رکعت پیش از بامداد و چهار رکعت نماز پیشین و دو رکعت
نماز شام و دو رکعت نماز خفتن پس این دوازده رکعت موکده است در روز جمعه
پیش از فریضه چهار رکعت سنت است و بعد از فریضه نیز چهار رکعت سنت است پس سنت
در نماز جمعه هشت رکعت باشد و نزدیک امام ابو یوسف در روز جمعه ده رکعت سنت است
چهار رکعت پیش از فریضه و چهار رکعت بعد از فریضه و دو رکعت بعد از آن سنت

نماز دیگر

نماز دیگر موکده نیست هم از جهت امام محمد سنت نماز دیگر را حسن میگوید
و سنت نمی میگوید در مفردات میگوید پیغامبر علیه السلام گفت هر که چهار در مفردات
رکعت پیش از نماز دیگر بگذارد و آن چهار رکعت پیش او سپر شود از آتش دوزخ
خلاص شود و در روایت دیگر آمده است پیغامبر علیه السلام گفت هر که چهار رکعت
پیش از نماز دیگر بگذارد خدای تعالی بجهت او قصری بنا فرماید و سنت نماز خفتن
چه پیش از فریضه است آن مستحب است و سنت موکده نیست و سنت نماز خفتن
بعد از فریضه است خواه دو گذارد و خواه چهار گذارد فاما بهتر آنست که چهار رکعت
بگذارد زیرا که در چهار رکعت ثواب بیشتر است پیغامبر گفت علیه السلام هر که بعد از فریضه
نماز خفتن چهار رکعت سنت بگذارد ثواب شب قدر دریابد در منظومه میگوید در منظومه
نفلی که در روز گذارند بهتر است که آن نیز چهار رکعت بگذارند و این اتفاق است علما
فاما نفلی در شب گذارد و نزدیک امام اعظم بهتر است که آن نیز چهار رکعت بگذارد و

ونزدیک این ان بهتر است که دو رکعت بگذارند و در جواهر میگوید نفل که در شب
بگذارند خواه دو رکعت بیک سلام بگذارند خواه چهار رکعت بیک سلام بگذارند زیادت از
چهار رکعت بیک سلام مکروه است اما نفل که در شب بگذارند نزدیک امام اعظم رحمه
اگر هشت رکعت بیک سلام بگذارند روا باشد و زیادت بر هشت مکروه است و در مضمرات
میگوید هر که میان نماز شام و نماز خفتن دو رکعت بگذارد و بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و
قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس سه گان بار و بعد از سلام
بگوید اللهم اجعل هذه الصلوة سراج القلوب و لجمیع المؤمنین خدای تعالی
گور او را تا روز قیامت پر نور کند و روشن گرداند و هر که میان نماز شام
و نماز خفتن دو رکعت بگذارد و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه گان بار
بخواند خدای تعالی نجات کند در روز الستان کند امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه
روایت کرده اند از پیغمبر علیه السلام هر که در شب از شبهای ماه رمضان دو رکعت

نماز بگذارد

نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد سه گان بار خدای تعالی
پس در هر رکعتی سیصد هزار فرشته را فرمان دهد تا نام او نیکیها بنویسند و محو
کنند از نامهای او بدیها و بکمت او قصرها در بهشت بنا کنند و زیر قصرها جویها
روان کنند و درختان نشانند و ثواب ختم توریت و انجیل و زبور و فرقان
یابد و در این نماز ثواب بیشتر از بیت گفته شد و هر که در شب ماه رمضان دو رکعت
نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه قل هو الله احد ده بار خدای تعالی
او را و مادر و پدر او را بیامرزد و ثواب شب قدر یابد و هم در مضمرات میگوید
اگر در سنت نماز بامداد و یا چهار رکعت نماز پیشین بگذارد و بعد از آن بخرید و
فروخت و یا بخواندن چیزی مشغول شد باید که سنت باز گذارند فاما اگر لقمه
خورده شد سنت باز نگرداند و در تجنیس ملتقط میگوید هر که بعد از آن نماز
خفتن چهار رکعت بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار بخواند و در

در رکعت چهارم الحمد یکبار و سه بار قل بخواند و در رکعت سیوم همان خواند که
در رکعت اول خوانده است و در رکعت چهارم همان خواند که در دوم خوانده است
اید و چون از سجده چهار بار بخواند سبحان القدیم الذی لم یزل سبحان العلیم الذی
لم یجهل و سبحان الجواد الذی لا یبخل سبحان الحلیم الذی لا یعجل من هاهی
منزل و راوی شیخ شیوخ ثوابت قدر در بابند بسر علما گفته اند که این نماز بدین نیت
بگذارد و از خدای تعالی حاجت ما روا کرداند و این را نماز حاجت گویند
در سراجیه میگوید سنت نماز بامداد اگر بگذارد و روا باشد که بعذری
مرد با امام فریضه نماز بامداد گذارد و سنت بامداد نگذارده بود بر آن مرد لازم است
که سنت بامداد نگذارده بود بر آن مرد لازم نیست که سنت را قضا بگذارد و اگر مرد را
سنت نماز بامداد با فریضه فوت شد تا وقت زوال سنت نماز بامداد را با فریضه قضا
بگذارد و بعد از زوال سنت بامداد قضا نگذارد فاما فریضه را قضا بگذارد و مرد با امام اگر در

نماز بامداد

نماز بامداد در فریضه یافت اگر داند که یک رکعت فریضه بگذارد و یک رکعت از فریضه
تنها بگذارد و اگر داند که اگر سنت خواهم گذارد فریضه با امام یک رکعت هم در
نخواهم یافت در آن صورت فریضه بگذارد و سنت نگذارد فاما در فریضه نماز پیشین با
امام اقتدا کند اگرچه ترس فوت شدن یک رکعت هم باشد مرد را فریضه
فتوی است آن مرد سنت پیشین بگذارد و اگر سنت نگذارد خدای تعالی روز قیامت
از وی پرسد نفلها و رئت بگذارد و خواه آنکه قراءة خواه بلند خواند و آن
بهتر است خواه آهسته خواند بهتر آنست که سنتها و نفلها در خانه خود بگذارد و در
مسجد بگذارد و در هدایه میگوید قراءة در چهار رکعت نفل واجب است
فاما قراءة خواندن در چهارگانه فریضه در دو رکعت واجب است که در دو
رکعت آخر خواه قراءة بخواند یعنی الحمد خواند خواه نخواند خواه تسبیح گوید فاما بهتر آنست
که قراءة بخواند و در هدایه میگوید علما گفته اند که چهار رکعت نفل به یک سلام

بگذارد و باید که او در رکعت سیوم نیز سبحانک اللهم و بحمدک بخواند چنانکه
در رکعت اول خوانده است مرد نماز نفل میگزارد و پیش از سلام دادن
نماز بشکست در حدیث بار آن مرد قضا لازم شود که در حدیث امام ساهی رحمه الله
قضا لازم نشود نماز نفل نشسته گذاردن روا است اگر قدرت ایستادن باشد فاما
توان نشسته گذارد و نمی ایستادن تا آن ایستادن گذاردن در کافی میگوید
چون نفل نشسته گذارد نزدیک بعضی علما مربع نشیند فاما فتوی بر آنست
که چنان نشیند که در خواندن التحیات می نشیند و مربع نشیند در فتاوی
خانی میگوید اگر مرد در نماز نفل مربع نشیند مقصود او تکبر نباشد روا باشد
مرد در نماز نفل ایستاده نیت کرد اما بعد از آن بی عذری نشست نزدیک امام
اعظم رحمه الله روا باشد و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله روا نباشد
در کافی میگوید مرد در مرکب نشسته نفل کرد و بعد از نیت کردن فرود آمد باقی نماز

گذارد

گذارد روا باشد زیرا که فرود آمدن از اسپ عمل اندک است نماز نشکند و اگر
مرد یک رکعت نفل بر زمین گذارد و بعد از آن سوار شد نماز او روا نباشد
از این بگذارد زیرا که سوار شدن عمل بسیار است بی استعمال هر دو دست نتواند او
و عمل بسیار شکننده نماز است در کافی میگوید که قعده اولی در نماز نفل چهار رکعتی
فریضه نیست و نزدیک امام محمد رحمه الله فریضه است در هدایه میگوید مرد در فریضه
نماز بامداد با امام بگذارد و او سنت نماز بامداد نگذارده بود نزدیک امام
اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله آن مرد سنت نماز بامداد قضا نگذارد نه پیش از
برآمدن آفتاب و نه بعد از برآمدن آفتاب و امام محمد رحمه الله میگوید که دوست
دارم که آن زمان که آفتاب بگذشته است سنت نماز بامداد قضا بگذارد و فاما
سنتهای دیگر جز سنت بامداد اگر سنتها فوت شود وقت بگذارد و قضا نگذارند
و اگر سنتها با فریضه فوت شود بعضی گفته اند قضا بگذارد و بعضی گفته اند قضا نگذارند

در محیط میگوید هیچ سنتی را بعد از گذشتن وقت قضا نگذارد چون نماز
بامداد و این اتفاق علماست خواه سنت با فریضه فوت شده باشد خواه
بی فریضه و فتوی بر این قول است در فتاوی حجه میگوید اولی آنست که سنت
نماز بامداد قضا بگذارد تا وقت زوال اگر سنت تنها فوت شده باشد و اگر سنت
چهارگانه نماز پیشین تنها فوت شده باشد اولی آنست که تا آنزمانکه وقت نماز پیشین
باقی باشد قضا بگذارد فاما نزدیک امام محمد رحمه الله آن چهارگانه را بعد از دوگانه قضا
بگذارد و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله اول آن چهارگانه را بگذارد و بعد از آن دوگانه
بگذارد و قول امام ابو یوسف رحمه الله صحیح ترست و این صورت آنست که وقت نماز پیشین
باقی باشد فاما اگر وقت نماز پیشین گذشته باشد آن زمان سنت را قضا نکند
در هدایه و در جمع البحرین و در مضمرات میگوید مرد با امام فریضه نماز بامداد
گذارد و سنت نماز بامداد نگذارده بود و اگر سنت بامداد را پیش از برآمدن

آفتاب

آفتاب قضا بگذارد مکروه است مگر آنکه جهد کند آن زمان مکروه نبود و حکم
آنست که چون خواند که با امام فریضه نماز بامداد بگذارد و سنت نگذارده است باید که
اول نیت سنت و الله اکبر بگوید و همان زمان متصل پس از سلام نیت
فریضه نماز بامداد کند و الله اکبر بگوید و فریضه با امام بگذارد و فریضه پیش از برآمدن
آفتاب سنت نیز بگذارد در کبری میگوید مردی فریضه پنج وقت
میگذارد و سنتهای پنج وقت نمیگذارد و اگر او سنتها را حق نداند
کافر شود و اگر سنتها را حق میداند فاما با آن هم نمی گذارد بعضی گفته اند
در این صورت بزه کار نمی شود فاما فتوی آنست که بزه کار شود مردی سنتها را
پنج وقت نمیگذارد و اگر عذری باشد آن مرد معذور باشد و اگر عذر
نباشد فردا قیامت خدای تعالی از وی برسد در فتاوی حجه
میگوید روایت کرده اند که امام محمد رحمه الله در سفر فریضه پنج وقت

گذارد و وتر در دو رکعت سنت نماز بامداد بگذارد و سنت را دیگر بگذارد ی

در ملتقطات میگوید امام شمس الائمه حلوائی میگوید مردی پیش نماز بامداد

تحیت وضو گذارد و بر گمان آنکه صبح صادق ندمیده بود بعد از آن تحقیق شد

که صبح صادق دمیده بود آن چهار رکعت نزدیک امام ابو یوسف و امام

محمد رحمهما الله بجای سنت نماز بامداد نشود و فتوی برین قول فاما در خلاصه میگوید

که بجای سنت نشود و این قول صحیح تر است در جامع و در ذخیره میگوید

مردی نماز پیشین شش رکعت بفراموشی بگذارد فاما در چهارم رکعت قعده

اخیر نشسته بود نماز او روا باشد و سجده سهو بگذارد و چهار رکعت فریضه شود

و دو رکعت باقی نزدیک بعضی علما از سنت نماز پیشین واقع شود

و نزدیک بعضی سنت واقع نشود و فتوی برین قول است زیرا که پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت

هر که چهار رکعت از سنت نماز پیشین ترک کند شفاعت من در نیابد در ذخیره میگوید

در جامع و در ذخیره

در ذخیره

میگوید مردی در قعده نماز پیشین با امام بگذارد و سنت چهار رکعت نماز نگذارده

بود تا آن زمان که وقت نماز پیشین باقیست آن چهار رکعت سنت قضا بگذارد

در فتوی این قول است فاما چون وقت نماز پیشین بگذرد آن چهار رکعت

سنت را قضا نگذارد در کبری میگوید نماز نفل به نیت [illegible]

قضا نشاید که گذارد فاما در یواقیت میگوید

[illegible] شاید که قضا [illegible] شود در [illegible] میگوید مردی یک رکعت

از نماز شام با امام دریافت چون امام برود دو رکعت تنها باقی بگذارد و باید

در هر رکعت بنشیند و این مستحب است و اگر در رکعت تمام نشسته باشد روا باشد فاما باید که

در رکعت آخر نشسته باشد تا فعل آخرین فوت نشود مردی در مسجد در آمد که بود و امام

نماز بامداد و یک رکعت تنها گذارده بود بعد از آن اقامت نشسته باید که

آن نماز را بشکند و با امام نماز بجماعت بگذارد تا آن زمان که امام مرد هم رکعت

در [illegible]

در [illegible]

گذارده است نماز نشکند و با امام نماز جماعت بگذارد و اگر آن مرد دو رکعت
فریضه نماز بامداد تنها گذارد و فاما التحیات نخوانده بود و اقامت بشنید در این صورت
نماز نشکند و تنها بگذارد و با امام نیت نفل اقتدا نکند زیرا که نفل بعد از نماز
بامداد مکروه است و در نماز فریضه و نماز شام تا آن زمان که دو رکعت تنها گذارده است
نماز نشکند و با امام جماعت بگذارد و چون دو رکعت نماز گذارده باشد آن زمان
نماز نشکند و یک رکعت باقی تنها بگذارد و بعد از گذاردن نماز شام با امام
نیت نفل اقتدا نکند زیرا که نفل سه رکعت روا نیست فاما اگر با امام نیت
نفل اقتدا کرده باشد و چون امام سلام دهد آن مرد سلام نگوید و برخیزد یک
رکعت دیگر تنها بگذارد تا چهار رکعت نفل شود در هدایه و کفایه میگوید
مرد نیت فریضه نماز پیشین تنها گذارده بود و بعد از آن اقامت شنید باید که
آن مرد نماز نشکند و با امام جماعت نماز بگذارد و اگر این مرد یک رکعت از نماز

پیشین گذارده بود بعد از آن اقامت شنید در این صورت یک رکعت دیگر بگذارد
و سلام گوید تا آن زمان دو رکعت نفل شود و فریضه با امام بگذارد و اگر این مرد سه رکعت
گذارده بود و بعد از آن اقامت شنید در این صورت چهارم رکعت نیز تنها بگذارد و نماز
نشکند فاما در ترغیب الصلوة میگوید بعضی علما گفته اند که اگر مرد
از فریضه نماز پیشین سه رکعت تنها گذارده بود که اقامت شنید باید که این مرد
بنشیند و چهارم رکعت نشسته بگذارد و این چهار رکعت نفل شود و فریضه با امام
اگر مرد در سنت نماز پیشین بود و یا در سنت نماز جمعه بود که اقامت شنید
و یا خطبه باید که دو رکعت از سنت بگذارد و سلام گوید و چهار رکعت
بگذارد و این روایت از امام محمد است و امام ابو یوسف گفته اند و بعضی گفته اند که
هر که چهار رکعت سنت بگذارد و در هر دو رکعت سلام نگوید در خزانه میگوید
گذاردن فاتحه در نماز نفل مکروه نیست پس در فریضه مکروه باشد

باب دهم در بیان نماز تراویح در فتاوی سراجی و در مضمرات میگوید

که تراویح سنت موکده است در حق مرد و عورت اگر اهل شهر تراویح ترک کنند
پادشاه را با ایشان حرب باید کرد و تراویح بیست رکعت است بعد از هر چهار رکعت
مقدار چهار رکعت باید نشست خواه تسبیح گوید خواه نگوید فاما اگر داند که بر قوم
دشوار آید ننشیند نیت تراویح الصلوة التراویح گوید یا سنت وقت
گوید تراویح نشسته گذاردن روا است اگرچه معذور ایستادن باشد و فتوی بر آن است
اگر امام نشسته تراویح میگذارد و مقتدیان ایستاده میگذارند هم روا باشد
و فتوی بر این قول است و اگر امام تراویح بیک سلام عمداً میگذارد و در هر دو رکعتی
نشیند روا باشد با کراهت وقت تراویح بعد از نماز خفتن است تا برآمدن
صبح صادق اگر تراویح پیش از نماز خفتن بگذارد روا نباشد و این فتوی است
در نصاب الفقه میگوید اگر تراویح بعد از وتر میگذارد روا باشد و این

فصول

و فتوی بر آن است اگر تراویح در وقت نگذارد قضا نگذارد و اگر در چهار رکعتی امام
دیگر پیش شود مکروه است فاما در هر چهار رکعت دیگر امام نخست مکروه نیست در فتاوی سراجیه
و در مضمرات میگوید مردی دو جای تمام تراویح امامت میکند روا نباشد فاما
اگر مردی دو جای تمام تراویح اقتدا کند روا باشد اگر امام قرآن یاد نباشد در
تراویح قل هو الله احد بخواند در مضمرات میگوید مکروه است مقتدی را در
تراویح نشسته نشیند و چون امام خواهد که رکوع کند برخیزد مکروه است و اگر با غلبه خواب
تراویح بگذارد فاما باید که خواب را دفع کند بعد از آن تراویح بگذارد ختم در
تراویح یکبار سنت است قاضی امام ابو علی النسفی میگوید اگر مقتدیان در ختم
تراویح کاهلی میکنند ثواب نماز تراویح یابند و ثواب ختم نیابند در اصول ثانی
اگر چنین روزه ماه رمضان و یا روزه نفل میدارد و روزه روا بود فاما
چون نماز نخواند گذارد و بزه کار باشد

باب یازدهم در بیان قضا نماز گذاردن در بدایه میگوید

هر که را نماز قضا شود چون یاد آمد اول آنرا بگذارد و بعد از آن نماز وقتی را
بگذارد و ترتیب در میان نماز قضا و در نماز وقتی در مذهب ما واجب است
پس اگر مردی با یاد داشت نماز قضا وقتی گذارد وقتی روا نباشد تا آن زمان که
آن قضا را بگذارد و نزدیک امام شافعی رحمه الله ترتیب در میان نماز قضا و نماز
وقتی مستحب است در هدایه میگوید سه چیز که بدان ترتیب ساقط شود یکی آنکه
تنگ وقت باشد چنانکه اگر نماز قضا خواهد گذارد وقتی فوت خواهد شد دوم آنکه
فراموش شود سوم آنکه چون قضاها فوت بسیار شود و بعضی مردم را شش نماز قضا
بود و بعد از آنکه شش نماز وقتی گذارد و بعد از آن او را یک نماز دیگر قضا شد
نزدیک بعضی علما آن یک نماز که قضا شده است با آن شش نماز ضم کنند گوی
او را هفت نماز قضا شده است پس نماز وقتی با یاد داشت آن شش نماز آن
یک نماز روا باشد چنانچه با یاد داشت آن شش نماز در کافی و منظومه میگوید

بر فتوی این قول است نزدیک بعضی علما آن یک نماز با آن شش نماز ضم
پس نزدیک ایشان تا این زمان آن یک نماز قضا بگذارد نماز وقتی روا نباشد
در جامع میگوید فتوی بر آنست قول است مردی را نماز بامداد قضا شد
و او با یاد داشت نماز بامداد نماز پیشین گذارد نماز پیشین او روا نباشد مگر آنکه
نماز بامداد بگذارد و نماز پیشین دیگر گذارد و آن نماز پیشین او نزدیک امام اعظم رحمه الله
روا باشد و همچنین نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله روا نباشد و اگر نماز بامداد
پیش از گذاردن شش نماز گذارد پنج نماز بالاتفاق روا باشد در جامع میگوید
مردی نمازها که در عمر خود گذارده است برای احتیاط میخواهد که آنرا قضا بگذارد
و او را قضا نیست فتوی بر آنست که روا باشد اما بعد از نماز بامداد
و بعد از نماز دیگر قضا نکند برای احتیاط بگذارد در فتاوی حجه میگوید
اگر مردی تحقیق نداند که او را نمازها قضا شده باشد یا نه بهتر است چون قضا

برای احتیاط بگذارد و در پیش چهار رکعت الحمد و سوره بخواند ٢
مشغول شدن بگذاردن نمازها قضا بهتر است و مهمتر است از مشغول بودن
بنوافل پس هر که خواهد که نفلی بگذارد باید که نیت فرایض قضا بکند مگر نمازها
سنت و نمازهای چاشت و آنچه بدین ماند در این چیزها نیت فرایض نکند

باب سیزدهم در بیان سجده سهو در هدایه میگوید سجده سهو واجب است
در زیادت و نقصان و سجده سهو دو سجده است بعد از سلام و این در مذهب
ماست و نزدیک امام شافعی رح پیش از سلام سجده سهو بجا آرد و بعد از آن
سلام گوید و اگر سجده سهو پیش از سلام بجا آرد در مذهب ما هم روا باشد
فاما بهتر است در مذهب ما است که سجده سهو بعد از سلام بجا آرد و بتعیین نزدیک امام
شافعی رح است که سجده سهو بجا آرد و فتوی بر این قول است فاما درود و دعا
ماثوره نزدیک بعضی علما در هر دو قعده بخواند فاما فتوی آن است که درود و

و دعا ماثوره

دعا ماثوره در قعده اول نخواند و در قعده دوم بخواند در هدایه میگوید
امام فخر الدین و امام شیخ الاسلام و صاحب الایضاح میگویند که یک جانب سلام
گوید و تمام جانب سلام نگوید بعد از آن سجده سهو بجا آرد و تمام سلام نگوید فاما
نزدیک امام فخر الدین آن یک سلام برابر قبله گوید و روی که از قبله بگرداند
و نزدیک شیخ الاسلام اگر هر دو جانب سلام گوید بعد از آن سجده سهو بجا آرد
باکی نبود در هدایه میگوید سجده سهو لازم نشود چون در نماز چیزی زیاده
کند که آن چیز از جنس نماز است فاما از نماز نیست چنانچه اگر در یک رکعت
بفراموشی سه سجده کند سجده سهو بجا آوردن لازم شود زیرا که سجده سوم
از جنس نماز است فاما از نماز نیست و اگر در نماز سخن بفراموشی گوید سجده سهو
لازم نشود و نماز او باطل شود زیرا که سخن از جنس نماز نیست در هدایه میگوید
اگر واجبی بفراموشی ترک کند و یا واجبی را از محل او تاخیر کند و یا فریضه از محل او

تاخیر کند و یا فریضه از محل او تاخیر کند سجده سهو بجا آرد و اگر در فاتحه
بفراموشی ترک کند و یا سوره بفراموشی ترک کند و یا دعای قنوت ترک کند و
تکبیرات نماز عید ترک کند و یا واجبی دیگر ترک کند سجده سهو بجا آرد و احکام
سجده سهو در واجبات نماز گفته شده است در ینابیع میگوید ینابیع
مردی در چهار رکعت اول چهار بار فاتحه خواند اگر متصل خوانده باشد سجده سهو لازم نشود
و اگر متصل نخوانده باشد سجده سهو لازم شود چنانچه اگر اول فاتحه خواند بعد از آن
سوره خواند بعد از آن چهار بار فاتحه خواند سجده سهو لازم نشود در ینابیع و در خلاصه
ینابیع و در خلاصه میگوید مردی در دو رکعت اول فاتحه خوانده و سوره نخواند
بعد از آن اگر کسی در قعده اولی درود بر پیغامبر علیه السلام بفراموشی بخواند
سجده سهو لازم شود و فتوی بر این قول است بعضی علما گفته اند چون
در قعده اولی اللهم بگوید سجده سهو لازم نشود اگر چه صلی علی محمد

نگوید

نگوید و بعضی گفته اند تا از زمان که اللهم صلی علی محمد نگوید سجده سهو
لازم نشود و فتوی بر این قول است و امام اعظم میگوید اگر یک حروف
از درود بخواند در قعده اولی سجده سهو لازم شود و این در صورتی است
که اگر درود در قعده اولین بفراموشی خوانده باشد فاما اگر عمدا درود
خواند مکروه باشد و سجده سهو لازم نشود و اگر چهار بار التحیات در یک قعده
بخواند سجده سهو لازم نشود و اگر قعده آخره است و اگر قعده اولی است
لازم است و نزد بعضی علما و در مطلق لازم شود و همین حکم است
و اگر دو بار فاتحه در چهار رکعت آخرین خواند در خلاصه میگوید مردی در چهار رکعت و خلاصه
اول فاتحه خواند و سوره نخواند بفراموشی در رکوع رفت و چون یاد آمد
سر از رکوع برداشت و سوره خواند و باز در رکوع رفت بر آن مرد سجده سهو
لازم شود و فتوی بر این قول است در کبری میگوید مردی در چهار رکعت آخرین

سبب

در بزازیه

نماز نیز پس بعد از الحمد سوره نیز بفراموشی خواند فتوی بر این قول است که
سجده سهو لازم نشود و این روایت در نصاب نیز آورده است و در بزازیه میگوید
اگر امام در نمازی که قرآن بلند خوانده است مقدار سه آیت بفراموشی
آهسته خواند سجده سهو لازم شود و همچنین حکم است اگر امام در نمازی که قرآن آهسته خواند
مقدار آیت بلند خواند فاما اگر کسی تنها نماز میگذارد اگر او در نمازی
که قران بلند خوانند آهسته خواند و یا در نمازی که قران آهسته خوانند
بلند خواند بروی سجده سهو لازم نشود و اگر امام در نماز سهو کند
و سجده سهو بجا نیارد بر مقتدی نیز سجده سهو لازم نشود و اگر امام سجده سهو
بجا آرد بر مقتدی نیز لازم شود و اگر مقتدی در نماز سهو کند سجده سهو
نه بر مقتدی لازم شود و نه بر امام مرد را در قعده اولی در نماز فراموش
شده بود چنانچه خواست که در رکعت سوم برخیزد او را یاد آمد که

قعده اولی

قعده اولی نشسته است اگر او بقعده نزدیک بود باید که باز گردد و بنشیند و
التحیات بخواند و چون از نماز فارغ شود بعضی گفته اند بجا آرد آن سجده سهو را و بعضی
بعضی بجا نه آرد و فتوی بر این قول و این در صورتی است که بقعده نزدیک بود و او را یاد آمد
که قعده اولی نشسته و اگر بقیام نزدیک باشد و یاد آمد که قعده اولی نه نشسته ام
در این صورت بقعده باز نگردد فاما بعد از سلام سجده سهو بجا آرد و در خلاصه میگوید
اگر امام مرد بر زانوها برخاسته باشد پس باز گردد و سجده سهو لازم شود و فتوی بر این قول است
و در شرح طحاوی میگوید مرد را در جای که زانو از زمین برداشته باشد از زمان
نزدیک نشستن باشد پس سجده سهو بجا نه آرد و اگر هر دو زانو از زمین برداشته باشد
از زمان نزدیک بخاستن باشد پس سجده سهو بجا آرد و اگر مرد را در نماز قعده
اخرین فراموش گردد او در رکعت پنجم برخاست پس او را یاد آمد که قعده اخرین
نه نشسته است تا آن زمان او رکعت پنجم سجده مقید نکرده است باز گردد و بنشیند

در خلاصه

در شرح

والتحیات نخواند و سجده سهو بجا آرد و اگر او رکعت پنجم را بسجده مقید
کرد بعد از آن او را یاد آمد که قعده آخره نه نشسته است درین صورت
نماز فرض او را در مذهب باطل شود و نماز او نزدیک امام اعظم رح و
ابو یوسف رح نفل نیز شود و نزدیک امام محمد رح نفل نیز نشود و درین صورت
بهتر است که یک رکعت دیگر بگذارد تا شش رکعت نزدیک امام اعظم رح و امام
ابو یوسف رح نفل شود و این در صورتی است که پیش از قعده آخره
فراموش در رکعت پنجم برخیزد و اگر مردی قعده آخره نشسته فاما پیش از آنکه
سلام گوید فراموشی برخاست تا آنزمانکه رکعت پنجم را بسجده مقید نکردن باز
گردد و بنشیند و سلام گوید زیراکه سلام نماز ایستاده گفتن مشروع
و اگر رکعت پنجم را بسجده مقید کرد بعد از آن یاد آمد که سلام نداده است
درین صورت یک رکعت دیگر گذارد تا شش رکعت شود چهار فریضه و دو نفل

نزدیک

نزدیک بعضی آن دو رکعت بجا است نماز نفل شود فاما فتوی آنست
که بجا است نماز نفل نشود فاما سجده سهو بجا آرد و در ظهیری میگوید .
اگر در نماز جمعه و یا در نماز عید امام را سهو افتد نزدیک بعضی علما
سجده سهو بجا آرد و بعضی بجا نه آرد و در ظهیری میگوید کسی که امام را
در رکعت چهارم دریافته باشد باید که او با امام در سجده سهو موافقت
کند اگرچه امام را سهو در سه رکعت شده باشد که آن مرد در آن سه رکعت
افتاده نکرده بود و چون امام سلام گوید این مرد سلام نگوید و این
را مسبوق گویند و اگر آن مرد با امام سلام گوید اگر با یاد داشته رکعت را
بر وی باقیست سلام گفته است نماز را نیز دور کنند و اگر با یاد داشته سلام نگفته
است آن زمان نماز این مرد روشن کنند فاما اگر سلام نگفته آن زمان نماز آن
مرد روشن کنند فاما سلام پیش از امام و یا با امام داده باشد سجده سهو لازم نشود

در ظهیر

در ظهاوی

واگر سلام بعد از سلام امام داده باشد سجدهٔ سهو بعد از تمام کردن نماز
بجا آرد واگر امام مرد با امام در سجدهٔ سهو موافقت بکند و بجهت باقی سه رکعت
برخاست نماز ایشان روا باشد اما سجدهٔ سهو از وی ساقط نشود و بعد از تمام
کردن نماز سجدهٔ سهو بجا آرد در قنیه و تجنیس میگوید مردی امام را در چهارم
رکعت دریافت چون او سه رکعت باقی تنها بگذارد و باید که در رکعت اول
الحمد و سوره بخواند و بنشیند و این نشستن در حق او قعدهٔ اولی باشد پس
برخیزد و دیگر رکعت دیگر بگذارد و در آن رکعت نیز الحمد و سوره بخواند پس
یک رکعت باقی تنها بگذارد و در آن الحمد تنها بخواند و سوره نخواند پس بنشیند
والتحیات بخواند بعد از آن سلام گوید در هدایه و نتف میگوید
مردی را در نماز شک شد و او نمیداند که سه رکعت گذارده است یا چهار و شک اول را
در نماز عارض شده باید که او نماز از سر گذارد و اگر او را در نماز شک بسیار پیش آید

خاطر

خاطر خود را حاکم سازد و هرچه بر خاطر بگذرد همان مقدار بگذارد پس اگر
بر خاطر او چهار رکعت باشد نماز او تمام شد و اگر بر خاطر او سه رکعت
یک رکعت باشد دیگر گذارد و اگر بر خاطر نه چهار رکعت میگذارد و نه سه رکعت
در این صورت یک رکعت دیگر گذارد و تا به شبهه چهار رکعت شود در بزازیه میگوید
مرد را در حالهٔ رکوع و یا در حالهٔ سجود و یا در حالهٔ قیام قعدهٔ قرآن بغیر تشهد
خواند سجدهٔ سهو لازم شود و یا در حالهٔ قیام و یا در حالهٔ رکوع و یا در حالهٔ
سجود التحیات بفراموشی خواند سجدهٔ سهو لازم شود و یا در
در بیان نماز زخمی در هدایه میگوید زخمی ایستاده نماز نتواند گذارد و نشسته
نماز گذارد و رکوع و سجود کند در شرح ... میگوید اگر زخمی خبر نماز
ایستاده میگذارد و چون نشسته باید تا آن مقدار که ایستاده تواند گذارد
ایستاده گذارد و آن مقدار که نشسته گذارد که تواند نشسته گذارد پس اگر

تکبیر اول ایستاده میتواند گفت باقی نماز ایستاده نمی تواند گذارد و باید که
بایستد و تکبیر اول بگوید و باقی نماز نشسته بگذارد در ذخیره میگوید
اگر ضعیف در نماز فریضه تکیه می تواند ایستاد فتوی آنست که تکیه کند و ایستاده نماز
گذارد و اگر نشسته گذارد روا نباشد و همین حکم است و اگر تکیه بر عصائی و یا
بجای می تواند او باید که تکیه کند و ایستاده نماز گذارد در خلاصه میگوید
اگر ضعیف در خانه خود نماز ایستاده میتواند گذارد و باید که ایستاده در خانه
نماز گذارد و اگر در مسجد میرود ایستادن نمیتواند گذارد و باید در خانه
ایستاده نماز گذارد و فتوی برین قولست در هدایه میگوید
اگر رنجی میتواند نماز نشسته گذارد و اما رکوع و سجود نمیتواند ادا
باید که نشسته نماز گذارد و باشارت رکوع و سجود کند در هدایه
و در ینابیع میگوید رنجی بر چیزی بلند سجده نکند فاما اگر بر چیزی بلند سجده کند

اگر سر او فرود می آید روا باشد فاما و اگر سر او فرود نمی آید و آن چیز را بر
پیشانی می نهد روا باشد در هدایه میگوید اگر رنجی نشسته نیز
نماز نمیتواند گذارد باید که بر استان بغلطد و پا جانب قبله کند و
اشارت برکوع و سجود غلطیده کند و نماز گذارد فاما در منافع میگوید
چون بر استان بغلطد باید که زیر سر خود بالشتی نهد تا نشستنی نزدیک شود و
اشارت برکوع و سجود نیز تواند کرد در هدایه و در تحفه میگوید
اگر بر پهلو راست بغلطد و روی جانب قبله کند و اشاره برکوع و سجود کند
هم روا باشد فاما بهتر آنست که بر استان بغلطد و پا ها را جانب قبله کند تا اشاره
او جانب قبله واقع شود در هدایه و در کافی میگوید اگر رنجی اشاره بسر
نتواند کرد نماز را تاخیر کند و اشاره بچشم و بدل و یا بابرو نکند و این قول
صحیح است و نزدیک امام زفر رح اشاره بچشم کند و اگر اشاره بچشم

نتواند کردن از ایماء اشارت بدل کند ونزدیک امام رحمه الله اشارة
بچشم کند ونماز بگذارد در قدوری میگوید که گفته است که اگر اشارة بسر نتواند کرد
نماز را تأخیر کند دلیل بر آنست که نماز ساقط نشود اگرچه بسیار باشد اگرچه یک شبانه روز
است و اگر بیش نتواند کرد فتوی بر این قولست در شاهان میگوید چون بیمار شد
چنانکه آن نماز را قضا بگذارد و اگر تندرست نشود نقل کند باید که مر او را
از جهت او فدیه دهند و فدیه هر نماز نیم صاع گندم دهند و فدیه
چون فدیه روزه معلوم است در هدایه میگوید اگر رنجوری میتواند که
ایستاده نماز بگذارد فاما رکوع و سجود ایستاده نمیتواند کرد بروی واجب نیست
که ایستاده نماز گذارد و نشسته نماز گذارد و ایماء است به رکوع و سجود کند
و اگر ایستاده نماز گذارد و ایماء است بر رکوع و سجود کند هم روا باشد فاما بهتر آنست
که نشسته نماز بگذارد و ایماء است بر رکوع و سجود کند در شاهان میگوید

در قدوری

در شاهان

در هدایه

در شاهان

ایل

همین حکم است اگر رنجوری میتواند که ایستاده نماز میگذارد و در رکوع و سجود هم میتواند
کرد فاما سجده نمیتواند کرد بهتر آنست که نشسته فرض نماز بگذارد و ایماء است بر رکوع
و سجود کند در هدایه میگوید اگر تندرستی نماز ایستاده گذارده بود رنجوری شد
باید که باقی نماز دیگر چنانکه تواند گذارد و اگر نشسته تواند نشسته گذارد و در رکوع و سجود
نشسته بگذارد و اگر رکوع سجود نشسته نتواند ایماء است بر رکوع و سجود کند و اگر نشسته نتواند
خوابیده گذارد چنانکه گفته شده است مرد رنجوری باقی نماز نشسته گذارده بود
تندرست شد باقی نماز دیگر ایستاده گذارد و این قول امام اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله
و نزدیک امام محمد رحمه الله نماز از سر بگذارد و اگر رنجوری باقی نماز بایماء گذارده بود تندرست
شد نزدیک همه امام نماز از سر گیرد و مردی نماز نفل ایستاده میگذارد و مانده شد
باک نیست که تکیه بدیوار و یا بر عصا و یا نشیند زیرا که مانده شدن عذر است
و اگر تکیه بی عذر کند مکروه باشد و بعضی گفته اند نزدیک امام اعظم رحمه الله مکروه نیست

در هدایه

و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد مکروه باشد و در زمین نماز نفل ایستاده گذارد
بود بعد از آن بی عذری بنشیند و باقی نماز نشسته بگذارد و نزدیک امام
نماز مکروه باشد و نزدیک امام اعظم روا باشد بلا کراهت و نزدیک هر دو امام روا نباشد
و این مسئله در باب نوافل گفته شده است در هدایه و ینابیع میگوید مردی در پنج نماز و یا کم
از پنج نماز بیهوش بود چون بعد از آن باز آمد که آن پنج نماز بیهوش بود بعد از آن بهوش
باز آمد باید آن مرد پنج نماز قضا بگذارد و اگر مردی قضا از آن [illegible] بیش
از پنج نماز بیهوش بود بعد از آن بهوش باز آمد بر وی قضا آن نمازها لازم نیست و سبب
آنست که بیهوشی او بسیار گشته باشد در ینابیع میگوید چون شش نماز یا
بیشتر از شش نماز در بیهوشی بگذارد قضا آن نمازها لازم نشود در هدایه میگوید
حکم دیوانگی چون حکم بیهوشی است در خلاصه میگوید مستحب است مرد زخمی را که روز جمعه نماز
پیشین را تاخیر کند چندانکه امام از نماز جمعه فارغ شود بعد از آن او نماز پیشین در خانه بگذارد

در هدایه و ینابیع

در ینابیع

در هدایه

در خلاصه

و اگر تاخیر

و اگر تاخیر نکند مکروه باشد در سراجیه میگوید اگر زخمی قرآن نمی تواند خواندن باید
بی خواندن قراءة نماز بگذارد در ینابیع میگوید مردی بغایت بیمار است اگر او ایستاده
نماز گذارد او را سلسل بول است و یا خون از جراحت روان شود یا قرآن
نمی تواند خواندن و اگر نشسته نماز میگذارد و این چیزها او را نشود باید که نشسته
نماز گذارد در سراجیه میگوید گنگی که قرآن نتواند خواند اگر
نماز چنین گذارد روا باشد اگرچه مقدور آن باشد که اقتدا با امام میکند
که او قرآن میخواند مردی را در خانه صحت نمازها قضا شده است و او میخواهد که
آن نمازها را در خانه زحمت قضا بگذارد چنانچه او را قدرت باشد آن
چنان قضا بگذارد و اگر ایستاده تواند ایستاده گذارد و اگر نشسته تواند نشسته بگذارد
و اگر غلطیده تواند غلطیده بگذارد و در خانه زحمت نماز که نشسته
گذارده باشد در صحت نشد آن نمازها را قضا بگذارد و اما اگر مردی سبب چند نمازها

در سراجیه

در ینابیع

در سراجیه

نشسته گذارده بود چون از بند خلاص شود باید که آن نمازها بازگذارد مردی
را در اول وقت نماز پیشین چندین بینی روان شد باید که امروز نماز پیشین تاخیر
کند تا آخر وقت تاخیر کند اگر خون نماند وضو کند و نماز بگذارد و اگر خون
بینی او در تمام وقت با نماز دیگر بر جا ماند آن زمان او صاحب عذر شود بعد از آن هر
نماز که باشد خواه اول وقت گذارد و خواه آخر وقت اگرچه خون بینی او نماند فاما اگر
خون بینی او در وقت نماز دیگر بجا ماند باید که او وضو کند و نماز پیشین را با خون بینی
گذارده بود بازگذارد و این مسئله ایست که بیشتر خلق از این غافلند در باب جمع
نیز گفته است اما **چهاردهم در بیان سجده تلاوت در کتاب فی میگوید**

باب چهاردهم در بیان سجده تلاوت در کتاب فی میگوید

سجده تلاوت در مذهب ما واجبست و در مذهب امام شافعی رحمه الله سنت موکده است
و سجده تلاوت در قرآن در مذهب ما چهارده است یکی در آخر سوره اعراف
دوم در سوره رعد سیوم در سوره نحل چهارم در سوره بنی اسرائیل

پنجم در سوره

پنجم در سوره مریم ششم در اول سوره الحج هفتم در سوره فرقان هشتم در سوره نمل
نهم در سوره الم تنزیل دهم در سوره ص یازدهم در سوره حم سجده دوازدهم در سوره
النجم سیزدهم در سوره اذا السماء انشقت چهاردهم در سوره اقرا در حاوی
علما گفته اند هر که چهارده آیت سجده در یک مجلس بخواند و در هر آیتی
سجده کند هر حاجتی که از حق تعالی بخواهد روا باشد و آنجا که نزدیک امام شافعی رحمه الله در آن
جا سجده آمده است آن هر دو را این جا نبشته شد تا به شبهه حاجت خواننده
آنجا سجده بر آید و آنجا سجده نزدیک ما و نزدیک امام شافعی رحمه الله تعالی آیت
سوره اعراف ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته
ویسبحونه وله یسجدون و سوره الرعد ولله یسجد من فی السموات
والارض طوعا وکرها وظلالهم بالغدو والآصال سوره النحل یخافون ربهم
من فوقهم ویفعلون ما یؤمرون سوره بنی اسرائیل ویخرون للاذقان

یبکون ویزیدهم خشوعا سوره مریم اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین
ومن ذریة آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذریة ابراهیم واسرائیل
وممن هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا
سوره الحج الم تر ان الله یسجد له من فی السموات ومن فی الارض والشمس والقمر
والنجوم والجبال والشجر والدواب وکثیر من الناس وکثیر حق علیه العذاب
ومن یهن الله فما له من مکرم ان الله یفعل ما یشاء ودر سوره حج نزدیک [illegible]
در میان آیت نیز سجده تلاوت آمده است ونزدیک امام ما در این سجده نیست
یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم
تفلحون وسوره فرقان واذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن انسجد
لما تامرنا وزادهم نفورا وسوره النمل الله لا اله الا هو رب العرش العظیم
سجده سوره الم تنزیل انما یؤمن بآیاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا وسبحوا

بحمد ربهم

بحمد ربهم وهم لا یستکبرون وسوره ص وسبحوا بحمد ربهم وهم لا یستکبرون
وسوره ص واین سجده در مذهب ما است ونزدیک امام شافعی رح در سوره
سجده نیست قال لقد ظلمک بسؤال نعجتک الی نعاجه وان کثیرا من الخلطاء لیبغی
بعضهم علی بعض الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وقلیل ما هم وظن داود
انما فتناه فاستغفر ربه وخر راکعا واناب سوره حم السجده در میان سوره در مذهب
سجده در آخر سوره آیت است ونزدیک امام شافعی رح در اول آیت است ومن آیاته اللیل
والنهار والشمس والقمر لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله الذی خلقهن
ان کنتم ایاه تعبدون فان استکبروا فالذین عند ربک یسبحون له
باللیل والنهار وهم لا یسأمون [illegible] عندنا وسوره النجم فاسجدوا
لله واعبدوا وسوره انشقت واذا قرئ علیهم القرآن لا یسجدون
وسوره العلق کلا لا تطعه واسجد واقترب در کافی میگوید

[illegible]

روایت کرده اند ابو هریره رضی الله عنه از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که چون فرزند آدم آیت
سجده میخواند و سجده میکند شیطان گریان میشود و میگریزد و میگوید که فرزند
آدم را فرمان سجده شد او سجده کرد جای او بهشت شد و مرا فرمان سجده شد و نکردم
جای من دوزخ شد در کافی و در کنز میگوید که سجده تلاوت واجب است بر خواننده آیت
اینها اگر چه امام باشد و بر شنونده اینها اگر چه مقتدی باشد و یا مقصود شنیدن نباشد
هم سجده واجب است در کنز میگوید اگر مقتدی دنبال امام آیه سجده خواند
بر امام سجده تلاوت واجب نشود در کافی میگوید چون امام آیت سجده خواند
بر امام سجده تلاوت واجب شود و بر مقتدی نیز سجده تلاوت واجب شود و چون
امام سجده کند مقتدی نیز کند فاما اگر مقتدی آیت سجده دنبال امام
خواند سجده بر مقتدی لازم نشود و بر امام نیز لازم نشود و نه در نماز و نه بعد از نماز
این قول امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح است و نزدیک امام محمد رح بر همه لازم که

فاما

در کافی و در کنز

در کنز

در کافی

فاما بعد از آن نماز سجده بجا آرند در کنز میگوید اگر مردی در نماز آیت سجده
از کسی شنید که او در نماز نیست چون از نماز فارغ شود سجده تلاوت بجا آرد و اگر
هم در نماز سجده تلاوت بجا آرد آن سجده مجزی نیست بعد از نماز دوم بار سجده
بجا آرد و نماز را او در یک روایت روا باشد در کافی میگوید اگر مردی آیت سجده
از پرنده شنید چنانچه طوطی بر آن مرد سجده تلاوت واجب نشود در خلاصه میگوید
و فتوی بر این قول است فاما در جامع میگوید که نزدیک بعضی واجب است و نزدیک بعضی
واجب نیست و همین حکم است و اگر آیت سجده از خفته شنید نزدیک بعضی سجده
واجب نیست هم بر خفته و هم بر شنونده در خلاصه و در ذخیره میگوید فتوی بر این قول است
و نزدیک بعضی واجب شود و سجده تلاوت هم بر خواننده آیت سجده واجب
است و هم بر شنونده و این صورت است در حالتی که مسلم و بالغ و عاقل باشند
خواه پاک باشند خواه جنب مگر بر زن حایض سجده تلاوت واجب نیست خواه آیت

در کنز

در کافی

در خلاصه

در جامع

در خلاصه و در ذخیره

سجده خود خواند خواه از کسی شنود و اگر کسی سجده را هیچ کند سجده تلاوت
واجب شود در ذخیره میگوید مردی در مجلس آیت سجده خواند و اهل آن مجلس مشغول
بچیزی بودند آیت سجده نشنیدند فتوی آنست که سجده تلاوت بر ایشان واجب
در نصاب میگوید مردی آیت سجده نزدیک خفته خواند چون او بیدار شد اورا خبر کردند
شمس الائمه حلوائی میگوید سجده تلاوت بر آن خفته واجب شود فاما فتوی آنست
که واجب شود در هدایه و کافی میگوید مکروه است که مردم در خواندن قرآن آیت
سجده بگذارد خواه در نماز خواه در غیر نماز فاما اگر مردی آیت سجده بخواند و از
قرآن آیتی دیگر نخواند این مکروه نیست فاما مستحب آنست که با آیت سجده
آیتی دیگر از قرآن نیز خواند مردی در مجلسی قرآن میخواند چون در آیت سجده رسد
باید که آیت سجده را آهسته خواند اگر داند که اهل مجلس برای سجده مستعد نه اند
و اگر داند که اهل مجلس برای آیت سجده مستعد اند آیت سجده بلند خواند

تا ایشان

تا ایشان نیز سجده کنند مردی آیت سجده بپارسی خواند بر آن مرد سجده
تلاوت واجب شود فاما بر شنونده نیز واجب شود خواه شنوند و دانند که آیت سجده
بپارسی میخواند خواه ندانند و این قول امام اعظم است و نزدیک امام ابویوسف
و امام محمد اگر شنونده دریافته باشد که آیت سجده است سجده واجب شود
و اگر نیافته باشد سجده واجب نشود و این در صورتیست که این سجده بپارسی خوانده باشد
فاما اگر آیت سجده عربی خواند نزدیک همه علما سجده تلاوت
بر شنونده و بر خواننده واجب شود خواه شنونده دریافته باشد که در میان آیت سجده
است خواه نه در تهذیب میگوید چون امام آیت سجده خواند و در سجده رود
باید که مقتدی در سجده رود اگر چه آیت سجده از امام نشنیده باشد در شرح
بیهقی میگوید مکروه است امام را که آیت سجده در نمازی خواند که در آن در
قرآن بسکون میخواند زیرا که بعضی را گمان نقص است این سجده نماز است در هدایه و کافی

و در کنز میگوید اگر مردی در نماز آیت سجده خواند باید که سجده تلاوة
هم در نماز بجا آرد و اگر در نماز سجده تلاوت بجا نیارد و بر آن مرد قضاء آن
سجده لازم نشود اگر مردی آیت سجده خارج نماز خواند و سجده تلاوت بجا نه
آورده بود و در نماز در آمد و باز همان آیت سجده خواند و سجده تلاوت
هم در نماز بجا آرد و همین یک سجده بجای هر دو سجده باشد و فتوی بر این قولست اگر
مردی آیت سجده خارج نماز خواند در این صورت و سجده تلاوت بجا آورد
و باز در نماز همان آیت سجده خواند در این صورت سجده تلاوت بجا هم بر
در هدایه — واجب شود در هدایه میگوید مردی یک آیه سجده ده بار در یک مجلس
خواند یک سجده برای مرده تلاوت کافی است و اگر آیت سجده یکبار در مجلس
خواند و سجده کرد و باز همان آیت در مجلس دیگر همان آیت سجده خواند دو بار
در کافی — سجده لازم شود و در کافی میگوید مردی در یک مجلس یک آیت سجده خواند

سجده

۲/۱

یکبار دیگر خواند — سجده تلاوت بجا آورد و باز هم در آن مجلس همان آیت سجده که اول کرده است
بجا آرد هم سجده تلاوت باشد فاما اگر مردی یکبار زنا کرد و او را حد زنند
در هدایه و در کافی — چون بار دیگر زنا کند باز حد زنند در هدایه و در کافی میگوید هر که خواند سجده
تلاوت بجا آرد و باید که الله اکبر بگوید و دستها برندارد و در سجده رود و باز
الله اکبر بگوید و سر از سجده بردارد و بعد از برداشتن سر التحیات نخواند و سلام
نگوید و در شرطها برای نماز است همان شرط سجده تلاوت است یعنی باید که
باوضو باشد و مستقبل قبله سجده کند و عورت خود پوشد انگاه
در کافی و در جامع — سجده تلاوت بجا آورد و در کافی و در جامع میگوید چون در سجده تلاوة
رود و سبحان ربی الاعلی سه بار و یا بیشتر بگوید و فتوی بر این است
و بعضی گفته اند در سجده تلاوت این دعا بخواند سجدت لک یا رحمن
در فتاوی غیاثی — فاغفر لی ذنوبی یا رحمن برحمتک یا ارحم الراحمین در فتاوی غیاثی میگوید

[illegible] چون خواند که سجده تلاوت بجا آرد اگر نشسته باشد برخیزد
دیگر گوید و در سجده رود و چون سر از سجده بردارد تکبیر گوید و در سجده رود و برخیزد
بعد از آن بنشیند در تهذیب میگوید مردی در نماز آیه سجده تلاوت خواند سجده
تلاوت بجا آرد خواه نه آرد و در رکوع رود و هم در رکوع نیت سجده کند پس
رکوع بجای سجده تلاوت نیز باشد از امام اعظم رحمه روایت کرده اند که اگر آیت سجده
در آخر سوره باشد چنانچه والنجم و یا نزدیک باشد تا آخر سوره چنانچه بنی اسرائیل
اگر آن مرد در سجده برود و نیت سجده تلاوت کند پس سجده بجای سجده تلاوت
نیز شود و اگر آن مرد در سجده نرود و سوره دیگر خواند از آن سجده نماز بجای سجده
تلاوت نشود و امام ابو یوسف رحمه میگوید اگر بعد از آیت سجده سه آیت دیگر خواند
از آن سجده نماز بجای سجده تلاوت نشود در ینابیع میگوید
چون آیت سجده در نماز خواند اگر سجده در میان سوره باشد چنانچه در سوره رعد

بهتر

بهتر آنست که سجده تلاوت بجا آرد و بعد از آن برخیزد و باقی سوره بخواند و در رکوع
رود و اگر سجده تلاوت بجا نیارد و در رکوع رود و نیت سجده تلاوت کند
هم روا باشد و پس رکوع بجای سجده تلاوت نیز شود فتوی بر این قول است فاما اگر در
رکوع رفت و سجده تلاوت نیز بجا نیارد و سوره تمام کرد و بعد از آن در رکوع
برود و نیت سجده تلاوت همی کند این رکوع بجای سجده تلاوت نشود و بر آن مرد
لازم شود بر این سجده تلاوت را تا آن زمان که در نماز است بجا آرد و اگر سجده
در آخر سوره باشد چنانچه در سوره والنجم و اقرا بهتر آنست که آن مرد در رکوع رود و نیت
سجده تلاوت نیز کند و اگر آن مرد در سجده تلاوت رفت چون سر از سجده بردارد دوباره
از سوره دیگر چیزی بخواند بعد از آن در رکوع رود و اگر از سورتی دیگر چیزی نخواند
و در رکوع رود هم روا باشد و اگر سجده در آخر سورت باشد و بعد از سجده دو آیت
باشد و یا سه آیت چنانچه در سورت بنی اسرائیل در این صورت خواه رکوع کند

و نیت سجده بکند خواه در سجده تلاوت رود و بعد از آن برخیزد و سوره
تمام کند بعد از آن در رکوع رود والله اعلم باب پانزدهم در بیان نماز
مسافر در کنز میگوید مرد به نیت سفر سه روزه بیرون آمد چون از خانهای شهر جدا
بگذرد فرض چهار رکعتی را دو رکعتی گذارد و خواه در خشکی سفر کند خواه در تری
خواه کوه و در نصاب شرط صورت سه روزه راه میانه او باید تا مسافر شود
در نصاب و مسعودی و ابراهیم شاهی میگوید سه شبانروز راه رفتن ابلاغ و سه روزه رفتن
گردون اعتبار نیست زیرا که ابلاغ تخت میرود اگر این سه کس میرود پس سه روزه
میانه باید تا مسافر شود در هدایه میگوید اعتبار در سفر سه روزه
راه میانه است گاوها را اعتبار نیست و فتوی بر این قول است و از امام اعظم رح
روایت کرده اند که اعتبار در سفر منزل است در ینابیع میگوید
بعضی علما گفته اند تا آن زمان که نیت مقام پانزده گاه نکند مسافر باشد

در مسعودی

در هدایه

در ینابیع

در تتمه

در تتمه میگوید اگر پادشاه نیت سه روزه راه برود و آید نماز چهار رکعتی
دو رکعتی گذارد و افطار روزه ماه رمضان او را روا باشد اگر پادشاه را
شفقت نباشد زیرا که بی سفر قایم مقام متعقب است در منافع میگوید
اگر کسی تمام عالم بگردد و او را نیت سفر نباشد و او مسافر نباشد یعنی نماز چهار رکعتی در حق
او تمام کامل بود و افطار روزه رمضان او را روا نباشد و اگر هم در خانه خود نیت
سفر کرد او مسافر نباشد تا آن زمان که خانهای شهر بگذارد و پس تا آن زمان که جمیع
جمع نشود مسافر نشود یعنی بیرون آمدن از خانهای شهر هم نیت سفر سه روزه را
میانه در غیاثیه میگوید لشکر در طلب دشمنی بیرون آمد و آن لشکر را
نمیداند که آن دشمن را کجا خواهند یافت در وقت رفتن در طلب آن دشمن نماز
پیشین چهار رکعت بگذارد و او مسافر نباشد اما در وقت بازگشتن از جانب
از خانه آن لشکر سه روزه راه باشد نماز پیشین دو رکعت بگذارد و او مسافر باشد

در تتمه

در منافع

در غیاثیه

در مضمرات

و همین حکم است هر که در طلب وام داران خود بیرون آید پس نیت هر جا که او آن
مدار را بیابد باز گردد او مسافر نباشد اگرچه تمام عالم بگردد در مضمرات میگوید
مردی در شهری میفرستد و در آن شهر چهار راه است یکی راه خشکی است که بدان
راه سه روز در آن شهر برسند و چهارم راه تری است که بدان راه یک روز
در آن شهر برسند و هم اگر او در راه خشکی سفر کند مسافر باشد اگر در
راه تری سفر کند مسافر باشد پس چنانچه در سفر خشکی سه روز راه باید که
تمام و نحو در سفر تری نیز سه روزه راه باید تمام و نحو در جامع میگوید

در جامع

همین حکم است اگر در شهری چهار راه است هر چهار راه خشکی است فاما یک راه سه روزه راه
است و راه چهارم یک روزه راه اگر در راه سه روزه بیرون آید مسافر باشد
و اگر در راه یک روزه بیرون آید مسافر نباشد و اگر مردی بر الاغ سوار شد
و سه روزه راه در یک روز رفت او مسافر باشد و اگر مردی در شهری بیرون

آمد

آمده کم از سه روزه راه است آن مرد مسافر نباشد و اگر در آن شهر رسید و از شهر
دیگر بیرون آمده آن هم کم از سه روزه راه است آن مرد مسافر نباشد اگرچه
بدین طریق تمام عالم بگردد در منافع میگوید هر مسافر نماز شام و نماز

در منافع

وتر سه گانه رکعت بگذارد و قصر نکند در ظهیری میگوید قصر در رباعیها(?)

در ظهیری

چهار رکعت است فاما در سنتها چهار رکعتی قصر نیست و در سنتها علما اختلاف
کرده اند بعضی گفته اند مسافر سنتها اصلاً قضا نگذارد و بعضی گفته اند
مسافر سنتها بگذارد و فقیه جعفر هندوانی میگوید اگر مسافر در منزل
رسیده باشد سنت بگذارد و اگر هم در راه باشد وقت نمازی در آمده(?) باشد
فریضه بگذارد و سنت نگذارد در کنز میگوید اگر مسافری فریضه نماز

در کنز

پیشین چهار رکعت گذارد نماز او روا باشد اگر در چهار رکعت اول نشسته باشد
و اگر در چهار رکعت اول نه نشسته باشد نماز او روا نیست فاما این در صورتی است که مسافر

در تحفه چهار رکعت گذارد و دو رکعت آخرین در حق مسافر نفل باشد در تحفه میگوید
اگر مسافر نماز پیشین چهار رکعت بگذارد روا باشد فاما مکروه بود
در ترغیب الصلوة در ترغیب الصلوة میگوید بعضی علما گفته اند که او بزه کار شود در هدایه
در هدایه میگوید مسافر که نماز پیشین چهار رکعت بگذارد او روی گناه آید باشد از ملت
در بزدوی و در نهایه ابراهیم صلوات الله علیه و از امام اعظم رحمه الله میگوید او بزه کار باشد و او خلاف
سنت پیغامبر کرده باشد در بزدوی و در نهایه میگوید که پیغامبر علیه السلام
گفت که این دو رکعت که از مسافر ساقط شده است صدقه است که خدای تعالی
بندگان خود را داده است پس صدقه خدای تعالی قبول باید کرد و آن عرض حاصل آید
روان شوم و در آن شهر دو سه روز باشم مقیم نشود و کار آنکه غرض باشد هم کم از
پانزده روز حاصل شود آن زمان مقیم نشود و در نیت اقامت در این محل بعضی اعتبار
کرده اند که باید بدان باشد که پانزده روز در این محل مقام خواهم کرد انگاه

مقیم شود

مقیم شود و بعضی گفته اند اگر غالب بر خاطر او مقام پانزده روز باشد مقیم شود اگرچه بات
در زاد بر مقام نباشد در زاد میگوید اگر لشکری در دار حرب در آید و سر لشکر
نیت اقامت پانزده روز کرد مقیم نشود و نماز دوگانه بگذارد زیرا که دار حرب
در حق نمازیان جای مقام نیست بسبب آنکه احتمال دارد که کافران غالب آیند پس
لشکر را مقام ممکن نباشد و امام زفر میگوید اگر لشکر اسلام را قوت باشد چنانکه از
ایمن باشند و نیت مقام پانزده روز کنند مقیم شوند و امام ابو یوسف میگوید
اگر لشکر در خانها فرود آمده باشند نیت اقامت پانزده روز صحیح باشد و اگر
در خیمها فرود آمده باشند صحیح نباشد فاما فتوی بر آنست که نیت اقامت در
دار حرب صحیح نیست خواه لشکر اسلام را قوت باشد خواه نباشد خواه در خانها
در کنز فرود آمده باشند خواه در خیمها در کنز میگوید مسافر تا آن زمان مسافرست
که در شهری مقیم نباشد چون مسافر در شهری خود آید و یا نیت اقامت پانزده روز

و یا بیشتر از آن در شهری و یا دهی کند مقیم نشود مگر آنکه نیت اقامت پانزده شبانروز
در دو جا کند چنانچه در مکه و منی که در این صورت مقیم نباشند در هدایه و در ینابیع
میگوید مگر آنکه نیت کند که پانزده شب از منی و دو جا یکی خواهم بود یا پانزده روز
یکجا در این صورت مقیم شود در آمدن جایی که پانزده شب باشد و جایی که پانزده روز باشد
مقیم شود در هدایه میگوید اگر مسافر نیت اقامت پانزده روز در بیابان میکند مقیم
نشود و فتوی بر این قول است در کنز میگوید مسافر اگر نیت اقامت کم
از پانزده روز کند مقیم نشود و اگر مسافر در شهری چند روز بماند فاما نیت اقامت
نکرد و بر خاطر دارد که امروز و فردا مسافر مقیم نشود و اگر لشکر اسلام در دار
حرب نیت اقامت پانزده روز کرد آن لشکر مقیم نشود و اگر لشکر اسلام اگر
شهر را در دار حرب گرد گرفته و یا باغیان از لشکر اسلام گرد گرفت در
شهری و یا در بحری و یا در جنگلی نماز بنشین وقتی نماز مسافر چهار رکعت نخواند فاما

اگر مسافر مقیم افتد اگر دو رکعت نماز پیشین قضا از نماز مسافر روا نیست
فاما اگر مقیم مسافر افتد امامت کند نماز مقیم روا باشد خواه در نماز پیشین
وقتی اقتدا کند خواه در نماز پیشین قضا فاما چون مسافر سلام گوید مقیم را باید
برخیزد و دو رکعت باقی تنها در آن دو رکعت الحمد بخواند و فتوی بر این قول است
ایاخ مردی در شهری بود آن مرد ایاخ خود از آن شهر دیگر بود آمد چون
در شهر اول آید مسافر باشد و بعد آمدن در آن شهر مقیم نشود مگر آنکه نیت اقامت
پانزده روز کند آن زمان مقیم شود در فتاوی [illegible] میگوید
مسافر که زن خواند مقیم شود اگر چه نیت اقامت پانزده روز نکند باشد فاما
فتوی اگر مسافر در شهر زن خواهد و یا نیت پانزده شبانروز کند مقیم شود
در کنز میگوید مردی را در سفر نمازها قضا شد چون آن نمازها بگذارد
دو رکعت بگذارد و اگر چه مقیم باشد مردی را در خانه نمازها قضا شد چون نماز قضا

بگزارد و چهار گانه بگزارد و اگرچه در سفر باشد مردی را در اول وقت نماز پیشین
مقیم بود و در آخر وقت نماز پیشین مسافر شد بر آن مرد دو رکعت فریضه شد
اگر مردی در اول وقت نماز پیشین مسافر بود و آخر وقت نماز پیشین مقیم شد
بر آن مرد چهار رکعت فریضه گردد دلیل اعتبار در آخر وقت نماز است بنده از خویشتن کار
خود اگر نیت سفر کند و در کرد نماز پیشین دو رکعت بگزارد و همین حکم است
لشکر با غیاث چون نیت جنگ با امام بیرون آیند اگر لشکر نیت اقامت
کند لشکر نیز مقیم شوند اگرچه سر لشکر نیت اقامت نکرده باشد و اگر سر لشکر
نیت سفر سه روزه بیرون آید لشکر نیز مسافر شوند اگرچه لشکر نیت سفر سه روز
نکرده باشد همین حکم زن را با شوهر و غلام با خداوندگار در هدایه و غیره میگوید
مسافر و مقیم را نماز پیشین قضا شده است به همان صفت بگزارند باید که مسافر
امامت کند و مقیم اقتدا کند فاما اگر مقیم امامت کند و مسافر اقتدا کند

فاما اگر مقیم امامت کند و مسافر اقتدا کند نماز مسافر روا باشد و در نماز
وقتی که میان ایشان هیچ تغیر امامت کند خواه مسافر و خواه مقیم نماز هر دو روا
باشد فاما در نمازی که قضا شده است از نماز بامداد و نماز شام است و در همین نماز
نیز هر که امامت کند نماز هر دو روا باشد فاما از نماز پیشین و نماز دیگر و نماز خفتن است
اگر مسافر امامت کند نماز مقیم روا باشد اگر مقیم امامت کند نماز مسافر روا نباشد
پس اگر مسافری نماز پیشین وقتی بر چهار رکعت نماز بگزارد و دنبال او مسافر
مقیم بود و مقیم نیز آن مسافر چهار رکعت نماز بگزارد نماز مقیم روا باشد زیرا که
دو رکعت آخرین در حق مسافر نفل است و در حق مقیم فرض است و اقتدا او فرض
گزارنده در دنبال نفل گزارنده روا نباشد در ظهیریه میگوید اگر یک بنده
ملک هر دو مولی است اگر هر دو مولی مسافر اند آن بنده نیز مسافر شود اگر هر دو مولی
نیت اقامت کنند آن بنده نیز مقیم شود فاما اگر یک مولی نیت اقامت کند

در فتاوی مسعودی

در شرح طحاوی

در خلاصه

دوم مولی نیت اقامت نکرده به همین که میان ایشان خدمت آن بنده بنوبت است
باشد از خدمت آن بنده میان ایشان بنوبت است آن روز که این بنده خدمت
مولی مقیم کند مقیم شود و آن روز که خدمت مولی مسافر کند مسافر باشد و اگر میان
ایشان خدمت این بنوبت نیست بلکه خدمت هر دو مولی هر روز میکند در این صورت
بعضی گفته اند هر این بنده مقیم نشود و بعضی گفته اند مقیم شود در فتاوی مسعودی میگوید
اگر لشکر نیت اقامت پانزده روز کند و نماز چهار رکعتی گذارد و لشکر را خبر
نکند لشکر نماز دو رکعتی گزارد و بعد از آن لشکر را خبر داده که من نیت اقامت
کرده ام بعضی گفته اند لشکر را نماز های چهار رکعتی که دو رکعتی گذارده اند قضا باید گذارد
اما در شرح طحاوی میگوید فتوی بر آنست که نماز های گذشته را
قضا نگذارد در خلاصه میگوید بنده با خداوندگار در سفر بیرون آمد و چون بجای
رسید که شمار نیت سفر سه شبانروز است با نه خوندکار بنده را جواب داد

غسلام

در شرح طحاوی

در جامع

در تحفه

در منافع

غسلام نماز چهار رکعتی گذارد اما در آن نماز ها قعده اول ترک داده
چون چند منزل رفتند خوندکار جواب داد که من نیت سفر سه شبانروز
بیرون آمده ام بعضی گفته اند بر غلام واجب است که نماز های چهار رکعتی که در آن
قعده اول ترک داده بود باز گذارد در شرح طحاوی میگوید
آن نماز ها باز نگرداند و فتوی بر این قول است در جامع میگوید چون مسافر
امامت کنند و مقتدیان مقیم باشند بعد از سلام بگوید که من مسافرم شما
نماز تمام کنید و اگر پیش از در آمدن نماز خبر کند که من مسافرم بعد از
نماز خبر حاجت نیست در تحفه میگوید چون مسافری در شهر در آمد که
در آن شهر خانه مسافر است مقیم شود و نماز چهار رکعتی گذارد و اگر چه نیت اقامت
پانزده شبانروز نکرده باشد در منافع میگوید مسافر را مسح موزه سه شبانروز
روا است و مقیم را مسح موزه یک شبانروز است و احکام مسح موزه در باب مسح

در فضای سراجی

سوره گفته شده است در فضای سراجی میگوید مسافر چون بجای رسد پیش از آنکه
کرد جهد دو رکعت نماز گذارد و سلام داد نماز را و روا باشد که از فرائض اوقات
جای کند که آنجا خانها باشد چنانچه بیابان نعیم نشود اگر خانه اقامت [illegible]
که باشد در فضای محجه میگوید که در روایت آمده است هر که وقت

در محجه

سفر شدن چهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد
یکبار بخواند و بعد از سلام نماز بگوید اللهم انی استودعک نفسی و مالی و اهلی
و والدی خدا تعالی او را و کارهاء فرزندان او را تا آن زمان که از سفر
باز آید و در روایت که آمده که پیغامبر صلی الله علیه و سلم چون سفر کردی روز پنجشنبه کردی
و دوست داشتی کسی سفر در روز پنجشنبه کند در خبر است که پیغامبر صلی الله علیه و سلم
امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه را گفت ای علی هر که وقت مسافر
شدن قل هو الله احد یازده بار بخواند نگاه دارد خدا تعالی از بلاهای آن سفر

خدا تعالی او را نگهبانی آن سفر در خبر است هر که وقت سفر شدن اللهم احفظنی
واحفظ من معی و ما معی اللهم احرسنی واحرس من معی و ما معی اللهم سلمنی و سلم من
معی خدا تعالی او را و کسان او را و مال او را از فتنها نگاه دارد و هر که قصد
یا جای دیگر [illegible] تا آن زمان که [illegible] دعا بخواند اللهم انی اسئلک خیرها
و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها و شر اهلها اللهم بارک لی فی دخولها و حببنی الی اهلها و صالحی اهلها
در فضای سراجی و در شرعة الاسلام و در کتاب سلاک میگوید در سفر [illegible] آنکه
چون خواهد که سفر کند [illegible] همراه در سفر
نرود و همراه نیکو و عالم پیدا کند [illegible] همراه نکند
و چون منزل رسد اول چارپایان را علف دهد بعد از آن خود طعام و آب خورد
تا خدا تعالی [illegible] خشنود [illegible] سوم آنکه اهل خود را و فرزندان خود را بخدا تعالی
سپارد تا ایشان را سلامت باید در روایت آمده است که مردی از امیرالمومنین علی

فرزندی آورد و گفت که من سفری رفتم و زن من حمل داشت که من گفتم که ای
زن کنج در شکم تست بخدای تعالی امانت دادم چون من در خانه آمدم و زن من
نقل کرده بود و شبی اگر گور زن خود روشنائی دیدم چون گور باز کردم دیدم چراغ
در گور زن نهاده اند و این کودک در گور بازی میکند چون این کودک را بیرون آوردم
آوازی شنیدم که ای عبد الله این کودک را وقتی زوال شدن بما سپرده
باز یافتی اگر مادرانش کودک نیز مارا سپردی سلامت یافتی چهارم آنکه
سفر در اول وقت کند و در آن جهد کند که در پنجشنبه سفر کند پنجم آنکه چون
از آستانه در بیرون نه آید بگوید بسم الله توکلت علی الله لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و وقت سوار شدن بر مرکب
نام خدای تعالی بستاند و چون بر مرکب قرار گیرد الحمد لله رب العالمین علی کل حال
بگوید و چون بر مرکب راه براند بگوید الحمد لله الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین

وانا الی ربنا لمنقلبون بگوید و چون در منزل فرود آید رب انزلنی منزلا مبارکا
وانت خیر المنزلین و در اول شب راه نرود که خطر بیابان باشد بلکه در نصف
آخر روان شود و در شهری که وبا و باشد نرود و اگر رفته باشد زود باز گردد و دور بر زمین
که برود و شیر و پیاز و تره آن زمین نخورد و تا آب آن زمین او را نگیرد و وبا و آن او را
کار نکند و ستور را بار گران نکند هر که ستور را بار گران کند و به سبب آن اسیر را
دو ستور را بر بندد روز قیامت آن اسپ و ستور بروی خصمی کنند و اگر ستوری
کرایه کرده باشد کرایه کش را باز نماید و زیاده گران بار نکند حکایت بزرگی در
سفر برفت و ستوری کرایه کرد بعد مردی او را نامه داد و گفت این نامه فلان
را برسان آن بزرگ چون نامه از وی بستد از ستور فرود آمد و گفت من
بار این نامه با کرایه کش شرط نکرده ام و این تعدی است و چون از سفر باز آمد و
نظر او بر شهر افتد بگوید اللهم اجعل لی قرارا و ارزقا حسنا

دیگر اینکه نترسد تا از آمدن او خبر کنند و بیخبر آمدن در خانه در نیاید
و شب در خانه در نیاید و چون در شهر در آید اول در مسجد رود و دو رکعت نماز
بگذارد و چون در خانه در آمده باشد و قرار گرفته باشد مستحب است که شتری و یا ماده گاو
ذبح کنند و صدقه دهد فاما در خانه در آمدن ذبح نکنند و در اوراد شیوخ میگویند چون
مسافر آیت الکرسی یکبار بخواند از دزدان ایمن باشد و اگر مسافر از تشنگی سخت
بترسد و آب موجود نباشد سنگ ریزه بردارد و سه بار انا اعطینا بخواند و
بر آن سنگ ریزه بدمد و در دهن اندازد و تشنگی دفع شود و اگر راه
گم کند آیه بخواند یا عباد الله المخلصین اغیثونی در شرعة الاسلام میگوید
هر که راه گم کند مستحب است که بانگ نماز بگوید از برکت آن راه یابد و اگر مسافر
چیزی گم کند یکبار سوره یس بخواند یا اخلاص گم کرده باز آید باب [illegible] در بیان
نماز جمعه در هدایه میگوید نماز جمعه فریضه است در کافی و در کافی و در هدایه میگوید نماز جمعه بدوازده

شرط لازم نشود و شش شرط در مصلی است یکی حر باشد دوم مرد بالغ باشد
سیوم آنکه مقیم باشد چهارم آنکه تندرست باشد پنجم آنکه هر دو پای او درست و سلامت
باشد ششم آنکه هر دو چشم او سلامت باشد و شش دیگر در غیر مصلی است اول شهر
دوم سلطان یا نایب سلطان باشد سیوم خطبه چهارم وقت نماز پیشین پنجم جماعت ششم
اذن عام در کافی میگوید که اذن عام آنست که درهای مسجد جامع باز کنند
و هر که برای نماز در آید او را منع نکنند پس اگر جماعتی در مسجد جامع در آیند و در
مسجد ببندند و دیگری را در آمدن ندهند و نماز جمعه بگذارند روا نباشد
و همچنین حکم است اگر سلطان نماز جمعه با حشم خود در خانه خود بگذارد اگر در خانه
باز باشد و هر که در آید او را منع نکنند نماز جمعه روا باشد فاما اگر در خانه باز نباشد
و یا بر در او از آن خلق را منع کنند از ایشان نماز جمعه روا نباشد و جمعه بر شش لازم نیست
بر زنی و جاریه مانده و کور و زن و بنده و مسافر در هدایه میگوید اگر نابینا حاضر

شوند و جمعه بگذارند روا باشد و اگر مسافر و یا بنده و یا زنی در جمعه امامت کند هم
روا باشد و جمعه روا نیست مگر در شهر جامع و یا در نمازگاه عید این و شهر جامع است
که در وی امیری باشد و یا قاضی باشد که تنفیذ احکام شرع کند و اقامت حدود کند و فتوی
برین قول است اقامت جمعه روا نیست مگر سلطان را و یا کسی را که او را سلطان گفته باشد و جمعه
روا نیست مگر در وقت نماز پیشین و چون وقت نماز پیشین بگذرد نماز روا نباشد و اگر در
میان نماز جمعه وقت نماز پیشین بگذرد باید که نماز پیشین قضا بگذارد و نماز جمعه روا نباشد
در کافی میگوید که در روایتی در نماز جمعه بسبب فوت سلطان شرطی از [illegible]
شهرها که شک شود چنانکه شهر و خراسان باید که خلق بعد از نماز جمعه چهار رکعت فرائض نماز
پیشین بگذارند تا اگر جمعه روا نباشد نماز پیشین گذارده باشد در عمادالدین و در مناوی
جمعه میگوید احتیاط در دیهی که بزرگ باشد آنست که بعد از گذاردن نماز جمعه
نماز پیشین بگذارد و اول چهار رکعت سنت نماز جمعه بگذارد و بعد از آن [illegible] چهار رکعت

فرائض

[illegible]

فرائض نماز پیشین بگذارد و بعد از آن دو رکعت سنت بگذارد و در وقت دو رکعت
نیت سنت وقت کند نه نیت نماز پیشین گوید و نه سنت نماز جمعه گوید و این قول
صحیح است و فتوی برین قولست فاما در فتاوی ظهیری و صرفی در فتوی ابو میگوید
چون نماز پیشین بعد از نماز جمعه بگذارد باید که الحمد و سوره در هر چهار رکعت بخواند در مناوی
جمعه میگوید سنت در نماز در روز جمعه ده رکعت است به چهار رکعت پیش از فرائض نماز جمعه
چهار رکعت بعد از فرائض نماز جمعه و دو رکعت بعد از آن در هدایه میگوید جمعه روا نیست
مگر بخطبه و چون خطبه خواند دو خطبه خواند میان هر دو خطبه ساعتی بنشیند و خطبه ایستاده
خواند و با وضو باشد و اگر خطبه نشسته خواند و یا بی وضو خواند روا باشد با کراهیت
در کافی و در هدایه میگوید اگر خطیب بجای خطبه الحمد لله بگوید و یا سبحان الله گوید
و یا لا اله الا الله گوید و چیزی دیگر نگوید نزدیک امام اعظم رحمه روا باشد و نزدیک امام
ابو یوسف رحمه و امام محمد رحمه روا نباشد تا آن زمان که خطبه دراز نخوانند آن را در عادة

[illegible]

میان مردمان خطبه گویند درست هست و در کافی میگوید اگر خطبه کم از التحیات
تا عبده و رسوله خواند نزدیک ابو حنیفه روا نبود و مقدار التحیات خطبه
خواند نزدیک رحمه الله امام روا باشد و خطبه در از کم از التحیات [illegible] و در هدایه گوید
جمعه روا نیست امر بجماعت و اقل جماعت نزدیک امام اعظم رحمه الله سه نفر است جز امام
و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله دو نفر است جز امام مردی در وقت جمعه
نماز پیشین در خانه بگذارد و پیش از آنکه خطبه جمعه بگذارد روا و اگر عذری نبود
روا باشد نماز پیشین با کراهیت و اگر همین مرد بعد از آن گذاردن نماز پیشین در
خانه میخواهد که با امام نماز جمعه نیز بگذارد و از ادا بجهت نماز جمعه بیرون آمد و امام در نماز
جمعه باشد نماز پیشین او که در خانه گذارده بود باطل شد باید که نماز پیشین از سر بگذارد
خواه امام را در نماز جمعه یابد خواه نیابد و این قول امام اعظم است و نزدیک امام
ابو یوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله نماز پیشین او باطل نشود تا از زمانی که با امام در نماز جمعه در

یابد در کافی و در هدایه میگوید اگر معذوران و محبوسان روز جمعه نماز
پیشین در شهر در خانه بجماعت گذارند روا باشد با کراهیت و همین حکم است اهل
زندان را خواه پیش از گذاردن نماز جمعه بگذارد و خواه بعد از گذاردن نماز جمعه فاما
مکانی را نماز پیشین در روز جمعه بجماعت مکروه نیست زیرا که مردم گاهی نماز جمعه لازم نیست
هر که امام را در روز جمعه در رکعت اول و یا در رکعت دوم دریابد او نماز جمعه هم
با امام دریابد بگذارد و باقی تنها بگذارد و اگر امام را در روز جمعه در خواندن التحیات
دریابد نزدیک امام اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله هم جمعه بگذارد و امام محمد رحمه الله
میگوید اگر امام را در رکعت اول و یا در رکعت دوم پیش از بر داشتن سر از رکوع در
یابد نماز جمعه بگذارد و اگر امام را در رکعت دوم بعد از برداشتن سر از رکوع دریابد
نیت جمعه کند فاما چهار رکعت نماز بگذارد و چون امام روز جمعه بجهت خطبه بیرون آید که
مردمان نماز نگذارند و سخن نگویند تا از زمانی که امام خطبه فارغ شود و این قول امام اعظم رحمه الله است

پس اگر کسی بعد از بیرون آمدن خطیب جهت خطبه نماز نفل بگذارد مکروه باشد فامّا
اگر کسی نفل میگذارد که خطیب بیرون آمد باید که چون دو رکعت بگذارد و سلام گوید و اگر
یک رکعت نفل گذارده باشد یکی دیگر بگذارد و سلام گوید و امام ابو یوسف رح و امام محمد رح
میگویند باکی نیست سخن گفتن چون امام جهت خواندن خطبه بیرون آید تا آن زمان که خطبه آغاز
کرده باشد و چون امام از منبر فرود آید تا آن زمان که تکبیر اول گفته شود سخن گفتن باکی نیست فامّا
نماز نفل در این حالت نزدیک امام مکروه است و چون موذنان روز جمعه بانگ نماز اول گویند
باید که مردمان خرید و فروخت بگذارند و روی بجمعه آرند چون امام بر منبر برآید باید که
بنشیند و موذنان پیش او بانگ نماز گویند و در عهد پیغامبر صلی الله علیه و سلم
همین یک بانگ نماز بود و نزدیک بعضی علما چون امام بانگ نماز گویند خرید و فروخت
حرام شود و روی بنماز جمعه آوردن واجب شود فامّا فتوی آنست که اگر بانگ نماز اول بعد
از زوال گویند روی بجمعه آوردن واجب شود و خرید و فروخت حرام شود در کافی میگوید

نوزده

بهتر آنست کسی که خطبه خوانده باشد در نماز جمعه همان کس امامت بکند فامّا اگر کسی دیگر
امامت کند هم روا باشد مردی را نماز بامداد فوت شده بود خطیب در خطبه بود که او را یاد آمد
که نماز بامداد نگذارده بود باید که برخیزد و نماز بامداد قضا گذارد فامّا اگر نماز جمعه را امام
میگذارد او را یاد آمد که نماز بامداد نگذارده است اگر داند که نماز جمعه فوت نخواهد شد
باید که نماز جمعه را بشکند و نماز بامداد قضا بگذارد و باتفاق علما بعد از آن نماز جمعه
نیز با امام بگذارد و اگر داند که تا آن زمان که نماز بامداد قضا خواهم گذارد جمعه فوت
خواهد شد فامّا وقت نماز پیشین فوت نخواهد شد نزدیک امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح
نماز جمعه بشکند و نماز بامداد قضا بگذارد و بعد از آن نماز پیشین فرض بگذارد در فتاوی
حجه میگوید احتیاط آنست که درین صورت نماز جمعه با امام بگذارد و بعد از آن نماز بامداد
را قضا بگذارد و بعد از آن نماز پیشین نیز بگذارد و فتوی برین است
در کافی میگوید اگر داند که تا آن زمان که نماز بامداد خواهم گذارد وقت نماز

پیشین نیز خواند گذشت در این صورت نماز جمعه را اشکنند و نماز جمعه با امام بگذارد و بعد
از آن نماز بامداد و خواهیم را قضا بگذارد و امام محمد رحمه الله میگوید که اگر داند تا از نماز ج
نماز بامداد خواهیم گذارد و نماز جمعه فوت نشود باید که جمعه بگذارد و بعد از آن بامداد را قضا بگذارد
در فتاوی حجه و در ذخیره میگوید بعضی علما گفته اند دیهی که یک گاو و یا کمتر از یک گاو
از شهر باشد بر اهل آن دیه جمعه لازم نشود در فتاوی حجه میگوید بعضی گفته اند دیهی که دو گاو
از شهر باشد بر اهل آن دیه نماز جمعه لازم نشود بعضی گفته اند که دیه آن مقدار از شهر بعید باشد
که اگر کسی بعد از نماز بامداد در شهر روان شود در نماز جمعه برسد و بعد از نماز جمعه باز
گردد و در آن دیه پیش از فرو رفتن آفتاب برسد بر اهل آن دیه جمعه لازم شود و اگر نه
و لازم نشود و بعضی گفته اند دیهی که در آن بانگ نماز شهر که بر مناره بلند گویند شنوند
بر اهل آن دیه جمعه لازم نشود و اگر پادشاه در دیه بزرگ که در آن بازار باشد
فرمان دهد که مسجد جمعه بنا کنند و خلق نماز جمعه بگذارند باتفاق روا باشد زیرا که نزدیک

امام فقیه

امام فقیه جمعه روا است در دیهی که در آن چهار مرد حر و بالغ و عاقل و مقیم باشند
و چون پادشاه حکم کند باتفاق در مذهب ما روا باشد در فتاوی صوفیه میگوید
هر که چهار رکعت نماز پیشین بعد از گزاردن جمعه برای احتیاط بگذارد باید که در هر رکعتی الحمد
و سوره بخواند در تهذیب میگوید اگر خلق را حکمی نبود که از پادشاه فرمان
بر داری گزاردن جمعه طلب کنند اگر ایشان یکی را میان ایشان خطیب کنند و
نماز بگذارند روا باشد و اگر خطیب روز جمعه حاضر نشود و تنگی وقت شد اگر امام کسی را
بجهت خواندن پیش فرستد و دنبال او خلق نماز گزارند روا باشد در جامع و در حاوی
میگوید باید که خطیب دو خطبه خواند و در میان هر دو ساعتی بنشیند و هر دو خطبه بلند
خواند فاما خطبه دوم که اندک بلند خواند و چنان بلند نخواند که خطبه اول
خواند سنت در خطبه آنست که حمد و ثنای خدای تعالی بگوید [illegible]
و چیزی از قرآن بخواند و درود بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرستد و مسلمانان را

دعا کنند در زاد میگوید خطبه روز جمعه نزدیک بعضی علما بجای دو رکعت است
و نزدیک بعضی بجای چهار رکعت نیست و فتوی بر این قول نیست زیرا که اگر بجای چهار رکعت
بودی بی وضو روا نبودی و در وی تعدیل فریضه نبودی و اگر خطیب بی وضو خطبه خواند
در حدث نا روا باشد در فتاوی حجه میگوید خطبه دراز در روزهای زمستان مکروه است
در روضة العلما میگوید امام چون خطبه خواند اگر شهری باشد که آن را به تیغ فتح کرده اند
چنانکه مکه در حالت خطبه باشد تیغ بر دست گیرد و اگر شهری باشد که بی تیغ فتح کرده اند
چنانکه مدینه در آن شهر بی تیغ خطبه خواند در شامل بیهقی میگوید
خوندکار رسالت باید که بنده خود را از فرستادن در نماز جمعه منع کند در مضمری
میگوید جماعتی را جمعه در شهر فوت شد باید که ایشان نماز پیشین بگذارند و بانگ نماز و
اقامت نگویند و جماعت نکنند در جامع و در کبری میگوید چون امام در خطبه شود
واجب است بر خلق خطبه را بشنوند و خاموش باشند و اگر در حالت خطبه تسبیح گویند یا قرآن

در زاد
در فتاوی حجه
در روضة العلما
در شامل بیهقی
در مضمری
در جامع کبری

خوانند

خوانند و یا درود گویند و یا کتابت کنند مکروه است خواه نزدیک خطیب باشند که خطبه می
شنوند خواه چنان باشند که خطبه را نشنوند و فتوی بر این قول است و نزدیک امام شافعی
هر که در مسجد در آید تحیت مسجد بگذارد و اگرچه خطیب در خطبه باشد زیرا که تحیت مسجد
نزدیک او واجب است و نزدیک ما در حالت خطبه تحیت مسجد نگذارد زیرا که تحیت مسجد سنت است
مرد بر مرد در حالت خطبه سلام کرد باید که این مرد او را علیک بر خاطر خود بگوید و بلند نگوید
و همین حکم است اگر در حالت خطبه عطسه آید الحمد لله بر خاطر خود بگوید و فتوی بر این قول است
در فتاوی حجه میگوید مکروه است سخن گفتن در حالت خطبه اگرچه اندک سخن گوید زیرا که پیغامبر صلعم
گفت هر که در حالت خطبه دیگری را گوید خاموش باش او لغو کرده باشد و هر که در حالت خطبه
لغو کند ثواب جمعه نیابد در اسباب المغفرة میگوید پیغامبر علیه السلام هر که میان سنت
و فریضه نماز جمعه سنگریزه ببستاند او لغو کرده است و هر که لغو کند او را ثواب جمعه نباشد
در فتاوی میگوید در حالت خطبه چنانکه آسان باشد همچنان نشیند خواه مربع خواه

در فتاوی حجه
در اسباب المغفرة
در فتاوی

زانو در نصاب میگوید چون خواندن فقه و نظر کردن در کتاب فقها در حالت خطبه (در نصاب)
نزد بعضی مکروه است و نزد بعضی باک نیست و این روایت از امام ابو یوسف است اگر کند
مردی در حالت خطبه از مردی چیز غیر مشروع دید اگر او را بدست و زبان منع کند
یا بدست سر یا بابان اشاره چشم نزد بعضی مکروه باشد فاما در ذخیره و خلاصه میگوید (در ذخیره و خلاصه)
فتوی بر آنست که اگر او را بدست منع کند باک نیست در جامع صغری او در جندی میگوید (در جامع صغری او در جندی)
چون مقتدی در خطبه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه
از خطیب بشنود نزد بعضی علما در دل بر خاطر خود بگوید فاما فتوی بر آنست که
بر خاطر نیز نگوید پس چنانچه فوق بعد از شنیدن نام صحابه رضی الله عنهم بلند
نمی گویند نشاید در نصاب میگوید مردی در صف اول نشسته بود عالمی آخر رسید (در نصاب)
باید که این مرد برخیزد و جای خود این عالم را بدهد و خود در صف تمام بنشیند
در محیط و مبسوط و در کنز میگوید مکروه است اگر امام تنها بر بلندی نشسته و مقتدی (در محیط و مبسوط و در کنز)

فرود باشند

فرود باشند اگر امام تنها فرود باشند و مقتدیان بر بلندی باشند نزد بعضی
مکروه است و نزد بعضی مکروه نیست و این در صورتی است که ضرورت نباشد فاما اگر ضرورت
باشد چنانچه روز جمعه اگر مقتدیان بسبب تنگی مسجد جامع بر سقف مسجد جمعه نماز
گذارند و امام بر زمین مکروه نباشد در جامع صغری او در جندی میگوید (در جامع صغری او در جندی)
که در آن نماز مکروه است آنست که اگر مقدار قد او در میانه باشد و نزد بعضی اگر بلندی
مقدار یک گز باشد مکروه است و فتوی بر این قول است در خانیه میگوید مکروه است (در خانیه)
اگر امام بر جای بلند باشد و مقتدیان فرود و فاما اگر مقتدی بر جای بلند باشد
و امام فرود تر مکروه نیست و فتوی بر این قول است و بلندی که در آن نماز مکروه
است آنست که اگر مقدار قد آدمی میانه باشد در سراجیه میگوید سنت بعد از نماز (در سراجیه)
جمعه چهار رکعت است و نزد امام ابو یوسف شش رکعت در فتاوی خانیه (در فتاوی خانیه و در سراجیه)
و در سراجیه میگوید نیت سفر کردن در روز جمعه باک نیست در مذهب ما

اگر از بامداد نماز پیش از آنکه نماز پیشین بگذارد و نزدیک امام
مالک رحمه الله از بعد از نماز پیشین آفتاب ستوی کنند مکروه است و نزدیک امام شافعی رحمه الله اگر
بعد از طالع شدن صبح صادق ستوی کنند مکروه بود در فتاوی حجه میگوید هر که در
روز جمعه چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد یازده بار بخواند
و بعد از سلام صد بار لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم بگوید او از جهان نرود تا
با ایمان رود و علما گفته اند روز جمعه افضل است از شب جمعه زیرا که نماز جمعه
در روز است پس روز افضل باشد از شب و در تفسیر زاهدی میگوید روز جمعه بزرگ است
از روز عید الضحی و از روز عید الفطر و از روز عرفه و از روز عاشوره
و صدقه روز جمعه فاضلتر است از روز صدقه روزهای دیگر که هر نیکی که
در روز جمعه کنند ثواب آن بیشتر است از نیکیها که در روزهای دیگر کنند و هر
بدی که در روز جمعه کنند بزه کاری بیشتر از بدیها که در روزهای دیگر کنند و پیغامبر گفت صلعم

روز جمعه

گفت

ست نفر را عذاب گور نباشد یکی موذن دوم شهید سیوم کسی را که در روز جمعه
یا در شب جمعه وفات کند پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که در روز جمعه بر من چهل بار درود
فرستد چهل ساله گناه او عفو شود و پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که در روز جمعه بعد
از صبح صادق پیش از نماز بامداد سه بار استغفر الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم و اتوب الیه بگوید خدای تعالی او را و مادر و پدر او را بیامرزد
و اگر گناه او همچون کف دریا باشد پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که در روز جمعه
بار بر دارد از مردمان نهد خدای تعالی روز قیامت بار او را و ایمن گرداند در حج تا نطلق
بروز که نرود پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که در روز جمعه یکبار قل هو الله احد بخواند
او حق جمعه چنان بجا آورده باشد چنانچه عاملان عمره تمام گزارند و هر که
شب جمعه یکبار قل هو الله احد بخواند ثواب شب قدر یابد پیغامبر گفت صلعم
هر که نماز جمعه را با امام دریابد او را ثواب صد شهیدان باشد پیغامبر گفت علیه السلام

هر که جمعه را بی عذری ترک گیرد بایدش که یک دینار صدقه دهد و اگر یک دینار نباشد
نیم دینار صدقه دهد در تهذیب و در منیه می‌گوید نماز جمعه فرض عین است صحیح تر و حجت
نماز جمعه ترک گرفتن روا نیست و هر که چهار جمعه بی عذری ترک کرده فاسق
بود و گواهی او نشنوند در کبری می‌گوید هر که سه جمعه متصلات ترک کرد فاسق
شود و گواهی او نشنوند و فتوی بر همین قول است فاما اگر بعذری ترک گیرد چنانچه
زحمت و غیر آن از زمان گواهی او نشنوند و همین قول است فاما اگر بعذر هر که
فریضه را بی عذری ترک گیرد چنانچه نماز و روزه او فاسق گردد و گواهی
او نشنوند در کفایه شعبی می‌گوید قاضی امام شعبی می‌گوید رحمه الله صدقه دادن
خوانندگان مسجد جمعه را در حالت خطبه روا نیست اگرچه ترس مردن خواننده باشند
اما صدقه دادن در مسجد جمعه پیش از خطبه بر چند نوع است یکی آنکه اگر
خواننده خلق را ابرام نکند و در مقام خویش نشسته چیزی طلب دارد و در صفهای

در تهذیب و منیه

در کبری

در کفایه شعبی

نگردد این چنین خواننده را صدقه دادن پیش از خطبه روا باشد و ثواب باشد
دوم آنکه اگر خواننده خلق را ابرام کند و در صفها گردد و این چنین خواننده را
صدقه دادن حرام باشد و هر که او را صدقه دهد بزه کار شود و هر که صدقه با مال
حرام دهد ملعون است و صدقه دادن و هر که باین صدقه دهد او را حرام
است روایت که آنرا رسول علیه السلام گفت که او در قیامت ندا در دهد
بگوید کجا اند دشمنان خدا برخیزند از میان ایشان هیچ کس نخیزد مگر خوانندگان
مسجد جمعه زیرا که مسجد را سبب نماز بنا کرده اند نه برای خواستن در کفایات از فضول
می‌گوید که خواجه حسن بصری رضی الله عنه می‌گوید هر که خواننده را در خطبه یک درم صدقه
دهد او را شصت درم دیگر از مال حلال صدقه باید داد تا کفاره آن یک درم
شود یا در حالت خطبه دادن است در صلوة رحمه می‌گوید طایفه عوام که در مسجد جمعه
حلقها سازند و قصها و حکایتها می‌خوانند ایشان را منع باید داد و از مسجد

در کفایات از فضول

در صلوة رحمه

بیرون باید کرد باب در بیان نماز کسوف و خسوف گرفت آفتاب را
کسوف گویند و گرفتن ماهتاب را خسوف گویند در هدایه و در زاد میگوید
چون گرفتن آفتاب شود امام با خلق دو رکعت نماز بگذارد و بر این طریق نقل نیست بانگ نماز
و قامت نگویند و در هر رکعت یکبار رکوع کنند و نزدیک امام شافعی در هر رکعتی
دو بار رکوع کنند در هدایه و در زاد میگوید و در این دو رکعت بهتر آنست
قراءة دراز خواند فاما نزدیک امام اعظم رح قراءة پنهان خواند و نزدیک امام
ابو یوسف و ابو محمد رح قراءة بلند خواند و فتوی بر این قول امام اعظم رح است
و اگر امام را خوش آید قراءة سبک کند فاما سنت آنست که تا آن زمان که
گرفت آفتاب باشد در نماز و دعا باشند پس اگر نماز را سبک گرداند دعا
دراز کند و اگر دعا سبک کند قراءة دراز گردد و چون از نماز فارغ شوند
تا آن زمان دعا کنند که آفتاب روشن گردد و در نماز کسوف که امامت

کند

کند که در نماز جمعه امامت میکند و اگر آن امام حاضر نباشد خلق تنها تنها نماز گذارند
و دعا کنند و در نماز کسوف خطبه نباشد در زاد میگوید بعضی علما گفته اند
که در نماز کسوف واجب است و از امام اعظم رح روایت کرده اند که نماز کسوف خواه
دو رکعت گذارند خواه چهار رکعت خواه بیشتر از چهار رکعت پس این روایت دلیل آنست
که نماز کسوف سنت است و واجب نیست در هدایه و مضمرات میگوید در نماز خسوف ماه نماز
بجماعت نباشد و در خسوف تنها تنها نماز گذارند خواه دو رکعت گذارند خواه
بیشتر از چهار رکعت همین حکم است در صورت تاریکی و دیگر جاها که باد سخت و باران دوام
شود و یا زحمت عام شود و آنچه بدین ماند درین صورت با خلق نماز تنها تنها گذارند
و بعد از نماز دعا کنند و زاری کنند تا آن زمان که این چیزها دفع شود در شرح ملتقی میگوید
نماز کسوف نماز سنت بجماعت مکروه نیست مگر این نماز سنت تراویح امام نماز کسوف
که بجماعت مکروه نیست در وقتها مکروه نگذارند باب در بیان نماز باران در

در هدایه میگوید اگر در شهری باران نبارد باید که والی چهار رکعت نماز بر طریق
نماز عید بجماعت بگذارند و قراءة بلند خواند چون از نماز فارغ شود خطبه
و نزدیک امام اعظم رح خطبه نخواند چون دعا کند مستقبل قبله شود و امام رداء
خود نزدیک امام محمد رح بگرداند و نزدیک امام اعظم رح نگرداند چنین والی رداء
بگرداند خلق رداء خود نگردانند و در طلب باران ذمیان حاضر نشوند زیرا که طلب باران
رحمت خدای تعالی است و بر ذمیان لعنت خدای تعالی است پس ذمیان در طلب رحمت
حاضر نشوند و امام اعظم رح میگوید یا الله علیه در طلب باران نماز بجماعت گذاردن
سنت نیست فاما اگر خلق تنها تنها گذارند روا باشد نزدیک امام اعظم رح در طلب باران
استغفار باید کرد و دعا باید خواند تا برکت آن خدای تعالی باران بفرستد
در فتاوی سراجی میگوید چون باران نبارد امام اوزاعی میگوید
این استغفار باید خواند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه

تا برکت

تا برکت این استغفار باران ببارد و در شرعة الاسلام میگوید
این استغفار سنت است استغفار که در کبری و در نهایه و در زاد میگوید
در طلب باران سه روز خلق با والی متصل بیرون آیند در کبری میگوید
پیش از بیرون آمدن در طلب باران سه روز روزه داشتن باید و بعد از صدقه
دادن در طلب باران بیرون آیند در زاد میگوید در طلب باران سه روز
خلق با والی متصل بیرون آیند در زاد میگوید چون امام از خطبه فارغ شود
پشت خود جانب خلق کند و روی جانب قبله کند و رداء بگرداند و دعاء باران
مقابل قبله بخواند و جمیع مسلمانان استغفار کنند و خلق توبه تجدید از گناهان
کنند تا خدای تعالی برکت آن باران بفرستد بیان در میان نماز خوف در هدایه و
کنز و مغنی میگوید چون خوف دشمنان سخت شود لشکر خلق را دو طایفه کنند طایفه
جانب دشمن باشند و طایفه دنبال امام نماز گذارند اگر امام مسافر باشد با طایفه

اوّل یک رکعت بگذارند و دو سجده کنند چون طایفه اوّل در رکعت اوّل
سر از سجده دوم برآرد جانب دشمن بروند و امام و قوم در جای نماز باشند
امام هم در جای باشد و طایفه دوم بیایند و دنبال امام یک رکعت بگذارند و
دو سجده کنند و امام تشهّد التحیات بخواند و سلام گوید و این طایفه دوم سلام
نگویند جانب دشمن بروند و پس طایفه اوّل بیایند و یک رکعت باقی تنها بگذارند و تشهّد
التحیات بخوانند و سلام گویند و جانب دشمن بروند و طایفه دوم بیایند یک رکعت باقی تنها
بگذارند و دو سجده کنند و در این رکعت الحمد و سوره بخوانند و تشهّد التحیات
بخوانند و سلام گویند صورت نماز خوف است و این در صورتی است که امام مسافر
باشد فامّا اگر امام مقیم باشد با طایفه اوّل دو رکعت بگذارد و با طایفه دوم دو رکعت
بگذارد زیرا که پیغامبر علیه السلام نماز خوف بدین طریق گذارده است
و در نماز شام امام با طایفه اوّل دو رکعت بگذارد و با طایفه دوم یک رکعت بگذارد

در حالت

در حالت نماز جنگ نکنند و هر که در حالت نماز جنگ کند نماز او روا باشد در نهایه و کبیر میگوید
نماز خوف چنانچه خوف دشمن روا است همچنان بسبب خوف درنده نیز روا است و اگر خوف
سخت تر باشد سواران تنها تنها نماز گذارند و رکوع و سجود باشارت بگذارند اگر
سمت قبله نتوانند بجانبی روی که ایشان باشند در این جانب نماز گذارند و امام محمد
روایت کرده اند که در صف سخت سوار نماز بجماعت بگذارند و این قول صحیح است در نهایه میگوید
مگر اگر کسی پس لشکر امام بر اسب سوار باشد از زمان نماز او روا باشد اگر مسلمانان نماز خوف
گذارند و دشمنان را ندیده بودند نماز امام روا باشد و نماز مقتدیان را روا نباشد
که نماز خوف روا است تا از زمانی که دشمن حاضر نشود و امام ابو یوسف رح نماز
خوف در این زمان نه روا نمی دارد و امام اعظم رح و امام محمد رح روا میدارند
در کافی میگوید بعضی علما گفته اند نماز خوف یک رکعت است و دو رکعت نیست در نهایه
میگوید نماز خوف در این زمان نه روا باشد اگر خوف سخت باشد چنانچه در عهد پیغامبر علیه السلام

بود و این قول امام اعظم بوده است و امام محمد فتوی بر این قول است و امام ابویوسف گفته
نماز خوف در حیوة پیغامبر علیه السلام بود فاما بعد از پیغامبر علیه السلام نماز خوف
روا نباشد در محیط میگوید همچنین گفته است و هم در محیط میگوید اگر مسلمانان از دور
سیاهی دیدند و گمان بردند که آن دشمنان اند پس مسلمانان نماز خوف گذاردند
بعد از گذاردن تحقیق شد که آن سیاهی دشمنان بود نماز مسلمانان روا باشد و اگر
بعد از گذاردن تحقیق شد که آن سیاهی مولشی بود نماز مسلمانان روا نباشد از سر گیرند
در حالت جنگ کردن نماز گذاردن روا نیست اگرچه وقتی نماز بگذارد زیراکه پیغامبر علیه السلام
در حالت جنگ چهار نماز در حالت جنگ قضا شد و پیغامبر علیه السلام در حالت
جنگ نماز نگذارده اند اگر در حالت جنگ نماز بگذارند روا نیست اگر در حالت جنگ نماز روا
بودی پیغامبر علیه السلام نماز گذاردی و هم در نهایه میگوید مردی در سفر است باران
بارید هیچ جای خشک نمانده است که آنجا نماز گذارد و این مرد بر اسپ است قبله

در محیط — در نهایه

بالستاند

بالستاند و نماز فریضه سوار بگذارد و واجب است که برکوع و سجود اشارت کند و اگر این مرد را
الستانیدن اسپ در سمت قبله ممکن نباشد از رفتن در هر سمتی که تواند نماز فریضه
سوار بگذارد و این در نماز فریضه است فاما نماز نفل بر اسپ روا است هر جایی که روی
مرکب او باشد خواه در سمت قبله خواه در سمت غیر قبله خواه فرود آمدن از اسپ
ممکن باشد خواه نباشد و احکام نماز سوار بیش ازین گفته شده است و هم در نهایه میگوید مردی از دشمنان
بیاگریخت و وقت نماز در آمد او را ممکن نیست که بالستد بگذارد و باید که آن مرد
نماز بگذارد و نماز را تاخیر نکند و نزدیک امام شافعی ره درین حالت بالستاده
نماز بگذارد و بعد از آن اعاده نیز کند در بیان نماز جنازه در بدایه ...
نماز جنازه فرض کفایت است و فرض کفایت آنرا گویند که اگر بعضی ادا کنند
از دیگری ساقط شود نیت نماز جنازه اللهم انی نویت ان اصلی لک
وادعو لهذا المیت و در نماز جنازه چهار تکبیر است و در اول ثنا است

بردارد و بعد از تکبیر اول این دعا بخواند سبحانک اللهم وبحمدک
وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم بعد از تکبیر دوم درود
بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بفرستد وبعد از تکبیر سیوم بگوید اللهم اغفر لحینا
ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا
اللهم من احییته منا فاحیه علی الایمان ومن توفیته
منا فتوفه علی الاسلام واگر این دعا نداند اللهم اغفر لی
ولوالدی ولاستادی ولجمیع المومنین والمومنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات بخواند واگر میت کودک باشد
بعد از تکبیر سیوم این دعا بخواند اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا وذخرا
واجعله لنا شافعا ومشفعا بعد از تکبیر چهارم سلام بر هر دو جانب سلام

بگوید

بگوید و دعا نخواند و فتوی برین قولست و جهر بر هر دو جانب سلام گوید ساکن گوید
و بلند نگوید اگر امام پنج تکبیر گفت مقتدی پنج تکبیر نگوید فاما سلام امام
و هدله امام خواهد داد اگر یکی ازین چهار تکبیر ترک داد نماز روا نبود فاما اگر دعا
نخواند روا بود و بر میت نماز بگذارد و برابر سینهٔ میت ایستد و این قول است
واگر برابر سینهٔ میت نه ایستد هم روا باشد مرده را دفن کنند و نماز جنازه نگذارند
آنگه بر گور او نماز جنازه باید گذارد و فاما بر گور او تا از زمان نماز گذارند که نه
اماسیده باشد و این بغالب ظن تعلق دارد و فتوی برین قولست زیرا که فربه زود
اماسد و لاغر زود نه اماسد و در زمستان و تابستان نیز در ارکان بسیار
فرق است و امام ابو یوسف رح میگوید تا سه روز نماز گذارند مرده را تغافل کرد
و او را غسل نه داده بودند و نماز جنازه گذاردند چون غسل بدهند نماز
جنازه باز باید گذارد و اولی تر جماعت کثرت است در نماز جنازه

بادشاه است و اگر بادشاه حاضر نباشد قاضی اولی است و اگر قاضی نباشد امام محله
اولی است اگر امام حاضر نباشد ولی میت امامت کند چنانچه پدر و پسر و برادر و عم و اگر
غیر والی و سلطان نماز جنازه گذاردند اگر ولی باز گذارند روا باشد فاما ولی
نماز جنازه گذارد دیگری نتواند که باز گذارند چون نماز بر میت گذارند باز نباید
کند تا از زمانی که ولی باز گذارد اگر بسیار میت جمع شدند یک نماز بر همه میت کافیست
نماز جنازه در مسجد مکروه است اگر میت بسیار باشند نیت چنین کنند نویت ان
اودی اربع تکبیرات صلوة الجنازة والثناء لله والدعاء لهذا المیتین
اگر نماز جنازه بیرون مسجد است بعضی معتقد ایشان درون مسجد آیند نزدیک
بعضی مکروه است و نزدیک بعضی نیست و هر که بعد از زادن بانگ کند او را غسل باید
داد و نام باید نهاد و نماز جنازه باید گذارد و فاما اگر بعد از زادن بانگ
نکرد او را غسل بدهند و در جامه باید پیچید و دفن باید کرد و این

فتوی

و این فتوی است فاما نماز جنازه برو نباید گذارد و اگر پسری که کافر را بروی گفته
و در دار اسلام آوردند با آن پسر که مادر و پدر نیست آن پسر که نقل کرد او را غسل
دهند و نماز جنازه او بگذارند فاما اگر با آن پسر که مادر و پدر باشند آن زمان نماز جنازه
نگذارند الا آنکه آن پسر که مسلم شده باشد و مادر و پدر او مسلم باشند آن زمان نماز جنازه آن
پسر که باید گذارد و اگر کافر نقل کرد و او را پسر مسلم است آن کافر را غسل دهند و دفن کنند
فاما غسل آن کافر چنان دهند چنانچه جامه پلید بشویند و گور آنکه کافر چون گور مسلم
نکاوند و در گور در نه آرد بلکه گوی کاوند و در گوی اندازد و پسرکان مسلم چون
نقل کنند و در بهشت روند فاما پسرکان کافر چون نقل کنند عاقل نشده
باشند بعضی گفته اند ایشان در بهشت روند خدمت بهشتیان کنند و امام محمد رحمه
میگوید خدای تعالی ایشان را عذاب نکند و امام اعظم رحمه در جواب
ایشان توقف کرده است در مضمرات و در نصاب و در خلاصه میگوید اگر امام بر جنازه تکبیر

در مضمرات و در نصاب و در خلاصه

در تاتارخانیه

در نماز جنازه گفت و سلام نداده است و در این حال مردی رسید یک روایت
از امام اعظم رحمه الله آنست که این مرد نماز جنازه نگذارد فاما فتوی آنست که این مرد
نماز جنازه بگذارد و هر چهار تکبیر پیش از برداشتن جنازه بگوید در تاتارخانیه میگوید
مردی در نماز جنازه امامت کرد و وضو نداشت نماز جنازه باز باید گذارد
فاما اگر مقتدی وضو نداشت و امام وضو داشت نماز جنازه باز نگردانند

در حاوی

در حاوی میگوید پیغمبر علیه السلام گفت بر هر میت که از سه صف
مسلم نماز گذارند آن میت آمرزیده شود پس اگر هفت تن باشند یکی امامت
کند و سه تن صف اول نماز گذارند و دو تن هم صف نماز گذارند و یک تن سوم
صف نماز گذارد تا آن میت آمرزیده شود مردی یک رکعت از نماز نوافل گذارد
والصلوة جنازه شنید و اگر هم رکعت بگذارد نماز جنازه او فوت
شود باید که نماز نوافل بشکند و نماز جنازه بگذارد و چون نماز جنازه گذارده باشد

آن نوافل

و در جامع صغیر

آن نوافل را قضا بگذارد در جامع صغیری و قاضی خان میگوید چون جنازه ببینند
بعضی گفته‌اند باید که بایستند و فتوی آنست که نه ایستند مگر آنکه خواهند و دنبال
جنازه روند در قنیه و در فصول میگوید هر که منکر تکبیر وقت نماز جنازه را

و در قنیه و فصول

کافر شود و چون امام چهار تکبیر گفت و سلام داد و بر کسانی آنکه چهار تکبیر گفته است احتمال
یا ولید که چهار تکبیر گفته است باید که چهار تکبیر دیگر بگوید نماز جنازه و اگر وقت نماز شام
جنازه آورده‌اند باید که اول نماز شام بگذارند و بعد از آن نماز جنازه بعضی گفته‌اند
چون نماز شام گذارده باشد بعد از آن نماز جنازه بگذارد و بعد از نماز جنازه دو
رکعت سنت نماز شام بگذارند و بعضی گفته‌اند چون نماز شام سنت نماز شام
گذارده باشد بعد از آن نماز جنازه بگذارد در محیط میگوید سنت باید که پیش از نماز

و در محیط

جنازه باز گردد و چون نماز جنازه گذارد و تا از مال [illegible] ولی میت باز نگردانند
باز گردد و چون میت را دفن کردند باز گردد اگر چه ولی میت باز نگرداند

در فتاوی سراجی

کرده است مسلم را که او را دفن کنند در فتاوی سراجی میگوید مردی در نماز جنازه رسید
و امام چهار تکبیر گفته بود باید که این مرد با امام چهار تکبیر گوید چون امام سلام دهد چهار

در ظهیری

تکبیر بگوید پیش از برداشتن جنازه بگوید و دعا بخواند در ظهیری میگوید
برای تکبیر اول در نماز جنازه دست بردارد و بجهت سه تکبیر دیگر دست برنیارد

در فتاوی سراجی

در فتاوی سراجی میگوید نماز جنازه سواره روا است اگر نماز جنازه وقت
آمدن آفتاب گذارند یا فرو رفتن آفتاب گذارند و یا میانه روز گذارند باز
گردانند اگر جنازه بر چهار پایه است و یا جنازه بر سر آدمیان است نماز گذارند
روا نیست و این فتوی است مردی در میان کشتی در دریا نقل کرد او را
غسل دهند و کفن دهند و نماز بگذارند و در دریا اندازند زیرا که
دفن در دریا ممکن نیست و دفن در خانه نباید کرد زیرا که این خاصه پیغامبران
است صلوة الله علیهم اجمعین مردی مسلم در دار حرب بسر که خریدان بیکار

نقل ازو

نقل کرد نماز جنازه او باید گذارد و اگر مرده را پیش از غسل یا پیش از نماز
جنازه دفن کردند نماز بر گور باید گذارد و تا از زمانی که نگداخته است اگر در
دار اسلام مرده یافتند او را ختنه کرده اند و زنار در گردن او نیست نماز جنازه
بر وی گذارند در شاهان میگوید غسل واجب است مرده را فصل در بیان احکام
شهید و بوالهم او در هدایه میگوید شهید را غسل نباید داد و نماز جنازه باید گذارد
و این مذهب ما است و نزدیک امام شافعی رحمه الله نماز جنازه بر شهید نباید گذارد
زیرا که تیغ پاک کننده گناهان است پس نماز جنازه حاجت نیست و نزدیک ما
نماز جنازه بر شهید باید گذارد زیرا که نماز جنازه بجهت تعظیم مرده است پس شهید
بتعظیم اولی تر باشد از دیگران زیرا که پیغامبران را صلوة الله علیهم اجمعین و کودکان را
گناه نیست تا هم نماز جنازه می گذارند پس شهید را اگر گناه است
هم نماز جنازه او باید گذارد و اگر مرد را حد می زنند او نقل کرد او را غسل

در شاهان

فصل در بیان احکام شهید

باید داد و نماز جنازه باید گذارد و اگر مردی را در قصاص کشته اند او را غسل دهند
و نماز جنازه بگذارند در جامع و ستاها میگوید بر باغی نماز جنازه باید گذارد
اگر در جنگ کشته شود فاما اگر باغی را بادشاه گرفت و کشت و یا باغی در خانه
نقب کرد او را کشتند نماز جنازه باید گذارد و فتوی برین قولست نماز
جنازه بر راه زن نباید گذارد و اگر هم در جنگ کشته شود فاما اگر راه زن را
بادشاه کشته باشد از ان نماز جنازه باید گذارد در نسفیه میگوید
چون بر باغی و راه زن نماز جنازه نگذارند غسل هم ندهند زیرا که اگر غسل دهند
با شهید برابر باشند و این روایت بهتر و فتوی برین قولست در ذخیره میگوید
هر که خود را کشته است او را نزدیک بعضی علما غسل دهند و نماز جنازه او
گذارند برین قولست بعضی فتوی داده اند و نزدیک بعضی نماز نگذارند زیرا که او باغیست
بر نفس خود برین قول بعضی فتوی داده اند در سراجیه و در جامع میگوید

اگر مردی شهید شد و جنب بود و یا پسر کوچک شهید شد نزدیک امام اعظم
ایشان را غسل دهند و نزدیک امام محمد و امام ابو یوسف غسل ندهند اگر
عورتی را غسل از حیض پاک شده و یا از نفاس پاک شده و غسل نکرده بود شهید شد
نزدیک امام اعظم این عورت را غسل دهند و نزدیک امام محمد و امام ابو یوسف
غسل ندهند اگر عورتی شهید شد و خون حیض و یا خون نفاس دیده و پاک نشده بود از
امام اعظم دو روایت کرده اند یک روایت غسل دهند و در روایتی دیگر
غسل ندهند در کبری میگوید هر که کشته شود ظلم باشد نماز جنازه بگذارد
و غسل دهند در خزانة الفقه میگوید هفت شهیدانند که ایشان را غسل
باید داد یکی آنکه غرق شود دوم آنکه سوخته شود سوم آنکه در اسهال بمیرد
چهارم آنکه در غربت بمیرد پنجم آنکه در [illegible] بمیرد ششم آنکه دیوار
افتد و هلاک کند هفتم آنکه عورتی در خون نفاس بمیرد این هفت

شهید را غسل نباید داد و نماز جنازه باید گذارد در فتاوی حجه میگوید
اگر مسلمانان و کافران یکجا مرده اند و شناختن ممکن نیست اگر مسلمانان
بسیار باشند و کافران اندک از همه نماز جنازه همه باید گذارد و فاما در گذاردن
نماز نیت مسلمانان مع باید کرد و همه را در مقبره مسلمانان دفن باید کرد و اگر کافران
بسیار باشند و مسلمانان اندک اند نماز جنازه نباید گذارد و فاما غسل و کفن همه را باید
و در مقبره کافران همه را دفن باید کرد و اگر مسلمانان و کافران برابر اند نماز جنازه
نباید گذارد و فاما غسل و کفن باید و اولی بعضی گفته اند و در مقبره مسلمانان باید
کرد و بعضی گفته اند همه را در مقبره کافران دفن باید کرد و بعضی گفته اند در مقبره علیحده
علیحده کرد که ایشان باید ساخت در تحفه میگوید شهید را با جامها که شهادة
یافته است دران جامه دفن باید کرد و فاما اگر جزی جامه هم بر بندند تا با کفن سنت
برابر شود روا باشد و اگر جامهای شهید را که با آن شهادة یافته است جز جامه کنند

هم روا باشد

هم روا باشد در هدایه و در کافی و در شاهان میگوید پادشاه را با وجود
آب تیمم روا باشد زیرا که نماز پادشاه توقف خواهد کرد در نهایه میگوید
مرد جنب را با وضو بدارد و وایس شدن جنازه و بدار از وضو مشغول شود تا از نماز
نماز جنازه بگذارد و اگر تیمم کند و نماز جنازه گذارد روا باشد اگر چه آب موجود باشد فاما
ولی میت را روا باشد هم با وجود آب تیمم کند زیرا که ولی میتواند هم تا نماز گذارد و اگر
یکی دیگران گذارده باشند در شاهان میگوید که پادشاه را با وجود آب
تیمم روا باشد زیرا که نماز پادشاه توقف خواهند کرد در نهایه میگوید مرد جنب
و آب موجود است جنازه و بدار از این غسل شستن مشغول شود نماز جنازه از وی
فوت شود روا باشد که تیمم کند و نماز جنازه گذارد و فاما ولی میت و پادشاه را
روا باشد هم وجود آب در حالت جنابت تیمم کند و نماز عید گذارد و نیز
که نماز عید فوت خواهد شد تا از زمان که وضو خواهیم کرد روا باشد هم تیمم کند و نماز عید

بگذارد و اگرچه آب موجود باشد در هدایه و نهایه میگوید اگر مسلمان را مردی بظلم با تیغ
عمدا بکشت او شهید باشد غسل نباید داد و نماز جنازه باید گذارد و اما اگر مسلم
مردی با چیزی کشته از غسل نباید داد و نماز جنازه باید گذارد و مردی
در جنگ تیغ بر کافران انداخت همی و را تیغ خود رسید و بکشت او را امیر و را
دهند و غسل دهند و نماز جنازه گذارند مرد را در شهر کشته یافتند کشنده او
معلوم نیست او را غسل دهند و نماز گذارند اگرچه با تیزی کشته باشند فاما اگر کشنده
او معلوم شد و با تیزی عمدا کشته باشند کشته را غسل ندهند زیرا که
و اگر با تیزی کشته باشند غسل باید داد در هدایه نهایه میگوید غسل شهید از شهید
نباید شست و جامها را که بآن شهادت یافت همه را نباید کرد و اگر بعد از کفن
سنت باشد فاما جامها را که بآن جامه شهادة یافته است بسیار باشد کم کنند
فاما از شهید کلیم و حرمیه و کلاه و سلاح و موزه و آنچه بدن باشد همه را باید کرد در کبری

غسل شهید

خون شهید تا از تن او با شهید باشد پاک است و غسل از شهید کم کند پلید باشد
در شرح هدایه و در کافی میگوید غسل شهید از شهید نباید شست پیغامبر صلی الله علیه وسلم
شهیدان را هم با خون ایشان دفن کنند زیرا که روز قیامت غسل شهیدان
برانگیزند خون از رگها ایشان روان باشد دیگر آن غسل خون رنگ باشد فاما بوی آن
غسل چنین بوی مشک باشد و حکمت در نا شستن غسل از شهید آنجا است یکی آنکه خون شهید
نشان عبادة است پس نباید شست دوم آنکه فردا قیامت شهید با کشنده خود خصمی
خود خواهد کرد پس غسل نباید شست تا بمنزله گواه باشد در شرح هدایه و مشارق میگوید
ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که پیغامبر گفت علیه السلام خدا تعالی
جانهای شهیدان را در قالب پرندگان سبز در اندازند و آن پرندگان در بهشت پرند
جانهای شهیدان نیز در بهشت همی روند و نعمتهای بهشت برچند مطلب شهیدان است
میخورند و همی آشامند بعد از خوردن و آشامیدن در مقام خود همی آیند و مقام شهیدان

قند بلهای است متعلق در روشن پس خدای تعالی نظر رحمت بر شهیدان میکند
و میگوید چیزی دیگر مطلب دارید شهیدان گویند بار خدایا ما از این نعمتها گفت
دلها هر چه مطلب باشد است آن میخواهیم ستانه رفتن نخواهیم چیزی دیگر مطلب دارید چون شهیدان
ببینند ارسته فرمان شد تا چیزی بخواهند شهیدان گویند خداوندا مطلب ما آنست که جانهای ما را
در تنهای ما در آرند و در دنیا بفرستند تا در راه تو با کافران جنگ کنیم باز شهید شویم چون
خدای تعالی میبیند که شهیدان را دوم بار شهادت حاجت نیست زیرا که تمام
مطلبات ایشان هم اینجا و در اول داده است باز در آن جهان نفرستد در هدایه و در نهایه
و در جامع میگوید اگر مردی بعد زخم چیزی خورد یا چیزی آشامد و بعد زخم خفت و یا نجیت
او را دارو داده شد و بعد زخم از جنگ بر زنده برداشتند بعد از آن نقل کرد
او را غسل باید داد و نماز جنازه باید گزارد و مگر آنکه از جای که افتاده است بسبب این
بردارند که پایمال نشود از مال غسل نباید داد و اگر بعد از زخم روحمه بردارند و یا

بعد از

بعد از زخم آنمقدار که زنده مانده است که وقت نمازی گذشت و او عاقل
بود غسل باید داد و اگر بعد از زخم پیش از بردن او در خیمه اگر وصیت آن جهان
کند و از روی بعضی ابو یوسف رحمه غسل باید داد و در روایت امام محمد رحمه غسل نباید داد
و اگر بعد زخم هم این جا از سخن آن جهان آنکه گفت غسل باید داد و اگر سخن این جهان
بسیار گوید غسل باید داد و اما شهیدانی که از سبب جنگ پیش از بردن او این جهان
غسل و کفن ندهند او را ثواب شهیدان در آخرت باشند در مشارق میگوید ابو هریره رضی الله عنه
روایت کرده اند از پیغمبر علیه السلام که در راه خدای تعالی نقل کند در جنگ و یا
در راه حج و یا در طلب علم و تسبیح بودن مانده او شهید باشد اما غسل او بدهند در
در جامع میگوید اگر مسلمانان در جنگ شکسته خود را از بلندی انداختند و یا در خندق
انداختند و نقل کردند شهید باشند و غسل باید داد مگر آنکه کافران زخم تیغ
مسلمانان را در خندق انداختند از مال شهید باشند و غسل نباید داد

و شارق

جامع

واگر مسلمانان دیوار کافران خراب میکردند آن دیوار بر مسلمانان افتاد

و هلاک کرد نزدیک امام محمد شهید باشد تا انکه کافران دیوار بر مسلمانان انداختند

از ایشان شهید نباشد و نزدیک امام ابو یوسف شهید نیست غسل باید داد در کافی میگوید

هر مسلم که حربیان کشتند و یا باغیان کشتند او شهید است او را غسل نباید داد

خواه تیر زده باشند خواه نه تیر در فتاوی حجة میگوید مرد هلاک کرد و او مقدور کفن

ندارد بر خلق واجب است که او را کفن دهند در تجرید میگوید او را کفن از بیت المال

باید داد اما در زمانه ما کفن خلق را باید داد در فتاوی سراجی میگوید مرد هلاک کرد

و چیزی نداشت بر خلق واجب است که او را کفن دهند و اگر بعضی مقدور کفن نباشند

باید [illegible] که از کسانی که مقدور باشند کفن کنند اگر مرد هلاک کرد بر زن او

کفن واجب نیست اما عورت هلاک کرد و مقدور کفن ندارد بر مرد ولیکن بر عورة

کفن دهند در فتاوی اصول میگوید اگر میت را کفن پلید ولیکن نماز جنازه

بر آن

در کافی

در فتاوی حجة

در تجرید

در فتاوی سراجی

در فتاوی اصول

بر آن میت روا نباشد اما اگر پاک دهند بعد از آن پلیدی چیزی از میت

آمد بیرون آمد و پلید کفن شد نماز بر آن میت روا باشد در ینابیع میگوید که

سنت در غسل میت است مرد را مرد غسل دهد و عورت را عورت غسل دهد اما دختر

خورد هلاک کرد مرد او را دختر رغبت باشد اگر این دختر را مرد غسل دهد روا

اگر پسر که خرد هلاک کرد عورت غسل داد این پسر که رغبت نباشد روا باشد برای پسرک را

غسل دهد اگر مرد در سفر در میان عورت هلاک کرد و انجا مرد مسلم نیست اگر میان عورة

عورة اهل مرد باشد میت را غسل دهد و کفن دهد و عورت نماز جنازه او گذارند اما

عورتی او را نماز جنازه امامت کند [illegible] میان عورت ایستد و پیش نرود و اگر

میان این عورت عورتی نباشد اما مرد کافر است باید که این عورت این کافر را

غسل میت آموزند تا آن کافر غسل دهد و کفن دهد بعد غسل عورت نماز جنازه او

و اگر میان این عورت عورت [illegible] مرد نیست و کافری هم نیست اما دختر خرد هست

در ینابیع

رغبت مردان باشد باید که عورت آن دختر را غسل میت آموزند تا آن زن
میت را غسل دهد و کفن کند و بعد از آن عورت نماز جنازه گذارند و اگر میان
عورات عورت میت نیست و کافری هم نیست و دختر خرد هم نیست باید که عورات
آن میت را تیمم دهند و اگر میان آن عورت مادر و یا دختر میت باشد آن میت را تیمم دهند
و در دست خود جامه نپیچند اگر مادر و یا دختر او نیست باشد عورات دیگر تیمم دهند و [illegible]
تیمم دادن در دست خود جامه بپیچند او را غسل نه دهند اگر چه آب موجود باشد و اگر عورتی
در سفر نقل کرد باید که آن عورت را عورت غسل دهند و مرد را روا نباشد عورت خود را
بعد از نقل غسل دهد و اگر عورتی در سفر میان مردان نقل کرد و آنجا عورت مسلم
نیست اگر عورتی کافره و یا پسری که نابالغ باشد عورت در آن پسر رغبت نباشد
باید که مردان آن عورت کافره را و یا پسری که نابالغ باشد غسل میت آموزند تا آن عورت را غسل
کنند که غسل کند آن است غسل دهند و اگر میان مردان عورت نقل کرد و عورت کافره و پسر

نیست باید که مردان آن عورت را تیمم دهنده بود و باید از این عورت باشد تیمم دهند
و در دست خود جامه بپیچد و اگر تیمم دهنده پسر و اندازه این عورت باشد باید که
این عورت را تیمم دهد و در دست خود جامه بپیچد اگرچه آب موجود باشد و در حالت تیمم نظر در روی
آن عورت کردن روا است فاما نظر در بازوهای آن عورت نکند مکروه است و میت را خنثی مشکل

خنثی

ولد غسل داده نشود اگر خنثی مشکل نابالغ بود مرد و عورت را در آن رغبت نباشد باید که او را تیمم
دهند و هر حال در سفر و حضر آن پس اگر تیمم دهنده بیگانه و یا از محرم خنثی باشد در حالت تیمم در دست
خود جامه بپیچد و اگر تیمم دهنده بیگانه نباشد در حالت تیمم بر دست خود جامه نپیچد خنثی را تیمم دهند
اگر چه آب موجود باشد اگر بیشتر اندام مرده را بیابند صحیح آن است که بیشتر یافتند یا نیمی آن یافتند
و آن نیمی سر هم است با آن باشد یافتند فاما و سبب و یا نیست باید که غسل دهند
و کفن کنند و نماز جنازه گذارند فاما نیمی آن مرده یافتند و یا نیم آن بیشتر یافتند یا نیمی آن مرده
یافتند فاما آن نیمی تن را از درازا که کرده اند دست و پا از مرده یافتند و سر نیافتند

در صورت غرق شده و نماز جنازه گذارند فاما در جامه بپیچند و دفن کنند مردی
میانه آب هلاک گردد و او را بیرون آوردند از میان آب حمام بر آن میت را نیت
غسل باید داد مگر آنکه وقت بیرون آوردن از آب آن میت را نیت غسل جنبانیده در آب
باشند از زمان حمام بار دیگر غسل باید داد و در فتاوی معدوری میگوید پیغامبر علیه السلام
گفت هر که میت را کفن پوشد بر جهت او در بهشت حله بپوشند و هر که میت را گور کند مر او را کوشکی
در بهشت بدهند و هر که میت را غسل دهد خدای تعالی گناهان او پاک گرداند چون
میت را در گور نهند هر که بر سر او مشت خاک بریزد و از قرآن بخواند و در گور میت اندازد آن
بعدد ذره که در آن مشت خاک باشد خدای تعالی بعدد هر ذره نیکی بنام او بنویسد
و آن میت را از آن مشت خاک راحت باشد و مونس گور تنهایی میت باشد در طحاوی
میگوید وقت دفن میت بر سر گور او باید نشست و باید ایستاد از جهت پیغامبر علیه السلام
و یاران پیغامبر صلی الله علیه وسلم رضی الله عنهم اجمعین مرده را دفن میکردند و ایستاده

بودند کافری آمد و گفت یا رسول الله چون ما میت را دفن میکنیم بر سر گور او
ایستاده میشویم پیغامبر صلی الله علیه وسلم بنشست و یاران را گفت بنشینید پس
نشستن در وقت دفن میت اولی تر باشد از ایستادن در گورستان آتش
نباید کرد مگر برای دفع رنج آنچه بنشین باشد مرده را دفن کردند و اگر آن گور دیگر کفن
او مرده دیگر را باید داد و در گورستان خرید و فروخت نشاید کرد و در فتاوی سراجیه
میگوید مرده را غسل کردند و تعویذ در کفن بنهادند او را مرده را کفن داد و بعد از آن
اگر این میت را خورد کفن و بر مثل این دهنده باز در آید و در مثل و آن میت در
نباید گریستن بر میت روایت فاما نوحه و جامه پاره کردن و فریاد بر میت بانگ زدن نباید
روا نیست عورتی هفت ماهه حامله و اشت آن عورت هلاک گردد او را دفن کردند
بعد از دفن آن عورت در خواب آمد و گفت که من در گور فرزند زادم گور آن
عورت باز باید کرد در مضمرات میگوید مرده را دفن کنند روی او جانب قبله

کردند یا مرده را دفن کردند سر او جانب پا نهادند و یا پا نهاد او بجانب سر کردند
اگر خاک بر گور انداخته باشند گور باز نباید کرد فاما اگر گور را خشت بسته اند و
خاک بر گور نینداخته اند باید که خشت از گور جدا کنند و روی میت جانب قبله کنند
و سر آن میت جانب سر کنند اگر در گور جامه مرده افتاد گور باز کنند اگرچه خاک بر
گور انداخته باشند در فتاوی حجة میگوید مکروه است نماز جنازه در میان راه گذاردند و الا
نماز جنازه در زمین مردمان گذارند هم مکروه است نماز جنازه روز جمعه چون امام
در خطبه باشد مکروه است در کبری میگوید که خواندن قران نزدیک گور قول
امام اعظم رح مکروه است و بقول امام محمد رح مکروه نیست و فتوی بر این قول است امام محمد رح
و میت را در خواندن قران نفع است خواه نزدیک گور خواند خواه جای دیگر زیرا که
خدای تعالی شنوا است هر جا که خوانند میگوید اگر بر گور میت سبزه بر آید تا آن زمان
که تر است چیدن نباید کرد زیرا که تا آن زمان که تر است تسبیح میگوید پس میت را آن

سبزه

مونس باشد و برکت آن تسبیح میت را تخفیف عذاب باشد پس از این جهت علما گفته اند
بر کندن سبزه از گور و جز آن بغیر حاجت مستحب نیست زیرا که سبزه خدای تعالی را تسبیح
میگوید فاما مردمان نمی شنوند فاما خشک سبزه و خاشاک جدا کنند زیرا که بعد خشک
شدن تسبیح نکند در محیط میگوید مرده میت در زمینی که ملک دیگر است
دفن کنند مالک زمین را اگر خوش آید آن میت را از زمین خود بیرون کنند و
جای دیگر دفن کنانند و اگر خوش آید گور آن میت را خراب کند و با خاک برابر گور را زراعت
کند در مضمرات و در کفایه الشعبی میگوید بزرگی را پرسیدند که عورت را در
زیارت رفتن روا باشد یا نه آن بزرگ گفت از روایی چه می پرسی فاما لعنت بر
بر پرس چه مقدار لعنت بر آن عورت می افتد هر وقت که آن عورت نیت
زیارت میکند خدای تعالی و فرشتگان لعنت بدان عورت
می اندازند و چون آن عورت از زیارت برون می آید شیطان آن عورت را

آدمی گریند و چون بر گور میت میرسد روح میت آن عورت را لعنت میکنند
تا آن زمان از بازار در خانه آید آن زن در لعنت است در محیط میگوید خواندن
قرآن نزدیک گور بقول امام اعظم رح مکروه است و نزدیک امام محمد رح مکروه نیست
و فتوی بر این قول است و امام محمد رح است بعضی گفته اند اگر قرآن نزدیک گور سر کرده
خواند مکروه نیست اگر جهر ختم کند فاما بلند خواندن مکروه است بعضی گفته اند اگر نزدیک
گور سورهٔ ملک خواند مکروه نیست خواه سر کند خواه بلند پیغمبر گفت علیه السلام
هر که آیة الکرسی بخواند و ثواب خواندن آیة الکرسی مر جمیع مسلمانان دهد خدای تعالی
در گور هر یکی ایشان چراغ نور دهد و خواندن نزدیک گور روا است و ثواب است
خواه سر کند خواه بلند و بعضی گفته اند مستحب است تا در حالهٔ زیارت میت
قل هو الله احد یازده بار بخواند زیرا که هر که یازده بار قل هو الله احد در حالهٔ زیارت بخواند
خدای تعالی هم این خواننده را بیامرزد و هم میت را باک نیست از خواندن قرآن

و محیط

در حاله

در حالهٔ غلطیدن فاما باید که با بها را که دارد در محیط و در فتاوی سراجی میگوید
در کتاب دیگر میگوید مرد را مقدار که قرآن می داند که نماز او روا باشد آن
مرد را فقه آموختن روا باشد از باقی قرآن زیرا که آموختن فقه بهتر باشد از این
چاره نیست فرض عین است و آموختن باقی قرآن فرض کفایت است پس مشغول شدن بفرض
عین بهتر باشد از مشغول شدن بفرض کفایت چیزی از فرض که چاره نیست از آموختن
آن فارغ شود باقی قرآن بیاموزد و چون باقی قرآن آموخته باشد بعد از آن بنفل
مشغول شود در مصابیح الدلائل میگوید پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم خواندن علم یک ساعت
بهتر از بیداری شب پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم خواندن علم یک ساعت بهتر از صلاة
روزه های بزار است و پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم یک ساعت برای علم نشستن بهتر از
عبادات یک ساله است در مضمرات میگوید گور را نباید بوسید و نباید
سجود زیرا که این علامات نصاری است و همچنین دست بر گور نباید نهاد و علما

و در محیط و در فتاوی سراجی

در مصابیح الدلائل

در مضمرات

در نصاب میگوید

مکروه داشته اند **در نصاب میگوید** مردی در نماز میکرد از پیش آن
مرد گور است اگر آن مرد چون در سجده گاه خود نظر میکند نظر بر گور می افتد
نماز مکروه است و اگر آن مرد نظر در سجده گاه خود میکند نظر او بر گور نمی افتد نماز مکروه
نبود در فتوی این قولست **در فتاوی حجه میگوید** اگر میت بعد از غسل در آب
اندک افتاد اگر مسلم است آب پلید نشود و اگر میت کافر باشد آب پلید شود اگرچه غسل داده باشند
زیرا که کافر پلید است چون یک عورتی فرزند مرده زاد آن فرزند را غسل داده اند
بعد از آن در آب اندک افتاد آب پلید نشد مردی در حیوة خود بجهت خود گور کافت
روا باشد و آن مرد سبب کافتن گور ثواب یابد فاما درازی گور بمقدار درازی
میت می باید و پهنای بمقدار نیمی درازی می باید و عمق گور نزدیک بعضی تا ناف و
نزدیک بعضی تا سینه می باید مکروه است دفن میت در خانه اگرچه میت خرد باشد مگر در
حال ضرورة زیرا که این خاصه پیغامبران است صلی الله علیهم اجمعین مردی بجهت خود در زمین

ملک

در فتاوی حجه

ملک کسی بجهت گور کافت دیگری را در آن گور دفن کنند اگر جا فراخ است مکروه است و اگر
تنگ گشته مکروه نیست زیرا که کسی نداند که کجا خواهد مرد فاما آنچه او در کافتن گور خرج شده باشد
او را باید داد و این مسئله بر آن ماند که مردی بجهت نماز خود مصلی فرا داد و خود
زلتی رسید دیگری مصلی فرا کرد اگر جا فراخ باشد آنجا نماز دیگری را جا باید داد و اگر
تنگ باشد مصلی او جمع باید کرد و آنجا نماز باید گذارد و اگر مردی زنی طلاق کرد او را دفن کردند
مادر او میگوید که گور او باز کنند تا روی پسر خود ببینم و پدر او میگوید پسر خود را اینجا دفن
نخواهم کرد الفقیه علماء اتفاق است که گور او را باز نباید کرد زیرا که عورتی بود که پسر او نقل کرد
آن عورت گور پسر را بعد چند روز باز کرد نیز و روی پسر دید خیال صحبت در آن
عورت اثر کرد رحمتی شد نقل کرد پس باید که گور را باز نکنند مردی را دفن کردند
بعد دفن چند روز در گور او آب غلبه کرد اگر او را جای دیگر دفن کنند روا باشد
در کفایت شعبی میگوید بعضی گفته اند وقت نقل و صحبت گفته اند یا چون

در کفایت شعبی

چون

نقلست از خواجه که هر میتی که بر سینهٔ او بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند بعد نقل بر سینهٔ
و بر سینهٔ ایشان بسم الله الرحمن الرحیم نوشته اند ایشان را در خواب دیدند و
پرسیدند که حال تو چیست ایشان جواب دادند که چون ما را دفن کردند فرشتگان
عذاب نزدیک ما آمدند فاما چون بسم الله الرحمن الرحیم بر سینهٔ ما نوشته دیدند گفتند
از شما از عذاب گور ایمن شدند **فصل در بیان سوال میت که کیفیت سوال منکر**
و نکیر در معانی [illegible] میگوید سوال در گور حق است پیغمبران را صلوات الله علیهم اجمعین سوال
گور نیست و فتوی این قولست **در عقیده مولانا امام حافظ الدین میگوید**
سوال گور حق است که دو فرشته ایشان سوال میکنند یکی را منکر نام و دیگر را نکیر نام است
و سوال گور بعد از غایب شدن قوم میانست یا و آنکه در آب غرق کرد و آنکه شیر خورده
و آنکه سوخته شد ایشان را نیز سوال گور است و پسرکان مسلمان را سوال است و لکن امام ابو مطیع
در سوال پسرکان کافران توقف کرده است و عذاب گور بر حق است کافران را و بعضی

مسلمانان

مسلمانان گناه کار را نیز و بعضی علما گفته اند عذاب گور بر تن است و بعضی گفته اند هم
بر تن و هم بر جان است فاما اولیتر آن بود که بکیفیت عذاب گور مشغول نشویم **ه**
در اعتقاد [illegible] میگوید که پیغمبر گفت علیه السلام چون میت را دفن میکنند
منکر و نکیر که دو فرشته اند بسوال می آیند و می پرسند خدای تو کیست و پیغمبر تو کیست
و دین تو چیست مسلم گوید خدای من خدای جهانیان است و دین من اسلام است و پیغمبر من
محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم است و در روایت دیگر آمده است که پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم
چون میت را دفن میکنند و آدمیان باز میگردند آن میت آواز نعلین ایشان میشنود
بعد از آن منکر و نکیر آن میت را زنده کنند و منکر و نکیر که دو فرشته اند
سیاه و ازرق چشم میت را بعد از زنده شدن می پرسند که چه میگوئی در باب محمد
رسول الله بنده مسلم گوید من گواهی میدهم که او پیغمبر خدا تعالی است چون مسلم
این بگوید گور آن بنده بمقدار هفتاد گز در هفتاد گز فراخ کنند و گور این بنده را

بر گور کند و این بنده را گویند بخسب تا روز قیامت روایت دیگر آنست که گور
آن مسلم آن مقدار فراخ کنند که نظر او در بهشت افتد و این بنده را حلهای
بهشت پوشانند و گویند رستی از عذاب ایمن شدند در مقاصد ظهری میگوید
سوال میت در گور حق است پیغامبران را صلوات الله علیهم اجمعین سوال نیست و فتوی بر این است
در عقیده امام حافظ الدین میگوید سوال گور حق و ثابت است آنچه سوال
گور میکنند چون بنده کافر را منکر و نکیر پرسند در باب محمد صلی الله علیه و سلم چه گویی این
کافر گوید که خلق میگفت که او پیغامبر خدای است منکر و نکیر آن کافر را گرز آهنین چنان
زنند که این کافر فریاد کند همه شنوند جز آدمیان و پریان و اگر با آن گرز زمین
گور را چنان زنند گور خاک شود چون آن گرز کافر را می زنند فریاد میکند آن
فریاد را خاک میشنود باز زنده میشود گور او را فراخ میشود آن شیئی که پهلوهای او بشکند
تا روز قیامت آن کافر را عذاب گور باشد در گور آن کافر در رنج نزع بند

پس معلوم شد که در گور حیوة باز در تن می آرند در عقیده ملا امام حافظ الدین
و در اعتقاد امام عقاید میگوید نیک مرد را و نیک زن را در گور راحتها و نعمتها و حیوة
میت باز در تن می آرند فاما علما توقف کرده اند در آوردن جان در تن پس در
آوردن حیوة در گور در تن حق است در کتب عقیده میگوید عذاب گور هم بر تن هم
بر جان و جان در تن در می آرند فاما جان را متصل تن می آرند تا عذاب بر هر دو را باشد
در قصیده ملا میر و در کتب عقیده میگوید شنیدن گور حق است و گور همه را هست مگر مسلم
فرزان برادر را و هم مسلم گناه کار و کافر فاسق را عذاب گور باشد و نیک مرد را از عذاب گور
نباشد فاما کافر را از عذاب گور تا روز قیامت باشد و معتزلیه و جهمیه و نجاریه عذاب گور
منکرند زیرا که میگویند جان را عذاب باشد و اگر جان میت در تن در آرند و عذاب کنند هم
روا نباشد زیرا که جان در تن در آرند میت زنده شود پس هم باز بمیرد و مردن
یکبار است و هم باز مرده است پس عذاب گور ممکن نیست ما میگوییم میت را عذاب گور

چون بیت تن میت را عذاب میکنند جان میت متصل با تن میکند تن متصل با جان
میکند جان و تن هر دو رنج آرند تمام باز مردن نباشد و عذاب هم جان را باشد و هم تن را
باشد و چون تن خاک شود هم عذاب باشد از آنکه جان متصل خاک گور را باشد پس
عذاب هم خاک گور را و هم جان را در فتاوی سراجی میگوید عذاب گور حق است و عذاب
گور هم کافران را باشد و هم مسلمانان بعضی گناهکار را و اما اهل الایمان ایمان آورده‌ام بعذاب
گور فاما بکیفیت عذاب گور مشغول نشوم در حصن الایمان میگوید عذاب گور هم کافر را باشد
و مسلمانان گناهکار را اگر خدا تعالی خواهد عذاب کند و اگر خواهد نکند فاما مسلم مؤمن
بردار را عذاب گور نیست در کشف عقیده میگوید چون بنده مسلم گناهکار نقل کند
اگر غیر جمعه نقل کند است او را عذاب گور بر اندازه گناه تا روز قیامت جمعه باشد چون
روز جمعه درآید عذاب گور از آن بنده بردارند و تا روز قیامت او را عذاب نباشد
فاما چون بنده مسلم گناهکار روز جمعه و شب جمعه نقل کرد او را یک ساعت عذاب کنند اگر هم

در فتاوی سراجی

در حصن الایمان

کشف عقیده

او را

او را گناه بسیار باشد گور او را بفشارند بعد از آن او را تا روز قیامت عذاب گور
نباشد در عقیده حافظیه و در اعتماد الاعتقاد میگوید [illegible]
[illegible] تنها رجوع [illegible] فرشته میگوید روز قیامت جانها را انگیزند
تنها نه برانگیزند چنانکه آدمیان را و پریان را برانگیزند و دیوان را و چهارپایان را و پرندگان را
و چرندگان را برانگیزند و چنانچه مسلم را بهشت وعده دهند پریان مسلم را بهشت وعده دهند و چنانکه
کافران را در دوزخ در اندازند پریان کافر را نیز در دوزخ در آرند و [illegible]
در کیفیت ثواب پریان مسلم را توقف کرده‌اند در حصن الایمان میگوید چون خدا تعالی
چهارپایان را برانگیزند انصاف گوسفند بی سرون از گوسفند با سرون بستانند
بعد از آن چهارپایان را خاک کنند کافران گویند یا لیتنی کنت ترابا
یعنی کاشکی ما هم چهارپایان خاک شدیم و از عذاب خلاص یافتیم در
در عقیده حافظیه و در اعتماد الاعتقاد میگوید خواندن [illegible]

در عقیده حافظیه و در اعتماد الاعتقاد

در حصن الایمان

در عقیده حافظیه و در اعتماد الاعتقاد

نیکی و بدی روز قیامت حق است. نامه اعمال بنده مسلم در دست راست

و نامه اعمال بنده مسلم بر دست چپ بنهند پس بدانستند که این نامه اعمال آنچه فرشتگان

در جهان نبشته اند در حصن الایمان میگوید چون کافران ببینند که روز

نامه اعمال بر دست چپ مینهند بدانستند که عذاب میکنند کافران خواهند تا نامه

اعمال در دست راست بستانند فرشتگان دست چپ سینه کافران را شکافند و دست

کافر را از پشت بیرون آرند و نامه اعمال کافر هم بدست چپ نهند پس کافران گویند

یا لیتنی لم اوت کتابیه یعنی کاشکی که مرا نامه اعمال نمی دادند در عقیده

و در اعمال الاعتقاد و در حصن الایمان میگوید وزن کردن اعمال مسلمانان و کافران در

روز قیامت حق نیکی و بدی در ترازو وزن کنند معنی مر بغت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

ترازو قیامت یک چوب دارد و دو پله هر پله به اندازه آنست که پهنای آسمان و زمین و مراد

حق است و مراد از صراط در زیر آن است دوزخ حق روز قیامت بر آن بگذرند بعضی چون

در حصن الایمان

و در عقیده و در اعمال الاعتقاد و در حصن الایمان

برق و بعضی چون باد بگذرند بعضی چون اسب تیزرو و بعضی پیاده بگذرند و بعضی چون مور رخنه بگذرند

و کسی را اعمال بد بگذرند ولی بر آن خلق خوانند که صراط باریک تر از موی و تیزتر از

تیغ است و هیچکس از رسول قیامت ایمن نباشند تا از زمان که پل بگذرند و چون پل بگذرند

ایمن شوند و سنی گفتند اند اهل السنت و الجماعت در روز قیامت حوض است و حوض کوثر حق است

زیرا که خدای تعالی گفت إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ بزرگی حوض کوثر مقدار یک ماه

راه است و آب حوض کوثر سپیدتر از شیر و خوشبوی تر از مشک و در روایتی

و کوزه های آن حوض کوثر مقدار ستارگان آسمان و هر که آب آن حوض کوثر

بخورد هرگز تشنگی نشود بهشت و دوزخ آفریده شده اند هرگز فانی نشوند معتزله گویند

بهشت و دوزخ آفریده نشده اند چنانچه میگویند بهشت و دوزخ آفریده شده اند اما فانی

شوند و این صحیح است و مذهب ایشان باطل است و بحمد خدای تعالی جزا که بهشت

بهشتیان از حور و قصور و انهار روان و طعام ها همه حق است و بحمد خدای تعالی

خبر که از عذاب دوزخ است بکافران و کژدمان و تاب گرم و جز آن هم حق

و آنچه پیغامبر علیه السلام گفت از بیرون آمدن دجال و بیرون آمدن یاجوج و ماجوج

و بیرون آمدن دابة الارض و فرود آمدن عیسی پیغامبر علیه السلام در آخر الزمان و بر آمدن

آفتاب از جانب مغرب این همه حق است اما ایمان آوردیم بدین خبرها و حلال داشتن گناه

کفر است و نومید بودن از رحمت خدای تعالی کفر است و ایمن بودن از عذاب خدای تعالی

کفر است و راست داشتن کاهن از غیب گفتن کفر است پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم

هر که راست گو داند منجم را او کافر باشد بر آنچه بر محمد فرود آمده است و پیغامبر گفت

صلی الله علیه و سلم هر که منجم را پرسد خدای تعالی چهل روز نماز او قبول نکند

این حدیث در مشارق میگوید پیغامبران بر همه فرشتگان بزرگ‌اند و اولیا بزرگ

اند بر عوام فرشتگان و خواص فرشتگان بزرگ‌اند بر اولیا و مشایخ

بر خدای تعالی از همه بزرگتر محمد صلی الله علیه و سلم است از آدمیان گرفته تا عرش و لوح و قلم

در لوح

در لوح نبشته‌اند حق است و عرش و کرسی حق است و هرچه در قلم رفته است حق

و آنچه نبشته است و گواهی ولیان برای رفتن به بهشت حق است ما بدین خبرها ایمان آوردیم

و ده تن را که در بهشت باشند یکی ابوبکر صدیق دوم عمر خطاب سوم عثمان غنی

چهارم علی ابن ابی طالب پنجم زبیر ششم عبد الرحمن بن عوف هفتم طلحه هشتم سعد و

قاص نهم سعید بن زید دهم ابو عبیده جراح رضی الله عنهم اجمعین بزرگ‌تر از همه اولیا ابوبکر است

بعد از آن عمر و بعد از آن عثمان و بعد از آن علی رضی الله عنهم اجمعین در اعتقاد و

در عقیده میگوید و لیکن دوستی یاران پیغامبر صلی الله علیه و سلم بجا آری کنند و روا نیست

بیرون آمدن از فرمان پادشاه اگر چه ظالم باشند و مسح موزه روا است در سفر و حضر

و نماز و دعا بر بزرگان و در صدقه فرزندان بروح مردگان نفع است مر مردگان را

و دعا را مستجاب کند و بر مسلمان بعد از انتقال مسلم است چنانچه در میوه و در بعضی

بعد از انتقال پیغامبر است صلی الله علیه و سلم در کافی میگوید هیچ پیغمبر بعد از انتقال گور

بگذارد که تو نخست پیغامبران صلوات الله علیه وسلم بر تو حرام است در اعتقاد و در
عقیده میگوید اگر مسلم را پرسند تو مسلمی جواب گوید الحمد لله مسلمانم و روا است
هر کو گوید که من مسلم هستم ان شاء الله تعالی اگر مرد را پرسند مؤمنی او را نباید گفت
ان شاء الله تعالی نیکبختی بتقدیر الله تعالی بدبختی بتقدیر الله تعالی نیکبختی نیکو و در اعتقاد

و در اعتقاد میگوید اگر پرسند خدای تعالی میداند در بهشتیان چند مردم
در بهشت باشند جواب باید گفت که خدای تعالی میداند و مرد بهشتیان را
شمار نیست و فرشتگان کاتبان اعمال نویسند حق اند و ملک الموت قابض ارواح
جهان خواند باید بر این ایمان آورد هر که خلافت ابوبکر صدیق و عمر خطاب رضی الله عنهما
منکر گردد کافر شود و هر که خلافت عثمان عفان و علی ابن ابی طالب
رضی الله عنهم اجمعین منکر گردد کافر شود زیرا که بزرگ‌تر از همه اولیاء است
ابوبکر صدیق رضی الله عنه و معتزله و رافضی میگویند بزرگ‌تر از همه اولیا امیر المؤمنین علی است

رضی الله عنه بعضی علما گفته اند بزرگی فرزندان امیر چهار یار خویش بزرگی پدران ایشان است
که فرزندان علی رضی الله عنه که از فاطمه اند بزرگ‌تر اند از فرزندان ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم بزرگترند
زیرا که فرزندان فاطمه رض بزرگ اند پیغامبران فرزندان امیر نبوت اند فرزندان فاطمه
ابوبکر رض بزرگ اند از فرزندان عمر رض فرزندان عمر رض بزرگ اند از فرزندان عثمان رض
و فرزندان عثمان رض بزرگ اند از فرزندان علی رض غیر از فاطمه رض اند در قصیده امیر
در کشف عقیده میگوید بار عایشه رض بزرگ است از فاطمه زهرا رض و فاطمه زهرا رض بزرگ
است از دختران دیگر از آن پیغامبر صلی الله علیه وسلم و فتوی بر قول بعضی علما گفته اند
با بکوشم عایشه رض از فاطمه بزرگ است و با بکوشم عایشه رض بزرگ است از زنان دیگر زنان
پیغامبر و ما بکوشم فاطمه بزرگ است از دیگر دختران پیغامبر در قصیده الامیر
میگوید هر لعنت بر یزید نباید که لاکات اولیای حق است و ولی بزرگ‌تر نشود از پیغامبر
در کشف عقیده میگوید که روا است هر ولی را بداند که من ولی‌ام و روا نیست ولی

نداند که من ولی ام و روا است که ولی دعوی کرامت کند فاما پیغمبران را
هر ماه بعضی مریم و هیچ پیغمبر نیست که او را پیغمبری نهند اندر و پیغمبران را روا
که دعوی پیغامبری کنند و پیغامبری خود ظاهر کنند بمعجزه در تمهید میگوید پیغمبران را
جهات مروت و پیغامبران را قوت جهات پیغامبران است صلوات الله علیهم اجمعین پس پیغامبران را
قوت بکمال رسید مرد و زن باشد در کشف عمده میگوید هیچ عورت پیغامبر
نبود و بعضی علما گفته اند چهار عورت پیغامبر بودند یکی مریم مادر عیسی علیه السلام دوم مادر موسی علیه السلام
سوم ساره چهارم حوا رضی الله عنهم اجمعین و بعضی علما گفته اند که این چهار عورت پیغامبر
بودند ما ایمان آوردیم به پیغامبری ایشان و به پیغامبری همه پیغامبران صلوات الله علیهم اجمعین
هیچ پیغامبر بنده نبود و در وحی او نبود و سحر کرد فاما ذو القرنین و لقمان
ایشان را هیچ به پیغامبری خود نشناخته اند و فرود آمدن عیسی صلوات الله علیه و سلام
حق است و قهر عیسی در آخر الزمان از چهارم آسمان فرود آید و دجال را بکشند و قهر عیسی

چون فرود آید حکم شریعت پیغامبر ما کند و حکم شریعت خود نمیکند
پیغامبر ما خاتم همه پیغامبران است روافض میگویند که عالم خالی از پیغامبر نباشد
و این کفر است و هر که بعد از پیغامبر ما دعوی پیغامبری کند کافر است و پیغامبر ما بزرگترست
از همه پیغامبران و از همه فرشتگان صلوات الله علیهم اجمعین روافض میگویند علی از پیغامبر ما
بزرگتر است و این کفر است و بشریعت پیغامبر ما منسوخ شد شریعتها است از دیگر پیغامبران صلوات الله علیهم اجمعین
و شریعت پیغامبر ما تا روز قیامت باقی است و پیغامبر ما بمعجزات قرآن و دیگران بود و معراج
پیغامبر ما حق است و معراج در بیداری بود و معراج همه تن پیغامبر را بود هم جان را
و هر که معراج را مطلق منکر شود کافر شود و هیچ پیغامبر لیکن بعدا گمند و
هیچ پیغامبر را معجزه پیغامبر ما معزول نشود و این مذهب مسلمانان سنی است و مذهب ...
باطل است و اگر از پیغامبری کاری چیزی نو آموختی در وجود آید آن را زلت گویند و گناه صغیره
در کشف بزدوی میگوید زلت بدان ماند که مردی را در رفتن راه قدم بلغزد و او

هفتاد و [در عقیده حافظیه در اعتبار انبیا میگوید] اول پیغامبران آدم علیه السلام
و آخر پیغامبران پیغامبر ما است صلوات الله علیهم اجمعین و پیغامبر ما برگزیده همه پیغامبران و از همه فرشتگان
و پیغامبران را شمار نباید کرد فاما باید گفت که ایمان آوردیم بهمه پیغامبران اول
ایشان آدم است و آخر ایشان محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم است و ختم
همه را ازوست [در کشف میگوید] بجهت دفع زخم چشم این آیه خواند
بسم الله الرحمن الرحیم وَاِنْ یَکَادُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لَیُزْلِقُوْنَکَ بِاَبْصَارِهِمْ
لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَیَقُوْلُوْنَ اِنَّهُ لَمَجْنُوْنٌ وَمَا هُوَ اِلَّا
ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ. [در عقیده حافظیه میگوید] مسلم گناهکار بی توبه نقل
کرد اگر خواهد خدای تعالی او را ببخشد و اگر خواهد او را باندازه گناه عذاب کند
بعد از عذاب در بهشت فرستد مسلم بگناه کافر نشود خواه گناه بزرگ
کند خواه گناه خرد کند خوارج میگویند مسلم اگر گناه بزرگ کند کافر شود و پیوسته

در دوزخ

در دوزخ بماند خواه گناه بزرگ کند خواه خرد و معتزله میگویند اگر مسلم گناه بزرگ
کند از ایمان بیرون آید و در کفر در نیاید و اگر مسلم گناه خرد کند و گناه بزرگ نکند
او را روز قیامت خدای نگیرد و مرجئه میگویند هیچ مسلم از سبب گناه در دوزخ
نرود و در مذهب ما مسلم از سبب گناه در دوزخ رود فاما پیوسته در دوزخ نماند مذهب ما
صحیح و مذهب ایشان باطل است [در حصن الدلائل میگوید] گناه بزرگ نزدیک بعضی علما آنست
که خدای تعالی بسبب آن گناه حد در دنیا واجب کرده است و نزدیک بعضی علما گناه
بزرگ آنست که خدای تعالی بسبب آن گناه وعید عذاب آتش دوزخ یاد کرده است و نزدیک
بعضی علما گناه بزرگ آنست که در حد آمده است بعضی گفته اند گناه بزرگ را جز خدای تعالی دیگری
نداند و نزدیک بعضی گناه بزرگ هفت است و این قول صحیح تر اول کفر [illegible]
سیوم نا امید بودن از رحمت خدای تعالی چهارم ایمن بودن از عذاب خدای
پنجم گواهی دروغ دادن ششم بگفتن مسلم پاک را بزنا هفتم سوگند دروغ خوردن

هر حقی را باطل کند و یا باطلی را حق کند هشتم سوگند [illegible] نهم شراب خوردن اگرچه
بدستی باشد مستی آرد دهم مال یتیم را خوردن یازدهم ربا خوردن بامداد [illegible] دوازدهم
زنا کردن سیزدهم لواطت کردن چهاردهم کشتن ناحق پانزدهم دروغ گفتن شانزدهم
در جنگ گریختن با مسلمان از جنگ کافر یا گریختن مسلم از لشکر کافر هفدهم رنج مادر و پدر کردن
و هر گناهی که از سبب آن در دنیا حد نیست و در قرآن از سبب آن گناه عذاب آخرت وعید نیست
و بر آن گناه علامت نیست آن گناه خرد است و گناه بزرگ را کبیره گویند و گناه خرد را
صغیره گویند در عقیده حافظیه میگوید هر که نیکیها خدای تعالی بر او بخشد
و نیکی و بدی را [illegible] فاما نیکی و بدی را باطل نکند مگر کفر پس اگر مردی نیکی
کرد و کافر شد آن نیکی باطل شود در حصن الایمان میگوید میان بهشت و دوزخ
جایگاهی است که او را اعراف گویند بعضی مسلمانان که نیکی و بدی ایشان برابر آید
چندگاه که خدای تعالی خواسته در اعراف باشند چون نیکی از بدی بیشتر زود در بهشت روند

در عقیده حافظیه

در حصن الایمان

چون بدی بر از نیکی بیشتر در دوزخ روند پس میان بهشت و میان دوزخ
در اعراف [illegible] که خدای تعالی خواسته در اعراف باشند بعد از چندگاه
خدای تعالی از کرم خود در بهشت فرستد هیچ مسلمان در دوزخ جاوید نمانند
و هیچ کافر در بهشت نرود اگر کافر در دنیا نیکی میکند چنانچه گرسنه را طعام
میدهد و یا برهنه را جامه میدهد خدای تعالی آن کافر را هم در دنیا جزای آن دهد یا آنکه [illegible]
بسبب آن نیکی مال آن بسیار دهد و یا تندرستی دهد و یا غم از دل ببرد پس نیکی کافر در دنیا
ضایع نشود فاما در آخرت نیکی کافر را نفع نکند در کشف عقیده میگوید
کافر وقت نزع چون جای خود در دوزخ می بیند ایمان می آرد و آن معتبر نیست زیرا که
کافر ایمان نیاورد معاینه آن جهان آورده است پس معتبر نباشد و این را ایمان
یاس گویند فاما اگر کافر پیش از معاینه گفته است ایمان صحیح آرد آن
ایمان معتبر است اگر مسلمان گناهکار وقت نزع توبه از گناهان میکند

در کشف عقیده

آن توبه معتبر است و فتوی علمای بخارا برین قولست و امین توبه یاس گویند
در حصر الاسماء میگوید کافران وقت نزاع چون آن جهان معاینه میکنند
ایمان می آرند آن ایمان معتبر نیست و این معنی نیست و ایمانی که درین حالت کافران می آرند
برین حالت کافران درین حالت می آرند آن ایمان صحیح نمی آن ایمان صحیح نشود و اگر درین حالت
ایمان آدمی نخواند نیز آن معتبر باشد و الکافر مخصص کافران که بعد مرتد شدن ایمان آرند آن معتبر
نیست و کافران را بعد برآمدن آفتاب جانب مغرب ایمان آرند آن ایمان معتبر نیست مگر کودکی
که در زمان بالغ شده باشد و ایمان آرد آن ایمان معتبر باشد و آنکه مرتد شده بعد از نسخ شده باشد
توبه میکند توبه او هم قبول نیست فامّا اگر مسلمی گناهکار وقت نزاع بعد معاینه آن جهان
توبه میکند اگر خدای تعالی خواهد توبه او قبول کند برکت ایمان او و اگر خواهد خدای تعالی
توبه او قبول نکند زیرا که توبه را تاخیر کرد در فقه اکبر میگوید در دوزخ همه
مومنان باشند و ایشان کافرانی اند که وقت معاینه آن جهان ایمان می آرند

آن ایمان

آن ایمان معتبر نیست در اعتماد المعتقد میگوید مسلمان گناهکاری بی توبه نقل کرد
اگر خدای تعالی خواهد او را بکرم خود ببخشد و در بهشت فرستد از برکت ایمان او
و یا از برکت طاعت او و یا از شفاعت که پیغامبر و شفاعت ولی و اگر خدای تعالی خواهد
او را باندازه گناه عذاب کند خواه گناه خرد باشد خواه بزرگ بعد از آن او را در بهشت
فرستد مسلمی که بی توبه نقل کرد او را لعنت نباید انداخت و مسلمی که از گناه بزرگ توبه
کند روا باشد و سبب آن گناه او را عذاب نباشد اگرچه او دیگر گناهی خرد کند و اگر
مسلمی از گناه های بزرگ توبه کرد و از گناه های خرد توبه نکند اگرچه خدای تعالی خواهد او را
از سبب گناه های خرد عذاب کند و توبه که از گناه های بزرگ کرد بعد آن توبه او در جهت
گناه های خرد نیز توبه باید کرد نفع کند او را بجهت گناه های خرد نیز توبه باید کرد در کشف
عقیده میگوید یکیها و لغات ایمان نیست یکی جزوی دیگر است و ایمان جزوی دیگر است
و در مذهب علما ایمان زیادت و نقصان نشود و در مذهب امام شافعی رحه ایمان از سبب نیکی

زیان نخود و از بست ... نقصان نخود مرو را که گوید محمد بخندد میگوید که و نخود اگر او را
اعتقاد آن باشد در اعتقاد اند عقیده میگوید مسلم که نه مسلمه کافر شود و فاما
کناه بسیار خوار دارد و باک ندارد از حلال داند کافر شود در کشف عقیده میگوید
چون بهشتیان در بهشت در آیند خدای تعالی را ببینند بی چون و بی چگونه و هر که دیدن
خدای تعالی منکر شود کافر گردد و گوید دیدن خدای تعالی محالست کافر شود
و هر که گوید دیدن خدای تعالی محال نیست فاما بنده نتواند که خدای تعالی را ببیند او کافر نشود
فاما بزرگ تر کار نخود و بیش از آنکه بهشتیان خدای تعالی را ببینند هر چه خدای تعالی ایشان را
نعمت داده باشد ایشان گویند اللهم لذتی بس خداوندا نعمت بر ما تمام کن
فاما چون خدای تعالی را ببینند همه نعمت ها بخوانند هیچ نعمت بهتر از دیدن خدای تعالی نیست
هر کس خدای تعالی را ببیند از راه عبادت بیند و دوستان خدای تعالی هر وقت خواهند
خدای تعالی را ببینند بعضی با مداومت نگاه ببینند و بعضی در هفته ببینند و بعضی در ماهی

در اعتقاد عقیده

در کشف عقیده

خداوندا

خداوندا بر ما تمام کن و دیدار خود روزی گردان و در دیدن بر ما مسلم خدای تعالی افضل نیست
فاما بعضی علما گفته اند اگر دیدن خدای تعالی به سبب ایمان است پس بر ایشان مسلم هم ببیند و اگر
دیدن خدای تعالی به سبب مراد است پس بر ایشان مسلم خدای تعالی نه بیند زیرا که هیچ مرادی
از جنس بر ایشان نبود و فاما فرشتگان خدای تعالی را ببینند بعضی علما گفته اند بر آن بود
بهشت در آید خدای تعالی را ببیند خواه مرد باشد خواه زن خواه فرشته و این قول صحیح است
دیدن خدای تعالی در خواب نزدیک بعضی علما روا نیست و نزدیک بعضی رواست و فتوی بر قول
در اعتقاد اند عقیده میگوید بعضی علما گفته اند خدای تعالی را در خواب دیدن محال نیست زیرا که
خواب حدث است و در حالت حدث خدای تعالی را نتوانند دید و بعضی گفته اند دیدن خدای تعالی در خواب
رواست بی چون و بی چگونه زیرا که بیننده خدای تعالی را در خواب جان است و حدث با جان تعلق
ندارد دیگر آنکه خدای تعالی را در خواب و هم توان دید بار در سجده خفته باشد و یا نشسته خفته باشد
و این معامله خواب حدث نیست و پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم خدای تعالی را دیدم در خواب

در اعتقاد عقیده

دیدم بایزید میگوید رحمة الله علیه خدای تعالی را در خواب دیدم و پرسیدم خداوندا
با تو چون توان رسید ای بایزید گفت ای بایزید تو نفس خود را بگذار و با من آی رسیدی و دیدن
خدای تعالی در بهشت بچشم توان دید و در آن دنیا حق است معتزله و فلاسفه دیدن خدای تعالی را
منکر اند و مذهب ما صحیح است و مذهب ایشان باطل است بعضی ها گفته اند پیغامبر
صلی الله علیه وسلم در شب معراج خدای تعالی را دیده است و دلیل خدای تعالی ممکن است در حق اولیا میگوید
عام مسلمانان خدای تعالی را از هفته تا هفته یکبار ببینند چنانکه اگر روز شب برقرار بودی
وقت دیدن خدای تعالی آن وقت بود که خطبه روز جمعه بر منبر آید و معامران
اولیا هر روز رحمت خدای تعالی بینند اگر مردی گوید خدای تعالی را در بهشت
و دیدار روا نباشد فاما اگر گوید خدای تعالی را در بهشت ببینند روا باشد خداوندا
کرم کن دیدار خود روزی گردان والله اعلم بالصواب
کتاب زکوة و در در مسند رضی الله عنه میگوید روایت که خولقه بر الصادی

رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام که پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم مالی را زکوة آن نداده اند روز
قیامت ماری شود و بزرگ باشد بسیار و دهن باز کرده بر خصم خود رود و خصم آن مار را ببیند
بگریزد و بر جای بر خصم می رود و مار گوید من مال تو ام و دهن باز کرده بر خصم برود و دست خدای تعالی
در دهن آن مار بنهد که این مال خود ام زکوة آن نداده من از مال حقیر ام بر خصم ببیند
بگریزد جا ده کاند و دست خصم در دهن آن مار و مار روت او را از طریق آب گشتن بخاید و هر
زکوة شتران نداده است روز قیامت آن شتران بیش شوند هر بوده باشند و آن خصم
را در زمین هموار بغلطانند او را پایمال کنند و هر که زکوة ماگاوان و گوسفندان
باشند روز قیامت آن ماگاوان و گوسفندان بیش از آن شوند که بوده باشند و آن
خصم را در زمین هموار بغلطانند پایمال کنند و با سرو نهار بزنند و میان آن گوسفندان
ماگاوان هیچ گوسفندی و ماگاوی بی سرون نباشد و شکسته سرون نیز نباشد و در مدارک
تر باب و در عمدة الفقه در کتاب و در مسند رضی الله عنه میگوید

هر که زکوة زر و نقره و درم نداده باشد روز قیامت آن زر و نقره و درم را گرم کنند و بر پیشانی
و پشت او و بر بازوی او این زر و نقره و درم سرخ گرم کرده کنند و باز داغ کنند در روزی
که پنجاه هزار سال بود و بسیار اورا بدین طریق عذاب کنند و اورا گویند که این است آنچه در دنیا
ذخیره کرده بودی زکوة آن نداده امروز عذاب آن بکش و حکمت در داغ پیشانی و پهلو و پشت آن
است چون غنی فقرا می بیند روی ترش کرده می اندازد و اگر در مجلس با فقیری می نشیند پهلو تهی
می کند پس می را او در قیامت داغ کنند در مدارک و در نوادر میگوید که
بخیل او در تفسیر ولا تحسبن الذین یبخلون بما آتیهم الله
گفته آمده هر که زکوة نداده است روز قیامت آن مال او را ماری گردد سیاه و بزرگ گشته
و سر و بال او در گردن آن مار چه لفظ رسیده باشد و بر گوشت و بینی او پاره پاره میکند
از خشم اینچنین ماری در عرب بدترین ماری است و این مار روز قیامت به خصم خود بیاید
خصم چون بیند بگریزد و هر جا که خصم می رود در عقب او میرود و پس گردن او را نیش زند

را در جهنم بگیرد این مال تست در دنیا زکوة آن نداده پس آن مار در گردن ایشان در طوق
طوق او بود و دو سر خود را بر دو رخسار او دارد و روی در رخساره ایشان در هر بار می گزد و میگوید
من مال توام که زکوة آن نداده و ایشان دو بازو بر سر روی خود زند و پس اینها بر
دست و بازوی او می گزد و در زخم این مار می زند مقداری که ایشان درد و نعره و شور کنند
می نالد این بدین طریق عذاب کنند تا آنکه از حساب فارغ شود بعد از آن
را با آن مار در قعر او طوق بسته در دوزخ اندازد و آن مار او را می گزد
و او در زخم بعضاً گاه درد و سوزش می نالد در کاشفی و در تفسیر امام زاهد میگوید
هر این مار را ایشان دارد زخم پس آن اندام ایشان بر طریق غربال شود
در اسباب الجهاد و نیز میگوید پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم خدای تعالی قبول نکند
ایمان کسی را که زکوة مال ندهد و پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هیچ مالی تلف نشده
مگر به منع زکوة و پیغامبر گفت علیه السلام هر که زکوة مال ندهد مال خود را در حصار کرده

باشند پیغامبر گفت علیه السلام هر که زکوة و لعنت کند و او ندهد ملعون باشد و هم ملعون

در دوزخ باشند و نیز گفت علیه السلام خیر نیست در مالی که زکوة آن ندهد و پیغامبر گفت

صلی الله علیه وسلم ایمان نیست مر کسی را که او را نماز نیست و نماز نیست مر کسی را که او را زکوة نیست

که زکوة از آن دیگر مسلمانی بنای آن هر چیز هیچ در کافی میگوید

است پس جایز نیست ارواء انسین احکام زکوة در هدایه و در نهایه و در شاهان و در کافی میگوید

زکوة فرض عین است هر که فرضیت زکوة را منکر شود کافر گردد و در زکوة فریضه

است بر حر و عاقل و بالغ و مسلم اگر مالک نصاب باشد و بر مالک ملک تمام باشد و سال تمام

در ملک او باشد و نصاب نقره دویست درم شرعی را گویند و در کم از نصاب زکوة نیست

در خزانه الفقه میگوید اگر شش شرط موجود شود زکوة فریضه شود یکی عقل دوم بلوغ

سوم اسلام چهارم نصاب پنجم که ملک بود تمام ششم حر است پس نوع اول بر آن

زکوة فریضه نیست یکی کسی که دوم دیوانه سوم کسی که برده باشد چهارم بنده پنجم کافر

در هدایه و در کافی و در شرح شاهان و در نهایه میگوید بعضی علما گفته اند که چون

شش شرط مذکور موجود شود زکوة فی الفور باید داد اگر فی الحال بدهد و تأخیر کنند بزه کار شود

و گواهی او ناشنوده شود و این قول امام اعظم رحمه الله است فاما اگر زکوة فی الحال ندهد زکوة

قضا شود تا از زمان که زنده است بدهد بعضی علما گفته اند که زکوة فی الحال واجب نیست

پس تأخیر زکوة بزه کار نشود و تمام عمر وقت زکوة ولیکن آخر عمر آن که زنده است زکوة

بدهد در هدایه میگوید بر مکاتب زکوة نیست مردی در ملک خود دویست درم

شرعی دارد و بر آن مرد هم دویست درم بر مردی قرض است بدان زکوة نیست فاما

اگر او را چهار صد درم در ملک باشد از آن دویست درم زکوة بدهد و از آن

دویست درم زکوة ندهد و از آن دویست درم بر وی قرض است زکوة ندهد و اگر در ملک

سیصد درم شرعی باشد بر او زکوة نیست زیرا که بعد از وضع دویست درم قرض

در ملک او صد درم ماند و در صد درم زکوة نیست در هدایه و در کافی میگوید

و دینی را مانع زکوة است آنست که او را طلب کننده باشد از مردمان چنانچه دین و مهر
و قرض و بهای کالای خریده باشد و آنچه بدین مانند فاما دینی که او را طلب کننده نباشد
از مردمان دین مانع زکوة نیست چنانچه دین نذر و دین کفارت
در نهایه میگوید دین مهر نزدیک بعضی علما مانع زکوة وقتی باشد که اگر
مرد را نیت ادای مهر باشد اگر مرد را نیت ادای مهر نباشد از جمله دین مهر مانع
زکوة نباشد در هدایه میگوید نزدیک بعضی علما دین مهر مانع زکوة است و نزدیک
بعضی علما دین مهر مانع زکوة وقتی باشد که اگر مرد را نیت ادا باشد و اگر نیت نباشد فاما
اگر مرد را نیت آن باشد که اگر زن مهر می طلبد من میدهم اگر نخواهد و بالت خواهم
کرد یا نخواهم داد در این صورت دین مهر مانع زکوة نباشد در هدایه میگوید که
در خانها سکونت میکنند و در جامها که می پوشند و در چارپایان که سواری
میکنند و در بندگان که خدمت میکنند و در سلاحها که بآن جنگ میکنند و در

دلو

دست افزارها رخانه و در دست افزارها محترفه و درکتب اهل علم زکوة
واجب نیست در هدایه و در کافی میگوید روا نیست ولیکن زکوة مگر نیتی که وقت دادن
کند و یا نیتی وقت جدا کردن مال کند فاما اگر مرد مالی یا درم از خزینه بیرون آورد
و مالی یا درم بفقیر داد و نیت زکوة نکرد زکوة از وی ساقط نشود و اگر درم بفقیر داد
بی نیت زکوة و نیز زکوة از وی ساقط نشود نزدیک امام محمد رح و نزدیک امام
ابو یوسف رح نیز زکوة نیز از وی ساقط نشود و گر نیت زکوة در روضه اگر مرد بفقیر را
درم داد و بوقت دادن نیت زکوة نکرد و بعد از دادن درم نیت زکوة میکند
اگر درم بر فقیر موجود باشد نیت زکوة روا باشد و اگر آن درم فقیر خرج کرد بعد از آن اگر
دهنده نیت زکوة میکند روا نباشد از زکوة واقع نشود در تتمه میگوید اگر مردی
مردی را وکیل کرد گفت که این درم بفقیری بصدقه بده وکیل آن درم بفقرا
داد بعد از خصم نیت زکوة کرد بعد از آن وکیل درم بفقرا داد آن درم از زکوة

واقع شود در ظهیریه و خلاصه میگوید پادشاهی مردی را مصادره کرد اگر دو مال
مصادره نیت زکوة میکند بعضی فتوی داده اند که از زکوة واقع شود و بعضی فتوی
داده اند که از زکوة واقع نشود و در ظهیریه میگوید اگر سرهنگ مالی بی نیت زکوة
بستد از زکوة واقع شود در نهایه میگوید مردی فقیر را پنج درم داد و نیت
صدقه نفل کرد و دیگر زکوة امام ابو یوسف رح میگوید آن پنج درم از زکوة واقع شود از
صدقه نفل واقع نشود و امام محمد رح گوید از صدقه نفل واقع شود و
از زکوة واقع نشود در فتاوی قاضی میگوید امام حسن میگوید که از امام محمد رح پرسیدم
اگر مردی بگوید که هر درم که من سال تمام صدقه دهم نیت کنم از زکوة مال من باشد
و او در سال تمام صدقه داد و فقراء وقت صدقه دادن صدقه او را نیت زکوة
نبود امام محمد رح میگوید روا نباشد در ذخیره و شرح مبسوط و در ینبوع و ملتقط میگوید
که امام محمد رح گفت امید دارم که روا باشد در ملتقط میگوید صدقه نفل افضل است

در ظهیریه و خلاصه

در ظهیریه

در نهایه

در فتاوی قاضی

در ذخیره و شرح مبسوط و در ینبوع و ملتقط

در ملتقط

از آزاد

از آزاد کردن بنده نیت نفل در خلاصه میگوید اگر روز عید
نیت زکوة میدهد یا طباق را در سحر پیدا میکند او را جزیه و هدیه نیت
زکوة میکند یا مردی میوه نو آورده است او را چیزی میدهد نیت زکوة میکند از
زکوة واقع شود در هدایه و قنیه و در مجمع البحرین و در خلاصه میگوید حیله کردن برای آنکه
زکوة واقع نشود نزدیک امام ابو یوسف رح مکروه نیست و نزدیک امام محمد رح مکروه است در سراجیه
میگوید هر که داند که از زکوة نتوانم داد پس بر کار شود او حیله کند و حیله آنچنان داند
هر تمام نیست خواهد که مال کسی بخشد و تسلیم کند که باز او را خواهد بخشید حیلت بکند و
بار دیگر بخشد در خزانة الفقه میگوید پنج چیز است که در وی زکوة واجب شود
یکی در زر دوم در نقره سیوم در شتر چهارم در ماده گاو و پنجم در گوسفند اگر شتر
بیرون چریده باشند و در اینها جز این پنج چیز است در آن زکوة واجب نشود مگر
تجارت پس اگر در ملک مردی جامه بیست درم شرعی باشد و سال تمام بر آن بگذرد

در خلاصه

در هدایه و قنیه و در مجمع البحرین و در خلاصه

در سراجیه

در خزانة الفقه

اگر خصم وقت خریدن جامه را نیت تجارة باشد زکوة واجب نشود و اگر نیت تجارة
نباشد زکوة واجب نشود در تحفه میگوید که در مروارید و در جواهر و در یواقیت
زکوة واجب نیست مگر در نیت تجارت باشد در خزانة الفقه میگوید چهارده چیز است که در آن
زکوة واجب نیست مگر نیت تجارت یکی در شتر بچه تمام در گوساله سیوم در بزغاله چهارم
در ستوران باربردار و اسبان سواری و اشتر سواری و مادیان بهمین حکم دارند هم ستوران
زراعت ششم در چهارپایان که در خانه خریده باشند هفتم در مروارید هشتم جواهر
نهم در یواقیت دهم در بندگان خدمت یازدهم در زمین و خانه دوازدهم در جامها
در نهایه میگوید اگر مرد طعام پخته بنیت زکوة فقرا را بخوراند و ملک فقرا نگرداند
از زکوة واقع نشود فاما اگر طعام پخته بنیت زکوة بملک فقرا میگرداند
خواه بدادن زلت خواه بفرستادن در خانه فقرا در هر دو صورت از زکوة
واقع شود باب چهارم در بیان زکوة شتران

در تحفه میگوید در شتران که بجهت سواری و یا بجهت بار گرفته باشند زکوة
واجب نیست در هدایه میگوید که در کم از پنج شتر زکوة نیست در تحفه میگوید
این صورت که باشند که شتران بجهت تجارت نباشند فاما اگر جهت تجارت شتران
باشند آن زمان در کم از پنج شتر زکوة واجب شود اگر بهای آن به دویست درم
شرعی و یا بیست مثقال زر برسد پس زکوة دویست درم بعد سالی همچنان درم زکوة دهد
بهمین حکم است در رمه گاوان و گوسفندان فاما اگر شتران بجهت نتاج و یا
بجهت فربه شدن باشند آن زمان در کم از پنج شتر زکوة واجب نیست در
هدایه میگوید چون پنج شتر شوند و سال تمام بیرون چرند و سال تمام بر آن
بگذرد و یک گوسفند زکوة بدهد تا نه شتر شود چون ده شتر شود دو گوسفند
زکوة دهد تا چهارده شتر چون پانزده شتر شود سه گوسفند زکوة دهد
تا نوزده شتر چون بیست شتر شود چهار گوسفند زکوة دهد تا بیست و چهار شتر

شود پس دو بچه ساله بدهد تا سی و پنج شتر چون سی و شش شود یک شتر بچه
دو ساله بدهد تا چهل و پنج شتر چون چهل و شش شود یک شتر بچه چهار ساله بدهد
تا شصت پنج شتر چون شصت و یک شود یک شتر بچه چهار ساله بدهد تا هفتاد و پنج شتر چون
هفتاد و شش شتر شود دو شتر بچه دو ساله بدهد تا نود شتر چون نود و یک شتر شود دو شتر بچه
سه ساله بدهد و چون شتر بیشتر شود از صد و بیست شتر شود حساب از سر گیرند
پس در صد و بیست و پنج شتر دو شتر بچه چهار ساله بدهد و یک گوسفند تا صد و بیست
شتر چون شتر از صد و بیست بیشتر شود حساب از سر گیرند پس در صد و پنجاه شتر
دو شتر بچه سه ساله و یک گوسفند دهد و در صد و پنج شتر دو شتر بچه
چهار ساله و دو گوسفند دهد و در صد و سی و پنج شتر دو شتر بچه چهار ساله
و سه گوسفند دهد و در صد و چهل پنج شتر دو شتر بچه سه ساله و چهار
گوسفند دهد و در صد و چهل و پنج شتر سه شتر بچه دهد و سه شتر بچه یک ساله و یک شتر

بچه یکساله

بچه یکساله بدهد و پنجاه شتر چون صد و پنجاه شتر شود سه شتر بچه سه ساله
بدهد پس باز حساب از سر گیرند در پنج شتر یک گوسفند و در ده دو گوسفند و با سه شتر
بچه یکساله بدهد تا صد و هفتاد و پنج شتر شود چهار شتر بچه سه ساله بچه
یک ساله و یک شتر بچه یک ساله چون صد و هشتاد و شش شتر شود چهار شتر بچه بدهد
شتر بچه سه ساله و یک شتر بچه یک ساله چون صد و نود و شش شتر شود چهار شتر بچه سه ساله
بدهد تا دویست شتر پس باز حساب از سر گیرد و در شرح آن و در تحفة الفقها میگوید
در زکوة شتران ماده شتر و هر کدام از شتر زکوة دهد روا باشد و در هر ... میگوید
شتران بختی و غیر بختی هر دو را یک حکم است فصل در بیان زکوة ماده گاو و
گاو میش و غیره در کم از سی ماده گاو زکوة نیست چون سی ماده گاو شود و بیرون چرند
و بیشتر سال بر ایشان بگذرد یک گوساله زکوة خواه ماده گوساله خواه نر گوساله چون چهل
ماده گاو شود یک گوساله تمام ساله بدهد و هم چنین چهل ماده گاو و در آن ... زکوة

[illegible]

واجب نا از زمانی که پنجاه شوند این قول امام ابو یوسف و امام محمد است و در روایت یک
امام اعظم رحمه الله بر هر چهار ماده گاو زیادتی بحساب زکوة آن بدهد چون شصت ماده گاو شوند
دو گوساله دو ساله بدهد چون هفتاد ماده گاو شوند دو گوساله بدهد یک گوساله سه ساله
و یک گوساله دو ساله چون هشتاد شوند دو گوساله سه ساله بدهد چون نود ماده گاو
شوند سه گوساله بدهد دو ساله و یکی گوساله سه ساله بدهد پس بر هر قیاس
در هر صد زیادة شود گوساله سه ساله بدهد پس اگر صد و ده ماده گاو شوند
گوساله بدهد دو گوساله دو ساله از آن شصت ماده گاو و یک گوساله سه ساله
سه ساله از آن سی ماده گاو و اگر صد و بیست ماده گاو شوند سه گوساله یکساله بدهد در هر چهل
یکسال گوساله سه ساله بدهد ضابطه اینست در هر چهل ماده گاو و یک گوساله سه ساله
بدهد و در هر سی ماده گاو و یک گوساله دو ساله بدهد و حکم گاومیش حکم ماده گاو
است **در قدوری میگوید** در گوساله‌گان زکوة واجب نیست اگر همه گوساله باشند

و این قول امام اعظم رحمه الله است مگر آنکه با گوساله‌گان ماده گاوان نیز باشند از زمان
زکوة واجب شود و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله در گوساله‌گان زکوة واجب شود پس یکی
گوساله‌گان یک گوساله زکوة دهد و همین حکم در شتر بچگان و بزغالگان
گوسفند **فصل در بیان زکوة گوسفند و میش در هدایه میگوید** در کم از چهل گوسفند
زکوة نیست چون چهل گوسفند شوند و بیرون چرند و تمام یکسال بگذرد یک
گوسفند یکساله زکوة بدهد خواه نر خواه ماده تا صد و بیست گوسفند یک گوسفند زکوة
بدهد چون صد و بیست و یک گوسفند شوند دو گوسفند زکوة دهد تا دو صد چون دو صد و
یک گوسفند شوند سه گوسفند زکوة دهد پس در هر صد یکی گوسفند دهد
و در پانصد گوسفند پنج گوسفند دهد و در ششصد گوسفند شش گوسفند
دهد **فصل در بیان زکوة اسپان و در هدایه میگوید** چون اسپان نر و
چرنده و هم ماده یا هم نر باشند خصم در هر اسپی خواه یک دینار زر زکوة دهد خواه

اسپان را بها کنند از مقدار بهاش پس هر دویست درم شرعی پنج درم دهد
این قول امام اعظم رحمه الله است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله در اسپان زکوة نیست
مگر آنکه اسپان نیت تجارة باشند در کافی و در جلابی و در نصاب میگوید
فتوی برین قول ایشان است بر اسپان زکوة نیست مگر آنکه به نیت تجارت باشند در
[illegible] میگوید بعضی گفته اند حکم این اسپان عرب ماده و در اسپان دیار ما بها
کنند و در هر دویست درم پنج درم دهد و در اسپان دیار ما ندهد زیرا که بعضی اسپان
دیار ما بها را بیکدیگر باشند در جامع میگوید چنانکه بهاء اسپان چهار صد درم باشد
انجا در اسپان [illegible] دینار زکوة بدهد زیرا که دینار ده درم شرعی ارزد چون بهاء اسپ
چهار صد درم باشد ده درم زکوة بدهد چهار صد درم نقد در هر دویست درم شرعی
پنج درم بدهد در مظهره و مصفی میگوید در اسپان [illegible] و اسپان [illegible] زکوة واجب است
فاما در اسپان [illegible] تماج باشند اگر اسپ سالها بیرون چرند نزدیک امام اعظم

زکوة واجب نیست و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله واجب است مگر به نیت تجارت باشند و اگر اسپان
بسیار در خانه چرند از زمان نزدیک ایشان رحمهم الله زکوة واجب است و اگر اسپان برای
تجارت باشند نزدیک ایشان رحمهم الله زکوة واجب نیست و بهای ایشان به دویست درم شرعی و یا به
مثقال زر رسد اگر در خانه چرند در هدایه میگوید در فتاوی [illegible] رحمهم الله زکوة
نیست اگر اسپان تمام کش باشند و یا تمام مادیان باشند از زمان نزدیک امام اعظم رحمه
روایت است در یک روایت زکوة واجب نیست و در روایت دیگر زکوة نبود در هدایه
و شرح هدایه الفقه و در [illegible] میگوید در اشتر و در استر و [illegible] و در یک زکوة
واجب است مگر به نیت تجارت باشند از زمان بها کنند و در هر دویست درم شرعی پنج درم
زکوة دهند در هدایه میگوید چهار پایان بیرون چرند چه در آن زکوة
واجب نیست و اگر اشتر بیرون چرند زکوة واجب نیست و اگر [illegible] استر را هم در خانه
چرند زکوة واجب نیست و در یک گوسفند چهل گوسفند زکوة [illegible] میانه گوسفند [illegible]

گوسفند میانه دهد روا باشد مردی چهل گوسفند داشت بیرون جزیه در ملک دارد
در آن سال شش ماه گذشته بود پس ماه اثمر دوشید تا دیگر گوسفند دیگر مالک شد
چون بر چهل گوسفند تمام شد زکوة هشتاد گوسفند که بر این سال گذشته
است هر دو دهد در ینبوع و در منار و در هدایه میگوید بر مردی زکوة واجب
شد زکوة ندهد بود که مال تلف شد زکوة ساقط شد اگر مال را عمداً
در این صورت زکوة ساقط نشود در هدایه و مغرات و کافی میگوید مردی را دویست
پنج درم شرعی در ملک دارد و اگر پیش از آنکه سال تمام شود پنج درم زکوة دهد
روا باشد و این صورت آنست چون سال تمام شود باید که در ملک او دویست درم باشد
و اگر وقت تمام شدن سال در ملک او دویست درم باشد از آن زکوة ولکن
بوده نشود و اگر پیش زکوة آینده هم در سال اول بدهد روا باشد و اگر در ملک
مردی دویست درم است از زکوة او زکوة چهار صد درم پیش دهد روا باشد

در ینبوع و در منار

در هدایه و ...

باب در بیان زکوة مال و لون فصل در بیان زکوة نقره در هدایه و جامع میگوید

در کم از دویست درم شرعی زکوة نیست چون دویست درم شرعی شد و سال بگذرد
پنج درم شرعی زکوة دهد چون بر دویست درم زیاده شود زکوة نیست تا آنکه
زیاده چهل درم شود چون چهل درم زیاده شود یک درم بدهد پس در هر چهل درم زیاده
شود یک درم بدهد و این قول امام اعظم رح است و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح
بر دویست درم زیاده شود زکوة آن حساب بدهد و اگر در ملک مردی دویست تنگه نقره باشد
و بهای آن بگذرد پنج تنگه نقره زکوة بدهد و نزد ... تنگه در ملک باشد پنج تنگه زکوة دهد
در هدایه و در جامع و منتقی میگوید که اگر در درم هم نقره است و هم مس اگر نقره بسیار بود و مس
اندک حکم آن درم حکم نقره درم است و اگر مس بسیار است نقره اندک است و اگر بعد از گداختن
مس و نقره دویست درم شرعی بیرون نیاید حکم جامه باشد پس اگر بهای آن درم
دویست درم شرعی باشد و نیت تجارة نیز باشد زکوة واجب شود و اگر نشود زکوة واجب نشود

باب در بیان زکوة مال زرین فصل در بیان زکوة نقره در هدایه و در جامع

در هدایه و در جامع و منتقی

در ینابیع میگوید اگر درمی نقره و مس برابر باشد حکم آن درم حکم نقره است
اگر در ملک مردی چندین درم باشد که در آن نقره و مس برابر باشد زکوة واجب شود
فتوی بر این قول است **فصل در بیان زکوة زر در هدایه و نهایه میگوید که**
در کم از بیست مثقال زر زکوة نیست چون بیست مثقال زر شود و سال بر آن بگذرد نیم
مثقال زکوة دهد و چون چهار مثقال دیگر بر بیست مثقال زیاده شود دو قیراط دیگر
زکوة دهد پس در هر چهار مثقال که کمال قیراط دهد و مثقال بیست قیراط است و هر
قیراط پنج جو است پس مثقال صد جو باشد در نقد الدراهم و در معرفة الدراهم و الدنانیر
ده درم شرعی بعضی شش تولچه و سیوم حصه تولچه گفته‌اند و چهار بیست درم شرعی شصت توله
و دو حصه توله گفته‌اند و سیوم خمس حصه توله گفته‌اند و چهار بیست درم شرعی شصت توله و
دو حصه توله گفته‌اند اما حساب صحیح آن است که یک درم شرعی یک سیر دهلی که نیم درم
سنگ [illegible] است [illegible] جو است و ده درم شرعی [illegible] از آن [illegible] درم

شرعی سنگ دهلی است و اگر توله شمرند پنج توله و ده ماهه شود و چهار
درم شرعی که نصاب نقره است سیصد و پنجاه درم سنگ دهلی است و اگر توله
شمرند بیست و ده توله و دو ماهه شود و یک مثقال زر که نیم درم سنگ دهلی
است و بیست مثقال که نصاب زر است پنجاه درم سنگ دهلی است و اگر توله شمرند ست برده
توله و دو ماهه شود در کبیر میگوید در بیست دینار زر نیم دینار زکوة واجب شود
پس در بیست توله زر نیم توله زر زکوة واجب شود و در چهل توله زر یک توله زکوة دهم
در نهایه میگوید که مثقال در وزن مقدار دینار زر است و دینار زر نزد
اهل حجاز صد جو است و نزد یک اهل سمرقند دینار نود و شش جو است
و چهار درم شرعی نزد یک بعضی شصت توله است و نزد یک بعضی شصت و دو توله و دو ماهه
ماهه است و این را نصاب نقره گویند و ده درم شرعی نزد یک بعضی هم توله و برده
بعضی سه توله و هفت ماهه و چهار ده جو است در جوهر شرح [illegible] فاما در [illegible]

در ینابیع
فصل در بیان زکوة زر در هدایه و نهایه
در نقد الدراهم و در معرفة الدراهم و الدنانیر
[illegible]

کتاب دیگر هر یک درم شرعی بوزن دو سلسله ماهیه و چهار جو و ربع جو است و حاصل
درم شرعی پنجاه و چهار تولچه ماهیه و هیچ جو است هر تولچه دوازده ماهیه است و هر ماهیه نوزده
جو است در هدایه و در مضمرات میگوید که قیمت دینار زر قیمت ده درم شرعی است
یکی است در هدایه میگوید در خشت زر و نقره بی مهر و در پیرایه عورات از زر
و نقره باشد و در او نده های زر و نقره و در خشت و در بنده ترکش و در کم از و انچه بدین ماند
زکوة واجب شود در تحفه میگوید در پیرایه عورات که از مروارید و جواهر و یاقوت
باشد در آن زکوة نیست مگر به نیت تجارت در هدایه میگوید اگر متاعی که به نیت
تجارت باشد زکوة آن واجب است هر متاعی که باشد اگر بها آن متاع حاصل
درم شرعی و یا به نیت دینار زر رسد در کافی میگوید اگر در ملک مردی صد درم
نقد است و صد درم دیگر را متاعی به نیت تجارة است بر آن مرد زکوة واجب
شود و اگر در ملک مردی صد درم شرعی باشد و ده دینار زر بر آن مرد نیز زکوة واجب

در هدایه و در کافی میگوید در ملک مردی دویست درم شرعی در اول سال و آخر
سال بود فاما در میانه نصاب از آن دویست درم صدقه نه درم کم شده بود دیگر درم
در ملک او مانده بود بر آن مرد زکوة واجب شود فاما اگر میانه نصاب از آن دویست درم
یکدرم هم در ملک او نمانده بود در این صورت زکوة واجب نشود باب در بیان مصارف زکوة و دادن
در هدایه و در مجتبی میگوید هفت طایفه اند که از زکوة دادن بر ایشان روا است یکی
فقیر و فقیر آنست که او را اندک چیزی باشد دوم مسکین و مسکین آنست که او را هیچ چیز نباشد بعضی
عکس این گفته اند سیوم عاملان عامل آن کس را گویند که بادشاه او را بجهت ستدن
زکوة نصب کرده باشد بادشاه و آن زکوة مال او را بقدر کفاف وی بدهند چهارم مکاتب
دیگری و او را زکوة دهند تا مکاتبت بدهد و آزاد شود اگرچه خداوند مکاتب او غنی باشد
پنجم کسی که او را قرض و او دیه باشد ششم غازیان که ایشان را مقدور نباشد
و حاجیان و عاملان نیز که منقطع و ... هفتم کسیکه او را مالی در ... باشد

دیگر را و در شهر دیگر باشد و در آن شهرهای را مالی باشد این صنف طایفه را دادن
زکوة روا است خواه بر صنف طایفه را دهد خواه یکی را غیر این صنف را روا نیست دادن
زکوة کافران و غنی را و پدر خود را و پسر خود را و زن خود را در نهایه میگوید
شوهر را نیز خلاف است آن زن شوهر را هم که وارث شوهر را هم فرزند را هم نزدیک امام اعظم رحمه
این زن و فرزندان شوهر را دادن باشند فاما بابان هم روا باشد هر زکوة مال این فرزندان را
بدهد در هدایه میگوید روا نیست زیرا زکوة مال شوهر خود را دهند و این قول امام
اعظم است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد روا باشد زن را که شوهر فقیر
فقیر را زکوة دهد و روا نیست دادن زکوة بنده غنی را و بر پسر خود غنی روا نیست
دادن زکوة مدبر خود را و مکاتب خود را و ام ولد خود را و روا نیست دادن زکوة بنده
غنی را و نه پسر خود را غنی را روا نیست دادن زکوة بنی هاشم را و بنی هاشم آل علی
و آل عباس و آل جعفر و آل عقیل و آل حارث بن عبد المطلب و روا است.

دادن زکوة بندگان ایشان را در زاد میگوید که دادن صدقه نفل
بنی هاشم را روا نیست و دادن صدقه فریضه یعنی زکوة بنی هاشم روا است
فاما در حاشیه میگوید روایت میکنند ابو عاصم از ابو حنیفه رضی الله عنه که
دادن زکوة بنی هاشم را در این زمانه روا باشد زیرا که حصه ایشان از غنیمت که
خمس است میدادند از این زمان نمیرسد پس دادن زکوة روا باشد علویان را نیز زکوة
دادن در این زمان روا باشد زیرا که علویان از بنی هاشم اند چون که دادن مال زکوة
در شش چیز روا نیست یکی در مسجد و دوم در رباط سیوم در حج چهارم در عمره پنجم در جزو
ششم در ازا و دادن برده هفتم در کفن مرده و ده نفر است دادن زکوة مال
ایشان را روا نیست والد و دوم مادر سیوم جد چهارم پسر پنجم نافرمان ششم غنی هفتم
بنده غنی هشتم پسر کوچک غنی نهم شوهر دهم زن یازدهم بنو هاشم دوازدهم
بندگان بنی هاشم سیزدهم جده چهاردهم بنده خود پانزدهم مکاتب خود شانزدهم

پدر خود و جد خود و ولد خود **در مصرفات مسکین** که مردی زکوة داد و دید انسان
آنمرد فقیر است و بعد از دادن زکوة تحقیق شد که آنمرد غنی بود یا هاشمی بود و یا کافر
بود و یا مردی در تاریکی پدر خود را و یا پسر خود را زکوة داد و نمیدانست که آن مرد پدر است
یا پسر است نزدیک امام اعظم رحمه الله و امام محمد رحمه الله روا باشد و زکوة هم بار نه دهد و نزدیک امام
ابو یوسف رحمه الله روا نباشد و هم باز زکوة بدهد و اگر مردی را زکوة داد بعد از آن تحقیق شد
که آنمرد بنده وی است در همه حال است و نزدیک هر سه امام زکوة هم بار دهد روا نیست و لهذا
زکوة هر کسی را که او را نصاب باشد از زر و یا نقره و یا از شتر و یا از گاو و یا از
گوسفند روا نیست و نصاب نقره دویست درم شرعی را گویند و نصاب زر بیست دینار زر گویند
و نصاب شتر از پنج شتر است گویند و نصاب ماده گاو سی ماده گاو را گویند و نصاب
گوسفندان چهل گوسفند را گویند مکروه است فرستادن زکوة در شهر دیگر مگر
قرابتان خود ضعیف باشند و بجهت فقیران که ایشان محتاج تر باشند فقرا آن

شهراو

شهر او **در بیان مسکین** بر مردی زکوة فرض شده است او نمیداند که فقرا را
روا نیست که زکوة از مال او بغیر علم او بستانند و اگر بغیر علم او زکوة بستانند آن مرد
تواند که باز از او بستانند مردی را حقی است بر او زکوة واجب شده باید که بغیر علم او
مر ایشان زکوة بدهد مردی زکوة مال همشیره خود را بدهد و آن همشیره فقیر بشوهر خود
داده و شوهر این همشیره که بشوهر است کم از دویست درم و یا بیشتر از پنجاه درم است
فاما مهر وی محمول است معجل کم از پنجاه درم است و بیشتر از پنجاه درم آنگاه بتوان
همشیره خود را رواست که زکوة آن همشیره دهد و نتوان بیشتر از آن باشد اگر فقیری
دیگری را دهد فاما اگر مهر معجل این همشیره پنجاه درم باشد و شوهر همشیره غنی باشد
نزدیک امام اعظم رحمه الله در یک روایت روا باشد که آن همشیره را زکوة دهد و نزدیک
امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد رحمه الله روا نباشد و فتوی بر قول ایشان است و این مسئله مبنی
بر دلالت مهری که بر شوهر است نصاب باشد **در ظهیری مسکین** افضل است که زکوة و

صدقهٔ فطر نخست گروه را باید داد اگر فقیر باشند اول برادران دوم خواهرگان بعد از آن
فرزندان ایشان قیام عم و عمه سیوم خاله چهارم ذوالارحام پنجم همسایگان
ششم اهل محلت هفتم فقرا شهر او ابوجعفر کبیر میگوید که صدقه مردم وقفت
تا از زمان که قرابتان محتاج خود را نه اند بعد ایشان دیگران را دهد در فتاوی سراجیه
گوید که در دار الحرب مسلم شود و نمیداند که زکوة فریضه است یا نیست بر وی زکوة نیست بر
مردی زکوة فریضه شده او مرتد گشت زکوة از وی ساقط شود اگر بعد مرتد شدن
باز مسلم شود مردی را وکیل کرد که زکوة مال من بده خصم پیش از دادن وکیل
خود داد بعد از آن وکیل نیز زکوة داد بر وکیل تاوان باشد خواه وکیل آن دادن حکم
داند خواه نداند و این قول امام اعظم رح است دادن زکوة آشکاره افضل است
فاما صدقه تنها دادن افضل در صلاحیه میگوید مردی کتب بسیار علم
دارد و بهای آن کتب بها دویست درم نقره میرسد اگر او را بدان حاجت است برای

خواندن

خواندن در فتاوی نسفیه زکوة آن کتب بها بر وی واجب نیست خواه کتب بها
فقه باشند خواه کتب بها حدیث خواه مصحف فاما اگر مردی را نسخه آن کتب الصلوة
باکتب زکوة است اگر هر نسخه یک مصنف باشد در یک نسخه زکوة واجب نشود
اگر بهای آن به دویست درم نقره یا به بیست دینار زر رسد در فتاوی من قوله فاما
اگر هر نسخه آن تصنیف هر مصنف است زکوة واجب نشود در ... میگوید مردی نقره
بر او دین بود و از ... ادا بود واجب شد ناتمام او را بخت آن دین بگیرند در درر
[illegible] میگوید اگر در ملک کسی چارپایان دشتی باشد چنانچه گاومیش دشتی و بیله گاو آن
دشتی بر وی زکوة نیست در کافی میگوید عشر را از زکوة دادن روا نیست
فاما در غیاثیه میگوید که درین زمانه عشری را از زکوة دادن روا است
زیرا که حصه ایشان از غنیمت نمیرسد پس زکوة دادن روا باشد در کافی
و منظومه میگوید زینه بر شوهر صدقه خود بالیست درم نقره و لاداد و ستم لدخت دیگر

مهر زن نداده است بر زن زکوة واجب نیست فاما چون شوهر قبض کند بعد از آن
سالی بگذرد زکوة بر زن واجب نشود واین قول امام اعظم است رحمه الله و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد رحمهما الله چون شوهر از مهر ادا کند بر زن زکوة آن حساب واجب نشود اگر تمام
در ملک زن یکسال گذشته باشد در مصفی میگوید بنا این مسئله بر آنست که مهری که بر شوهر است
پیش از رسیدن آن مهر نصاب باشد یا نه نزدیک امام اعظم رحمه الله مهر آن پیش از رسیدن
نصاب نیست و نزدیک ایشان مهر پیش از رسیدن نصاب است واین قول امام ابو یوسف
و امام محمد است باب در بیان صدقه فطر در بزدوی و در مختار و در هدایه میگوید
صدقه فطر واجب است فریضه نیست چنانچه قربانی نه واجب است [illegible] میگوید
نزدیک امام شافعی رحمه الله صدقه فطر فریضه است در سراجیه میگوید
صدقه فطر واجب است پس منکر صدقه فطر کافر نگردد واگر چه صدقه فطر فریضه بودی
منکر او کافر شدی و فرق میان فریضه و واجب نیست [illegible] میگوید

علما

علما گفته اند هر که صدقه فطر دهد روزه او قبول شود و او را تلخی جان
کندن و عذاب گور نباشد در مواقیت میگوید پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت
که روزه مردم معلق است میان آسمان و زمین تا از مال که صدقه فطر ندهد
در هدایه و در شاهان میگوید صدقه فطر واجب است بر حر آزاد غنی باشد و غنی آنست که مالک
مقدار نصاب باشد یعنی مالک دویست درم و یا مالک بیست دینار زر باشد خارج
خانه و جامه و مرکب سلاح و بندگان خدمت و متاع خانه که لابدی باشد
در کافی میگوید بر هر که صدقه فطر واجب شود بدهد بر سر و واجب شود
در هدایه و شاهان میگوید که صدقه فطر واجب است یعنی از آن نفس خود و از آن فرزندان
خود را اگر فرزندان خود را که مال نباشد و اگر فرزندان خود را مال باشد آنگاه صدقه
فطر از مال فرزندان خود دهد و از مال خود ندهد واین قول امام اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف
است و نزدیک امام محمد از مال خود دهد و از مال فرزندان خود ندهد صدقه فطر

در ینابیع میگوید هیچ اختلاف نیست در آنکه اگر فرزندان خود را مال باشد
نیز نزدیک امام اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله از مال فرزندان خود دهد و نزدیک امام
محمد رحمه الله از مال خود دهد در هدایه میگوید صدقه فطر بندگان خدمتکار
بر خداوندگار واجبست فاما صدقه فطر در بندگان تجارة بر خداوندگار واجب نیست
زیرا که در بندگان تجارت زکوة واجبست پس صدقه فطر واجب نیست و در بندگان خدمتکار زکوة
واجب نیست و پس صدقه فطر واجبست در شرح طحاوی میگوید صدقه فطر مدبر و
ام ولد بر خداوندگار واجبست فاما صدقه فطر مکاتب بر خداوندگار واجب نیست و بر مکاتب نیز
صدقه فطر خود واجب نیست و اگر یک بنده در ملک دو خداوندگار است صدقه فطر این بنده بر هیچ
خداوندگار واجب نیست و اگر در ملک مسلم بنده کافر است صدقه فطر او بر خداوندگار واجبست
فاما اگر خداوندگار کافر است و بنده مسلم است در این صورت صدقه فطر بر خداوندگار واجب نیست و هم
در کافی میگوید هر که در … بنده را که صدقه فطر بر خداوندگار واجبست و برده نیک

امام محمد رحمه الله واجبست فاما در ینابیع میگوید که روایتی کرده اند از امام اعظم رحمه الله
که صدقه فطر بنده آبق بر خداوندگار واجبست در فتاوی خانی میگوید صدقه فطر بنده
… بر خداوندگار واجب نیست فاما اگر بنده … بعد از آن که … باز بر خداوندگار
بیاید صدقه فطر جمیع سالها که گذشته بر خداوندگار واجبست و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله
صدقه فطر گذشته بر خداوندگار واجب نیست در کافی و منظومه میگوید اگر هیچ کس بزرگ خود
آنکه هیچ کس فرزندی را و هیچ کس میگوید که این فرزند منست این فرزند هر دو کس
باشد و صدقه فطر این فرزند بر هر دو کس واجبست فاما نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله
بر هر یکی از این دو کس تمام صدقه فطر این فرزند دهند و نزدیک امام محمد رحمه الله
بر هر دو کس یک صدقه فطر تمام از میان ایشان دهند … فاما این فرزند از هر دو کس میراث
برد و این هر دو کس از این فرزند میراث برند در هدایه میگوید صدقه فطر
بزرگ بر پدر واجب نیست اگر چه فقیر باشد و صدقه فطر زن بر شوهر واجب نیست فاما

اگر بدر صدقهٔ فطر فرزند بزرگ پیغمبر گفت او دهد روا باشد و اگر نکرد صدقهٔ فطر زن
میدهد پیغمبر گفت او هم روا باشد در کافی میگوید صدقهٔ فطر در نوری نیم صاع
حنطه و یا نیم صاع آرد حنطه دهد و یا نیم صاع مویز و در روایتی
یک صاع مویز نزدیک برشته آنام دهد و یا یک صاع خرما و یا یک صاع جو
دهد و اگر آن بکله صدقهٔ فطر دهد در این مسئله در کتابی نیست فاما بعضی گفته اند
روا باشد و فتوی آنست که روا نیست مگر آنکه بها آن نیم صاع حنطه رسد
آن زمان روا باشد و اگر جوری صدقهٔ فطر دهد اگر بها جوری نیم صاع حنطه رسد
روا باشد و دادن آرد حنطه بهتر است از حنطه و بها حنطه بهتر است از آرد حنطه و
بعضی گفته اند حنطه بهتر است از بها حنطه در رسالهٔ نقد الدراهم و در رسالهٔ معرب
الدراهم والدنانیر میگوید که نیم صاع حنطه بوزن سیر و هیلی که نصف درم سنگ
ایمای است بعضی [illegible] گفته اند و بعضی [illegible] سیر بر طریق احتیاط گفته اند

بیان صاع

پس یک صاع جو نزدیک ایشان یکی بود از بس باشد فاما حساب صحیح آنست که نیم صاع
حنطه الیسیر و هیلی که نصف درم سنگ ایمای است چهار و ده سیر و نیمه [illegible]
درم سنگ است و یک صاع جو بیست و نه سیر و نیمه ثلث درم سنگ است فاما
نیم صاع حنطه الیسیر ایمای که نصف [illegible] درم سنگ است چهار و ده سیر و [illegible] درم
سنگ است پس یک صاع [illegible] چهار سیر و نصف چهار درم سنگ نخود و اگر صدقهٔ فطر
دهد در نوری چهار و ده سیر و [illegible] درم سنگ دهد و اگر صدقهٔ فطر جو دهد در
[illegible] چهار سیر و [illegible] چهار درم سنگ دهد و اگر در ترغیب الصلوة میگوید
که یک صاع هشت رطل است و یک رطل چهار [illegible] است و یکمن [illegible] سیر
سیر [illegible] درم سنگ نخود و یک نیم صاع حنطه [illegible] من [illegible] است و [illegible] من [illegible] سیر و
که نصف درم سنگ ایمای است نیم سیر نخود پس یک صاع چهار [illegible]
سیر [illegible] درم سنگ نخود در نوری اگر حنطه دهد [illegible] سیر [illegible] ده درم [illegible]

بیان الصاع

واگر جو دهد چهار ده سیر بسی تا درم سنگ دهد در هدایه و در کافی و در قدوری
میگوید صدقه فطر واجب نشود چون صبح صادق روز عید بدمد پس اگر
بنده مردی پیش عید فطر پیش از بر آمدن صبح صادق روز عید انتقال
کند صدقه فطر او بر خوند کار واجب نشود و اگر کافر بعد از طلوع صبح صادق
مسلم شد صدقه فطر بر او واجب نشود و اگر فرزند بعد از صبح صادق زاده شود صدقه
فطر او نیز واجب نشود و اگر کافری پیش عید مسلم شود یا فرزندی پیش عید زاده
شود صدقه فطر واجب شود در هدایه میگوید مستحب است که صدقه فطر روز عید
پیش از آنکه در نماز عید روند بدهند و اگر صدقه فطر پیش از روز عید بدهند هم روا باشد
در خلاصه میگوید اگر پیش از عید صدقه فطر آینده ده سال و یا بیش از ده
سال پیش بدهد روا باشد و فتوی بر این قول است در شاهان میگوید
اگر صدقه فطر یک سال و یا دو سال پیش از عید پیش بدهد روا باشد نزدیک خواجه حسن

دادن صدقه فطر پیش از عید روا نیست و نزدیک امام کرخی رحمة الله علیه
اگر یک ماه روز پیش از عید صدقه فطر دهد روا باشد و امام خلف میگوید اگر صدقه فطر در
ماه رمضان دهد روا باشد و پیش از ماه رمضان روا نباشد و بعضی گفته اند چون نیم ماه
رمضان بگذرد دادن صدقه فطر روا باشد و بعضی گفته اند در روز آخر ماه رمضان دادن
صدقه فطر روا است و پیش از روز آخر روا نیست در هدایه و در کافی میگوید
اگر مرد روز عید صدقه فطر از وی فوت شود و صدقه فطر قضا شود تا آن
زمان که زنده است صدقه فطر بدهد فاما اگر قربانی در روزها نکرد و بگذرد بعد از آن
روزهای نحر قربانی نکند فاما بهای قربانی صدقه دهد در تجنیس و در ملتقط میگوید
هر که روزه یا ماه رمضان از بهر علتی و یا از بهر سفری و یا از بهر چیزی خورده باشد
بر وی نیز صدقه فطر واجب شود در سراجیه میگوید بر وی صدقه فطر واجب است
و او نفقه ارد اگر میراثی صدقه فطر دهد روا باشد دادن صدقه فطر ذمی را

روا باشد و بی‌هاشم را روا نباشد والله اعلم

باب در بیان احکام گنج و کان و فصل در بیان احکام کان در بیابان و در خانه و دیگر زمینها

مردی کان آهن یافت و یا کان برنج و یا کان نقره و یا کان ارزیز و یا کان روی در زمین
و بر آن مرد لازم شود خمس آن در بیت المال رساند و چهار خمس او را باشد خواه کان
در زمین خراجی باشد خواه در زمین عشری و این در صورتیست که کان در زمین مباح
یافته باشند فاما اگر کان در خانه خود یافته نزدیک امام اعظم رح تمام یابنده را باشد
و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رح چهار خمس یابنده را باشد و خمس مر بیت
المال را و اگر مردی در زمین خود کان یافت فاما در خانه خود نیافت از امام اعظم رح
دو روایت کرده اند در یک روایت خمس لازم نشود و در روایت دیگر خمس لازم

فصل در بیان احکام گنج در کافی میگوید مردی گنج یافت اگر در آن گنج مهر
سلیمانی باشد چنانچه اگر کلمات شهادت نبشته باشند حکم آن گنج حکم درم است که بر زمین

باب در بیان احکام گنج و کان فصل در بیان احکام کان در بیابان و در خانه و دیگر زمین

فصل در بیان احکام گنج

افتاده باشد پس اگر خصم معلوم باشد بخصم رساند و اگر خصم معلوم نباشد
بروزهای مسجد و در بازارها و در کوچها خصم را طلب کند و فریاد کند که گنج کیست و ام
را تعریف گویند اگر خصم پیدا شود رساند و اگر خصم پیدا نشود آن گنج را
بر فقیران کند و اگر یابنده گان فقیر باشند خود صرف کنند و در لقطه و در سراج میگوید
اگر مردی کالای و یا درمی افتاده یافت باید بروزها و جمعها و یا در بازارها و در کوچها خصم
طلب کند و فریاد کند که این کالا و درم کیست اگر خصم پیدا شود بر و رساند و اگر
پیدا نشود بر فقیران صدقه کند و اگر یابنده کالا و درم فقیر باشد خود
صرف کند و اگر در کافی افتاده باشد اگر آن درم را بعد تعریف در بیت المال
رساند بر فقیران صدقه و اگر دانه انگور و یا برگ نان افتاده باشد روا باشد برداشتن از آن
بیش از تعریف صرف کند و روایت کرده اند از امام اعظم رح اگر در صد درم کم
تعریف کند و در ده درم یکماه تعریف و در سه درم سه روز تعریف کند و در یک

وانکه یک روز توقف کند اگر مردی میوه ای یافت که آن ویران ماند
و یا در صحرا افتاده باشد یافت توقف کرد و خصم را نیافت اگر آن مرد فقیر باشد در حق
خود صرف کند و اگر غنی باشد صدقه فقیران کند و اگر بعد صدقه خصم به آنجا
خواه از این مرد تاوان بستاند خواه از فقیر بستاند در هدایه و در شاهان و در کافی میگوید
اگر مردی در دار حرب با امان رفت باید که آن گنج و آن کان صاحب خانه را
و مدد و خود چیزی نستاند و اگر بستاند غدر کرده باشد و غدر حرام است و این در
صورتی است که گنج و کان در خانه چیزی یافته باشد فاما اگر گنج و یا کان در صحرا یافت
هر که آن کس یافت تمام گنج تمام کان مر یابنده را باشد و خمس آن بیرون رود لازم
نباشد و اگر مردی فیروزه و در کوه یافت بر آن مرد خمس لازم نباشد و همین حکم
است در یافتن یاقوت و زمرد زیرا که این چیزها سنگ است و در اسکاب خمس نیست
و اگر فیروزه ها در کان فتح زمین بیرون آمد حکم فیروزها حکم گنج است فاما

دراسکاب

در اسکاب خمس لازم نشود و این قول امام اعظم رحمه الله است و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله
خمس لازم شود در هدایه و نهایه میگوید در مروارید که از دریا بیرون آید و در عنبر خمس
لازم نیست و این قول امام اعظم رحمه الله است زیرا که مروارید نزدیک بعض علما از باران
حاصل شود باران ربیع در صدف افتد مروارید حاصل شود و در آب خمس نیست پس در مروارید
نیز خمس نباشد و عنبر نزدیک بعضی از کف دریا است پس در عنبر خمس لازم نشود و نزدیک بعضی عنبر
چهارپایه است که در دریا می باشد و نزدیک بعضی عنبر در قعر دریا می روید پس در عنبر خمس نباشد
نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله خمس در این هر دو در هر چه از دریا بیرون آید لازم است و چهار حصه
مر یابنده را باشد و همین حکم است در غنیمت یعنی چهار خمس غانمان است و یک خمس غنیمت را
غنیمت که حق تمام غانمان است چهار خمس حق بیت المال است فاما چهار خمس غنیمت حق تمام
غانمان است چهار خمس گنج و کان در همه بر آن ماند حق یابنده است دیگر را در آن حقی نیست
کتاب الصوم و در مشارق میگوید که بعضی گفت صلی الله علیه و سلم

بنای مسلمانی بر پنج چیز است اوّل کلمهٔ شهادت گفتن دوم تمام نماز را
گزاردن سوم زکوة مال دادن چهارم روزهٔ ماه رمضان داشتن پنجم حج کردن
چون روزه از بنای مسلمانیست فایده است دانستن احکام روزه در کار است
و در بیان میگوید هر روزهٔ ماه رمضان فریضه است و هر که فریضه بودن روزهٔ ماه رمضان منکر شود
کافر گردد و در بیان نیّت میگوید در روزه سه چیز فریضه است اوّل نیّت روزه دوم
تمام باز ایستادن از خوردن و آشامیدن سوم باز ایستادن از دخول در کار میگوید
سه روزه است که از نیّت روزه روز توان گرفت روا باشد یکی ماه رمضان دوم روزهٔ نوافل
سوم روزهٔ نذر معین پس اگر مرد بی نیّت روزهٔ ماه رمضان و روزهٔ نوافل
روزهٔ نذر معین شب کرد و روز شد و نیّت روزه میکند اگر پیش از زوال نیّت
روزه میکند روا باشد و اگر بعد از نیّت میکند روا نباشد سه روزه است
که روا نیست مگر که نیّت روزه از شب کند یکی روزهٔ قضای ماه رمضان دوم روزهٔ کفاره

سوم روزهٔ نذر غیر معین پس اگر مردی روز شده نیّت قضای ماه رمضان و
یا روزهٔ کفارت و یا روزهٔ نذر غیر معین میکند روا نیست فاما روزهٔ نفل شود
در مذهب امام شافعی رحمه الله روزهٔ ماه رمضان روا نیست مگر که از شب نیّت روزه کند و روزهٔ
ماه رمضان و روزهٔ نذر معین روا است بمطلق نیّت روزه اگر تعیین نکند و اگر مرد مقیم در ماه
رمضان نیّت نفل کند روزه هم از ماه رمضان شود و از نذر نشود و اگر ماه رمضان نیّت روزهٔ
کفارت کند روزه هم از ماه رمضان باشد نه از کفاره و اگر مردی در روز نذر معین
نیّت قضای ماه رمضان کند روزه از قضای ماه رمضان باشد نه از نذر معین
در بیان میگوید در خصوص مردی چند روزه از یک ماه رمضان قضا شده است
آن همه روزه را قضا بدارد و باید که نیّت تعیین کند که این قضای اوّل روزهٔ ماه رمضان
است و این قضای روزهٔ تمام ماه رمضان است و اگر قضای اوّل روزهٔ ماه رمضان
تمام روزهٔ ماه رمضان نگوید هم روا باشد و اگر مردی را روزه از هر ماه رمضان

همان حکم است و فتوی بر این قول است فصل در بیان دیدن ماه رمضان در
هوا ابر و غبار در هدایه و در کافی و در جامع میگوید گواهی یک نفر در ماه رمضان بشنوند اگر در آسمان علتی باشد
چنانچه ابر و دود و غبار این گواهی بشنوند خواه مرد و خواه زن باشد خواه بنده باشد
خواه آزاد اما باید که آن نفر ثقه بالغ و مسلم باشد و عاقل باشد خواه محدود بحد قذف باشد
و روایتی میکنند از امام اعظم رح که در ماه رمضان گواهی یک نفر عادل بشنوند خواه
در آسمان علت باشد خواه نباشد در هدایه و در کافی میگوید چون قاضی گواهی یک نفر
در ماه رمضان بشنید و خلق سی روزه ماه رمضان داشته اند و ماه شوال
ندیده اند خلق افطار نکنند و سی و یک روزه بدارند و از امام محمد رح در روایتی آمده
که خلق چون سی روزه بدارند افطار کنند اگرچه ماه شوال ندیده باشند اگر بگواهی دو نفر
گواهی ماه رمضان ثابت شود و خلق سی روزه داشته باشند و ماه شوال ندیده باشند بر
ایشان افطار کنند و اگر مردی عاقل ماه رمضان گواهی داد و گواهی او رد شد

فصل در بیان دیدن ماه رمضان در هوا ابر و غبار
در هدایه و در کافی و در جامع

حال گواهی مرد و الحاصل است که من ماه رمضان دیدم گواهی او بشنوند مردی ماه
رمضان دید چون بر قاضی گواهی داد و قاضی گواهی او نشنید بر آن مرد روزه
ماه رمضان لازم شود و اگر آن مرد روزه ترک کرد و افطار کند بر آن مرد قضا
لازم شود و کفارت لازم نشود و اگر آن مرد سی روزه ماه رمضان داشت و ماه شوال ندید افطار
نکند چون خلق افطار کنند او هم افطار کند در هدایه در شرح آن میگوید
اگر مرد گواهی داد اگرچه در آسمان علت باشد گواهی یک نفر عادل در ماه رمضان
بشنوند و اگر در آسمان علت نباشد گواهی یک نفر در ماه رمضان نشنوند چون
خلق بسیار گواهی ندهند چنانچه خلق بی علت از آسمان گواهی نشنوند
و امام ابو یوسف رح میگوید اگر در آسمان علت نباشد در ماه رمضان گواهی کم از
پنجاه نفر نشنوند چون پنجاه نفر گواهی دهند آنگاه گواهی بشنوند و در بخارا گواهی
چهار صد نفر نشنوند چون بیش از چهار صد نفر گواهی دهند آنگاه گواهی

بشنوند و در هدایه و در شرح مختار و در کافی و در جامع میگوید اگر در آسمان علت نباشد
در ماه رمضان گواهی یکنفر بشنوند و بعضی گفته اند اگر یکنفر بیرون آمده باشد
و یا یک نفر در شهر باشد اما از مقام بلند بینند در این صورت گواهی یکنفر بشنوند
اما فتوی آنست که هر در آسمان علت نباشد گواهی نشنوند خواه آن یکنفر بیرون
شهر باشد یا در شهر باشد و از مقام بلند ماه دیده باشد اما چون خلق بسیار گواهی
دهند چنانچه یک محلت از ایشان گواهی بشنوند فصل در بیان دیدن ماه شوال
در هدایه و در کافی میگوید اگر در آسمان علت باشد در ماه شوال گواهی دو نفر عادل
و آزاد بشنوند خواه هر دو مرد باشند خواه یک مرد و دو زن آزاد و گواهی یکنفر
نشنوند و گواهی غلام و کنیز هم نشنوند و گواهی چهار زن نشنوند و اگر در
آسمان علت نباشد در ماه شوال گواهی دو نفر نشنوند چون خلق بسیار گواهی
دهند از ایشان گواهی بشنوند چنانچه خلق یک محلت و یا پنجاه نفر و حکم

عید الضحی چون حکم عید الفطر است و فتوی بر این قول است نه در عید الضحی
اگر در آسمان علت باشد گواهی دو نفر عادل و آزاد بشنوند خواه هر دو مرد باشند
خواه یک مرد و دو زن آزاد باشند گواهی یک نفر نشنوند و گواهی غلام و بنده هم
نشنوند و گواهی چهار زن هم نشنوند و اگر در آسمان علت نباشد از ایشان در عید
الضحی گواهی دو نفر نشنوند چون خلق بسیار گواهی دهند از ایشان گواهی بشنوند در محیط میگوید
یک نفر بر قاضی گواهی داده که من ماه رمضان دیده ام چون در آسمان علت بود
قاضی گواهی شنید و خلق سی روزه داشتند و ماه شوال ندیدند اگر در آسمان علت باشد
نزد یک روایت امام افطار کنند و سی و یکم روزه ندارند و اگر در آسمان علت نباشد نزدیک
امام اعظم رح و امام ابو یوسف رح خلق افطار نکنند و سی و یک روزه بدارند و نزدیک
امام محمد رح خلق افطار کنند اگرچه ماه ندیدند و سی و یکم روزه ندارند در کافی میگوید
اگر در شهر ماه رمضان دیدند و سی روزه داشتند و در شهر دیگر سی روزه

ماه رمضان ندیدند تمام روز ماه رمضان دیدند لیک و نیمه روزه داشتند
برایشان یک روزه قضا لازم شود بعضی گفته اند اگر دو شهر جدا باشند چنانچه اگر اهل شهر
ماه به بینند و تمام شهر ماه نه بینند در این صورت که گفتیم که بیست نه روز روزه داشتند
قضای یک روزه دیگر لازم نشود و اگر تمام شهر نزدیک باشند چنانچه اگر در یک شهر ماه
به بینند در شهر تمام هم ماه نماید در این صورت یک روزه قضا بدارند فاما فتوی نزدیک
بعض علما گفته اند که برایشان یک روزه قضا لازم شود خواه هر دو شهر
نزدیک باشند خواه جدا در قنیه میگوید که اگر خبر دیدن ماه در شهر تمام
رسیده باشد برایشان سی ام روزه لازم شود و اگر خبر دیدن ماه در شهر تمام
نرسیده باشد برایشان سی ام روزه لازم نشود و فتوی بعض علما برین
قول است در کافی میگوید اگر ماه روز را به بیند آن شب آینده باشد و ماه
شب گذشته نباشد و این قول امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه و امام محمد است

و ابو

نزدیک امام ابو یوسف رح اگر ماه پیش از زوال به بیند ماه شب گذشته باشد
[illegible] اگر ماه گذشته شب روز را است نباشد و اگر شب روز نباشد از زمان ماه
شب آینده باشد و اگر بعد از زوال ماه به بیند از وی شب آینده در کبری میگوید
اگر ماه شوال روز را دیدند همه خلق آن روزه بدارند زیرا که اگر ماه روز را بیند آن ماه
شب آینده باشد و ماه شب گذشته نباشد خواه پیش از زوال دیده باشد خواه بعد از
زوال و فتوی برین قول است فصل در بیان روزهای مستحب و روزهای که در آن ایام
[illegible] در مضمرات [illegible] و مستحب است که پس از روز عید شش روز
دیگر بدارد در قنیه و سراجیه میگوید روزه ترک نیت فریضه شب [illegible] واجب
مکروه است فاما از نیت نفل روزه ترک بدارد مکروه نیست در ملتقط و ملخص
میگوید روزه که در آن سخن نگوید مکروه است و روزه صبر در روزه [illegible] عاشورا
[illegible] مکروه است در کبری میگوید فتوی آن هر روزه [illegible] مکروه نیست

و بهتر آنست که هر روز روزه بدارد و نماید تعظیم روزه نوروز حرام است ابو حفص
کبیر میگوید رحمة الله علیه اگر مردی خدای تعالی را پنجاه ساله عبادت کرده باشد و در
روز نوروز بجهت کافری بیضه بپرسند و مقصود تعظیم روز نوروز
باشد خدای تعالی پنجاه ساله عبادت او ناچیز گرداند در فتاوی حاکم میگوید
مکروه است چهار روزه متصل بدارند و بی افطار نکند و روزه پیوسته هم مکروه است
اگر در یک سال پنج روزه مذکور افطار کند یعنی دو عید و ایام تشریق و اگر پیوسته روزه
بدارد و پنج روزه مذکور افطار کند از کراهت بیرون آید و بهتر آنست که یک روز روزه
بدارد و یک روز افطار کند باکی نیست بدانستن روزه جمع و این قول امام اعظم
و امام محمد است و مستحب است دانستن ایام بیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
هر ماه ابن عباس میگوید رضی الله عنه این سه روزه پیغامبر ترک نکرده است
و پیغامبر ما را گفت خدای تعالی است و هر ماه ایام بیض بدارد و صیام الدهر باشد

در عمدة الابرار

در عمدة الابرار میگوید امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفت که روزی بنزد پیغامبر
رفتم و سلام کردم نشستم پیغامبر علیه السلام جواب سلام داد پیغامبر صلعم
مرا گفت یا علی جبرئیل آمد میگوید از هر ماهی سه روزه بدارد در روزه اول ثواب
ده هزار ساله باشد و در روزه دوم ثواب سی هزار ساله باشد و در روزه سیوم ثواب صد هزار
ساله باشد امیر المؤمنین گفت رضی الله عنه یا رسول الله صلعم این ثواب از آن و هر کی این
روزه بدارد او را هم این ثواب باشد پیغامبر گفت علیه السلام هر که این روزه بدارد این
ثواب او را هم باشد امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفت یا رسول الله صلعم این سه روزه در آن
چند ... ثواب کدام است پیغامبر گفت علیه السلام این سه روزه در ایام بیض باشد
فصل در بیان شکننده روزه و در بیان مر وقت روزه بجهت بیمار ماندن و هلاک شدن در فتاوی ... میگوید
اگر غازی در ماه رمضان جنگ میکند و میترسد اگر روزه بدارم ضعیف شوم و جنگ نتوانم
او بهتر آنست که افطار کند و روزه بدارد خواه مسافر خواه مقیم و اگر نیز ضعیف باشد

از زمان افطار نکند در خلاصه میگوید هرکه در شب تار یا آن زمان که آفتاب
نبیند افطار نکند و هرکه در اسکندریه است افطار کند چون آفتاب را نبیند
در سراجیه میگوید روزه‌داری را تیر بر شکم رسید و تمام جانب
بیرون آمد روزه نشکند قضا ماه رمضان روا کند که خوش آید بدارد و از
امام محمد روایت کرده اند که اگر در قضا ماه رمضان تاخیر کند بزه‌کار نشود
در عمده میگوید شرمگاه مردی بیرون آمد چون او استنجا با آب کند
روزه او نشکند در مضمرات و در کبری و در لطایف میگوید مردی روزه‌دار بود
سر می‌شست آب در گوش او رفت روزه نشکند فاما اگر آب در گوش عمدا انداخت
نزدیک بعضی روزه بشکند فاما فتوی آنست که روزه نشکند اگرچه آب در گوش
عمدا انداخت در هدایه میگوید اگر در گوش دارو یا روغن در آورد روزه
بشکند در جامع صغیر خانی میگوید چون روزه‌دار سرمه کند روزه نشکند

در خلاصه
در سراجیه
در عمده
در مضمرات و در کبری و در لطایف
در هدایه
در جامع صغیر خانی

اگرچه مزه در حلق یابد و این در مذهب ماست بعضی گفته اند نزدیک ابن ابی لیلی
روزه نشکند خواه مزه سرمه در حلق یابد خواه نیابد نزدیک امام مالک
اگر مزه سرمه در حلق یابد روزه بشکند و اگر مزه سرمه در حلق نیابد روزه نشکند
در روضة العلماء و در کبری میگوید سرمه کردن روز عاشورا نزدیک بعضی روا نیست
زیرا که چون امیرالمؤمنین حسین رضی الله عنه از دست یزید در عاشورا شهید شد
یزید با خویشان امیرالمؤمنین حسین رضی الله عنه سرمه کرد بعضی گویند یزید بعد شهید شدن
امیرالمؤمنین حسین رضی الله عنه ما تو را تیار کرد تا با چشم روشن امیرالمؤمنین امام حسین
شهید را ببیند پس سرمه روز عاشورا نباید کرد فاما فتوی آنست در روز عاشورا
سرمه کردن روا است زیرا که پیغمبر صلی الله علیه وسلم ام سلمه رضی الله عنها را در
عاشورا او در ماه رمضان سرمه کرده است پس کردن روا باشد و روزه نشکند.
در هدایه و در مضمرات میگوید روزه‌دار را اندام چرب کردن و سبلت چرب

در روضة العلماء و در کبری
در هدایه و در مضمرات

کردن و حرکت بدن روا باشد در بدایه و در کافی میگوید که سرمه سیاه
کردن مرد را با کراهت اگر مقصود زینت باشد و مقصود آرایش نباشد در فتاوی حجه میگوید
اگر عورت میان خود فراهم آمدند اگر انزال شود شستن و قضا شود و روزه بشکند
و اگر انزال نشود شستن و قضا نشود و روزه نشکند در کبری میگوید مردی روزه
دار است و زلف می زند و انزال شد بعضی گفته اند روزه نشکند و فتوی آنست که
روزه بشکند فاما زلف زدن روا نیست اگر مقصود راندن شهوت باشد
اگر مقصود ساکن شدن شهوت باشد از میان زلف زدن روا باشد
در خلاصه میگوید مردی روزه دار است طعام شب میان دندان مانده است
آنرا فرو برد و اگر مقدار نخود باشد روزه بشکند و اگر کم از نخود باشد روزه
نشکند در صغری میگوید مردی روزه دار است و یک گنجد شب در میان
دندان مانده است و آنرا فرو برد روزه نشکند و اگر گنجد درست فرو برد باشد

فاما اگر

فاما اگر گنجدی از بیرون در دهن انداخت و نا خاییده فرو برد روزه بشکند و اگر
بخاییده فرو برد روزه نشکند در ذخیره میگوید مردی روزه دار است
آب بر دهن میگرداند و آب بر حلق او رفت اگر وقت رفتن آب او را روزه یاد
باشد روزه بشکند و این را خطا گویند و اگر روزه یاد نباشد روزه نشکند
و این را فراموشی گویند در هدایه میگوید مردی روزه دار است مگس در حلق او
رفت روزه نشکند در کبری میگوید خون از دندان روزه دار بیرون
آمد و با آب دهن در حلق رفت اگر آب دهن بسیار است و خون اندک روزه نشکند
و اگر خون بسیار و آب دهن اندک و یا خون و آب دهن برابر اند روزه بشکند
در فتاوی حجه میگوید اگر مردی نظر جانب عورتی کرد و انزال شد روزه
نشکند چنانکه اگر احتلام شد و یا بفکر انزال شد روزه نشکند کفارت روزه
ماه رمضان سه چیز است یکی برده آزاد کردن و اگر برده نباشد دو ماه متصل روزه

دارد و اگر دو ماه متصل روزه نتواند داشت شصت مسکین را طعام بدهد

در فتاوی قاضی خان میگوید مردی روزه داشت چیزی ناخواسته فرو خورد و یا چیزی از آن امید

و یا ناخواسته بنزدیک عورت رفت روزه نشکند مردی روزه دار است

با چهار پایه نزدیکی کرد و یا با مرده نزدیکی و یا با دست فعلی کرد و انزال نشد

روزه نشکند و اگر انزال شد روزه بشکند مردی روزه دار است عورتی را بوسه داد

و یا اندام عورت با شهوت گرفت و انزال شد روزه بشکند فاما کفاره

لازم نشود فاما اگر بوسه داد و یا اندام عورتی گرفت و انزال نشد روزه نشکند

در مضمرات و در ذخیره میگوید عورتی مرد خود را بزور گرفت با او فراهم آمد در

ماه رمضان و آن مرد فراهم آمد بعضی گفته اند بر هر دو قضا و کفارت باشد این در صورتی

است که مرد بالا باشد و عورت فرود فاما اگر عورت زور کرد و مرد را فرود نهاد

و خود بالا شد و با مرد فراهم آمد در این صورت بر مرد کفارت نباشد فاما قضا باشد

دو صورت هم قضا باشد و هم کفارت فاما فتوی آنست بر مرد کفارت لازم

نشود در جامع صغیر و در خیر میگوید در بوسه و کنار نزدیک سعید جبیر روزه

بشکند و نزدیک ما نشکند و فتوی بر این قول ماست فاما در منافع میگوید

بوسه دادن و کنار گرفتن یک روزه دار را روا است اگر ایمن باشد از دخول و انزال بیرون آمدن

آب منی روزی پیر ابن عباس را رضی الله عنه پرسید بوسه دادن روزه دار را مباح آید یا نه

ابن عباس رضی الله عنه گفت روا است و جوانی گفت روا است او را گفت مکروه است چون گفت این

فرق و بین پیر بگفت ابن عباس رضی الله عنه گفت این پیر و تو جوانی در فتاوی حجت میگوید

روزه روا نیست مگر به نیت و در مذهب ما برای هر روزه جداگانه نیت

باید کرد و نزدیک امام مالک رحمه الله یک نیت را تمام ماه رمضان کافی است

در مضمرات و در ینابیع میگوید نیت روزه آنست که در دل جزم کند بامداد

روزه خواهم داشت پس اگر بزبان نگوید روزه روا باشد در جامع صغیر قاضی خان میگوید

و بعضی علما علیهم الرحمه روزهٔ شک مکروه داشته‌اند و فتوی نیست اگر روزهٔ شک
به نیت نفل مکروه نیست در خلاصه میگوید روزهٔ شک به نیت نفل باید داشت
و فتوی بدین قول است در هدایه میگوید مردی روزهٔ شک به نیت نفل داشت
بعد از آن تحقیق شد که از روزهٔ ماه رمضان بود و روز ماه رمضان
نخواهد نفل شد و در زاد میگوید پنج روزه مکروه است بلکه حرام است تا روزهٔ عید فطر
دوم روزهٔ عید الاضحی سیوم روزهٔ یازدهم چهارم روزهٔ دوازدهم پنجم
روزهٔ سیزدهم ماه ذی الحجه و این را ایام تشریق گویند در تتمه ابو
اللیث میگوید شش روزهٔ شوال که از آن شش گویند بعضی مکروه داشته‌اند فاما
نزدیک ما مکروه نیست خواه پیوسته شش روزه متصل دارد خواه متفرق
در ذخیره میگوید شش روزهٔ شوال در حق عوام مکروه است بسبب آنکه عوام را
گمان نخواهد این شش روزه فریضه است فاما در حق علما مکروه نیست خواه

متصل

متصل دارند خواه متفرق دارند در ذخیره میگوید که فتوی است که شش روزهٔ
شوال در حق عوام مکروه نیست اگرچه متصل دارند در کبری میگوید مردی روزهٔ
نفل داشته است او را مردی مهمان به طلبید و افطار کنانید و او را هم افطار
کند فاما باید که این روزه‌دار خبر کند که من روزه داشته‌ام مرا افطار کنانید
اگر حیله کنند و گوید فته نبود از زمان افطار کند بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و سلم در کتب زاد در مومن
روزهٔ نفل افطار کند ثواب هزار روزه یابد و چون آن روزه قضا دارد
ثواب هزار روزهٔ دیگر یابد اگر مردی روزهٔ قضای ماه رمضان داشته است
او را در مهمانی افطار روا نیست در فتاوی حسامی میگوید مرد روزه‌دار را مهمانی
طلب و گفت اگر تو افطار نکنی زن او سوگند کند مهمان روزهٔ نفل داشته است
افطار کند تا زن او را سوگند نه افتد و اگر این مهمان روزهٔ قضای ماه رمضان
داشته است از زمان افطار نکند اگرچه سوگند افتد در بزازیه میگوید

مردی روزهٔ نفل داشته بعد افطار را داد او را در هدایت قضا باید داشت
و در هدایت امام شافعی قضا ندارد در نهایه میگوید عورتی روزهٔ نفل
داشته بعد آن عورت را حیض آمد روزهٔ آن عورت شکست فاما قضا بدارد
مردی روزهٔ نفل داشت او را شکستن روزه روا نیست مگر بعذری و نهایه عذر است
بجهت شکستن روزه جایکه گذشت فتوی برین قولست فاما در ذخیره میگوید
روزهٔ نفل در نهایه پیش از زوال شکستن رواست فاما بعد از زوال نفل
نباید شکست مگر اگر مادر و پدر افطار کنند تا زمان اگرچه بعد از زوال روا باشد
پس برلاحق بودن با ایشان نگفتن افطار کند و شکستن روزهٔ نوافل بی عذری
نزدیک بعضی روا نیست فاما در روزهٔ قضا و در روزهٔ واجب افطار روا نیست
از سبب نهایه چنانکه در روزهٔ قضا ماه رمضان مردی روزهٔ قضا داشت مسافر
شد از نوزه در سفر شد او را افطار روا نیست بعد از آن افطار روا است

در کافی و نهایه میگوید پسری که وقت چاشت در ماه رمضان بالغ شد و
کافری در ماه رمضان مسلمان شد و یا عورتی که از حیض و یا از نفاس پاک شد و دیوانه
هشیار شد و یا زحمتی تندرست شد و یا مسافر در شهر خود درآمد و در [illegible]
مانند ایشان واجب است که باقی روز چیزی نخورد اگر پیش ازان خورده باشد
فتوی برین قولست و نزدیک بعضی ازیشان مستحب است چیزی نخورد فاما قضاء آن روزه
پسر که و کافر واجب نیست اگر عورتی روزهٔ ماه رمضان داشته بود او را حیض آمد
و یا فرزند زاد او را هیچ عورت بلا افطار کردن روا نیست فاما عورتی هم در ماه
رمضان حیض بیند افطار پوشیده کند و مسافر و زحمتی افطار آشکارا کند
در کافی میگوید مردی در تمام ماه رمضان بیهوش بود چون ماه رمضان گذشت
بهوش باز آمد بر آن مرد قضا تمام روزهای ماه رمضان لازم شود فاما اگر در
اول ماه رمضان نیت روزه کرده باشد بعد از آن بیهوش شد آن یک روزه را قضا

ندارد و باقی روزه را قضا بدارد و اگر مردی در تمام ماه رمضان دیوانه شد
بدارد که تمام ماه رمضان بیهوش شد بر آن مرد قضای ماه رمضان واجب
اما اگر چند روز از ماه رمضان دیوانه بود و بعد از آن بیهوش در ماه رمضان
بیهوش شد و از تمام ماه رمضان قضا باید داشت در بزودی و در منار و در تصحیح در
حیا می‌گوید عورت چون از حیض پاک شود روزه ماه رمضان قضا
و نماز قضا نکند در کفایت شعبی می‌گوید چون مهتر آدم و حوا صلوات
الله علیه در جهان آمدند حوا در نماز بود حیض دید در بهشت حیض نبود چون حوا را
حیض در نماز آمد حوا از مهتر آدم صلوات الله علیه پرسید که نماز بگذارم یا نه مهتر آدم
از جبرئیل پرسید مهتر جبرئیل از خداوند تعالی پرسید فرمان شد که نماز بگذارد
و بعد چند روز حوا رضی الله عنها در روزه بود حیض آمد و از مهتر آدم پرسید که
روزه بدارم یا نه مهتر آدم گفت روزه مدار چون حوا از حیض پاک شد مهتر

جبرئیل فرمان رسانید که حوا روزه را قضا بدارد مهتر آدم مناجات کرد و گفت
بارخدایا در نماز قضا فرمان نشد و در روزه سبب چیست که فرمان قضا
حوالگی نماز را فرموده بودم که نگذارد و لیکن قضا بدارد در فتاوی حجة می‌گوید
مستحب است حایض را در وقت نماز وضو کند و تا آن زمان تسبیح بگوید که نماز
توان گزارد و تا آن اوقات نماز رود در فتاوی حجة می‌گوید بعد از آن گفت رسول صلی الله علیه وسلم
چون حایض وقت پنج نماز هفتادگان بار استغفر الله بگوید خدای تعالی
او را ثواب هزار رکعت بدهد و هفتاد گناه او بیامرزد و ثواب هفتاد درجه در
بهشت بجهت او بدهد و آن مقدار حرف در استغفار است پس هر حرفی
آن مقدار نور بدهد آن عورت را و آن مقدار برکت آید در اندام آن عورت
است پس هر که او را ثواب حج و عمره بدهد و چون آن عورت از آن پاک شود
حیض غسل کند چهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی الحمد و قل هو الله احد ده بار

بخواند خدای تعالی تمام گناهان گذشته آن عورت بیامرزد و گناهان
آینده او تا حیض دیگر هم ننویسند و آن عورت را ثواب شصت شهیدان بدهد
و بجهت آن عورت در بهشت قصری برآرند که مقدار آن موی در سر آن عورت
است پس موی خدای تعالی او را نوری بدهد و اگر تا هر حیض او هم
نقل کند شصت شهید کرد باشند در کفایه شعبی میگوید چون مهتر آدم را صلوات الله علیه
از بهشت در این جهان فرستادند سه صد سال گریست که در آن گریستن
خدای تعالی توبه مهتر آدم با حوا را هم فرا پذیرفت آمد مهتر جبرئیل به مهتر آدم آمد و
گفت برخیز غسل کن مهتر آدم گفت غسل چگونه کنم مهتر جبرئیل مهتر آدم را
غسل جنابت آموخت آدم غسل کرد و گفت یا جبرئیل از من غسل را هیچ ثواب
است جبرئیل گفت به مقدار هر موی که در اندام تست خدای تعالی بهر موئی در
تست ثواب عبادت یکساله که در آن هر روز روزه داشته باشی و شب قیام کرده

باشی بدهد و هر قطره آب که فرو شده باشد فرشته بیافریند که بجهت تو تسبیح و استغفار بگوید و ثواب
آن تسبیح و استغفار ترا باشد و چون تو با عورت خفت فرا هم آمدی همه زلتهای تو
ریخت چنانکه برگ درخت می ریزد پس مهتر آدم و مهتر جبرئیل را این رسید
ثواب مهابات یا فرستاد مرا هم است مهتر جبرئیل گفت ایمن ثواب ترا و فرزندان
ترا اجابت که مسلم باشند و با جداد خود و امت محمد در نهایه میگوید
عورتی از حیض پاک شد ماه رمضان شد باید که باقی روزه چیزی نخورد و اگر حیض از آن
خورده باشند فاما اگر عورتی را در ماه رمضان حیض آید او را در خوردن و
آشامیدن روا است فاما پوشیده خورد و آشکارا نخورد در هدایه و در کافی
میگوید روزه دار عورتی را بوسه داد و کنار رفت اگر انزال نشود
روزه نشکند و اگر انزال شود روزه بشکند فاما کفارت لازم نشود و
اگر روزه دار سنگ ریزه و یا کاه خورد روزه بشکند در هدایه و در خانی میگوید

میگوید مردی و زنی روزه داشته اند اگر برهنه شوند و کنار
گیرند و مرد نفس خود بر فرج زن بمالد مکروه بود اگر ایمن باشد از دخول و یا از بیرون
آمدن آب منی و اگر ایمن نباشد از آن مکروه است و فتوی بر این قولست و این را
مباشرت فاحشه گویند در هدایه میگوید اگر در دهن روزه دار دود یا
غبار در رود روزه نشکند فاما اگر در دهن روزه دار قطره باران و یا ژاله در رود
بعضی گفته اند نشکند فاما فتوی آنست که روزه بشکند در هدایه و در کافی و
و در شاهان میگوید مردی روزه دار است عمدا قی کرد روزه بشکند اگرچه پری دهن
نباشد و این قول امام محمد رح است و فتوی بر این قولست فاما کفارت
لازم نشود و اگر مردی روزه دار است او را قی آمد عمدا قی را فرو برد روزه او
نشکند خواه قی پری دهن باشد خواه نباشد و این در صورتیست که قی خود آمده
و چیزی باز نگشت فاما اگر قی خود آمد و چیزی باز گشت اگر پری دهن باشد نزدیک امام

ابو یوسف رح روزه بشکند و نزدیک امام محمد رح روزه نشکند و اگر قی باز
گردانید و پری دهن بود روزه بشکند و اگر قی پری دهن نبود و خود باز گشت
روزه نشکند و اگر باز گردانید نزدیک امام ابو یوسف رح و نزدیک امام محمد
روزه بشکند و اگر روزه دار با عورتی فراهم آمد روزه بشکند و کفارت لازم شود
خواه پیش فراهم آید خواه پس فراهم آید خواه با عورتی خواه با مردی خواه انزال
شود خواه نشود فاما باید که حشفه غایب شود در فتاوی حجه میگوید اگر روزه دار
در لحاف جامه پیچیده با عورت فراهم آمد اگر جامه نرم باشد روزه بشکند
و کفارت لازم شود و اگر جامه درشت باشد روزه نشکند و شستن لازم نشود
و اگر روزه دار با مرده و یا با چارپایه و یا در ران عورت و یا در دهن عورت
فراهم آمد اگر انزال شود روزه بشکند فاما کفارت لازم نشود و فتوی
بر این قولست و اگر انزال نشود روزه نشکند و اگر روزه دار در ماه رمضان

عمداً طعام خورد و یا آب خورد و یا دارو خورد روزه بشکند و کفارت لازم شود
و کفارت در غیر روزه ماه رمضان لازم نیست اگر مردی روزه نفل و یا روزه قضا
ماه رمضان و یا روزه کفارت داشته بود آن روزه را عمداً خورد و روزه بشکند قضا بدارد
و کفارت لازم نشود و اگر روزه ماه رمضان عمداً خورد و روزه بشکند قضا بدارد و
کفارت لازم شود و کفارت روزه ماه رمضان آنست که بنده آزاد کند به نیت کفارت
و اگر بنده نباشد آن زمان دو ماه روزه متصل بدارد و اگر یک روزه از میان آن دو ماه
عمداً خورد از سر دو ماه دیگر متصل روزه بدارد و اگر دو ماه متصل روزه نتواند داشت
شصت مسکین را طعام دهد در فتاوی حجة میگوید اگر بنده مردی روزه دو ماه رمضان
عمداً خورد آن بنده را دو ماه متصل روزه باید داشت و آن بنده را آزاد کردن
بر وی و طعام شصت مسکین روا نیست و خداوندگار نتواند که بنده خود روزه کفارت منع
کند در هدایه و در کافی میگوید مردی بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم آمد موی خود می کند

و میگفت یا رسول الله من هلاک شدم و عورت خود را هلاک کردم پیغامبر گفت
صلی الله علیه و سلم چه کردی گفت در ماه رمضان روزه را با عورت خود عمداً فراهم آمدم
پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم که بنده آزاد کن من بنده ندارم که آزاد کنم گفت در ملک من جز
که او من دیگر که نیست پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم دو ماه روزه متصل بدار او گفت قدرت
کفارت از یک روزه افتادم در روزه دو ماه چه حال باشد پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم شصت مسکین را
طعام بده او گفت من طعام ندارم از کجا آرم پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم او را بنشین
بعد از آن پیغامبر او را پانزده صاع خرما داد و گفت این خرما مسکینان را بده
او گفت بالله در تمام مدینه هیچ کس از زن و از عیال من محتاج تر نیست پیغامبر گفت
صلی الله علیه و سلم تو و عیال آن خرما بخورید این مرحمت مخصوص شد و دیگری را روا نباشد
در کافی میگوید مردی یک روزه و یا دو روزه ماه رمضان عمداً خورد
و کفارت نداده است سوم روزه عمداً خورد یک کفارت از برای سه روزه کافی است

واگر کسی روزه عمداً خورد یک کفارت کافی است فاما اگر یک روزه عمداً خورد
وکفارت داد بعد از آن هم روزه عمداً خورد او را کفارت هم روزه هم باید داد
و فتوی بر این قول است اگر مردی یک روزه از یک ماه رمضان عمداً خورد و کفارت
نداده است و از هم ماه رمضان یک روزه دیگر عمداً خورد او را یک کفارت بسبب این هر دو
روزه ماه رمضان کافی است و فتوی بر این قول است عورتی در ماه رمضان عمداً روزه
خورد بر آن عورت کفارت لازم شود پس در آن هم روز آن عورت را حیض آمد یا
زحمتی شد کفارت از آن عورت ساقط شود فاما اگر مردی روزه ماه رمضان عمداً خورد
و هم در آن روز مسافر شد آن مرد را کفارت لازم شود در فتاوی قاضی خان میگوید
اگر مردی را یک روز تب آمد و دیگر روز نمی آید و در ماه رمضان گمان آنکه امروز
تب خواهد آمد روزه عمداً شکست و آن روز او را تب نیامد او را قضا و
کفارت لازم شود در فتاوی قاضی خان و در کبری میگوید مردی در ماه رمضان روزه می دارد

او را

او را روزه ضعیف میکرد و او نماز فریضه ایستاده نمی تواند گذارد و اگر روزه
ماه رمضان نمی دارد نماز فریضه ایستاده می تواند گذارد و باید آن روزه ماه رمضان
بدارد و نماز فریضه نشسته بگذارد و مرد بیمار را در ماه رمضان درد چشم آمد و یا ثابت زیاده
شود او را خوردن روزه روا است در هدایه و در کافی و در بستان و در نافع میگوید
مردی روزه ماه رمضان داشته است او را حقنه کردند و یا در بینی او دارو و یا آب انداختند
روزه بشکند و قضا بدارد فاما کفارت لازم نشود و اگر روزه دار در سوراخ گوش
دارو و یا آب انداخت نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله روزه بشکند و نزدیک امام اعظم رحمه الله
روزه نشکند در هدایه و در مصفی و در بستان و در جامع صغیر اوزجندی میگوید
روزه دار را جراحت بر شکم است و آن جراحت درون شکم راه دارد
و یا روزه دار سر جراحت دارد و آن جراحت تا دماغ راه دارد و اگر دارو بر آن جراحت
دارو تر انداختند نزدیک امام اعظم رحمه الله روزه بشکند و نزدیک امام محمد رحمه الله و امام ابو یوسف

روزه نشکند واگر دارو در حلق اندازد و نزدیک رسید عقل روزه او بشکند
فاما در نهایه میگوید اگر دارو خشک در شکم رسد روزه نشکند واگر دارو تر در
شکم رسد روزه بشکند در نهایه میگوید روزه دار را حقنه باشد اگر کند
روزه بشکند فاما اگر پسر کرده باشد بر عورت حقنه او باشد عورت یا در رضاعی نشود
وآن پسر کرد را روا باشد که با آن عورت را نکاح کند در نهایه و در خزانة الفقه میگوید
مردی در ماه رمضان نیت روزه کرد و عمداً افطار کرد روزه بشکند و قضا بدارد
و کفارت لازم شود و این در صورتی است که نیت روزه کرده باشد بعد از آن نیت افطار
عمداً کند اگر مردی در ماه رمضان نیت روزه نکرد و افطار کرد کفارت لازم نشود
فاما قضا لازم شود و این قول امام اعظم رح است و امام ابو یوسف رح و امام محمد رح
میگویند اگر در ماه رمضان طعام پیش از زوال خورد کفارت هم لازم شود اگر
نیت روزه نکرده باشد و اگر بعد از زوال طعام خورد کفارت لازم نشود و قضا لازم

نشود

نشود در تحقیق حسامی میگوید مردی در ماه رمضان زحمتی شده است اگر او داند
که داشتن روزه زحمت زیاده خواهد شد افطار کند روا است و این بنا بر ظن زحمتی معتبر
دارد و اگر ظن زحمتی غالب بر یقین باشد که بداشتن روزه زحمت زیاده خواهد و یا طبیب
دانا زحمت را گوید که اگر روزه خواهی داشت زحمت زیاده خواهد شد افطار کند
پس اگر مردی را درد چشم و یا درد سر است اگر روزه دارد زحمت زیاده شود
افطار کند و قضا بدارد و کفارت ندهد و اگر مردی را زحمتی دارد که بداشتن
روزه آن زحمت برود چنانچه اگر مردی را بر خصم بسته او را روزه باید داشت
و افطار کردن روا نیست در نهایه و در کشف بزدوی و در تحقیق میگوید
مردی زحمتی است اگر روزه بدارد توان داشت فاما زحمت زیاده شود افطار اول
او را روا است اگر مردی مسافر است او را افطار روا است اگرچه در سفر او را
مشقت نباشد چنانچه سلطان فاما در مذهب امام شافعی رحمه الله روزه

بدارد و ملامت روزه ضعیف کند و در ذخیره میگوید مکروه است مر روزه دار را
چیزی خاییدن بعضی گفته اند اگر روزه دار روزه فریضه داشته باشد خاییدن مکروه است
و اگر روزه نفل داشته باشد خاییدن مکروه نیست و اگر روزه فریضه داشته
باشد خاییدن مکروه است اگر به ضرورت خاید فاما اگر ضرورت باشد خاییدن
مکروه نیست چنانکه میخواهد که روغن و یا شهد بخرد اگر نخاید تا و را بگذارند […]
با نه مکروه نیست در فتاوی نسفی میگوید اگر شوهر عورتی بدخوی است […] بسیار
تنگ بخت اندک تنگ با عورت جنگ میکند از زمان آن عورت را […]
مکروه نیست اگرچه روزه فریضه باشد در هدایه و در شرح آن میگوید مکروه است مر عورت روزه
دار را بجهت پسر کوچک طعام خاییدن اگر طعام باشد خاییدن حاجت نیست چنانکه برنج اگر
طعام فاما اگر نیابی باشد از زمان خاییدن مکروه نیست در هدایه میگوید
مسواک کردن روزه دار را باک نیست خواه در اول وقت خواه در آخر وقت

مسواک کند

مسواک کند در نهایه میگوید مسواک کردن روزه دار سنت است چنانچه غیر روزه دار
را اگر زحمتی است […] شده فاما ضعف زحمت باقی است او را افطار روا نیست زیرا که
افطار رخصت زحمت است فاما روا است ضعیف را افطار روا نیست اگر زحمتی نمانده است و ضعیف
باقی مانده است و می ترسد اگر روزه خواهم داشت باز زحمت خواهم شد افطار روا نیست فاما امام
[…] میگوید اگر […] در شستن جامه خوند کار و یا در کشت طعام ضعیف شده افطار کند
و قضا بدارد و کفارت نیست در هدایه و در شرح آن میگوید مردی در تمام ماه رمضان
زحمتی بود پس بمرد در تمام ماه رمضان افطار کرده روز عید آن مرد نقل کرد
بر آن قضاء ماه رمضان لازم نیست زیرا که آن مرد صحت نیافته است پس وقت قضا لازم نشود
فاما اگر آن مرد بعد از ماه رمضان صحت یافت روز باز ماه رمضان را قضا نداشته
است نقل کرد بر آن مرد آن مقدار روز که صحت یافته است قضا لازم شود
و اگر مردی در تمام ماه رمضان مسافر بود و افطار کرد و آن مرد مقیم و […] سفر

نقل کند بر آن مرد قضاء ماه رمضان لازم نیست و اگر آن مرد چند روز مقیم شد قضاء
ماه رمضان نداشته است نقل کند آنمقدار روز که آن مرد مقیم بوده بر آن
مرد قضا لازم شود پس آن مرد دانسته او وقت نقل وصیت باید کند که آن مقدار روزها
هر روز را قضا است پس هر روزه را نیم صاع گندم و یا یک صاع جو مسکینان را بدهند
و هر که قضاء ماه رمضان مانده باشد و او نقل کند باید که وقت نقل وصیت کند
که پس هر روزه نیم صاع گندم و یا یک صاع جو مسکینان را بدهند چون او وصیت کند
از مال میراثیان او واجب شود که از جهت او پس هر روزه نیم صاع گندم و یا
یک صاع جو مسکین را بدهند و اگر او وقت نقل وصیت نکند از مال میراثیان
فدیه دادن واجب نیست در کافی میگوید اگر بدهند روا باشد و اگر مردی نقل
میکند و بر وی زکوة مال است باید که وقت نقل وصیت کند که زکوة مال او
جهت مسکینان را بدهند و اگر مرد نقل میکند و بر وی نماز قضا است

باید که وصیت کند که پس هر نماز که بر وی قضا است نیم صاع گندم و یا یک صاع جو
مسکینان را بدهند و هر نماز چون روزه است و فتوی بر این قول است و میراثیان
را روا نیست که بعد از نقل روزه بدل وی روزه بدارد و یا بدل وی نماز قضا
بگذارد و فاما چون وی وصیت کند بر میراثیان واجب است که پس هر روزه و یا پس هر نماز وی
نیم صاع گندم و یا یک صاع جو مسکینان را بدهند فاما در هدایه میگوید
اگر مرد نماز بگذارد و یا روزه بدارد و یا حج کند و یا صدقه دهد و ثواب آن
بدیگری را بخشد روا باشد در منتقط و ملتقط میگوید اگر مردی قرآن خواند و یا دعا
خواند و یا نیکی کند و ثواب آن مال و بدن خود را بخشد روا باشد و هم مسلمانان را
و ثواب آن بر ایشان برسد فاما ثواب آن چیزی نقصان نشود پس آن مرد وان
مردگان بدهد ثواب یابد در خلاصه میگوید مرد نقل کند و بر وی نماز قضا است
و آن مرد هیچ مالی نداشته باشد که پسر او و یا قرابت او نیم صاع گندم قرض کند

و مسکین را بدهد و این قرابت باز نه بمسکین بدهد تا آن زن نگیرد باز
بدهد و که پس نماز که بر میت مانده بود نیم صاع گندم مسکین را رسد و
این را عیسی مرتی گویند در خلاصه میگوید هر که از حیله شرعی منع کند
کافر کرد در کافی و در شرح آن میگوید مردی نماز و روزه قضا ماه رمضان بود اگر
او وصیت کند آن زمان بر میراثیان واجب است از سیوم حصه مال او پس هر روزه
نیم صاع گندم و یک صاع جو مسکین را بدهد و اگر او وصیت نکند و میراثیان
از جهت او بدهند هم روا است فاما اگر او وصیت نکند دادن میراثیان واجب نیست
و اگر وصیت از نماز دادن بر میراثیان واجب است در هدایه میگوید روزها
قضا ماه رمضان خواه متصل دارد و خواه منفصل فاما متصل بدارد بهتر باشد
و در قضاء ماه رمضان باید که نیت شب کند و روزه ها کفارت ماه رمضان
دو ماه متصل دارد و روزه را نیت کفارت از شب کند در هدایه و در کافی میگوید

و ایا

عورتی حامله دارد و یا فرزند داشت شیر میدهد اگر آن بر خود و حورت را ترس بر نفس خود
و با فرزند خود باشد افطار کند و قضا بدارد و کفارت ندهد در شرح آن میگوید
مادر را بجهت طفل شیر فرزند افطار روا است فاما دایه را بجهت طفل شیر افطار روا است
در هدایه و در کافی و در شرح آن و زیاده بر آن میگوید مردی بغایت پیر شده است به هیچ روزه
ماه رمضان نمی تواند داشت اگر او افطار کند و پس هر روزه مسکین را نیم صاع گندم و یک صاع
جو و یا یک صاع خرما بدهد و این را فدیه میگویند دادن فدیه قوت روزه نیاید آن
زمان او را هر روزها خورده بود و فدیه داده بود قضا باید داشت و فدیه که داده بود
آن معتبر نماند در هدایه میگوید مردی مسافر بود آن مرد نیت افطار داشت
فاما افطار نکرده بود هم در آن روز در شهر خود پیش از زوال ماه در آمد و نیت
روزه کرد روزه روا باشد مردی در تمام روزه ماه رمضان چیزی نخورد فاما
روزه نگو روزه روا نباشد زیرا که روزه بی نیت روا است و در مذهب ما برای روزه

علاحده نیت می باید کرد و نزدیک امام مالک یک نیت برای تمام ماه رمضان
کافی است مردی در ماه رمضان سحور کرد بگمان آنکه صبح صادق ندمیده است و صبح صادق
دمیده بود و یا مردی در ماه رمضان افطار کرد بگمان آنکه آفتاب غروب شده است
و غروب نشده بود باید که امروز باقی روز چیزی نخورد و این روزه را قضا بدارد فاما
کفارت نیست سحور کردن مستحب است پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت سحور کنید در سحور برکت است و مستحب
است سحور را تاخیر کنند و تا آخر شب [illegible] گفته اند تا شش حصه شب تاخیر سحور مستحب است
و سحور در صورتی مستحب است که گمان دمیدن صبح صادق نباشد فاما اگر گمان دمیدن
صبح صادق باشد بهتر است که سحور نکنند و اگر با آن هم کنند روزه روا باشد مردی سحور
خورد و بیشتر گمان آنست که صبح صادق دمیده است بعضی گفته اند اولی آنست روزه قضا
باید داشت فاما فتوی آنست که قضا ندارد مگر آنکه تحقیق شود که صبح صادق دمیده بود
از زمان آن روزه را قضا بدارد فاما کفارت لازم نشود مردی روزه دار نشسته است او را

شک در غروب شد او را افطار روا نیست مگر آنکه تحقیق شود که غروب شده است از زمان افطار
روا است فاما اگر با آن هم افطار کرد آن روزه او را قضا باید داشت و بیشتر گمان آنست
که غروب شده است او افطار کرد و غروب نشده بود او را قضا آن روزه باید داشت مردی روزه
دار بود او بفراموشی افطار کرد روزه او نشکند فاما اگر او را گمان آن بود که اگر بفراموشی
افطار روزه نشکند پس روزه شکسته بود از آن او عمداً افطار کرد او را قضا باید داشت
فاما کفارت لازم نشود اگر مردی حجامت کرد و او را گمان آن شد که حجامت کردن بدن
خون روزه می شکند بعد از آن او عمداً افطار کرد او را هم قضا و هم کفارت
لازم شود و اگر مردی غیبت کرد و او را گمان آن شد که بغیبت روزه می شکند بعد از آن
عمداً افطار کرد او را هم کفارت و قضا لازم شود در هدایه و در کافی میگوید عورتی روزه دار
خفته بود شوهر او با او فراش آمد و آن عورت را از فراش آمدن شوهر خبر نبود
بر آن عورت قضا لازم شود فاما کفارت لازم نشود و بر مرد هم قضا و هم کفارت

عورت روزه دار

بانسن مردی روزه دار خفته بود در دهن او آب انداختند و آب در حلق او رفت
روزه نشکند در کبری میگوید روزه دار میگریست آب چشم او در حلق او
رفت اگر آب چشم اندک باشد چنانچه یک قطره و یا دو قطره روزه نشکند و
اگر آب چشم بسیار باشد و در دهن روزه دار جمع شده تمام دهن روزه دار را بگرفت
شد روزه دار ازان فرو برد روزه بشکند و اگر خوی او در حلق رود همچنین است
در جامع صغیر و در جندی میگوید روزه دار را خمیازه در شکم پر شد تیزی نیز
در شکم روزه دار ماند بعضی گفته اند روزه بشکند فاما فتوی آنست که روزه
نشکند در تحفه میگوید شش عذر است که افطار بسبب آن عذر روا است یکی سفر
دوم زحمت مر روزه داران که زحمت زیاده شود سوم حامله چهارم شیر دهنده اولاد را
افطار کنند بمضرت باشد مادر را و یا فرزند را پنجم تشنگی سخت که ترس
مردن باشد ششم گرسنگی سخت که ترس مردن باشد در خلاصه میگوید

مرد در ماه رمضان زن خود را گفت که ببین صبح صادق دمیده است یا نه
زن بر مرد گفت صبح صادق ندمیده است آنگاه مرد با زن فراهم آمد بعد از فراهم آمدن
تحقیق شد که صبح صادق دمیده بود بعضی گفته اند بر مرد هم کفارت لازم شود و هم قضا فاما
فتوی آنست که بر مرد قضا لازم شود و کفارت لازم نشود و بر زن هم قضا لازم و کفارت لازم شود
در کبری میگوید چون ماه نو ببینند الله اکبر بگوید سوی ماه کردن مکروه است در تهذیب میگوید
زن را روزه نفل نباید داشت مگر بفرمان شوهر و اگر مرد در زحمتی باشد و یا روزه دار
یا غایب باشند آنزمان زن روزه نفل تواند داشت و کنیزک و غلام
و مدبر و ام ولد این چهار طایفه را روزه نفل بی فرمان خداوندگار نباید داشت
و زن و کنیزک که بی فرمان شوهر و بی فرمان خداوندگار روزه بدارند او را فرمان شوهر و
خداوندگار را روا باشد که افطار کنانند فاما مرد را اگر در روزه نفل مضرت باشد
چنانچه در کار تقصیر کند آنزمان نیز بی فرمان مرد که گیرنده روزه دارد در تتمه میگوید

اگر کنیزک مردی بر خویشتن روزه‌ها واجب گرداند چنانچه اگر نذر کرده که در رجب
روزه بدارم و آن کنیزک میخواهد که روزه نذر بدارد اگر خواجه کنیزک او را
منع کند در روزه داشتن ندهد روا باشد فاما چون آن کنیزک آزاد شد بعد از آن
آزاد بر آن کنیزک واجبست که آن مقدار روزه‌ها نذر که خورده بود قضا بدارد [illegible]
مردی میخواست که یک روز بر خویشتن نذر کند بگوید که روزه نذر کنم آن روز را امروز غلط
برون آمد یک سال روزه نذر کنم بر آن مرد واجبست که یک سال روزه
بدارد و اگر مردی میخواهد که آب طلب کند از زبان از آن مرد طلاق زن برون
آمد یا از زبان او برون آمد که فلان بنده من آزاد و زن امروز را
طلاق افتد و بنده آن مرد آزاد شود اگر مردی زن خود را گفت
اگر تو به رضای من جای رفتی ترا طلاق اگر آن زن به گفت شوهر رود
طلاق افتد اگر مردی نذر کرد و گفت مر خدای را بر من امسال روزه

بدارم آن مرد تمام سال روزه داشت فاما پنج روزه در آن سال افطار کرد یکی روزه
عید فطر دوم روزه عید اضحی سوم یازدهم ذوالحجه چهارم دوازدهم ذوالحجه
پنجم سیزدهم ذوالحجه بر آن مرد واجبست که این پنج روزه را قضا بدارد و اگر
مردی نذر کرد و گفت مر خدای را بر من یک سال روزه بدارم و آن مرد سال تمام روزه
داشت فاما این پنج روزه خورد بر آن مرد واجبست که سی و پنج روزه دیگر قضا
بدارد سی روزه ماه رمضان و اگرچه دانسته باشد پنج روزه دیگر که خورده بود
قضا بدارد مردی نذر کرد که پیوسته روزه بدارم امروز روزه‌ها نذر میبایست فاما
امروز ضعیف شد و روزه پیوسته نمی تواند داشت و اگر آن مرد روزه بدارد
روا باشد پس روزه نذر که افطار کند یک مسکین را طعام صباح کند بدل
اگر مردی نذر کرد در رجب روزه بدارم آن مرد در رجب روزه میبایست فاما آن
مرد ضعیف شد و روزه نمی تواند داشت امروز افطار کند و پس روزه

رانیم صباح کندم بدهد واگر آنمرد را معتقد درو لوی کندم نباشد
باید که استغفار گوید واگر مردی نذر کند که در جمعه روزه بدارم آن روزها بعذر
در جمعه نیست آنرا فاما در تابستان افطار کند چون زمستان بیاید آن
مقدار روزها که خورده بود بدارد در نصاب میگوید با کنیت روزه دار
که آب بر جسد یا اندام خود بریزد یا خود را بجامه تر بپیچد و فتوی برین قولست زیرا که
بعضی از صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم روزه دار بودند آب بر سر مبارک خود ریختند از سبب گرمی سخت
در ذخیره میگوید مردی نیت کرد که بامداد روزه بدارم انشاء الله تعالی
… الله … ای میگوید … این مسئله … هیچ کنایه نیست فاما صحیح آنست
که روزه روا باشد واگر مردی زن را گوید طلاق تفعل ان شاء الله
و یا بنده را گوید آزاد کنم انشاء الله آن زن از آنمرد طلاق نیافتد و
بنده آزاد نشود واگر مردی کار دیگر نیت کند که بامداد روزه خواهم داشت آن

نیت معتبر نیست و بدان نیت روزه روا نیست زیرا که نیت روزه نیست باید که
در ذخیره میگوید روزه داری چهارپایه را بوسید ولمس کرد و یا فرج چهارپایه را بدست
مالید و انزال کرد روزه نشکند مردی در ماه رمضان پیش از صبح صادق با عورت خود
در آمیخته بود چون او را انزال شد صبح صادق دمیده … او از عورت در حال
علاحده شد و انزال کرد روزه او نشکند واگر روزه داری با عورت …
آمد و انزال کرد روزه نشکند فاما اگر … آمد و انزال نکرده بود او را یاد
آمد … روزه داشته ام باید که در حال از عورت علاحده شود تا روزه او نشکند
واگر … یاد آمدن در حال از عورت علاحده نشود روزه بشکند واگر عورتی روزه دار
در فرج خود آب انداخت روزه بشکند در نصاب میگوید اگر عورت روزه دار
میان خود … آمد اگر انزال کند روزه بشکند و … لازم نشود مردی …
… دست خود انداخت و آن خوی را باز فرو برد روزه او بشکند فاما

اگر خوی از دهن بیفتد و روزه دار آنرا فرو برد بعضی گفته اند روزه بشکند و بعضی گفته اند
روزه نشکند روزه داری خلم از درون بینی جذب فرو برد روزه نشکند روزه
داری خوی دیگری فرو برد روزه بشکند و قضا بدارد فاما کفارت ندهد مگر آنکه
خوی فرو برد از محبان کفارت هم بدهد روزه داری گوشت خام خورد روزه بشکند
و قضا بدارد فاما کفارت بدهد در فتاوی قاضی خان در خلاصه میگوید مرد را در دار الحرب ماه رمضان
مشتبه شد باید که خاطر خود را حاکم سازد و بر هر ماهی که خاطر حکم او گواهی دهد در آن
ماه روزه بدارد و اگر آن ماه که او روزه داشته باشد ماه رمضان باشد روزهای
او روا باشد و اگر آن ماه که روزه داشته است بعد ماه رمضان باشد چنانچه شوال روزهای
او همه روا باشد و این روزها بجای قضاء ماه رمضان شود اگر نیت قضا کرده باشد
و اگر آن ماه که او روزه داشته است پیش از ماه رمضان باشد چنانچه شعبان آن روزها
بجای قضاء ماه رمضان نشود و ماه رمضان را قضا بدارد در فتاوی قاضی خان میگوید

اگر جمعی و یا مسافری در ماه رمضان که نیت روزه ماه رمضان نکند و نیت
روزه قضاء ماه رمضان که در رمضان کرده است میکند روزه از قضاء رمضان شود و از ماه رمضان
نشود و این قول امام اعظم است رحمه الله و نزدیک امام ابو یوسف قاضی و امام محمد رحمهما الله تعالی
روزه از ماه رمضان شود از قضا نشود اگر جمعی و یا مسافری ماه رمضان نقل میکند
از امام اعظم رحمه الله دو روایت است در یک روایت روزه از قضا شود و در روایت دوم
روزه از ماه رمضان شود مرد را در ماه رمضان مار گزید اگر او دارو خورد و او را
نافع باشد روا باشد فاما آن روزه را قضا بدارد و کفارت ندهد و مستحب است تعجیل روزه دار
افطار کند پیش از بر آمدن ستاره و این صورت است که ابر نباشد فاما اگر ابر باشد
آن زمان تعجیل افطار نکند اگرچه موذن بانگ نماز گوید و چون غالب گمان او باشد
که غروب شده باشد آن زمان افطار کند در فتاوی سراجی میگوید بوسه روزه
داشتن مکروه نیست فاما باید که تنج روزه مذکور در تمام این افطار نکند اگر روزه دار

مرتد است روزه او بشکند مردی نذر کرد تا در رجب روزه بدارم و آن مرد سال

در تابستان روزه و آن شق دشوار است او اگر در تابستان افطار کند و در زمستان

روزه بدارد روا باشد مردی نذر کرد که روز عید روزه بدارم نذر او آن نذر واجب شود اما

بهتر آنست روز عید روزه ندارد و افطار کند و بعد از عید قضا بدارد و در فتاوی حجه میگوید

پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که روز ترویه روزه بدارد چنانستی که هزار روزه هزار سال

خدای تعالی را عبادت کرده باشد و هر که روزه عرفه بدارد چنانستی که هزار سال خدای تعالی

را عبادت کرده باشد و هر که روز عید الضحی چیزی نخورد تا از زمان نماز عید گذارند

چنانستی که خدای تعالی را شصت هزار سال عبادت کرده باشد و در روایتی دیگر پیغامبر گفت

صلی الله علیه وسلم هر که روز ترویه روز عرفه روزه بدارد گویی که بشمار ستارگان

آسمان روزه داشته باشد پس خدای تعالی او را بشمار ستارگان

آسمان جزا بدهد و هر که در عید الضحی چیزی نخورد تا از زمان نماز عید

گذارند

گذارند ثواب حج سنت او را واجب شود در تاج الاسامی میگوید ترویه هشتم

ماه ذو الحجه را گویند و عرفه نهم روز ذو الحجه را گویند در نوازل و در واقعات و در

خلاصه میگوید روزه دار چون استنجا کند آب و در استنجا مبالغت کند بجدیکه

آب در حقنه رسیده روزه بشکند در اجناس ابو الغیاث ناطفی میگوید شیخ ابو القاسم

صفار را پرسیدند اگر روزه دار استنجا آب بر طریق سنت میکند روزه او بشکند

یا نه جواب داد که روزه بشکند خواجه ابو الحسن رستغفنی میگوید روزه دار استنجا

بشکند اگرچه استنجا طریق سنت کرده باشد خواجه امام زاهد میگوید در روز اگر گذشته

روا باشد در روزها آینده روا باشد بزرگی میگوید من در ماه رمضان شب استنجا

میکنم تا روز نمی شود در رقبه نیفتد در ظهیری میگوید چون روزه دار

استنجا آب کند باید که آن محل را با جامه تنشف کند بعد از آن برخیزد در فتاوی

سراجی و در حجه میگوید اگر عورتی روزه دار در فرج خود پنبه نهاد و آن پنبه تمام را در فرج در وی

در وقت روزه بشکند **در نهایه میگوید** روزه داری چوب در نشستگاه

فرو انداخت و تمام چوب در رفت روزه بشکند فاما اگر تمام چوب در نرفته باشد

روزه نشکند **در مبسوط میگوید** اگر عورتی درون فرج خود دارو انداخت

بعضی آنرا اندر روزه بشکند فاما فتوی آنست که روزه نشکند و روزه بر

روایت **در کبری و در خلاصه میگوید** اگر روزه داری انگشت خود در نشستگاه خود انداخت

و بعضی گفته‌اند روزه بشکند و غسل لازم نشود فاما فتوی آنست که روزه نشکند

و غسل لازم نشود و این در صورتی باشد که انگشت خشک اندازد و اگر انگشت

تر اندازد روزه بشکند و اگر روزه داری ریسمان فرو برد و یک سر ریسمان بر

دست دارد روزه نشکند و اگر تمام ریسمان فرو برد روزه بشکند و اگر روزه داری

دانه انگور بر ریسمان بست و آن دانه را فرو برد اگر یک سر ریسمان بدست باشد

روزه نشکند و اگر تمام ریسمان فرو برد روزه بشکند اگر در عید الضحی [illegible]

تحقیق

تحقیق شد نکو که عید است و یا عوض است بهتر آنست که روزه بدارد و **فصل در بیان**

ثواب علم در رضا و سراجی میگوید پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم روز قیامت سیاهی

عالمان با خون شهیدان را وزن کنند سیاهی عالمان بر خون شهیدان راجح آید

در مصابیح الدلایل میگوید پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم یک ساعت برای نشستن علم بهتر

از عبادات شصت سال پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم خواندن علم یک ساعت بهتر از عبادت

شصت هزار است **در رضا و سراجی میگوید** پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر چیز را ستون است

و ستون دین ما فقه است و پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم طلب علم فریضه است و پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم

یک بار طلب علم نزد یک خدای تعالی بهتر از عبادت ده هزار سال و پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم

هر که این مسئله بداند چنانچه اگر مرد و زن بوالت لیس گرداند آنگاه تمام لیس را باشد خدای تعالی

او را ثواب چهل هزار ساله بدهد و عالمی که همچو او در فقه نیست او را [illegible]

بر غزا رود **در کفایه شعبی میگوید** پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم بنشین دستی بزرگان علم

بزرگ است و پس و پستر بزرگان گفته‌اند مگر کسی که ملعون است پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم
وا رسیده‌اند بزرگان گیا نشد پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم بزرگان عالمان اند و صالحان اند
چون خواندن علم فقه و در خواندن علم حدیث ثواب بسیار است از خواندن علم

در باب در بیان احکام نماز عید در هدایه و در فتاوی سراجیه و در قاضی خان می‌گوید

نماز عید بر طریق باید گذارد و در رکعت اول تکبیر اول بگوید این تکبیر فرض است
بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم تا آخر بخواند بعد از تکبیر اول سه تکبیر نماز عید
بخواند و دستها بردارد و دست برداشتن سنت است بعد از آن الحمد و سوره بخواند
بعد از آن تکبیر بگوید رکوع بگوید پس در رکعت اول پنج تکبیر باید گفت و در رکعت دوم
الحمد و سوره بخواند بعد از آن سه تکبیر بگوید و دستها بردارد بعد از آن تکبیر
رکوع بگوید و در رکوع رود پس در رکعت دوم چهار تکبیر باید گفت مجموع نه تکبیر
شد و این قول عبد الله بن مسعود است رضی الله عنه و این مذهب ما است و ابن عباس می‌گوید در رکعت

اگر

رکعت اول تکبیرها بگوید بعد از تکبیر الحمد و سوره بخواند و تکبیرهای عید زوائد ابن عباس
در یک روایت یازده است در رکعت اول نه تکبیر با تکبیر اول هفت تکبیر عید و یک تکبیر
رکوع پس در رکعت اول نه تکبیر شد و در رکعت دوم هفت تکبیر شش تکبیر عید و یک تکبیر رکوع
پس در هر دو رکعت شانزده تکبیر شد و در روایت دوم دوازده است در رکعت اول شش و در رکعت
دوم شش و این مذهب امام شافعی است و در روایت سوم **در فتاوی سراجیه می‌گوید** سیزده تکبیر است
هفت در رکعت اول و شش در رکعت دوم و در روایت چهارم چهارده تکبیر است
رکعت اول و پنج در رکعت دوم و در بعضی نسخه‌ها تکبیرهای عید بر قول ابن عباس
و نماز عید بر قول ابن عباس می‌گذارد زیرا که پادشاهان امروز از آل عباس
اند رضی الله عنه و این مذهب امام مالک است **در شرح هدایه می‌گوید** مستحب است که امام در نماز
عید میان هر دو تکبیر مقدار سه تسبیح توقف کند **در هدایه و در شرح هدایه می‌گوید**
اگر عید روز جمعه افتد بعضی علما گفته‌اند نماز جمعه باید گذارد و نماز عید باید گذارد

زیرا که نماز جمعه فریضه است و نماز عید واجب است و بعضی گفته اند نماز عید بگذارند
و نماز جمعه بگذارند زیرا که نماز عید بعد از رسیدن می آید فاما فتوی آنست که هم نماز
عید بگذارند و هم نماز جمعه در کافی و در شرح بیان میگوید در عید فطر سیزده تکبیر است
در هر رکعت شش باید گفت و در عید الاضحی چهارده تکبیر است و در هر رکعت هفت باید گفت
زیرا که مشهور از ابن عباس سه روایت است در یک روایت سیزده تکبیر است در هر رکعت اول
هفت تکبیر است یا تکبیر اول و پنج تکبیر عید و یک تکبیر رکوع و در رکعت دوم شش تکبیر است پنج
تکبیر عید و یک تکبیر رکوع مجموع سیزده تکبیر میشود و امروز در عید فطر سیزده تکبیر میگویند
و امام شافعی میگوید این سیزده تکبیر عید است سه تکبیر دیگر بر این سیزده زیاده باید گفت تکبیر
تکبیر اول و هم تکبیر رکوع پس نزدیک امام شافعی ره در عید فطر شانزده تکبیر
و در روایت دوم چهارده تکبیر است هفت در رکعت اول و پنج در رکعت دوم امروز
در نماز عید الاضحی چهارده تکبیر میگویند و امام شافعی ره میگوید چهارده تکبیر عید است تکبیر

و نزدیک ما چهارده زیاده می باید گفت یکی تکبیر اول و دوم تکبیر رکوع پس نزدیک امام شافعی
هژده تکبیر شود در محراب میگوید در روز عید فطر در راه نمازگاه تکبیر بلند
نگویند و در عید الاضحی در راه نمازگاه تکبیر بلند بگویند و بعضی گفته اند و فتوی بر آنست
در نصاب میگوید در راه نمازگاه برای هر دو عید تکبیر بلند نگویند و سرّ گویند
و فتوی بیشتر علما بر اینست در هدایه میگوید نماز زنان و در نمازگاه و در روز هر دو
عید پیش از ادا کردن نماز عید مکروه است و بعضی گفته اند در خانه نیز مکروه است
در شرح بیان میگوید به جهت تکبیرها نماز دو دستها بردارد و میان تکبیرها عید
مقدار سه تسبیح توقف کنند و در تکبیرها نماز عید جهر بخواند فاما در تکبیرهای نماز
جنازه دو دستها بر ندارد مگر برای تکبیر اول و در تکبیرهای نماز جنازه بخوانند تنها بخواند
در کبری میگوید اگر مرد در روز عید الاضحی چیزی پیش از نماز عید خورد و اندک
بعضی مکروه است و فتوی این قول است که مکروه نیست فاما از خوردن بهتر است در هدایه میگوید

اگر نماز عید فطر از سبب عذری روز عید نگذارند دوم روز عید فطر
باید گذارد و از سبب عذری نگذارند سیوم روز
نباید گذارد و فاما نماز عید الاضحی اگر از سبب عذری تا آخر پنجم روز باید گذارد و
یکی روز عید دوم روز بعد از عید و سیوم روز و چهارم روز نباید گذارد و
در معراج میگوید که در خلاصه و در ذخیره میگوید نماز هر دو عید واجب است و امام قدوری
و سنت است که نماز عید در نمازگاه گذارند اگر چه خلق در مسجد بگنجند
در ینابیع میگوید روز عید فطر پیش از نماز رفتن چیزی مستحب است یکی غسل
دوم مسواک سیوم چیزی خوردن چهارم جامه بهتر پوشیدن خواه نو خواه شسته
پنجم خوشبوی مالیدن ششم صدقه فطر دادن اگر غنی باشد در فتاوی حجه میگوید
چون نماز عید بجای رفتن رفتن در راهی که رفته باشد وقت باز آمدن
در آن راه نباید آمد بعضی گفته اند سیر ابتر است که نماز عید سواره رود و جواب آنست

که پیاده رود و سنت در نماز عید فطر تاخیر است و در نماز عید الاضحی تعجیل است
و باید که روز عید الاضحی چیزی نخورد از زمان که نماز گذارند خواه غنی خواه فقیر و
چون نماز گذارند اول قربانی خورد و بعد از آن چیز دیگر خورد و بعضی گفته اند این در
حق کسی است که برای آن قربانی باشد فاما در حق فقرا نیست معالم گفت علیه السلام
هر که روز عید الاضحی چیزی نخورد تا از زمان که نماز عید بگذارند خدای تعالی ثواب
بدهد و ... گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم هر که روز عید الاضحی چیزی
نخورد تا آن زمان که نماز عید گذارند شفاعت من او را باید در دیگری میگوید
اگر مردی در عید الاضحی چیزی پیش از نماز عید خورد نزدیک بعضی مکروه است و فتوی آنست
مکروه نیست فاما اگر نخورد بهتر باشد در سراجیه و در کافی میگوید
حاضر شدن در نماز عید بر کسی واجب است که حاضر شدن در نماز جمعه بر وی فرض است
و هر که را حاضر شدن نماز فریضه نیست او را حاضر شدن در نماز عید واجب نیست

در جامع صغیر میگوید که عید و جمعه در یک روز افتادند یعنی روز جمعه عید افتاد نماز عید
نماز عید اول سنت است و نماز جمعه فریضه است اما فتوی آنست که نماز عید
اول واجب است و سنت نیست در هدایه میگوید که بعد از نماز عید خطبه بگوید و میان
هر دو خطبه ساعتی بنشیند و در خطبهٔ فطر خلق را صدقهٔ فطر و احکام صدقهٔ فطر
بیاموزد و در عید الاضحی نیز دو خطبه بگوید و میان هر دو خطبه ساعتی بنشیند و در خطبهٔ
نماز عید الاضحی نیز احکام قربانی و احکام تکبیرهای تشریق خلق را بیاموزد و اگر
کسی نماز عید با امام نتوانست گذارد او را قضا نباید گذارد در فتاوی جامع میگوید
هر شرطی که در نماز جمعه است آن شرط در نماز عید هست مگر خطبه که نماز جمعه
بی خطبه روا نیست و نماز عید بی خطبه رواست و در نماز جمعه خطبه پیش از نماز باید
گفت و در نماز عید خطبه بعد از نماز باید گفت اما اگر در نماز عید خطبه پیش از
نماز عید بگوید روا باشد و چون نماز عید گذارد امام با خطبه بگوید و در خطبه نماز عید

که خطبه بگوید و میان هر دو خطبه ساعتی بنشیند چنانکه در خطبهٔ نماز جمعه در تحفه و در
خانیه میگوید شش نفر اند که حاضر شدن در نماز عید بر ایشان واجب نیست یکی
عورت دوم بنده سوم مسافر چهارم زمنی پنجم کور ششم کسی که او را هیچ
پای نباشد فاما این شش نفر در نماز عید حاضر شدن و نماز عید گذارند روا باشد در معدن
خانی میگوید چون آفتاب مقدار یک نیزه و یا مقدار دو نیزه بر آید وقت نماز
عید در آید و تا آن زمان که آفتاب بگردد وقت نماز عید بیرون رود فاما
بهتر در نماز عید الاضحی آنست که تعجیل گذارند و بهتر در نماز عید فطر آنست که تاخیر کنند
و در فتاوی سراجی میگوید اگر در عید خطبه نخوانند روا باشد زیرا که خطبه در هر دو عید
سنت است واجب نیست نماز عید در یک شهر دو جا رواست ضعیفان و پیران در مسجد
جمع نماز عید گذارند و دیگران در نمازگاه گذارند در خلاصه و در سراجی میگوید
مردی در نماز عید در دنبال امام در خواب شد چون بیدار شد نماز عید در قول

گذارد که امام میگذارد پس اگر نماز عید در مذهب امام شافعی میگذارد و این
مرد نیز در مذهب امام شافعی رحمه الله گذارد و اگر امام و این مرد در مذهب امام اعظم رحمه الله باشند و این مرد
را لاحق گویند مردی در شهر خود نماز عید بگذارد هم در روز در شهر دیگر رفت خلق را
دید که نماز عید میگذارند اگر این مرد باز نماز گذارد مکروه نیست مردی امام را در نماز
عید در رکوع دریافت باید که این مرد ایستاده تکبیر اول بگوید بعد از آن تکبیرهای
عید از آن مردمان که بگوید که امام سر از رکوع برنداشته است چون داند که امام
از رکوع برخواهد داشت در رکوع رود و باقی تکبیرها در رکوع بگوید و دستها برنیارد
چون امام سر از رکوع بردارد و این مرد نیز سر از رکوع بردارد و چهار تکبیرهای
عید نتوانست گفت آن تکبیرها فوت شود در متفق میگوید که روز نماز عید
از امام اعظم رحمه الله دو روایت است یکی روایت نماز عید فرض کفایت است چنانچه
نماز جنازه و در روایت دوم نماز عید سنت موکده است و در روایت سوم

نماز

نماز عید واجب است در هدایه میگوید فتوی آنست که نماز عید واجب است
در فتاوی خانیه میگوید که خطبه در روز عید بگوید که در هر خطبه تکبیر بگوید هم
اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه واللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و
للّٰه الحمد بگوید فاما در خطبه نماز عید الضحی تکبیر بسیار گوید در خطبه نماز عید فطر بگوید
و خطبه هر عید نشسته بگوید یا خطبه هر عید سوار بگوید هیچ عیب نیست گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم
در عید الضحی در راه نمازگاه تکبیر بلند کنند و در روز عید فطر در راه نمازگاه
تکبیر بلند نگوید و این قول امام اعظم رحمه الله است فاما در ده ذو الحجه در بازارها تکبیر بلند بگوید
اگر تکبیر بگوید بدعت باشد در مجمع الفتاوی میگوید امام مجاهد روایت کرد از ابن عباس رضی الله عنهما
که پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم بزرگترین روزها روز جمعه است و روز جمعه بزرگتر است از روز فطر
و روز جمعه بزرگ است از روز عید الضحی و روز جمعه بزرگ است از روز عرفه و از روز
عاشورا و صدقه که در روز جمعه بدهند و آن صدقه ثواب بیشتر از صدقه‌ها

روزها و دیگر بدعت است در هر کاری که نیک که در روز جمعه کنند ثواب آن بیشتر است
و هر کار بد که در روز جمعه کنند بزه گاری در آن بیشتر است در دار البحور میگوید
نبی گفت صلی الله علیه وسلم هر که سبب روزها عید خود را زینت دارد دل او هرگز نمیرد و مستحب
است در روز عید جامهای نیکو پوشند فاما جامه ابریشم نپوشند زیرا که
پوشیدن جامه ابریشم مردان را حرام است در هر چهار مذهب در نهایه میگوید
اگر پسرکان را جامه ابریشم پوشانند بزه گار مر پوشانندۀ را باشد و پسرکان را
بزه گاری نباشد چنانچه اگر پسرکان را شراب خورانند بزه گاری خورانندۀ را باشد
بر پسرک نباشد چنانچه اگر پسرک را برابر قبله کمیز کنانند بزه گاری بر آن شخص است
که برابر قبله کمیز کنانند و بزه گاری بر پسرک نباشد در قاضی خانی میگوید
عورات جوان را حاضر شدن در جماعت بجهت نماز مکروه است فاما عورات
زنان را نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه در جماعت بجهت

نماز حاضر شدن مکروه نیست یکی در نماز بامداد دوم در نماز شام سوم در
نماز خفتن و در جمع نمازها حاضر شدن مکروه است نماز پیشین و نماز دیگر و نزدیک
امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله علیهما عورات زنان در هر پنج نماز بجهت نماز
حاضر شوند و عورات زنان را نزدیک ایشان امام در نماز جمعه و در نماز عید حاضر
شدن مکروه نیست فاما امروز فتوی آنست که عورات زنان را نیز حاضر شدن بجهت
هر پنج نماز و جمعه و نماز عید حاضر شدن در نماز جمعه مکروه است و نزدیک
حاضر شدن مکروه است در فتاوی قاضی خانی میگوید اگر غلام را خداوند کار اجازت
داد و نماز عید و نماز جمعه بگذارد و بعضی گفته اند که بعد اجازت هم حاضر شدن و
غلام واجب نیست و در نماز عید بانگ نماز و اقامت نیست در مطالب در خلاصه میگوید
نماز هر دو عید واجب است فتوی بر این قول است در نافع و در جامع میگوید
چنانچه نماز عید واجب است تکبیرها عید هم واجب است و تکبیرها هر دو نماز عید

میگویند نزدیک امام شافعی سنت است در عید فطر باز ده است

در عید الضحی وامروز بر قول امام شافعی نماز عید میگذارند و تکبیرات که در رکع

نماز عید میگویند آن نیز واجب است فاما تکبیر رکوع در غیر نماز عید واجب است

پس اگر بپرسند تکبیر رکوع عید واجب است یا نه جواب گوید واجب است خطا کرده باشد و

اگر گوید واجب نیست هم خطا گفته باشد باید که جواب گوید تکبیر در نماز عید گویند واجب

اگر ترک کرد سجده سهو لازم شود و تکبیر رکوع در غیر نماز عید میگویند واجب نیست اگر

ترک کرد سجده سهو لازم نشود در فتاوی حجه میگوید چون خطیب در خطبه نماز عید

تکبیر گوید قوم نیز با خطیب تکبیر گویند چون خطیب در وقت خطبه برسد و بگوید یا ایها الذ

ین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما حق بر زبان ودر

دل درود فرستد فاما بزبان درود نفرستد چنانچه در خطبه نماز جمعه در محیط میگوید

چون امام در خطبه نماز عید و یا در خطبه نماز جمعه و یا در نماز عید فطر آیت سجده خواند

ادا

نزدیک بعض سجده کنند و مقتدیان نیز سجده کنند و نزدیک بعض سجده

نکنند و مقتدیان نیز سجده نکنند در فتاوی سراجی میگوید مرد در نماز عید

با امام نیت نماز کرد بعد از نیت نماز عید را بشکست بر آن مرد قضا نیست فاما

در مرغوبه میگوید در یک روایت قضا بگذارد فاما تکبیر عید نگوید و در روایت

دوم قضا بگذارد در زاد میگوید هر که چهار رکعت بعد از گذاردن نماز در

نمازگاه بگذارد ثواب بسیار یابد فاما علما گفته اند بهتر است که چهار رکعت

بعد از آمدن در خانه بگذارد در [illegible] میگوید چهار رکعت که روز عید بگذارد در رکعت

اول بعد از الحمد سبح اسم ربک الاعلی الذی بخواند و در رکعت دوم بعد از الحمد

والشمس بخواند و در رکعت سوم بعد از الحمد واللیل بخواند و در رکعت چهارم

بعد از الحمد والضحی بخواند مردی در نمازگاه رفت و امر وضو نداشت

و میداند که تا از زمان او وضو بکند نماز عید فوت خواهد شد اگر تیمم کند نماز

عید بگذارد روا باشد اما روز عید فطر امام که نماز عید گزارد
بعد از گزاردن نماز امام را تحقیق شد که وضو نداشت و اگر آفتاب گشته باشد
همان روز نماز عید بگذارد و اگر همان روز هم بگذارد سیوم روز بگذارد فاما اگر امام
نماز عید الضحی گذارد بعد از آن معلوم شد که بی وضو گذارده است تا سه روز نماز عید
بار گذارند و چهارم روز نگذارند نماز عید روا نیست چنانچه نماز جمعه در هدایه و در کافی و در
سراجیه و در مضمرات و در زاهدی میگوید اگر نماز عید فطر بی عذری روز عید نگذارد دوم روز
بگذارند فاما نماز عید فطر بسبب عذری روز عید فطر بگذارند دوم روز بگذارند و اگر دوم
روز هم نگذارند از سبب عذری روز عید فطر و یا بی عذری سیوم روز نگذارند و
نماز عید اضحی باشد بگذارند خواه بعذر گذارده باشد خواه بی عذری فاما اگر
بی عذری تاخیر کنند بد کرده باشند در خانیه میگوید اگر مردی تمام را در نماز عید
در خواندن التحیات دریافت امیر و با امام نیت کند و بعد از سلام امام

رکعت

رکعت نماز عید بگذارد و تکبیر نیز بگوید در فتاوی میگوید در روضة العارفین
میگوید هر که روز عید اضحی چهار رکعت بعد از گذاردن نماز عید بگذارد
و در هر رکعت الحمد یک بار انا اعطیناک الکوثر پانزده بار بخواند بعدد
خدای تعالی او را ثواب قربانی شصت سر فصل در بیان تکبیر تشریق
تکبیر تشریق از نهم ذوالحجه که روز عرفه است تا سیزدهم ذوالحجه بعد از نماز
فرض یکبار الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
الله اکبر ولله الحمد می باید گفت و این تکبیر تشریق
در هدایه و در کافی و در هدایه و در سراجیه و در منظومه و در مصفی و در ... میگوید
چون نماز فریضه از نهم ذوالحجه بگذارند یکبار تکبیر گویند و تکبیر تشریق نزدیک بعضی سنت
است و نزدیک بعضی واجبست و آغاز تکبیر تشریق بعد از نماز بامداد روز عرفه
است تا نماز دیگر روز عید الضحی پس مجموع هشت نماز شود بعد از هر نمازی یکبار تکبیر گوید

واین قول امام اعظم است رح و نزدیک امام ابو یوسف رح و امام محمد رحمهما الله علیهما
آغاز تکبیرهای تشریق بعد از نماز بامداد روز عرفه است تا نماز دیگر سیزدهم ذو الحجه
پس نزدیک ایشان هشت نماز شود بعد از هر نماز یکبار تکبیر بگوید و فتوی بر قول ایشان است

در منظومه و در مصفی و در ترصیع میگوید و در شرح طحاوی میگوید

پنج نفر اند که نزدیک امام اعظم رح بر ایشان تکبیر تشریق واجب نیست یکی آنکه تنها
فریضه گذارد دوم مسافر سیوم عورت چهارم بردگان پنجم روستایی و نزدیک
امام ابو یوسف رح و امام محمد رح هر که فریضه در روزهای تشریق بگذارد تکبیر بروی واجب شود خواه مرد باشد
خواه زن خواه مسافر باشد خواه مقیم خواه تنها گذارد خواه با جماعت در جامع مضمرات
میگوید اگر اهل شهر بیرون شهر نماز فریضه گذارند نزدیک امام اعظم بر ایشان تکبیر واجب نیست
در فتاوی سراجیه میگوید باید که تکبیرهای تشریق بعد از سلام نماز متصل بگوید پیش از آنکه
بکاری مشغول شود مردی نماز گذارد و تکبیر فراموش کرد تا از زمانی که از مسجد بیرون نیامده است

۱۰۱

تکبیر بگوید در فتاوی سراجیه و در خلاصه میگوید مردی نماز گذارد و پیش از آنکه تکبیر بگوید
وضوی او شکست او را تکبیر باید گفت اگر امام تکبیر فراموش کرد مقتدیان تکبیر
بگویند مردی در روزهای تشریق چهار رکعت نماز دیگر با امام دریافت چون امام
بعد از سلام تکبیر بگوید این مرد با امام تکبیر نگوید چون چهار رکعت تمام بگذارد و بعد از آن تکبیر بگوید
مردی در غیر روزهای تشریق نمازها قضا داشت در روزهای تشریق آن نمازها را میخواهد
قضا بگذارد تکبیرهای تشریق نگوید مردی نماز روزهای تشریق قضا دارد در دیگر روزهای تشریق
میخواهد قضا گذارد تکبیرهای تشریق بگوید در ترصیع میگوید در محیط میگوید
بعد گذاردن وتر بعد از گذاردن نماز عید تکبیر واجب است در مبسوط میگوید
اگر بعد از گذاردن عید تکبیر بگوید باکی نباشد در شرح کرخی میگوید
مردی در نمازها در روزهای تشریق گذشته قضا داشت آن نمازها میخواهد در روزهای
تشریق آینده قضا گذارد تکبیرهای تشریق نگوید بلکه یک روایت از امام ابو یوسف رح

در هدایه و در سراجی میگوید اگر زنی بمرد و اقتدا کرد و با مسافری مقیم
افتد در نشد او بر زن مرد و نیز تکبیر تشریق واجب نشود والله اعلم
بالصواب باب الحج در خزانة الفقه و در کشف الاسرار میگوید
حج فرض عین است یکبار و شرط وجوب حج است اسلام عقل بلوغ حریت
صحت و امن راه و توشه و مرکب و محرم در حق عورت در خزانة الفقه میگوید
و حج سه چیز فریضه است یکی احرام تمام استادن در عرفات سیوم طواف زیارت
اگر کسی ازین سه چیز را یکی ترک کند حج او روا نباشد و واجب در حج شش چیز است
یکی احرام از میقات تمام آمدن و رفتن میان صفا و مروه سیوم استادن در مزدلفه
چهارم حلق یا تقصیر پنجم سنگ ریزه انداختن ششم طواف صدر اگر کسی ازین شش
چیز یکی ترک کند حج روا بود و قربانی باید داد و سنت در حج چهار چیز است یکی
طواف قدوم دوم شتاب رفتن در سه طواف و جنبانیدن کتف و سبب باز کردن

سیوم شتاب آمدن و رفتن میان صفا و مروه چهارم شب در منی بودن اگر کسی
ازین چهار چیز یکی ترک کند حج روا باشد و قربانی نیز روا لازم نباید و ماههای حج سه ماه است
شوال و ذیقعده و ده روز ذوالحجه روز نحر حج شش است از ماه ذوالحجه
در مصباح الدین و در مفتاح الفقه میگوید مسلم حج کند بعد از آن مرتد شد باز مسلم شد او را تمام بار
حج باید کرد در منیه و در سراجیه میگوید اگر بنده و مردی حج کرد و بعد از آن آزاد شد تمام بار
حج باید کرد و اگر پسری حج کرد و چون بالغ شد تمام بار حج باید اگر کسی حج کرد و چون بالغ شد
تمام بار حج باید که اگر فقیر بالغ حج کرد و بعد از آن غنی شد تمام بار حج روا و فریضه نیست
در خزانة الفقه میگوید شش نفر را اداء حج فریضه نیست یکی کور دوم دیوانه
سیوم بنده چهارم مریض پنجم لنگ که بر مرکب سوار نتواند شد ششم کور اگر او را
کشی باشد و این قول امام اعظم است در سراجیه میگوید اگر محرم در بادیه
جز مردار و صید خشکی چیزی دیگر ندارد باید که مردار خورد و صید خشکی ذبح نکند

زیرا که اگر محرم صید خشکی را ذبح کند مردار نشود اگر محرم درمانده
چو نشود مال مردمان چیزی دیگر ندارد و باید که صید ذبح کند نخورد و اگر چه
مردار است و مال مردمان نخورد **و در سراجیه میگوید** از محرم صید ذبح کند مردار نشود
و اگر ماده گاو و گوسفند ذبح کند مردار نشود صید آنچه محرم را کشتن روا بود
و صید خشکی روا نبود و حلق شدن و سینه باز بر عورت نیست **و در سراجیه میگوید**
حج سوار بهتر است از پیاده و فتوی بر این قول است که یکبار حج واقعه بجا آرد
و از صدقه و ولدان از حج تمام بهتر است **فصل در المتفرقات در نصاب طبری میگوید**
از مرد و عورت که بر حج سوگند خورند مرد میگوید از نفس من بهتر از فرج تو نیست
تا سوگند عورت میگوید از فرج من بهتر از نفس تو نیست تا سوگند عورت میگوید
از فرج من بهتر از نفس تو نیست کنیزک آزاد و امام فضل میگوید از عورت
و مرد در حالة ایستاده بودند عورت را سوگند افتد و بنده

فصل در المتفرقات

عورت آزاد نشود زیرا که در حالة ایستادن فرج عورت بهتر است از نفس
مرد و اگر در حالة سوگند بر جا نشسته بودند بنده عورت آزاد نشود و عورت را
سوگند نافتد زیرا چه در حالة نشستن نفس مرد بهتر است از فرج عورت و یک
دیگر را میگویند اگر سر من از سر تو گران نیست عورت آن مرد را سوگند بر چیزی یکبار
پرسند که جواب گوید سر او سبک باشد و بر دا آخر جواب وی سر او گران باشد مرد میگوید اگر
فلان را ندانم و خود زادم عورت آن مرد سوگند بعضی گویند اند در حالة عورت
او را سوگند افتد زیرا که همی تواند که و علما گفته اند از من نفس نیست و آن باشد که فلان را در
نگه دارم پس سوگند نافتد و از شرط موجه بود فتوی بر این قول است بعضها گفته اند تا
از مایه قسم فلان و سوگند خورنده عورت و عورت او زنده است سوگند نافتد بر که
از من نفس برد و در حالة مردن سوگند افتد این معنی بتوانست او **و در فتاوی**
میگوید مرد را بکر زن که فرج فراهم آمد آب منی مرد در فرج بر در آمد و بکر احتمال ماند

عورت

چون وقت زادن فرزند نحو بیفه در فرج آن بگرد آرند تا فرزند بیرون آید عورتی
زنده را و فرزند در شکم آن عورت بهمین شده ماند و بیرون نیاید و اگر فرزند بیرون
نیارند مادر هلاک گردد اگر فرزند در شکم مرده است از زنان باید که فرزند را پاره پاره
کنند و بیرون آرند و اگر فرزند زنده است از زنان فرزند را پاره پاره نکنند و بیرون آرند
اگرچه مادر بمیرد (در عمادی در حج میگوید) چون مادر بمیرد و شکم مادر را بشکافند و فرزند
بیرون آرند در وقت امام اعظم رح همچنین گفتند و آن فرزند زیست (در هدایه و در محیط میگوید)
مرد را با کنیزک خفته و فرو آمدم و انزال بیرون میکند روا باشد اگرچه کنیزک خشنود نباشد
فاما اگر کنیزک مردی را بنکاح کرده باشد و فرو آمدم و انزال بیرون میکند
امام اعظم رح میگوید خشنودی خواجه کنیزک میباید و امام ابو یوسف رح و امام محمد رح
میگویند خشنودی کنیزک میباید اگر مرد با عورت آزاد و خواجه فرو آمد و انزال
بیرون میکند خشنودی عورت هم باید (در عمادی فتاوی میگوید) مرد با عورت آزاد خود

فرو آمد و انزال بیرون میکند روا باشد اگر خشنود عورت و علما گفته اند
در زمان ما روا باشد که انزال بیرون کند اگر خشنود نبود زیراکه زمانه بد
شده است (در مسعودی در کراهیت میگوید) هر چیز خوردنی با برگ و جز آن روا باشد
(در بستان میگوید) کار مکروه است در اول روز مکروه است خفتن میان شام و نماز
خفتن (در ملتقط در اول نشر میگوید) توبه لعل از کعبتین قرآن نیست (در نوا قب میگوید)
پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم اول واندیشه نکنی که خدای تعالی و به پیغامبری من
گواهی داده آن واندیشه بزرگ است (در مدارک التنزیل میگوید) افسونی که معنی آن ندانند
خواندن آن روا نیست خواه عربی باشد خواه فارسی خواه عبرانی و حلال
اعتقاد بدان افسون (در تفسیر عمده میگوید) پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم چون
بسر گیرد بسم الله الرحمن الرحیم یاد کند خدای تعالی است و اورا و آن سر را
و مار و بیدار اورا با آتش [illegible] (در اصول صفار میگوید)

نزدیک حلم و عقل شما یکی است این مذهب سنت و جماعت است و در مذهب
سنت و جماعت علم جزء دیگر است و عقل جزء دیگر فاما عقل سبب علم است
در تنبیه [illegible] میگوید پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که میان نماز شام و نماز خفتن
شش رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار بخواند خدای تعالی
او را و اهل او را و مال او و پدر او را و دین او را و آخرت او را نگاه دارد و در احیاء
العلوم میگوید زنده داشتن میان شام و خفتن سنت موکده است و در [illegible] و در معمول ترمذی
میگوید از قرآن بر آب بنویسد و آن آب بخورد و پاک تر شود و در کتاب المنهج
میگوید پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم هر مسلمانی که مرا دیده است و یا مسلمی را دیده باشد که
مرا دیده است او را خدای تعالی با آتش دوزخ عذاب نکند و در تفسیر عیسی و در
کفایه شعبی میگوید اگر قطره آب دهن حوری در دریاهای شور افتد دریاها
شیرین شود و شوری برود و اگر قطره آب دهن حوری در دریاهای شیرین افتد

آب دریاها

آب دریاها شیرین تر شود و اگر سر انگشت خود در جهان پیدا کند
شب تاریک روشن شود و روشنی آفتاب را غلبه کند در سراج میگوید مردی چهار
زن دارد یکی را از میان ایشان سوگند گفت یعنی طلاق گفت فاما او را
آن زن فراموش شد که سوگند گفته است و هر چهار زن منکر آیند این مسئله
صورت دارد یکی آنکه سوگند رجعی گفته باشد در این صورت با هر چهار زن رجوع کند پس نکاح جایز
باشد دوم آنکه سوگند باین گفته باشد در این صورت هر چهار زن را باز نکاح کنند
سیوم صورت آنست که هر سه سوگند گفته باشد در این صورت هر چهار زن را یگان
سوگند باین دیگر گوید تا از زمان توقف کنند تا هم عده هر چهار بگذرد و بعد از عده
نکاح کنند هر که آخر ماند نکاح او را نباشد که هر آن سه سوگند هم اول گفته بود چهار را
گفته بود اگر مردی گفت اگر اینکار کنم زن او سوگند و او چهار زن داشت و آن
کار کند هر را او تعیین کند سوگند هم بر او واقع شود و جنس تعیین کردن

ما هیچ زنی و اسم نباید اگر گفت یکی را از میان ایشان سوگند گفتم و در خاطر
از هیچ یکی معین نبود و دیگرا او تعیین کند او را سوگند افتد و شد و دیگر را نه افتد
و اگر هیچ یکی را تعیین نکند او را اجبر کنند تا تعیین کند مردی دو زن دارد و گفت
یکی را از میان شما سوگند گفتم اگر پیش از تعیین یا بلی وا از آنهم دیگر چو رجعت
سوگند تعیین کند والله اعلم بالصواب باب در بیان فوائد بسم الله و آنچه در آن علماء
میگویند که پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر بنده مسلم که بیاید بسم الله
الرحمن الرحیم گوید خدای تعالی کراما کاتبین را فرمان دهد تا در دیوان او
چهار صد هزار نیکی بنویسند و چهار صد هزار بدی از دیوان او محو کنند
روایت کرده شد از عبد الله مسعود و پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که یکبار
بسم الله الرحمن الرحیم گوید تمام گناه او آمرزیده شود و مقدار یک ذره
از گناه او باقی نماند و پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که یکبار بسم الله الرحمن الرحیم

بگوید تمام گناهان که نوشته او آمرزیده شود پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم
خدای تعالی آسمان را به ستارگان آراسته کرد و درختان را بگلهای
آراسته کرد و بهشت را بحور و قصور آراسته کرد و پیغامبران را بمحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم
آراسته کرد و روزها را بروز جمعه آراسته کرد و شبها را بشب قدر آراسته کرد و ماهها را
بماه رمضان آراسته کرد و مسجدها را بکعبه آراسته کرد و کتابها را بقران آراسته کرد
قران را به بسم الله الرحمن الرحیم آراسته کرد و اکثر میگویند که باتفاق علماء است
که بسم الله الرحمن الرحیم از قران آیت است و بسم الله الرحمن الرحیم منزل است برای جدا کردن میان
دو سوره پس خیر است آغاز کاری به بسم الله الرحمن الرحیم بخوانند روا باشد و در
اسباب المغفره میگوید انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده از پیغامبر صلی الله علیه وسلم
هر که یکبار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی گناهان پنجاه ساله او بیامرزد و امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه میگوید که پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که با اخلاص بسم الله الرحمن الرحیم

در اسباب المغفره

گوید خدای تعالی چهار هزار گناه بزرگ او بیامرزد و در شرعة الاسلام و در رسالة
المغفرة میگوید پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که از زمین کاغذی بردارد که در آن بسم الله
الرحمن الرحیم نبشته باشد او را از دوستان خدای تعالی بنویسند و مادر و پدر او را
عذاب سبک کنند اگر چه مادر و پدر او کافر بوده باشند در تفسیر امام حفص عمر میگوید
هر برکتی که در توریت و انجیل و زبور بوده است آن برکت در قران است و هر برکتی
که در تمام قران است آن برکت در فاتحه است و هر برکتی که در تمام قران است آن برکت
در فاتحه است و هر برکتی که در فاتحه است آن برکت در بسم الله الرحمن الرحیم است هر که
با اخلاص بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی او را ثواب خواندن توریت و انجیل
و زبور و فرقان بدهد در تفسیر عمده و در صلوة مسعودی میگوید بسم الله الرحمن الرحیم
بسیار گفتن بیرون نماز عادت باید کرد زیرا که بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است
چون بنده مؤمن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی او را از زبانیه دوزخ نگاه دارد

امام زاهد

امام زاهد فخر الدین رحمة الله علیه حدیثی روایت کرده است از بارگاه سید
المرسلین صلی الله علیه وسلم هر که در عمر خود یکصد بار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی
او را از آتش دوزخ آزاد کند در تفسیر عمده میگوید هر کودک که بر معلم
برخواند بسم الله الرحمن الرحیم را خدای تعالی فرمان دهد چهار برات از آتش دوزخ
بنویسند یکی بجهت آن کودک دوم بجهت معلم سیوم بجهت پدر او چهارم بجهت مادر او
یعنی مادر و پدر او مسلم باشند در کفایه شعبی میگوید در کاری که مسلم بسم الله
الرحمن الرحیم بگوید شیطان را از آن کار نصیبی نباشد روایت کرده اند از پیغامبر صلی الله علیه وسلم
هر که در خانه خود در می آید شیطان نیز در می آید و اگر اول بسم الله الرحمن الرحیم میگوید
شیطان میگوید مرا در این خانه مدخل نیست چون طعام پیش آرند اگر اول بسم الله
الرحمن الرحیم میگوید شیطان میگوید مرا اینجا طعام نیست و همچنین حکم است در آب و
چیزی دیگر و اگر وقت خفتن بسم الله الرحمن الرحیم میگوید شیطان میگوید مرا در این خانه خوابگاه

نیست پس من چرا نباشم و اگر نبرد نام خدای تعالی در در آمدن خانه
گوید با ایشان درآیم و اگر وقت خوردن طعام و آب بسم الله الرحمن الرحیم
نگوید شیطان با او طعام و آب میخورد و نقل است که اول شیطان آب بر کوزه
می نهد بعد از آن ایشان و چون آب میخورد شیطان نیز با او آب میخورد و حکمت
در فراهم آمدن یاران چه نام خدای تعالی نبرد شیطان نیز با او فراهم آید و اگر
او در نیز نام خدای تعالی نبرد شیطان میگوید من در این خانه طعام و آب و
خوابگاه یافتم از این خانه بیرون نمی آیم و اگر وقت بیرون آمدن از خانه بسم الله
الرحمن الرحیم میگوید شیطان از وی میگریزد و روایت کرده اند که دو شیطان
یکدیگر ملاقات شدند یکی فربه بود و یکی لاغر بعد شیطان فربه لاغر را گفت چرا
بدین حد لاغر شدی شیطان لاغر گفت که من بر مردی موکلم که او در خانه
در آمدن و در طعام خوردن و آب نوشیدن و در خفتن بسم الله الرحمن الرحیم

میگوید

میگوید مرا از این چیزها نصیب نیست مرا از وی رشک و روز گریزان میباشم پس شیطان
لاغر شیطان فربه را پرسید حجت که بدین حد فربه و خوب شدی شیطان جواب
داد که من بر مردی موکلم که او در آمدن و رفتن از خانه و در خوردن طعام و آب و
در وقت خفتن نام خدای تعالی نمیگیرد و بسم الله الرحمن الرحیم نمیگوید پس من با او شریک ام در این
چیزها و چون از خانه او بیرون آید من برگردن او سوار ام مرحوم قائم امام ابوجعفر میگوید
سنت است که چون از خانه بیرون آید بگوید که بسم الله توکلت علی الله و صلی الله علی
رسول الله حسبی الله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم احفظنی دینی و دنیای و آخرتی
اگر این دعا بخواند هر جا که او رود با او فرشته باشد و او را از همه آفتها نگاه دارد تا
آن زمان که در خانه در آید و اگر در آمدن خانه در جا نام خدای تعالی گیرد شیطان
با غم او باز میگردد تا آن زمان او از خانه بیرون آید و اگر در وقت خوردن
طعام و آب نام خدای تعالی میگیرد او نوری میخورد و تا آن زمان که در شکم او آن طعام

وآن آب است در شکم او نور باشد و اگر نام خدای تعالی در وقت خوردن طعام
و آب نگیرد خوردن زیرا او را ضرر باشد از خوردن آب طعام و یک روایت
آنست که او را آتش هم زخم نسوزد و اگر کسی بسم الله حقیقت بگوید و زهر خورد زهر
او را ضرر نکند روایت کنند که ابو مسلم خولانی به پیش خلیفه رفت که پیش او زهر
او را زهر دادند تا بمیرد و او زهر خورد و نمرد چون مدتی برین طریق گذشت آن
کنیزک ابو مسلم خولانی را گفت که مدتی است ترا زهر داده ام و زهر هیچ کاری
نکرد سبب چیست آمد و گفت سبب چه زهر نمیرد او کنیزک گفت تو بر شنوده چون
از تو [illegible] گفت و اینجوره این کنیزک آزاد کرد و گفت که این کنیزک چیست من طعام
نخورم هیچ گوییم بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب الارض و السماء بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض و لا فی السماء و هو السمیع العلیم برکت این دعا
زهر مرا کارگر نکند [illegible] وقت ام المؤمنین عمر رضی الله عنه بر ایشان مسلمی را

در جنگ

در جنگ گرفتند و عقوبتها کردند تا آن مسلم مرتد شود مسلم مرتد نشد
چون یاران روغن گرم کردند چنانچه روغن سخت در جوش آمد و آن مسلم را
زنده در روغن انداختند آن مسلم بسم الله گفت روغن سرد شد و او سلامت
بیرون آمد خدای تعالی بسم الله الرحمن الرحیم پیغامبر او داد که یکی را نمی داد و آن
نوح پیغامبر را صلوات الله علیه چون در کشتی سوار شد گفت بسم الله مجریها و مرسیها
خدای تعالی برکت بسم الله او را سه چیز داده یکی ظفر بر دشمنان تمام سلامتی سیوم
برکت بر فرزندان پس هر که بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی او را سه چیز دهد
تمام پیغامبران را خدای تعالی او را تمام بسم الله الرحمن الرحیم داد و آن مهر سلیمان
است که گفت انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم
خدای تعالی برکت آن و مهر سلیمان را سه چیز داده یکی آنکه حاجت مهر سلیمان
بر آمد زیرا که بلقیس مسلم شد در انکاح مهر سلیمان در آمد تمام آنکه مال و مملکتی

یافته‌ام معروف است سیوم آنکه فرمان خدای تعالی آنکه اگر کسی را ازین
مال بدهی ترا از کار نیست و روز قیامت با تو حساب نیست خدای تعالی پیغامبر ما را
صلی الله علیه و سلم در هر سوره بسم الله الرحمن الرحیم داد و پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم
بگوید در دنیا و آخرة خدای تعالی او را مکرم گرداند و شیطان از وی بگریزد روایت
کرده‌اند که وقتی نصرانی را با مسلمی ملاقات شد مسلم گفت که دین ما بحق است و دین شما
باطل است نصرانی گفت دین ما بر حقست و دین شما باطل است مسلم گفت که اگر
... تمام مسلم شوی نصرانی گفت آری آن مسلم بسم الله الرحمن الرحیم
گفت و دست خود در آتش در آورد تا زمان دست در آتش داشت نصرانی
گفت دست خود از آتش بیرون آر که من تحقیق دانستم که دین تو بر حق است
و آن نصرانی هم آن گفت که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمد عبده و رسوله محمد اسحاق میگوید که خدای تعالی روز و شب چهار ...

آفریده

آفریده است چون بنده مسلم پنج نماز فریضه میگذارد کفارت پنج عضو میکند و چون بنده
مسلم بسم الله الرحمن الرحیم میگوید کفارت نوزده عضو باقی میکند روایت کرده‌اند
که چون پیغمبر موسی صلوات الله علیه را با پیغمبر شعیب صلوات الله علیه پیغمبر موسی علیه السلام چرانیدن گوسفندان
پیغمبر شعیب صلوات الله علیه ... قبول کرد چون بیست تمام شد پیغمبر شعیب صلوات الله علیه گفت که ازین
گوسفندان هر آن ... رنگ بره آرند ترا باشد پیغمبر موسی صلوات الله علیه بسم الله گفت و عصا بر ... گوسفندان
فرو داورد ... آن سال همه گوسفندان بره آوردند بدان رنگ که پیغمبر شعیب تعیین کرده بود
سال دیگر پیغمبر شعیب رنگ دیگر تعیین کرد پیغمبر موسی صلوات الله علیه بسم الله گفت و عصا بر ... گوسفند
فرو داورد ... آن سال رنگ گوسفندان بره آوردند که پیغمبر شعیب صلوات الله علیه تعیین کرده است
پس که بسم الله حقیقت بگوید هر چه از خدای تعالی بخواهد بیابد دوم در ... میکند
روایت کرده‌اند که کراماً کاتبین چون نامه اعمال بنده بر حضرت عزت می‌برند اگر
اول آن نامه و در آخر آن نامه نام خدای تعالی ... در آن نامه اعمال

یکی نامه روز و یکی نامه شب و نویسندگان می‌نویسند پس در سال هفصد و بیست نامه اعمال
بنهند آن نامه‌های اعمال در خزانه خدای تعالی از وقت بالغ شدن بنده تا وقت
مرگ می‌نهند تا فردای قیامت جزا نیکی و بدی مکلف بدهند در حدیث آمده است
پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم با مهتر جبرئیل علیه السلام پرسیدم چهار جوی را در بهشت از کجا روان
آمده اند جبرئیل گفت یا رسول الله صلی الله علیه و سلم من نیز این آرزو داشتم ندانم پس فرمان
حضرت باری تعالی مر این جبرئیل تنه درخت طوبی در رو تا بدانی که این چهار جوی از کجا روان
آمده اند پس من در تنه درخت طوبی در آمدم بالقدرة در راه رفتم و قبر دیدم قفل کرده
در آن قبر بردم و دربان گفت که کیست برو گفت منم جبرئیل دربان گفت بالله من
جبرئیل را نمی شناسم پس فرمان خدای تعالی شد تا در آن قبر گشادند پس من در آن
قبر در رفتم و فرشتگان دیدم در آن زعفرانزار ایستاده اند پس از آن در جانب
دیگر در شدم زمینی دیدم از زر و بر آن زمین هفتاد هزار فرشتگان در رکوع اند از آن در

جانب

جانب دیگر رفتم زمینی دیدم از نقره و بر آن زمین فرشتگان دیدم که هفتاد
هزار است در سجده اند و سر از سجده برنداشته اند پس جانب دیگر رفتم قبر دیدم از
نور و قفل کرده اند و قفل آن قبر از زر است و بر آن قفل نبشته چهار حرف لا اله
الا الله محمد رسول الله نبشته اند خواستم که در آن قبر در آیم فرمان
خدای تعالی شد که ای جبرئیل در نتوانی در آمدن گفتم ای ملک کلید بده تا در کنم
و گفتم خداوندا بار خدایا کلید این قبر چیست فرمان شد که لا اله الا الله محمد رسول الله
بگو این کلید این قبر است چون این کلمه گفتم در قبر باز شد و من در درون در آمدم
حوضی دیدم در آن قبر که آب او چون کافور است و نیز آن حوض از گلاب و عنبر است و در آن
قبر چهار رکن یک رکن از زر است و دوم رکن از نقره و سوم رکن از یاقوت سرخ است و
چهارم رکن از زبرجد سبز است بر رکن اول نبشته اند بسم و بر رکن دوم نبشته اند
الله و بر رکن سوم نبشته اند الرحمن و بر رکن چهارم نبشته اند الرحیم پس دیدم که از میم

بسم جوی روان است از شیر و از ها الله جوی روان است از شهد و از نون
الرحمن جوی روان است از آب و از میم الرحیم جوی روان است از خمر چون بنده مؤمن
خالصاً مخلصاً بسم الله الرحمن الرحیم بگوید خدای تعالی او را ده هزار شهر
در بهشت دهد در هر شهری ده هزار خانه باشند و در هر خانه ده هزار تخت باشد و در هر تختی
ده هزار فراش باشد و بر هر فراشی حوری نشسته باشد و بر سینه آن حور نام امیر المؤمنین
ابوبکر صدیق رضه نبشته اند و بر رخساره راست آن حور نام امیر المؤمنین عمر رضه
نبشته اند و بر رخساره چپ آن حور نام امیر المؤمنین عثمان رضه نبشته اند و بر زنخ آن حور
نام امیر المؤمنین علی رضه نبشته اند رضوان الله علیهم اجمعین
و بر لب آن حور این کلمه بسم الله الرحمن الرحیم نبشته آید روایت کرده اند پیغامبر صلعم
گفت خدای تعالی بر من چهار کرم کرده است پیش از من آن کرم بر هیچ پیغامبری
نکرده است و بعد از من نیز آن کرم بر هیچ کس نخواهد کرد یاران گفتند یا رسول الله

صلی الله علیه و سلم بگو آن کرم کدام است گفت صلی الله علیه و سلم خدای تعالی به من سوره
فاتحه فرستاد و هیچ پیغامبر را نگفت که ای محمد خدای تعالی میگوید اگر این سوره در
توریت بودی هیچ یکی از قوم پیغامبر موسی صلوات الله علیه جهود نگشتندی و در انجیل بودی هیچ یکی از قوم پیغامبر
عیسی صلوات الله علیه ترسا نگشتندی و اگر در زبور بودی هیچ یکی از قوم پیغامبر داود صلوات الله علیه مغ نگشتندی اما
این سوره در قرآن بر تو فرستاده است پس هر مسلمانی که این سوره بخواند خدای تعالی او را آن مقدار
ثواب دهد که تو را و گر نه من دانم و میکائیل ندانند و اسرافیل ندانند و جبرائیل
ندانند و هیچ آفریده ندانند جز خدای تعالی اگر دریاهای روی زمین سیاهی شود و درختان روی زمین
قلم شود و برگ درختان روی زمین کاغذ شود و فرشتگان آسمانها و زمین و کل میان
و بر آن نویسنده شوند از روز اول که خدای تعالی دنیا پدید آورده است تا روز قیامت
ثواب خواننده این سوره نتوانند نبشت در معدل کتب میگوید در حدیث آورده است
هر که سوره اخلاص یکبار بخواند چنانستی که او سیوم حصه قرآن خوانده است پس هر که سه بار

سوره اخلاص یعنی قل هو الله احد بخواند او تمام قرآن خوانده باشد درکشف علائی میگوید
که پیغامبر صلی الله علیه وسلم شنید که مردی سوره اخلاص می‌خواند پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم
که واجب شد یاران گفتند یا رسول الله چه واجب شد پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم که واجب شد
بهشت او را در مصابیح میگوید که پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که بعد از نماز فریضه یکبار قل هو الله
بخواند او با مرزش باشد در بهشت و هر که بعد از نماز فریضه ده بار استغفر الله بگوید خدای تعالی او را بیامرزد
اگرچه گناهان او بیشتر از ریگ عالج باشد و عالج مقامی است در عرب که آنجا ریگ بسیار است در
لسان [illegible] میگوید که زید بن ثابت گفته است تمام سورهای قرآن صد و چهارده است و این قول بیشتر یاران
پیغامبر صلی الله علیه وسلم و در مصحف امیر المؤمنین عثمان بن عفان نیز صد و چهارده سوره است در
[illegible] میگوید که تمام آیتهای قرآن شش هزار و [illegible] آیت است بیش [illegible] و این قول امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه [illegible] یک [illegible] تمام آیتهای قرآن شش هزار و ششصد و شصت و شش است و
[illegible] تمام حرفهای قرآن [illegible] و شش هزار و چهار صد [illegible] است

[illegible] الله [illegible] میگوید که تمام حرفهای قرآن سیصد هزار و بیست و یک هزار و ششصد و هفتاد
حروف است و خواننده قرآن را بهر حرفی ده ثواب است و هم [illegible] در قرآن چهل هزار
و هشتصد و هفتاد و چهار الف است ب در قرآن یازده هزار و چهار صد و بیست و دو است
ت در قرآن ده هزار و صد و هفتاد و نه است ث در قرآن یکهزار و دویست و هفتاد و شش است
ج در قرآن سه هزار و دویست و هفتاد و سه است ح در قرآن سه هزار و پانصد و هفتاد و
[illegible] است خ در قرآن دو هزار و چهارصد و شانزده است د در قرآن پنج هزار و سیصد و
چهل و دو است ذ در قرآن چهار هزار و سیصد و نود و هفت است ر در قرآن یازده هزار و
هفتصد و هفت است ز در قرآن یکهزار و پانصد و نود است س در قرآن پنج هزار و
هشتصد و هفتاد و یک است ش در قرآن دو هزار و دویست و هفتاد و سه است ص در قرآن
دو هزار و سیزده است ض در قرآن یکهزار و ششصد و هفت است ط در قرآن هزار و
دویست و هفتاد و چهار است ظ در قرآن ششصد و چهل و دو است ع در قرآن نه هزار و

و دویست است غ در قرآن هزار و دویست و یک است ف در قرآن هشت هزار
و چهارصد و نود و نه است ق در قرآن شش هزار و ششصد و سیزده است ک در قرآن نه هزار
و پانصد است ل در قرآن سی هزار و چهارصد و سی و دو است م در قرآن بیست
و شش هزار و پانصد و پنج است ن در قرآن بیست و شش هزار و پانصد و شصت است و
در قرآن بیست و پنج هزار و سی و شش است هـ در قرآن نوزده هزار و هفتاد است
لا در قرآن چهار هزار و هفتصد و بیست است ی در قرآن بیست و پنج هزار
و نهصد و نوزده است در شمار حرفها که مذکور میان علما بسیار اختلاف است
فاما جماعتی از علما این شمار گفته اند ابراهیم نخعی میگوید که معلم کودکان
از زن میخواند که فرشتگان در آسمان و چهارپایان در زمین و پرندگان در هوا
و ماهیان در دریا در ثواب قیامت میگوید روایت کرده اند امیر المومنین علی کرم الله وجهه
وقتی مردی را دید در خانه کعبه که در کعبه زده و میگفت یا من لا یشغله سمع

عن سمع

عن سمع یا من لا تغلطه المسائل و یا من لا یبرمه الحاح الملحین
اذقنی برد عفوک و حلاوة رحمتک پس امیر المومنین علی گفت رضی الله عنه
بر گوییستی آن مرد گفت بلی منم او را بر توام هر که هر روز این دعا بخواند در وقت
صبح گناهان او چنان بریزد چنانکه برگ از درخت اگر چه گناهان او بمقدار ریگ دریا
باشد و یا بمقدار ستارگان آسمان و هم در ثواب میگوید هر که در ماه رجب
شب و روز ختم فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس بخواند بر دارد خدای تعالی از وی عذاب گور و سختی جان کندن
و در روز قیامت و بنهاد سیاه گناهان و بر جامه زر روایت میکنند امیر المومنین عایشه
صدیقه رضی الله عنها از پیغامبر صلی الله علیه و سلم هر که در ماه رجب بعد از نماز پیشین سوره
یس یکبار بخواند خدای تعالی بجای نامه سیاه گناهان او بیامرزد و عذاب گور بردارد
در ثواب حج میگوید که روایت کرده انس بن مالک رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام

گفت هر که در ماه رجب یکبار قل هو الله احد بخواند خدا تعالی تمامی گناه
او بیامرزد در معرفت استغفار میگوید نقل است که هر که بر آسمان افتد و این دعا بخواند بشهد
ان لا اله ربا و خالقا اللهم اغفر لی خدا تعالی تمام گناه او
بیامرزد اگر چه این دعا غلطیده خوانده باشد در تفسیر عمده میگوید
در حدیث آمده است هر که بعد از نماز فریضه آیت الکرسی بخواند یکبار در وقت
رفتن روح او خدا تعالی جان او بقبضه قدرت خویش قبض کند و چنان است که
در راه خدا تعالی با پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین برابر با کافران
جنگ کرده باشد و شهید شده باشد و در حدیث دیگر آمده است هر که بوقت بیرون آمدن
از خانه خود آیت الکرسی یکبار بخواند خدا تعالی هفتاد هزار فرشته را نامزد او
کند تا بجهت او آمرزش گناهان خواهند و بجهت او دعا کنند و هر که در خانه
خود در آید و یکبار آیت الکرسی بخواند خدا تعالی درویشی از او دور کند و فقر از وی

در معرفت استغفار

در تفسیر عمده

بر گرداند در تفسیر مدارک میگوید هر که بعد از نماز فریضه آیت الکرسی یکبار بخواند
کس او را از در آمدن بهشت منع نکند مگر مرگ و مدام نتواند خواندن آیت الکرسی را
مگر صدیق و یا عابد و هر که بوقت خفتن آیت الکرسی بخواند خدا تعالی او را و همسایه
او را و همسایه همسایه او را و خانهای گرد بر گرد او را ایمن گرداند از بلاها و آفات
مهتر مردمان آدم است صلوات الله علیه و مهتر عرب محمد است و مهتر فارس سلمان و مهتر پادشاهان
سلیمان پیغمبر است علیه السلام و مهتر روم صهیب است و مهتر حبش بلال است و مهتر کوه‌ها
طور سیناست و مهتر روزها روز جمعه و مهتر کتابها قرآن است و مهتر قرآن سوره بقره
است و مهتر بقره آیت الکرسی است پیغمبر گفت علیه السلام در هر خانه که آیت الکرسی
بخوانند سی روز در آن خانه هیچ شیطان در نیاید و هیچ ساحر و جادو در آن
خانه چهل روز و چهل شب در نیاید و هر که آیت الکرسی بوقت خفتن بخواند
بگمارد خدا تعالی بحفظ او فرشته تا وقت صبح در تفسیر عمده و در تفسیر مدارک میگوید

در تفسیر مدارک

در تفسیر عمده و در تفسیر مدارک

بخواند

مراد از کرسی قدرة است نزدیک بعضی علم است و نزدیک بعضی مراد از کرسی قدرة
و نزدیک بعضی مراد از کرسی عرش است و نزدیک بعضی مراد از کرسی تخت است و نزدیک بعضی کرسی
است از مروارید و در حدیث آمده است هفت آسمان در نسبت کرسی حلقه مانند که در بیابان
باشد و بزرگی عرش بر کرسی چنین بزرگی بیابان است بر حلقه در بیابان باشد و بعضی عدد میگوید
چهار فرشته است که عرش بر داشته اند و هر فرشته چهار رو دارد یکی فرشته بر صورت انسان
این چهار بر صورت آدمیان است برای آدمیان را روزی و باران از خدای تعالی میخواهد
دوم فرشته بر صورت گاو است برای چهارپایان را روزی میخواهد و آن فرشته شرمنده
است تا از زمان امتان حضرت موسی علیه السلام گوساله را پرستیده اند سوم
فرشته بر صورت شیر است برای درندگان را روزی میخواهد و چهارم فرشته از کرکس است
برای پرندگان را روزی میخواهد هم و بعضی عدد میگوید تمام لفظ صلی الله علیه و سلم
مراد فرمان شده است هشت فرشته کیم از فرشتگان که عرش بر داشته اند فرشته

که عرش بر داشته اند از نرمه گوش او تا گلوی او مسافت هفتصد ساله راه است و از
شانه تا گردن او تا زیر قدم او پانصد ساله راه است و پایهای آن فرشته در زمین هفتم است
و سر او در عرش و عرش بر سر ایشان است پایه دارد میان هر پایه مقدار مسافت
هفت هزار سال است و بر هر پایه هزار فرشته نیز بر دو آن میان در هر پایه رسته و بعضی گفته اند
میان هر پایه مسافت هشتاد هزار سال است و بر هر پایه هزار بار و در بعضی تفسیر میگوید که عرش سیصد و شصت
هزار پایه دارد و در بعضی تفسیر آورده اند میان هر ابروی آن فرشته پانصد ساله راه است
میان هر کتف آن فرشته پانصد ساله راه است و بالای هر یک فرشته هفت
هزار و هفده هزار ساله راه است و قدم ایشان هفت هزار ساله راه رفته اند
همین و بعضی عدد میگوید هزار هزار آورده است و چون این فرشتگان عرش را گرفته اند
و بزانو در افتاده اند خدای تعالی ایشان را توفیق داد تا لا حول و لا قوة الا
بالله لفظ در برکت این کلمه برپا ایستاده اند و پای ایشان از زمین هفتم گذشته و

خدای تعالی ایشان را برپا و نگاه میدارد و شب و روز این فرشتگان میگویند

لا اله الا الله ذو العرش المجید و در حدیث دیگر میگوید که

فرشتگان که عرش را بر داشته‌اند چنین بزرگ‌اند از خدای تعالی می‌ترسند

و چشم باز نمی‌کنند و در حدیث آمده است که خدای تعالی تمام فرشتگان را فرمان داده

است که بر فرشتگان که عرش بر داشته‌اند هر بار سلام کنند یکی روز و دوم شب

برای تعظیم ایشان و عرش را هفتاد هزار فرشته صف گرد بر گرد گرفته است

گرد بر گرد عرش طواف میکنند و خدای تعالی را تسبیح و تکبیر میگویند و

بر گرد این فرشتگان صد هزار صف فرشتگان دیگر است دست راست بر دوش

چپ نهاده و هر فرشته تسبیح میگوید که فرشتگان دیگر جز آن تسبیح میگویند

و در بعضی تفسیر آورده‌اند که از سر تا پای این فرشتگان بر دارند هیچ تسبیحی به تسبیح دیگر

مانند نیست وهب بن منبه میگوید که عرش و کرسی خدای تعالی از نور آفریده است و

در حدیث دیگر

وهب بن منبه

بیت المعمور

بیت المعمور از مروارید آفریده است و کرسی زیر عرش است فاما با عرش

پیوستگی دارد و چهار فرشته عرش بر داشته‌اند و هر یکی چهار گان رو دارد یکی

روی بشر و یکی ایس و یکی را است و یکی چهار او از سر تا پا این فرشتگان

چشم دارند و کرسی را چهار پایه است هر پایه از کرسی بزرگ‌تر است از هفت آسمان و

هفت زمین و هر چه در آسمان و زمین است پیش کرسی را به خشیدان ماند و میان فرشتگان

که عرش بر داشته‌اند و میان فرشتگان که کرسی بر داشته‌اند هفتاد حجاب

از تاریکی و هفتاد حجاب از زاله و هفتاد حجاب از برف و هفتاد حجاب از نور

و از حجابی تا حجابی پانصد ساله راه است و پهنای هر یکی پانصد ساله راه است و اگر این حجابها نبودی

فرشتگان که کرسی را بر داشته‌اند بسوزندی از نور فرشتگان که عرش بر داشته

و تمام این فرشتگان برای مسلمانان آمرزش میخواهند و در حدیثی میگوید

که در حدیث آمده است که اگر کرسی پیش عرش به مروارید ماند در بیابان و هفت آسمان

در حدیث

و هفت زمین با آنچه در آسمان و زمین است پیش کرسی بحلقه ماند و حلقه بیابان زده [?]

در مدارک التنزیل و در تفسیر مجاهد و در بستان الفقیه ابو اللیث در معنی میگوید

که کعب گفت رضی الله عنه خانه ایست در آسمان مقابل کعبه که آنرا بیت المعمور گویند هر روز

در آن خانه هفتاد هزار فرشته در می آیند و طواف میکنند تا روز قیامت که نوبت ایشان

آمدنی نیست اما بروایت تفسیر مجاهد آن خانه در آسمان هفتم است و در روایت مقاتل آن خانه

در آسمان اول است بر آسمان دنیا و در مدارک و بعضی در تفسیر آورده اند ابن عباس میگوید

هر خانه ایست در آسمان که آنرا بیت المعمور گویند پیش آن جوئی روان است هر روز

جبرئیل علیه السلام در آن جوی غوطه میخورد و خود را می افشاند هفتاد هزار قطره از

پرهای جبرئیل میچکد از هر قطره خدا تعالی فرشته آفرید آن فرشتگان در بیت المعمور

در می آیند و خدا تعالی را عبادت میکنند تا قیامت نوبت ایشان

آمدنی نیست هر روز هفتاد هزار فرشته جدید در بیت المعمور در می آیند و در تفسیر زاهد

میگوید

میگوید که بیت المعمور از زمرد است در آسمان قبله فرشتگان است و هر روز

هفتاد هزار فرشته در بیت المعمور در آیند و طواف کنند تا روز قیامت

نوبت ایشان آمدنی نیست در معنی میگوید با هر قطره باران فرشته

از آسمان فرود می آید و باز بر نگردد در آسمان آن فرشته نرود و در تمام آسمان فرشتگان

خدا تعالی عبادت میکنند و بعضی در قیام اند و بعضی در رکوع اند و بعضی

در سجود اند تا آن زمان که ایشان را فرموده است و سر بر نداشته اند چون روز قیامت

شود سر بردارند و گویند سبحانک ما عبدناک حق عبادتک بعضی تسبیح

میگویند خدا را و عبادت میکنند خدا را حق خدا تعالی بجا نه آورده ایم

و مقصد ارکان بسیر در آسمان خالی از فرشتگان نیست روایت که انس بن

مالک رضی الله عنه از پیغامبر صلی الله علیه و سلم که خدا تعالی فرشته آفریده است که هزار

سر دارد و در هر سری هزار روی دارد و در هر روی هزار دهن دارد و در هر دهنی هزار

زبان دارد بهر زبانی خدای تعالی را تسبیح و زاری میگوید مقاتل میگوید
که فرشته است نام او روح اگر آن فرشته خواهد هفت آسمان را و هفت زمین
و با آنچه در آسمان و زمین است یک لقمه کند در تقدیس میگوید روایت میکند ابن
مسعود رضی الله عنه که خدای تعالی فرشته آفریده است که تمام دریاها در نوک ناخن اوست
در بستان فقیه ابو اللیث سمرقندی میگوید که روایت کرده شده است از پیغامبر صلی الله علیه و سلم
که خدای تعالی زمینی آفریده است سفید چهل دنیا هر روز آن زمین سی روز دنیا است
و بر آن زمین بر است او خلقی که خدای تعالی آفریده است ایشان نمی دانند که کسی
بغیر از خدای تعالی [illegible] یاران گفتند یا رسول الله این خلق [illegible] از
فرزندان آدم اند پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم ایشان نمی دانند که خدای تعالی
آدم را آفریده است یا نه یاران گفتند یا رسول الله ایشان شیطان را نمی دانند
پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم ایشان نمیدانند که خدای تعالی شیطان را آفریده است یا نه

پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمود و یخلق ما لا تعلمون خدای تعالی فرشته آفریده است
نیمی فرود او از آتش و نیمی بالای او از برف و آن فرشته تسبیح میگوید که سبحان من الف
بین الثلج والنار رو کما الف بین الثلج والنار فالف بین
قلوب عبادک المؤمنین معنی این تسبیح که گویم من خدای را که میان آتش و برف الفت
داده است چنانکه میان آتش و برف الفت داده است همچنان میان دلهای مسلمانان الفت ده
پیغامبر گفت صلی الله علیه و سلم که خدای تعالی خروسی در زیر زمین آفریده است که بر دارد چون
بالها فرو میکند از مشرق تا مغرب میکشد و چون آخر شب شود آن خروس بالها
فرو میکند و می افشاند و خدای تعالی را تسبیح میکند که سبحان الملک القدوس
چون آن خروس این تسبیح میکند تمام خروسان که بر زمین اند تسبیح میگویند و بالها
فرو میکنند و می افشانند روایت کرده اند از پیغامبر صلی الله علیه و سلم
که خروس سپید را بد مگویید که او [illegible] من فرستد و هم در بستان میگوید

روایت کرده‌اند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که خدای تعالی هژده هزار عالم آفریده است

دنیا و آنچه در دنیاست یک عالم است از آن هژده هزار عالم در تفسیر امام زاهد میگوید

که امام مقاتل چنان میگوید که خدای تعالی هشتاد هزار عالم آفریده است

چهل هزار در تری و چهل هزار در خشکی و دنیا از مشرق تا مغرب یک عالم است از آن

هشتاد هزار عالم ابو سعید خدری میگوید خدای تعالی چهل هزار عالم آفریده است

بیست هزار در خشکی و بیست هزار در تری و دنیا تمام یک عالم است از آن چهل هزار و ابی

کعب میگوید رضی الله عنه که خدای تعالی هژده هزار عالم آفریده است و هر جنسی

عالمی است چنانکه آدمیان یک عالم اند و فرشتگان عالمی دیگر است و پریان

عالمی دیگر اند و دیوان عالمی دیگر اند پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم مرا از

خدای تعالی نیست که این عالمها را بیان کنم و اگر مرا فرمان شدی این

عالمها را بیان میکردم که عالمها را شمار و قیمت نداشتی و زیرها شمار قیمت

در تفسیر عمده

در تفسیر عمده میگوید که امام مقاتل گفته است که اگر تفسیر عالمها میکردم هزار جلد کاغذ

بایستی و هر جلدی هزار ورق در تبیان و در معنی نقاش میگوید که ابن عباس رحمه الله علیه گفته است

در بهشت درختی است که آنرا طوبی گویند تنهٔ او از زر است و برگ او از زبرجد است آن درختان

منقش از زر گست تمام دنیا در زیر یک برگ آن درخت پوشیده شود ابن

عباس رحمه الله روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم در بهشت درختی است

که آنرا طوبی گویند تنهٔ آن درخت در خانهٔ من باشد و شاخهای آن درخت در

خانه‌های مسلمانان باشد و در خانهٔ هیچ مسلمانی نباشد که در آن خانه شاخی از درخت طوبی

نبود و در زیر برگ آن برگها طوبی فرشته‌ای است که حق تعالی را تسبیح میگوید و از هر

برگ طوبی نوری آید چون نور آفتاب و اگر مرغی بر یک برگ آن درخت به مدت یکروز

بر فرو نیاید و بیش از آنکه یک کرانهٔ آن برگ درخت برسد و کرانهٔ آن درخت

صحرایست از زر و دیگر از آن صحرا مروارید و یاقوت است و خاک آن صحرا زعفران است

دشنگاه بهشتیان زیر آن درخت است وقتی باشند بهشتیان زیر آن درخت
نشسته باشند و فرشتگان با اسپان بهشتی بیارند و بهشتیان را گویند خدای تعالی
شما را سلام میرساند و فرمان شده است مر شما را بزیارت دیدار من بیایید پس بهشتیان
بر اسپان سوار شوند و یک صف که بروند چنانکه گوش هیچ اسپی بیش از گوش اسپ دیگر نباشد
و اگر میان ایشان درختی باشد آن درخت از جای خود دور شود تا بهشتیان از یکدیگر جدا نشوند
چون فرشتگان بهشتیان را بمقام اعلی رسانند بهشتیان خدای تعالی را گویند
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَلَكَ حَقُّ الْجَلَالِ
وَالْاِكْرَامِ خدای تعالی بکام دیدن گوید وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ
وَرَحْمَتِي وَمَحَبَّتِي مَرْحَبًا بِعِبَادِيَ الَّذِينَ حَفِظُوا وَصِيَّتِي وَ
اقْتَضَوْا اَمْرِي پس بهشتیان گویند وَعِزَّتِكَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ
عِبَادَتِكَ فَاْذَنْ فِي السُّجُودِ قَالَ فَيَقُولُ اللّٰهُ تَعَالَى اِنِّي قَدْ

عنکم

عنکم مؤنة العبادة ثم ما در بیان مقدار افلاک گوید این روایت گفته اند
از ابن عباس رضی الله عنه که بزرگی ماه در طول و عرض مقدار جهان فرسنگ است
بزرگی جهان گاو است و جهان گاو زمین مقدار شصد گاو بزرگی آفتاب مقدار شصت گاو
در شصت گاو بعضی سه هزار و شصت گاو است و بزرگی هر ستاره مقدار کوه بزرگ است
و بعضی ستارگان در آسمان معلق اند بر طریق قندیلها و بعضی مرکب اند مثل
جامه نگین در انگشتری و بعضی گفته اند بزرگی آفتاب و ماهتاب مقدار دنیا است از
بزرگی ایشان مقدار دنیا باشند و تمام دنیا یک طرف نیست و این قول مسلمانان است
نه قول منجمان در مقدار سی گوید هر آفتاب در آسمان چهارم است و ماهتاب در آسمان
اول است پس در آسمان دنیا روان میشوند ابو حذیفه رضی الله عنه گفت بزرگی آفتاب
ماه در طول و عرض نه صد گاو است بعضی گفته اند ده هزار و ده گاو است مکو بزرگی
آفتاب مقدار روز دنیا است و سه بر جسم دنیا و بزرگی ماه مقدار دنیا است و هم در مقدار گوید

در بیان مقدار افلاک

در مقدار

و هم در مقدار

برزگه بر ستاره چهار ده گاو و بر چهارده گاو است من صد و جهانگاو و در امام تاب
می‌گویند که کواکب نزدیک بعضی معلق اند در آسمان چنانکه قندیلها و در بعضی گفته اند که
کواکب در آسمان مرکب اند و نه معلق چنانکه نگینه در انگشتری و از زمین افتاب و ماه و سیارگان
از نور عرش است در معدن بر نام کلی گفته است که هفت آسمان بر زمین بر چرخ فیه
که بر زمین باشد روایت است که وهب از سلمان فارسی که آسمان اول از زمرد سبز است
و آسمان دوم از نقره است و آسمان سیوم از یاقوت سرخ است و آسمان چهارم از
زر سفید است و آسمان پنجم از زر سرخ است و آسمان ششم از یاقوت سبز است و
آسمان هفتم از نور است در انبیا مکتوب آسمان هفتم صحرا است از نور و بالای آن
صحرا انجا بها است میان آسمان و زمین پانصد ساله راه است در معدن مکتوب
که در میان آسمان نیز پانصد ساله راه است و بالای آسمان ها عرش است و بالای عرش
خدای تعالی داند که چیست در انبیا مکتوب که ما نمی‌دانیم و من حرفت الله اعلم

در معدن
در انبیا
در معدن
در انبیا

است بیشتر دنیا بیابان و دریا است و اندک دنیا آبادانی و بیشتر دنیا آبادانی
کافران اند و مسلمانان اندک اند و بر گرد دنیا تاریکی است و بیشتر از
تاریکی کوه قاف است و آن کوهی است از زمرد سبز و گرد او گرفته است و آن کوه از زمرد
سبز است و انعکاس آسمان متصل بدان کوه است و در دنیا هیچ کوهی نیست مگر که
آن کوه متصل بکوه قاف است و خدای تعالی فرشته بر کوه قاف نام موکل کرده است
چون خدای تعالی می‌خواهد که قومی را هلاک کند فرمان میدهد آن فرشته را
تا رگ آن کوه بجنباند چون آن فرشته رگ آن کوه می‌جنباند ایشان هلاک میشوند در زیر
زمین می‌روند در معدن مکتوب که خدای تعالی اول نوری آفرید است و از آن نور
یاقوت سرخ آفریده و از آن یاقوت سرخ آب آفریده و از امواج آب آسمانها
آفریده و از آن آتش آفریده و از نار آتش کف آفریده و از آن کف زمین آفرید
و زمین سنگی است و آن سنگ بر سرون گاو است و آن گاو بر ماهی است و ماهی

در معدن

بر آتش است و آن بر خاک است نمناک همه آن خاک بر پشت فرخ است و فرخ
بر باد است و باد بر چیزی است پس دنیا بر باد است در بعضی نسخه الولاست و در بعضی الایام امده
روایت کرده شد از ابن عباس رضی الله عنه که خدای تعالی اول قلم آفرید و
قلم را فرمان شد که بنویس هرچه شدنی است تا روز قیامت قلم بنوشت بعد از قلم
ماهی آفرید همه زمین بر آن ماهی است و بعضی گفته اند پیش از آفریدن زمین تمام آب بود
پس کف آب و غمامی که گفته است جمع شد بر طریق کوه و آن روز یکشنبه بود و پس بخار
آب بر طریق دود در هوا جمع شد پس خدای تعالی آن بخار را در هفت
گردانید و از آن هفت آسمان آفرید و روز دوشنبه آفتاب و ماهتاب
و ستارگان آفرید پس خدای تعالی زمین را بر طریق بساط قرار کرد
و روز سه شنبه خدای تعالی چهارپایان خشکی و تری و پرندگان و چرندگان آفرید
و روز چهارشنبه چوبها آفرید و درختان و رزق بندگان قسمت کرد در زمین

نقول

بعد از آن آفرید و در پنجشنبه بود و قرار زمین گرفت پس خدای تعالی کوه آفریده تا به
زمین قرار گرفت و در روز پنجشنبه بهشت و دوزخ آفرید و روز جمعه آدم علیه السلام
را بیافرید در بعضی مذکور بعضی گفته اند که اول چیزی که خدای تعالی
آفرید عرش است و بعضی گفته که لوح است و بعضی گفته اند کرسی آفرید و بعضی گفته اند که آب است
و در بعضی جای گوید پیغمبر علیه السلام گفت صلی الله علیه وسلم خدای تعالی اول نور من آفرید
پیش از همه چیز هزار سال آن جهان و آن نور بقدرت خدای تعالی می بود پس
آن نور خدای تعالی را سجده کرد چنانکه خدای تعالی خواست پس خدای تعالی آن نور را
چهار قسم کرد از یک قسم عرش آفریده و از قسم دوم قلم آفرید و از قسم سوم بهشت
آفرید و از قسم چهارم مانده بود و از آن نیز چهار قسم کرد قسم اول که بزرگ و شریف
بود و از آن قسم پیغامبر صلی الله علیه وسلم را آفرید و از قسم دوم عقل آفرید و از قسم
سیوم شرم آفرید و از آن قسم چهارم معرفت خدای تعالی آفرید و بعضی گفته اند در بعضی

در بعضی

در بعضی

بر آورده و در مدارک التنزیل میگوید که ابن عباس رضی الله عنه گفته است که خدای تعالی
اول زمین آفرید بعد از آن آسمان آفرید و هم ابن عباس رضی الله عنه میگوید که خدای تعالی
اول جوهری آفرید [illegible] هزار ساله راه بود و در ده هزار ساله راه زمین
[illegible] پس خدای تعالی بر آن جوهر نظر هیبت کرد آن جوهر بگداخت و آب شد
و از دیدن [illegible] کف بر آن آب جمع شد و از آن کف خدای تعالی زمین آفرید پس آتش
را بر آن آب [illegible] دود [illegible] شد از آن دود خدای تعالی آسمان آفرید
و هم در مدارک التنزیل میگوید خدای تعالی اول زمین آفرید و [illegible] روز آسمان آفرید
اما زمین [illegible] بود [illegible] بعد از آفریدن زمین و آسمان آفرید پس بعد از
آفریدن آسمان و زمین [illegible] در حدیث آمده است که خدای تعالی
روز یکشنبه زمین را آفرید و روز سه شنبه کوهها را آفرید و روز چهارشنبه درختان
و آب [illegible] آفرید و روز پنجشنبه آسمان آفرید و روز جمعه آفتاب و ماه

داستان زمین

و ستارگان آفرید و روز جمعه در آخر ساعت پیغمبر آدم را آفرید و قیامت نیز
در آخر ساعت روز جمعه قایم شود در کشف [illegible] بر آورده است و در مدارک میگوید
پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت خدای تعالی [illegible] هر که نام مرا [illegible] نام من بشنوند
و بر من درود نفرستد فرشتگان او را دعا نکنند و گویند که خدای تعالی ترا بیامرزد
و چون این کس درود فرستد دعا کنند خدای تعالی و فرشتگان آمین گویند و هر که بعد از
شنیدن نام من درود نفرستد این کس [illegible] گویند خدای تعالی ترا نیامرزد
چون این کس درود فرستد او را دعا نکنند خدای تعالی و فرشتگان آمین گویند و درود بر
پیغامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک علما [illegible] در تمام عمر واجب است و
نزدیک امام [illegible] هر باری که نام پیغامبر صلی الله علیه وسلم بشنود درود واجب است [illegible]
[illegible] در بحر [illegible] میگوید که پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم خدای تعالی [illegible]
[illegible] داده است [illegible] تمام عالم [illegible] کنند و سلام [illegible]

بزرگ مرتبه شد و در حدیث دیگر آمده است که هر که یکبار درود فرستد حق تعالی
بر وی ده بار درود بفرستد و هر که بر من ده بار درود فرستد حق تعالی بر وی صد بار
درود فرستد و هر که بر من صد بار درود فرستد خدای تعالی بر وی هزار بار
درود فرستد و بنویسند خدای تعالی میان دو ابروی وی برات آزادی از آتش دوزخ
وبرات آزادی از نفاق روز قیامت او را مرتبه بخشند این حدیث در [illegible] میکند
توبه حضرت آدم از برکت این آیت قبول شد ربنا ظلمنا انفسنا
وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین
و ابن عباس رضی میگوید حضرت آدم علیه السلام سبحانک اللهم وبحمدک
وتبارک اسمک وتعالی جدک لا اله الا انت ظلمت
نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
خواند برکت این توبه حضرت آدم قبول شد و ابن عباس میگوید حضرت آدم گفت

یارب

یارب تو مرا بقدرت خود آفریدی فرمان شد آری حضرت آدم گفت یارب تو
در تن من جان بقدرت خود آوردی فرمان شد آری باز حضرت آدم گفت یارب رحمت تو
غالب است بر خشم تو فرمان شد آری باز حضرت آدم گفت یارب تو مرا کرم فرموده به بهشت
فرستادی فرمان شد آری باز حضرت آدم گفت یارب مرا به چه سبب از بهشت بیرون آوردی فرمان شد
سبب آنکه به فرمان کار نکردی و گندم خوردی باز حضرت آدم گفت یارب اگر توبه کنم باز مرا در بهشت فرستی
فرمان شد آری چون حضرت آدم این مناجات کرد باری تعالی توبه حضرت آدم قبول کرد
در عمدة التفسیر میگوید حضرت آدم گفت یارب بحرمت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا
بیامرز خدای تعالی حضرت آدم را صلوات الله علیه بیامرزید و توبه قبول کرد فاما
در کفایه شعبی میگوید حضرت آدم سیصد سال گریست بعد از آن توبه حضرت آدم قبول شد
فاما در فتح العابدین میگوید حضرت آدم چهل سال گریست بعد از آن توبه
حضرت آدم قبول شد و در [illegible] میگوید بنام محمد صلی الله علیه وسلم که توبه حضرت

شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة

واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز

الحكيم ان الدين عند الله الاسلام هرکه این آیت بخواند

از بهر خواندن بعشاء از حق تعالی فرید بار روز قیامت بکنت او امرزش خواهند

و رحمه عبد در حدیث این مقداد آورده است اما در مدارک مسطور

از مقداد این آیت این دعا بخواند انا اشهد بما شهد الله

به واستودع الله هذه الشهادة وهي لي وديعة

خدای تعالی روز قیامت بگوید ای بنده مرا نزدیک من عهدی است و من سزاوار

ترم بوفاء عهد خود در آنکه بدارم پس خدای تعالی فرمان دهد ای بنده مرا در بهشت

در آید برکت خواندن این آیت و این دعا در مدارک التنزیل مذکور

مردی در بستر خود غلطیده باشد ناگاه نظر او بر ستارگان و بر آسمان افتد

بگوید اشهد ان لک ربا وخالقا اللهم اغفر لی

خدای تعالی نظر رحمت بر وی کند و تمام گناهان او بیامرزد و بنعام بعد صلعم

[illegible]

والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون هو الذي

خلقكم من طين ثم قضى اجلا واجل مسمى عنده ثم انتم تمترون وهو الله في السموات

و فی الارض یعلم سرکم و جهرکم و یعلم ما تکسبون و در دعا ذکر میکند

ابن عباس رضی الله عنه گفته که از بهر صحیح آیتی نزدیک برای مستجاب شدن دعا بهتر از این آیت نیست

بسم الله

الرحمن الرحیم قل اللهم فاطر السموات [illegible]

والارض عالم الغیب والشهادة انت تحکم بین عبادک [illegible]

فیما کانوا فیه یختلفون و در دعا ذکر میکند [illegible]

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر [illegible]

[illegible]

الذی یجد نعته فی التوریة تبارک است [illegible] کافران ظفر یافتند در تفسیر آیت

و سبح بحمد ربک بالعشی والابکار میگویند نزد بعضی مفسران آن است که [illegible]

[illegible]

در دعا ذکر

[illegible] ها می شد که دوام سبحان الله و بحمده میگوید و روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه

دوست خود را پرسیدم یعنی پیغامبر صلی الله علیه و سلم را که نام بزرگ خدای تعالی کدام است گفت

[illegible]

کافران [illegible] امام [illegible] مسعود رحمه الله [illegible] اسم اعظم [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] لا [illegible] شفاعة [illegible] عبد الرحمن [illegible] آمده است

هر که لا اله الا الله محمد رسول الله گوید او را نزدیک خدای تعالی عهدی باشد

پس او شفاعت مسلمانان روز قیامت تواند کرد و در روایت آمده است از ابن مسعود رضی الله عنه

از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که گفت هر کعت صبح یاران را که همگی میان شما عاجز شد که نزدیک

دعا این است

... عهد را ...

اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة ...

... اني اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك ...

... وان محمدا عبدك ورسولك فلا تكلني الى نفسي ...

... لا اثق الا برحمتك ...

که نزدیک خدای تعالی عهدی دارند نام مروارید نزد بهشت ... در عهده و بدارند

چون حاکم فرمان کرد که ابراهیم را در آتش افروختند که به پرندگان در هوا از گرمی آن آتش

بسوخته شدند ابراهیم صلوات الله علیه را با تخت بند با طوق در منجنیق نهادند

۹۱

و خواستند که او را در آتش اندازند در آن محل جبرئیل آمد ابراهیم را گفت هیچ حاجتی

داری ابراهیم گفت که با شما حاجت ندارم جبرئیل گفت از خدای تعالی حاجت

بخواه ابراهیم گفت که خدای تعالی مرا بس است حاجت به خواستن نیست ابراهیم را در

آتش انداختند آتش هیچ چیز بر ابراهیم از او نسوخت مگر بند طوق بسوخت و ابراهیم

آن دعا می خواند ...

...

که خلق تو بیند این مضمون در حدیث آمده است که هر که این دعا را روشن گفته آید روشن کند

و این ذکر خدای تعالی است و در قدس ... هر که دوست دارد ... تمام نعمتهای جنت دریابد

را و ذکر خدای تعالی بسیار گویید این حدیث از غیر عمده است فاما در مدارک میگویند سلمان میگوید از پیغمبر
بزرگ است و بهتر است از همه چیزها پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم یا را زار رضی الله عنهم که من شما را آگاه نکنم
بهترین اعمال شما و پاکیزه ترین اعمال نزد ما و بلندترین اعمال شما و بهتر است از دادن زر و نقره
در راه خدای تعالی و بهتر است از آنکه کافران را در راه خدای تعالی بکشند و خود را در راه خدای تعالی

[illegible]

مقدار ریگ بیابان و ستارگان آسمان و قطرات باران و برگ درختان و ریگ
بیابان باشد و آن حروف که در نام او نهاده است پس هر حرف و بیکان علی اوراد و بیاید و صاحب

تم

علیه السلام هر که وقت صبح صادق سبحان الله العظیم سبحان الله وبحمده تا آخر بخواند
و در باید ثواب در روی هر چیز که از روی زمین روز فوت شده باشد و هر که این تسبیح را
بخواند او در باید ثواب هر روزی و هر چیز که از روی آن شب فوت شده و از غیر عمده میگوید
که چون بلقیس به قصر سلیمان علیه السلام از سبا با هجده هزار ملوک بیرون آمد و بار ملکی پادشاه زارها
بود و بلقیس یک ماه از قصر سلیمان فرود آمد تخت او در تعظیم حجره در آن تخت بود و قصر سلیمان در شام
بود و قصر سلیمان در شام بود و صفت تخت بلقیس از هدهد شنیده بود و قصر سلیمان گفت کیست که
تخت بلقیس را بیارد پیش از آنکه بلقیس برسد از یک ماه و نشسته باید عفریت از میان پریان گفت
در تخت بلقیس را آرم پیش از آنکه شما از مجلس حکم برخیزید و سلیمان گفت پیش از آن میخواهم
که برسد و وزیر قصر سلیمان آصف برخیا گفت که من تخت بلقیس را بیارم پیش از آنکه تو یک
بر یک زنی زیرا که برآصف دعا بود که در آن اسم اعظم خدای تعالی نبشته بود و هر حاجتی که کسی
بخواند برکت آن اسم اعظم برآید و آن دعا نبشت یا حی یا قیوم یا ذوالجلال والاکرام

و یا النعا واله کلمتی الها واحدا لا اله الا انت یا ذوالجلال والاکرام آصف برخیا
این دعا بخواند زمین بشکافت و تخت بلقیس پیش حضرت سلیمان حاضر شد و در مدارک میگوید
قریش با ده هزار و حنین و غطفان و قریظه و نضیر با ده هزار جمع شدند و در بستان
میگویند ایشان دوازده هزار بودند و در لشکر پیغامبر آمدند لشکر پیغامبر علیه السلام سیصد و سیزده یاران همه
بسیار کافران دیدند گفتند یا رسول الله و لها ما لکم رسیدند چیزی هست که ما آن کوئیم تا بر
آن ولها را ما را خدا تعالی قوی دهد و بر کافران ظفر یابیم پیغامبر گفت علیه السلام بگویید
اللهم استر عوراتنا و امن روعاتنا و در بعضی روایت علمنا منطق الطیر در مدارک میگوید
حضرت سلیمان معنی زبان مرغان دانستی وقتی که فاخته آواز کرد حضرت سلیمان گفت این فاخته
میگوید کاشکی که خلق او نبوده نشدی و طاوس فریاد کرد و حضرت سلیمان گفت او این طاوس میگوید
که هر چه کنی جزای آن یابی اگر نیکی کنی جزا نیکی یابی و اگر بدی کنی جزا بدی یابی و هدهد
فریاد کرد حضرت سلیمان گفت این هدهد میگوید ای گناهکاران آمرزش از خدا تعالی بخواهید و خطاب

تم الشکل

بعر فراشتک حضرت سلیمان گفت این فراشتک میگوید ای بنی آدم بترسید از عمل تا
آخر زمان جامه دارد نه افسوس فایده ندارد و زخم بعر مرد را خوار فریاد کرد و حضرت سلیمان گفت
سبحان ربی الاعلی و آن قمری فریاد کرد و حضرت سلیمان گفت او میگوید که موش با ملامت
باشد و خروس فریاد کرد حضرت سلیمان گفت او میگوید خدای تعالی را یاد کنید ای غافلان و کرکس فریاد کرد

حضرت سلیمان گفت [illegible]
میگوید [illegible]
[illegible]
گفت حضرت سلیمان گفت او میگوید [illegible]
[illegible]
[illegible]

لشکر چهار [illegible] حضرت سلیمان را از بهر محافظه از ترس [illegible] حضرت سلیمان آنجا شد
بقصد حضرت [illegible] حضرت سلیمان را از روز نوروز بود یک گاو در یک هفته قربان برای [illegible]

سلیمان آن بساط یافته بودند تخت سلیمان هزار زر و نقره بود و در میان آن بساط
نهاده بودند و سلیمان بر آن تخت نشستی و گرداگرد آن تخت سیصد هزار کرسی نهاده یک
زر و نقره می انداختند و پیغامبران علیهم السلام و عالمان بر کرسی نقره می نشستی علما و امرا
دیگر می بودند و بر کوه پریان و دیوان می بودند و پرندگان بر تخت سلیمان صف زدندی تا آفتاب
بر سلیمان نه افتد و باد صبا آن تخت را بر داشتی بامداد و یک ماهه راه برده شبانگاه بیگاه را

[illegible]

رفت و گفت که از وی چیزی باید پرسید که مقدور آن نباشد پس سلیمان گفت
اگر خدای تعالی تسبیح از بنده قبول کند بهتر از ملک من که خدای تعالی آن داده را

والله اعلم و بعضی گفته اند آن بساط که بریان نهاد سلیمان یافته بود چهار رکاو در چهار رکاو
بود از زر و نقره ملکان که از پوشه و دیوان از دریا بجمعیت سلیمان آورده بودند و تخت سلیمان
از زر و نقره بود یک کاو در چهار رکاو بود و در مدارک بساط گوید بعض مولف بعد چند گاه

[illegible]

غایب شد باز گفتیم و بر محمد صلی آدم قصد کفتیم او دوست خود بهای در رو نهاد دوم
اینه خواند اجمال صحبت و انم خضر بود علیه السلام و در مدارک و در جلد گوید معامر علیه السلام

گفت هر که وقت خفتن قل انما انا بشر مثلکم تا آخر بخواند خدای تعالی او را نوری دهد از خوابگاه

تا بمکه در میان این نور فرشتگان باشند که بجهت او آمرزش از خدای تعالی بخواهند تا از خواب

او را خواست و اگر خوابگاه این مردم در مکه باشد آن زمان خدای تعالی او را نوری دهد از خوابگاه

او تا بیت المعمور و در میان آن نور فرشتگان باشند که بجهت او آمرزش از خدای تعالی بخواهند و

در مدارک میگوید اخبر قوم یونس علیه السلام عذاب فرود آمد ایشان بر تلی رفتند

ایشان بودند آن شیخ گفت بر او ایشان دعا بخوانید یا حی قیوم حین لا حی فی

دیموت ملکه و یا حی محیی الموتی و یا حی لا اله الا انت چون ایشان این دعا بخواندند خدای تعالی عذاب

از ایشان دفع کرد و از فضیلت این دعا روایت کرده اند که آن شیخ بر ایشان گفت

بگویید اللهم ان ذنوبنا قد عظمت و جلت و انت اعظم منها و اجل افعل بنا ما انت اهله

و لا تفعل بنا ما نحن اهله چون ایشان این دعا بخواندند خدای تعالی [illegible] از ایشان دفع

کرد و از مدارک میگوید [illegible] در حساب [illegible] دوازده هزار بود و لشکر کافران

چهار هزار بود و لشکر پیغامبر گفت یا رب [illegible] کافران بر ما ظفر یابند و آن [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] بشنید [illegible]

[illegible] مسلمانان [illegible] شکست [illegible] پیغامبر علیه السلام [illegible]

[illegible] پیغامبر علیه السلام [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] پیغامبر صلی الله علیه و سلم [illegible] علیه السلام [illegible] پیغامبر [illegible] گفت یا [illegible]

[illegible]

[illegible] فرشتگان [illegible] هزار فرود آمدند و فرشتگان [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] کافران [illegible]

[illegible] کافران [illegible] کافران شکستند و از [illegible]

[illegible] دعا بخواند اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت الم[illegible]

وعلیک السلام فلان و همان و عادات که حضرت موسی در وقت گذشتن دریا میخواند دیگر
میگوید پیغمبر صلعم هشت و جنب از کار فرزان برده بود و در بستان رفعه الامانت میگوید هر که ده است
در رکوان موی اندام خود در حالت جنابت روایت کرده اند فاذا پیغامبر صلعم گفت هر که در حالت
جنابت موی اندام خود را بکند روز قیامت هر موی باو دعوی کند و گوید ای بار خدایا ازین پرس
این را که سبب چه ما را ضایع کرد و ناشسته از خود جدا کرد و در کتاب تشفی میگوید هر که می خورده است و پیش از توبه
نماز کرد و بمیرد گور او در گور خوک نهند و اندر حدیث آمده است بسیار یاران رسول علیه السلام رضی الله عنهم روایت کرده اند از
رسول صلعم در معنی آن سخن که در دوزخ جایی است که زنان کنند گاه زاد و آن چاه خدا کشند اگر در آن
چاه ها رکنند دوزخ از گرمی آن چاه خوشه بود در قیامت چون مرد و زنی را برانگیزند مستان تا نیم
از فرج ایشان همچون فرج زنان و زنی که زنا کرده است روز قیامت در میان همه ابرو آلت
مردان با آلت و از آن آلت و فرج خون و ریم چکد که اگر قطره آن در دنیا افتد تمام دنیا گنده
پیغمبر صلعم میگوید اگر مردی لواطت کرده باشد و پیش از توبه بمیرد روز قیامت همه را برانگیزند

و نفس او در جوف او برطرق سگان باشد و از گند و خون و ریم که از ایشان چکد تمام خلق در حرب باشند
پس تمام خلق از اهل آسمان و زمین و از اهل محشر ایشان را لعنت کنند روایت کرده عبد الله بن عباس رضی
که چون مرد و زانیه بی غسل از توبه نقل کرده روز قیامت عورت هر دو زن و زناکننده بر گردن آن
مرد بسته کرده باشد و از آن فرج آن زن خون و ریم میچکد که تمام خلق در گند که از آن حیران شوند و تمام خلق بر ایشان
لعنت کنند در قوت القلوب میگوید که هر که بعد از نماز شام چهار رکعت نماز فرض بگذارد و در رکعت اول بخواند
ده آیه از اول سوره بقره تا ولکن لا یشعرون و روایت است از سورت بقره و الهکم اله واحد تا یعقلون و
قل هو الله احد یازده بار بخواند و در رکعت چهارم الحمد یکبار و آیة الکرسی تا خالدون و سه آخر سوره بقره
لله ما فی السموات تا آخر سوره و قل هو الله احد یازده بار بخواند بدهد خدای تعالی او را در بهشت عدن
هزار هزار شهر و در هر شهری هزار هزار قصر و در هر قصری هزار هزار سرای و در هر سرای
هزار هزار حجره و در هر حجره هزار هزار ... سنگ و در هر ... هزار هزار حجره ... سنگ در هر حجره
هزار هزار تخت بر هر ... سنگ بر هر تختی هزار هزار فرش ... ده ... بر هر فرش ...

بهشت دوم در دو تخت یک حوری می‌باشد ده دوم بهشت هر حوری بهزار رنگ شمسه و زینت خرابات
بعضی شمسه و هر حوری هزار خدمه قربان بعضی خادم زنهای ده دوم حوری در هر خیمه سنگ حوری هشتم
ده سنگ تمام حوری لولو ده سنگ چشمه و در چشمه از خیمه بعضی سه سنگ یک خیمه جا ده سنگ
تمام چشمه زنجبیل ده سنگ سوم چشمه سلسبیل ده سنگ شاخ و در خیمه جا بعضی سنگ یک شاخ از
مائده ده سنگ تمام شاخ سدرة المنتهی ده سنگ مائده و در خیمه هزار طعام یک کاسه هزار طعام
هزار ... اول از طعام و در هر کاسه هزار اینی نکند والله اعلم بالصواب

تمت تمام شد این کتاب مجموعه ...

... تاریخ ...

... ماه ...

... اول

...

ز ... ...